



مجموعه مقالات ششمین همایش بین المللی
دکترین مهدویت

با رویکرد

جامعه و حکومت زمینه ساز، راهبردها و راه کارهای فرهنگی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجموعه مقالات

ششمین همایش بین المللی

دکترین مهدویت

با رویکرد جامعه و دولت زمینه ساز؛ راهبردها و راهکارهای فرهنگی

(ج ۱)

همایش بین‌المللی دکترین مهدویت (ششمین: ۱۳۸۹: تهران)

مجموعه آثار ششمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت: مقالات برگزیده تهیه و تدوین مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت). - قم: مؤسسه آینده روشن. پژوهشکده مهدویت، ۱۳۹۰.

ج ۲

ISBN 978 - 600 - 5073 - 24 - 9 (ج ۱)

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.
کتاب‌نامه.

۱. مهدویت - کنگره‌ها. ۲. مهدویت - مقاله‌ها و خطابه‌ها. الف. مؤسسه آینده روشن. پژوهشکده مهدویت. ب. عنوان.

297/462

BP224/4/هـ 8

الف ۱۳۹۰



مجموعه مقالات ششمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت (ج ۱)

ناشر:	مؤسسه آینده روشن
طرح جلد:	مصطفی برجی
صفحه‌آرا:	علی قنبری
حروف‌نگار:	سیدحیدر هاشمی
چاپ:	چاپخانه گل‌ها
نوبت چاپ:	اول، ۱۳۹۰
شمارگان:	۲۰۰۰ جلد
بها:	۵۴۰۰۰ ریال
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۵۰۷۳-۳۱-۷
شابک دوره:	۹۷۸-۶۰۰-۵۰۷۳-۳۳-۱
مرکز پخش:	قم. خیابان صفاییه، کوچه ۲۳، پلاک ۵. تلفن: ۷۸۴۰۹۰۲ - ۰۲۵۱

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

فهرست

سخنرانی حجت‌الاسلام پورسیدآقایی دبیر همایش بین‌المللی دکترین مهدویت (افتتاحیه)	۱۱
سخنان آیت‌الله حائری شیرازی	۲۳
سخنان رئیس مجلس شورای اسلامی	۲۷
سخنان وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی	۳۵
سخنان دکتر حداد عادل، رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی	۴۱
سخنان مهندس مهرداد بذرباش، رئیس سازمان ملی جوانان	۴۷
سخنرانی حجت‌الاسلام پورسیدآقایی دبیر همایش بین‌المللی دکترین مهدویت (اختتامیه) ...	۵۱
تبیین نقش راهبردی فرهنگ در زمینه‌سازی ظهور	۵۵
دکتر بهرام اخوان کاظمی	
ساختار معرفت در فرهنگ اتوپیای مور و آرمان‌شهر مهدوی	۱۱۵
دکتر فرح رامین	
تربیت کودکان بر اساس فرهنگ مهدویت	۱۶۳
دکتر ابراهیم باوفا دلیوند	
راهبرد منجی علیه السلام در برابر مظاهر فرهنگ نوین	۱۸۳
علی حاج‌محمدی	

مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) به عنوان نهادی حوزوی و پیرو مرجعیت بیدار و همیشه در صحنه، در پاسخ به ندای مقام عظمای ولایت، فرزند خلف روح‌الله و نایب امام زمان (عج) برای شناخت نقش بی‌مانند آموزه بالنده مهدویت در حیات فرهنگی جامعه، موضوع ششمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت را «راهبردها و راهکارهای فرهنگی جامعه و دولت زمینه‌ساز» قرار داده است. از همه فرهیختگان و اندیشمندان داخلی و خارجی دعوت می‌شود تا ما را در این امر حیاتی با ارائه مقالات ارزشمند خود یاری رسانند.

محور اول. زمینه‌سازی:

۱. انتظار و زمینه‌سازی؛
۲. قلمرو زمینه‌سازی (فرد، جامعه، جهان)؛
۳. شکل‌های زمینه‌سازی در جوامع مختلف؛
۴. زمینه‌سازی در روایات شیعه و اهل سنت (بررسی سند و دلالت)؛
۵. زمینه‌سازی ظهور موعود از منظر ادیان؛
۶. زمینه‌سازی از منظر متکلمان، فقها و محدثین؛
۷. حکومت‌های عصر غیبت و زمینه‌سازی (آل بویه، صفویه و...؛
۸. نظریه ولایت فقیه و زمینه‌سازی.

محور دوم. جامعه و دولت زمینه‌ساز

۱. شاخص‌های فرهنگی جامعه زمینه‌ساز (در حوزه: مبانی و اهداف، رابطه مردم با یکدیگر، رابطه مردم با امام و...؛
۲. شاخص‌های فرهنگی دولت زمینه‌ساز (در حوزه: مبانی و اهداف، رابطه دولت و مردم، ساختارها و نهادها و...؛

۳. مقایسه وضعیت فرهنگی جوامع امروز و جامعه جهانی با جامعه زمینه‌ساز؛
۴. جایگاه و نقش حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها در جامعه و دولت زمینه‌ساز.

محور سوم. راهبردها و راهکارهای فرهنگی

۱. روش‌های تدوین راهبرد فرهنگی؛
۲. آموزه‌های دینی و تدوین راهبرد فرهنگی؛
۳. راهبردها و راهکارهای فرهنگی جامعه و دولت زمینه‌ساز (در عرصه: تعلیم و تربیت، هنر، رسانه)؛
۴. راهبردها و راهکارهای فرهنگی جامعه و دولت زمینه‌ساز؛
۵. راهبردهای فرهنگی دولت زمینه‌ساز در عرصه روابط بین‌الملل.

سخنرانی

حجت الاسلام والمسلمین پورسیدآقای دبیر همایش بین المللی دکرین مهدویت (افتتاحیه)

اعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم. بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله و الصلوة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما بقية الله ارواحنا فداه.
قال الله الحكيم في كتابه العزيز: «وَقُلْ رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ
وَاجْعَلْ لِّيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا» * وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَّقَ الْبٰطِلُ اِنَّ الْبٰطِلَ
كَانَ زَهُوْقًا»^۱

خدمت همه مهمانان و سروران داخلی و خارجی، به ویژه نمایندگان
بیوت مراجع عظام و حضرات آیات و علمای اعلام، فرهیختگان و
شخصیت های حاضر در مجلس خیر مقدم عرض می کنم. اجازه می خواهم

۱. اسراء: ۸۰ - ۸۱.

که در مطلع سخن، با توجه به این که همه ما وام‌دار حرکت عظیم امام
راحل‌ه هستند، با دو بیت از غزلیات معمار کبیر انقلاب اسلامی، امام راحل
در مدح مولایش، حضرت ولی عصر علیه السلام آغاز کنم:

جز سر کوی تو ای دوست ندارم جایی
در سرم نیست به جز خاک درت، سودایی
عاکف درگه آن پرده‌نشینم شب و روز
تا به یک غمزه او قطره شود دریایی

باز هم عرض خیر مقدم دارم به محضر مبارک تک‌تک شما عزیزان و
عاشقان موعود و منجی عالم بشریت، حضرت بقیه الله الاعظم (روحی و
ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء) به مجلسی که به احترام سالگرد میلاد
یوسف فاطمه، امام ثانی عشر، حجت بن الحسن العسکری، امام زمان علیه السلام به
پا شده است، خوش آمدید. این ایام، ایامی است که در تمامی مراکز شیعه و
در تمامی مناطقی که شیعیان هستند، جشن و سرور و شادی برپاست. ما هم
برای این که در این شادی، سهم باشیم و سهم خودمان را در این قسمت ادا
کنیم و انجام وظیفه کنیم، همایش باشکوه بین‌المللی دکترین مهدویت را با
همکاری مراکز متعددی که خدمتتان عرض خواهم کرد، آغاز کردیم. اجازه
می‌خواهم پیش از ارائه گزارش همایش و فعالیت‌هایی که جهت برپایی این
همایش در مدت یک سال انجام شده است، مقدمه کوتاهی را به محضر
مبارکتان تقدیم کنم.

آموزه مهدویت، رمز حیات و هویت ماست؛ چون بنا به حدیث متواتر
بین شیعه و سنی، «من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» و بر

اساس بیان حضرت صادق علیه السلام در توضیح این حدیث، معرفت به امام زمان علیه السلام، مرز بین اسلام و کفر، اسلام و نفاق، اسلام و گمراهی است. پس لازم است که ابعاد اعتقادی این آموزه را بشناسیم:

یکم. درباره اضطرار به حجت و این که چرا به امام و حجت مضطربیم؛
دوم. درباره غیبت و نقش امام در ایام غیبت و تدبیر حضرت برای دست یابی به جامعه ظهور در عصر غیبت؛

سوم. درباره انتظار و نقش کلیدی و حیاتی انتظار و چرا «انتظار الفرج من اعظم الفرج» یا «انتظار الفرج من الفرج»؛

چهارم. علایم و شرایط ظهور تا شکل حکومتی و سیره حضرت؛
پنجم. کارکردهای این آموزه در عرصه تربیتی، سیاسی، روان شناسی، جامعه شناسی، اقتصادی و امنیتی.

همه این کارها نیازمند پژوهش های جدی است و جا دارد که پژوهش گران حوزه و دانشگاه در این زمینه به پژوهش های عالی دست بزنند، ولی همه این ها بخشی از کار است. این ها را می توان رویکرد اعتقادی و پژوهشی نامید، اما رویکرد جدی دیگری هم هست که ما از آن غفلت داشته ایم و با حرکت بلند امام راحل، معمار کبیر انقلاب اسلامی (رضوان الله علیه) [صلوات حضار] آغاز شد. این رویکرد دوم، رویکرد راهبردی - کاربردی است. این حرکت با نگاه امام و پیروزی انقلاب به یک مرحله جدیدی رسید و لازم است که این نگاه راهبردی با جدیت تمام پی گیری و تقویت شود. نگاه راهبردی به طور خلاصه این است که ما کجا می خواهیم برویم؟ و چگونه می خواهیم برویم؟ آموزه مهدویت به ما می گوید اگر می خواهیم به جامعه منتظر برسیم، شاخص های این جامعه چیست و

ویژگی‌های برجسته این جامعه به لحاظ فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کدام است.

من بارها عرض کرده‌ام این آموزه، برگ برنده در دست مسلمین و به‌ویژه شیعیان است. این آموزه، انرژی فوق‌هسته‌ای شیعه است در برابر همه مکاتب و ادیان. موعود شیعه، موعود موجود و حاضری است که در صحنه جامعه و تاریخ حضور فعال دارد و برای رویارویی نهایی حق و باطل طرحی دارد. شیعیان هم باید خود را در طرح حضرت قرار دهند و با آن هماهنگ سازند و با انجام تکالیف خود، زمینه‌ساز ظهور حضرت باشند. مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) وظیفه اصلی خود را پرداختن به این رویکرد می‌داند.

مؤسسه آینده روشن یا پژوهشکده مهدویت، نهادی است حوزوی و به همت چند تن از فضلاء حوزه علمیه شکل گرفته است و هیئت مؤسّسش به غیر از فضلاء حوزه، کس دیگری نیست. علتش هم این است که اصلاً خاستگاه مباحث مهدویت به دلیل مباحث کلامی و وجود چند هزار حدیث، حوزوی و اجتهادی است. این کار آغاز شد و الحمدلله در میان مراکز و نهادهای علمی، تنها نهادی که به ما لبیک گفت، دانشگاه عالی دفاع ملی بود. همین جا از مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی و دیگر مراکز پژوهشی درخواست می‌کنم نگاه راهبردی به آموزه مهدویت را جدی بگیرند؛ چون این کاری است کارستان که تلاش مراکز متعددی را می‌طلبد. در هر حال، از راه‌کار رسیدن به جامعه مطلوب و طراحی شاخص‌های آن و این‌که چگونه از وضع موجود، برای رسیدن به جامعه منتظر طی طریق کنیم و راهبردهای دست‌یابی به آن را طراحی و تدوین کنیم، در طول مدت همایش گفت‌وگو خواهد شد.

این همایش با همت مراکز و نهادهای علمی متعدد به ویژه دانشگاه عالی دفاع ملی شکل گرفته است. تشکر می‌کنم از سرلشکر بسیجی و مرد مخلص، جناب آقای دکتر فیروزآبادی و جناب آقای دکتر حسن بیگی و نیز تشکر می‌کنم از جناب آقای دکتر شیخ الاسلامی، وزیر محترم کار که تلاش زیادی کردند برای این که ما بتوانیم این سالن را در اختیار بگیریم. چون موانعی در کار بود و شاید هم دست‌هایی که ما نتوانیم این سالن را در اختیار بگیریم. با پی‌گیری‌های ایشان و جناب آقای فیروزآبادی، الحمدلله موفق شدیم این همایش را همچون سال‌های گذشته برگزار کنیم. از جناب آقای دکتر حسینی، وزیر محترم ارشاد که کمک‌های شایانی به ما کردند و بنا دارند که از برنامه‌های مهدوی حمایت‌های جدی داشته باشند، تقدیر و تشکر می‌کنم. از جناب آقای مهندس بذرپاش، رئیس سازمان ملی جوانان؛ از جناب آقای دکتر قالیباف، شهردار محترم تهران و شهرداری تهران که انصافاً در این زمینه همکاری قابل تحسینی داشتند. از نهاد ریاست جمهوری تشکر می‌کنم که به هر تقدیر، این سالن را در اختیار ما قرار دادند. البته جای گله جدی هست که آن را به فرصت دیگری می‌گذاریم؛ چون در دوران رئیس دفتری آقای دکتر شیخ الاسلامی، نهاد ریاست جمهوری پای ثابت کار و همکار جدی در برگزاری همایش بود، اما متأسفانه با روی کار آمدن رئیس دفتر جدید که ادعای مهدویتش، گوش فلک را کر کرده است، نه تنها هیچ‌گونه همکاری نداشتند، که همین سالن را هم تا آخرین روزها از ما دریغ داشتند که البته علت آن هم بر صاحب‌نظران و آگاهان پوشیده نیست و از موضع‌گیری شفاف ما در برابر ایشان و تکذیب برخی ادعاهای وی برمی‌خیزد و اگر تلاش آقای شیخ الاسلامی نبود، از سالن هم خبری

نبود و این هم از طرفه‌های این همایش است. موضع ما در قبال نام‌برده همان موضع مقام معظم رهبری (مدظله العالی)، مراجع عظام تقلید (دامت برکاتهم) و همه بزرگان و دل‌سوزان نظام است. به هر حال، بگذارم و بگذرم. تشکر می‌کنم از استاندار محترم قم، جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای موسی‌پور که به عنوان مهدی‌یاور، کمک‌های خوبی به این همایش داشتند. همچنین از استاندار محترم شیراز که دو روز مهمانان همایش را پذیرایی می‌کنند و دو روز، مهمانان ما مهمان مردمان ولایی و مهربان شیراز هستند. از مؤسسه راهیان نور تشکر می‌کنیم به خصوص برادر بسیجی جانباز، حاج حسین یکتا و بسیاری از برادرانی که من اسمشان را یادداشت کردم، اما اجازه می‌خواهم به دلیل ضیق وقت از ذکر آن صرف‌نظر کنم و از این جهت از همه آن‌ها عذرخواهی می‌کنم. از همه آن‌ها ما متشکر و ممنونیم که با همه توانشان به این مجلس یاری رساندند. چون مستحضر هستید که برگزاری همایش بین‌المللی آن هم از توان مؤسسه‌ای که بودجه اندکی دارد، قطعاً ساخته نیست. همه باید دست به دست هم بدهند، کمک کنند و وظیفه خود را نسبت به مولایشان، حضرت ولی عصر (عج) انجام دهند تا چنین همایش‌هایی بتواند شکل بگیرد.

آمار مختصری هم از تعداد مقالات عرض کنم و سختم را خاتمه دهم. در طول سال گذشته، تعداد ۳۸۴ مقاله فارسی به دبیرخانه همایش رسید. از این تعداد که همه آن‌ها بررسی شده، به دلیل تخصصی بودن موضوع، فقط ۲۸ مقاله مورد پذیرش قرار گرفت که از میان آن‌ها ۱۶ مقاله فرصت طرح در همایش را یافته است. همان‌طور که می‌دانید، موضوع همایش امسال عبارت است از «جامعه و دولت زمینه‌ساز؛ راهبردها و راهکارهای فرهنگی»

که کاملاً تخصصی است. علت انتخاب این موضوع هم لبیک به خواسته مقام عظمای ولایت بود. مقام معظم رهبری (دامت برکاته) فرمودند که «از بخش فرهنگ باید رفع مظلومیت شود». معظم له درباره اهمیت فرهنگ، تأکید و سفارش فراوانی دارند. از طرف دیگر، ایشان جمله بسیار گرانسنگی دارند که از غرر کلمات ایشان است و مضمون آن این است که «امروزه زمینه‌سازی برای ظهور برای ما تکلیف است». ما بر اساس این دو رهنمود مقام معظم رهبری (مدظله العالی) عنوان همایش را تلفیق فرهنگ با آموزه مهدویت یعنی «جامعه و دولت زمینه‌ساز؛ راهبردها و راهکارهای فرهنگی» قرار دادیم.

در هر حال، از میان ۳۸۴ مقاله رسیده به دبیرخانه همایش، به دلیل تخصصی بودن فقط ۲۸ مقاله مورد پذیرش قرار گرفت که ۱۶ تا فرصت طرح در کمیسیون‌های همایش را دارند. همایش سه کمیسیون دارد؛ دو کمیسیون به مباحث زیرساختی می‌پردازد و عمدتاً در اختیار مؤسسه آینده روشن است و یک کمیسیون، راهبردی است که مؤسسه آینده روشن آن را با همکاری دانشگاه عالی دفاع ملی برگزار می‌کند. این ۱۶ مقاله در دو کمیسیون مطرح می‌شود و در کمیسیون سوم، مقالات راهبردی مطرح می‌شود. در کمیسیون ۱ و ۲، علاوه بر ۱۶ مقاله فارسی، ۱۶ مقاله خارجی نیز فرصت طرح دارد که جمعاً ۳۲ مقاله می‌شود. من از هم اکنون دعوت می‌کنم همه کسانی که شنونده و بیننده این برنامه هستند و همه عزیزانی که در مجلس تشریف دارند، در این کمیسیون‌ها حضور فعال داشته باشند. در این کره خاکی که معتقدیم هرچه هست، به برکت وجود حضرت است؛ «بیمنه رزق الوری و بوجوده ثبت الارض و السماء»، همایش بین‌المللی که

مباحث فاخر و به‌ویژه راهبردی در موضوع مهدویت در آن مطرح شود، به غیر از این همایش سراغ ندارم و این به همت همین برادرانی بود که نام تعدادی از آن‌ها را بردم و نیز جمعی از فضلا و طلاب حوزه علمیه و مراکزی که در حوزه علمیه، ویژه مهدویت فعال هستند. امروزه ما مفتخریم این را اعلام کنیم که در حوزه علمیة مبارکة قم، سطح چهار یعنی دوره دکترای مهدویت ایجاد شده است. همچنان که در دانشگاه عالی دفاع ملی، دو واحد «دکترین مهدویت» تدریس می‌شود و گرایش «دکترین مهدویت» إن شاء الله در آینده نزدیک راه‌اندازی خواهد شد. مباحث مهدویت، مباحث بسیار عمیق، فاخر، بالنده و کاربردی است که اگرچه از آن تا کنون غفلت داشتیم، اما ان شاء الله امیدوارم که آن را به زودی جبران بکنیم.

از ۲۸ مقاله‌ای که مورد پذیرش قرار گرفته، ۶ مقاله از خانم‌ها و ۲۲ مقاله از آقایان است. تعداد ۷ نفر دارای مدرک دکتر، ۶ نفر دانشجوی دکتر، ۱۳ نفر کارشناسی ارشد و ۲ نفر هم کارشناسی هستند. ۱۲ نفر از این تعداد، فضایی حوزه هستند و ۱۶ نفر، غیرحوزوی. مهمانان خارجی ما ۸۱ نفر بودند که بعضی از آن‌ها موفق به دریافت روایت نشدند و نتوانستند به خاطر مشکلات و موانعی که بود، روایت دریافت کنند، ولی ۷۵ نفر موفق به دریافت روایت شدند. میهمانان خارجی همایش از ۳۱ کشور هستند؛ ۵۶ نفر از آن‌ها مرد هستند و ۱۸ نفر خانم هستند. ۷ نفر از اروپا، ۱ نفر از امریکا، ۲۰ نفر از آفریقا، ۱ نفر از استرالیا، ۵ نفر از کانادا و ۳۵ نفر از آسیا هستند.

همزمان با این همایش در ایران در سالن اجلاس سران، در ۲۴ کشور دیگر نیز این همایش آغاز به کار می‌کند که این کار سترگ به همت مجمع

جهانی اهل بیت علیهم السلام صورت گرفته است که همین جا تشکر می‌کنم از برادر عزیزمان، جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای اختری که خیلی خوب و با همه توان به میدان آمدند و بسته‌های فرهنگی و سخنرانی‌های متعددی را تدارک دیدند. بناست هر سال با همت مجمع جهانی اهل بیت، همایش‌های مهدویت در خارج از کشور هم شکل بگیرد. از امسال همزمان با ششمین همایش دکترین مهدویت، در ۲۴ کشور دیگر این همایش‌ها آغاز می‌شود. امیدواریم که ان شاء الله، سال به سال بر تعداد آن‌ها افزوده شود. در حاشیه این همایش، نمایشگاه‌های متعددی هم برپا شده است که حتماً عزیزان از آن‌ها بازدید خواهند داشت.

از دیگر کارهایی که هر ساله در این همایش برگزار می‌شود، تجلیل از پژوهش‌گران و مهدی‌یاوران برتر است. دو گونه لوح تقدیر داریم. لوح پژوهش‌گران برتر را فردا تقدیم عزیزان می‌کنیم که شامل برترین پژوهش، برترین کتاب، برترین ایده و برترین استاد در عرصه مهدویت می‌شود. در روز افتتاحیه به تعدادی از عزیزان مهدی‌یاور، کسانی که ما یا دیگر نهادهای مهدی‌یاور را کمک کردند، لوح تقدیم می‌شود. بدون کمک‌های استاندارد محترم قم یا برخی دیگر از نهادها مثل وزارت ارشاد، سازمان اوقاف و شهرداری تهران برگزاری چنین همایش‌هایی در سطح بین‌المللی بسیار دشوار است. رسانه‌ای که تلاش دارد آموزه مهدویت را جدی و پررنگ مطرح کند، باید مورد تقدیر قرار بگیرد. از کسانی که کمک می‌کنند، چه کمک مالی و چه کمک فکری، باید تقدیر شود. ما از تعدادی از این عزیزان امروز تقدیر و تشکر می‌کنیم و تلاششان را ارج می‌نهم. بیش از این، سخن را طول ندهم. خیلی مصدع شدم. امیدوارم حاضران جلسه از کمیسیون‌ها با

گرمی استقبال کنند، همچنان که هر سال مورد استقبال قابل توجهی قرار گرفته است. مجموعه مقالات برگزیده همچون سنوات گذشته در سه یا چهار جلد منتشر می‌شود. مقالات عربی و انگلیسی در مجلدی مستقل تقدیم می‌شود.

مجدداً تشکر می‌کنم از مقام معظم رهبری (دامت برکاته) که با رهنمودها و با دعای خیرشان زمینه چنین همایش‌هایی را فراهم می‌کنند و از بیوت مراجع عظام تقلید (دامت برکاتهم)؛ چون در ایام غیبت، ما را به دست فقها سپرده‌اند: «و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها الى رواة حديثنا، فانهم حجتي عليكم و انا حجة الله».^۱ ما را به دست متکلمین و فلاسفه سپرده‌اند؛ ما را به دست فقها سپرده‌اند. این فقها هستند که حصون اسلام و دژ و بارگاه محکمی هستند که باعث حفظ اسلام و مسلمین‌اند. «الفقهاء حصون الاسلام»^۲، «الفقهاء امناء الرسل»^۳ و «ان مجاری الامور و الاحکام علی ایدی العلماء بالله الامناء علی حلاله و حرامه».^۴ از همه آن بزرگواران که ما را در قم می‌پذیرفتند و مورد ارشاد و راهنمایی قرار می‌دادند و نمایندگان محترمشان که در جمع ما حضور دارند، تقدیر و تشکر می‌کنم. از جناب آقای دکتر لاریجانی؛ جناب آقای دکتر حسینی؛ حضرت آیت‌الله تسخیری؛ جناب آقای دکتر علی‌احمدی، وزیر سابق آموزش و پرورش؛ جناب آقای دکتر حسن‌بیگی، ریاست محترم دانشگاه عالی دفاع ملی؛ دکتر ساری، مدیر محترم شبکه قرآن که هر ساله این مراسم را به صورت زنده پخش می‌کنند

۱. صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۸۳ (توقیع امام زمان ع).

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۸ (روایت از امام کاظم ع).

۳. همان، ص ۴۶ (روایت از امام صادق ع از رسول خدا ص).

۴. حرانی، تحف العقول، ج ۱، ص ۲۳۸ (روایت از امام حسین ع).

و همه عزیزان و مهمان‌های داخلی و خارجی که نور چشم ما هستند و در مجلس خودشان، مجلسی که متعلق به امام زمان (ارواحنا فداه) است، تشریف آوردند، تقدیر و تشکر می‌کنم.

خدایا، به حق صاحب این ایام عزیز، کسی که «بیمنه رزق الوری و بوجوده ثبتت الارض و السماء»، فرج امام زمان عجل الله تعالی فرجه را نزدیک بفرما. ما را در انجام وظایف و تکالیف‌مان یاری بفرما. ما را از زمینه‌سازان ظهور حضرت قرار بده. نایب آن حضرت، مقام معظم رهبری را مشمول عنایت‌های ویژه خود قرار بده. والسلام علیکم جمیعاً و رحمة الله و برکاته.

سخنان آیت الله حائری شیرازی

آیت الله حائری شیرازی، عضو مجلس خبرگان رهبری با حضور در ششمین همایش بین المللی دکترین مهدویت، به ایراد سخنرانی درباره اندیشه های مهدوی پرداخت.

آیت الله حائری شیرازی گفت: بعد از گذشت سال ها تلاش برای ترویج اندیشه ها و باورهای مهدوی، اینک بسیاری از اندیشمندان دنیا، به دنبال این هستند که بدانند مهدویت چگونه عقیده ای است، چگونه تحقق پیدا می کند، وظیفه انسان ها برای نزدیک شدن ظهور موعود چیست و شرایط این موعود برای ظهور کدام است؟

این استاد حوزه، به آیات سوره یوسف ع اشاره کرد و افزود: سوره یوسف ع که در قرآن به عنوان احسن القصص از آن یاد شده، قصه اهل بیت و جریان مهدویت را خیلی زیبا بیان می کند. همان گونه که علت مہجوریت و غربت حضرت یوسف ع خوبی ها و خصلت های نیک او بود، دلیل مہجوریت و مظلومیت اهل بیت ع و به ویژه امام زمان ع نیز کمالات آنهاست.

آیت‌الله حائری شیرازی درباره آیات هفتم و هشتم از سوره یوسف علیه السلام چنین توضیح داد: این آیات، علت مغضوبیت یوسف علیه السلام را نزد برادران، محبوبیت او پیش پدر عنوان می‌کنند و علت محبوبیت او نزد پدر، محبوبیت او پیش پروردگار بود:

﴿لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٍ لِلِّسَّائِلِينَ * إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾^۱

ایشان در ادامه سخنانش بیان کرد: کاری که برادران قصد داشتند با یوسف علیه السلام بکنند، همان کاری است که با اهل بیت علیهم السلام کردند و آنها را نیز به همین جرم و به همین صورت، آزار داده یا به شهادت رساندند: ﴿اَقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِن بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ﴾^۲

این کارشناس علوم قرآن تصریح کرد: اگر حضرت یعقوب علیه السلام با صراحت، بی‌اعتمادی خود را نسبت به برادران یوسف علیه السلام بیان می‌کرد، بدترین صورت قضیه پیش می‌آمد و یوسف علیه السلام در یکی از روزها در خانه خودش کشته می‌شد. بنابراین، پدر می‌گوید که به خاطر علاقه‌ام به یوسف علیه السلام نمی‌خواهم او را از خودم جدا کنم و با شما بفرستم: ﴿أَرْسِلْهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعْ وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾^۳

وی در ادامه توضیح داد: همان‌طور که امت جفا کردند به امام زمان خودشان، برادران یوسف علیه السلام نیز جفا کردند به تاج افتخارشان و او را در چاه افکندند. سرانجام روزی خواهد رسید که کسی آنها را از کرده اشتباهشان آگاه می‌سازد: ﴿لَتَبْلُغَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾^۴

۱. یوسف: ۷ - ۸.

۲. یوسف: ۹.

۳. یوسف: ۱۲.

۴. یوسف: ۱۵.

آیت‌الله حائری شیرازی، مثل امام زمان عجته را به داستان حضرت یوسف علیه السلام تشبیه کرد و گفت: امام زمان عجته نیز با اشتباه ما از پیش ما رفته‌اند، روزی می‌رسد که با عزت برمی‌گردند. البته بازگشت امام عجته زمانی خواهد بود که گرفتار قحطی عدالت و مردانگی شویم.

وی با بیان این که خداوند نیز مانند حضرت یعقوب علیه السلام به ما اطمینان ندارد تا امام زمان را به ما بسپارد، اظهار داشت: الان هم که دست به دعا برمی‌داریم و می‌گوییم که خدایا آن عزیز را بفرست، خدا هم به ما پاسخ می‌دهد که با یازده امام معصومی که به شما دادم، چه کار کردید؟ خداوند به ما می‌گوید که از کجا معلوم است آن‌چه با آن یازده امام قبلی کرده‌اید، با امام آخر خود تکرار نکنید: «هَلْ ءَأْمَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا أَمِنْتُكُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ مِنْ قَبْلُ...»^۱

آیت‌الله حائری شیرازی افزود: بار آخر که برادران یوسف علیه السلام بنیامین را طلب کردند، یعقوب وثیقه‌ای از آنان طلب کرد و امروز هم که ما امام زمان عجته را از خداوند طلب می‌کنیم، خداوند وثیقه‌ای از ما می‌خواهد. خداوند از ما صبر طلب می‌کند. وی با اشاره به زندگی امام راحل علیه السلام، گفت: امام خمینی نیز در سال ۱۳۴۲ وثیقه‌ای به خداوند داد و آن، فرزند بزرگش بود که به شهادت رسید و خداوند به جای این وثیقه، حکم اعدام امام خمینی را لغو گرداند. در طول جریان پیروزی انقلاب هم مردم با صبر و تحمل، وثیقه‌ای نزد خداوند نهادند و خداوند هم جمهوری اسلامی را به رهبری امام خمینی علیه السلام به آنان هدیه داد. ایشان امام خمینی علیه السلام را نایب برحق امام زمان عجته نامید و افزود: مردم هر طور با امام خمینی علیه السلام رفتار کردند،

۱. یوسف: ۴۶.

خداوند هم پاداش آنان را داد. در جنگ تحمیلی، مردم هر جا به سخن امام خمینی رحمه الله توجه کردند، موفق شدند و در پایان نیز با صبر و مقاومت توانستند جنگ تحمیلی را با پیروزی پشت سر بگذارند.

آیت‌الله حائری شیرازی تأکید کرد: اینک مرحله به مرحله که مردم وثیقه صبر و وثیقه بصیرت را پرداخت می‌کنند، لحظه ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه و دیدار ایشان را نزدیک و نزدیک‌تر می‌کنند.

ایشان با تکیه بر اهمیت بصیرت و صبر، تنها راه رسیدن به دولت کریمه مهدوی را در این دو عنصر خلاصه کرد و گفت: بایستی نشان دهیم که امام خویش را خالصانه می‌خواهیم و برای او تا آخرین قطره خون خود تلاش می‌کنیم و نمونه اطاعت از امام زمان عجل الله تعالی فرجه را در اطاعت از نایب ایشان به نمایش می‌گذاریم.

این استاد حوزه، تربیت‌شدگان مکتب اهل بیت علیهم السلام را افرادی بابصیرت و صبور توصیف کرد و گفت: دگرین مهدویت برای منتظران واقعی است؛ کسانی که اشتیاق دیدار امام زمان خویش را دارند و برای ملاقات او، توشه بصیرت و صبر را به همراه آورده‌اند.

وی در پایان اضافه کرد: ما باید زمینه اشتیاق به امام زمان عجل الله تعالی فرجه را در عالم فراهم کنیم و این زمینه‌سازی با ایجاد بصیرت در مردم جهان امکان دارد. باید با صبر و بصیرت، امید را در مردم زنده کنیم و با ایشارگری و حقیقت‌طلبی، وثیقه حضور امام زمان عجل الله تعالی فرجه در میان خودمان را پرداخت نماییم؛ وثیقه‌ای با دو رکن صبر در حد بصیرت و بصیرت در حد صبر.

سخنان رئیس مجلس شورای اسلامی

دکتر علی لاریجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی در سخنرانی خود در جمع مهمانان مراسم افتتاحیه ششمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت، با قدردانی از برگزارکنندگان همایش، به‌ویژه حجت‌الاسلام والمسلمین پورسیدآقایی گفت: ایشان تلاش زیادی دارند و در سال‌های اخیر، فضایی برجسته‌ای از حوزه علمیه قم را به تلاش برای زنده کردن فکر مهدوی در بین آحاد جامعه و همچنین تحرک جامعه به سوی تفکر مهدوی واداشته‌اند. لاریجانی گفت: در باب قطب عالم امکان، حضرت مهدی عج، نصوص، روایات و احادیث بسیار زیادی داریم که در برخی از آن‌ها از دولت حق که متصل است به قیام حضرت مهدی عج، سخن گفته شده و خصوصياتی درباره آن ذکر شده است.

وی توضیح داد: البته این سخن به معنای دانستن زمان ظهور حضرت نیست؛ زیرا نمی‌دانیم چه زمانی ظهور اتفاق می‌افتد، اما این نباید دستاویزی برای انکار این واقعیات شود؛ همان‌طور که درباره مشاهده حضرت عج این‌گونه است. ما می‌دانیم که زیارت ایشان در دوران غیبت، نفی شده است،

ولی از سوی دیگر هم می‌دانیم که مشاهده حضرت علیه السلام توسط برخی بزرگان و اولیای حق، امری مسلم بوده است که روایات نیز آن را رد نکرده‌اند.

لاریجانی افزود: این امر که جریانی ایجاد شود که معتقد باشد با امام زمان علیه السلام ارتباط دارد و نوعی بابت ایجاد نماید، هرگز مورد قبول نخواهد بود؛ چراکه در نصوص ما به روشنی تکذیب شده است. گرچه بسیاری از اولیای خدا هستند که می‌توانند از رشحات ربانی آن ولی خدا بهره‌مند شوند.

این استاد دانشگاه ادامه داد: در مورد دولت حق هم همین‌طور است. دولت حق به معنایی که دولت متصل به قیام حضرت مهدی علیه السلام باشد، زمان مشخصی برای ما ندارد، اما ممکن بعضی از خصوصیاتش را بشناسیم. مسلم‌تر این است که می‌توانیم روش‌هایی را بشناسیم که دولت‌ها و حکومت‌ها باید برگزینند تا زمینه ظهور حضرت علیه السلام را فراهم کنند. در زمان قیام حضرت علیه السلام، عقول مستعده پرورش و رشد پیدا کرده‌اند؛ زیرا ما در روایات داریم که استعدادها در آن زمان بالفعل می‌شوند و در هر مسیری که هستند، عقل‌ها کامل می‌شوند. پس اگر در منهج صحیح نباشند، طبعاً به طریقی می‌روند که به تأویل‌های جدید در دین بینجامند و این تأویل از پیچیدگی برخوردار است.

وی تصریح کرد: اگر زمان رسول‌الله با بت‌پرستی ساده مواجه بودیم، در زمان قیام حضرت مهدی علیه السلام با پدیده پیچیده‌ای مواجه هستیم. از یک طرف، حیرت بر جامعه مستولی است و از طرفی، با پدیده تأویل نسبتاً فراگیر مواجه هستیم و این به دلیل این است که عقول آمادگی پیدا کرده‌اند

تا کتاب خدا را تأویل کنند. بنابراین، به راهی می‌روند که در سنت رسول‌الله ﷺ نیست.

رئیس مجلس شورای اسلامی گفت: در بررسی‌هایی که در عرصه جهانی با آن مواجه هستیم، برخی از این مسیرها را می‌بینیم. این تأویل می‌تواند در حوزه اندیشه و تفکرات الهی باشد یا در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و تربیتی.

وی افزود: در سنت غرب، چون به نحو دقیق مخصوصاً بعد از دوره رنسانس، باوری به رکن بودن تفکر دینی و وحیانی در زندگی بشر ندارند، دین را تبدیل کردند به کالای آرامش‌بخش برای انسان. اگر دین در تفکر غربی مورد توجه قرار دارد، نه از آن بابت است که یک حقیقت مسلم وحیانی است که توسط پیامبران برای نجات بشر آمده است.

لاریجانی، وحی را در تفکر اسلامی، کلام خدا معرفی کرد و اظهار داشت: پیامبر، واسطه این فیض است و هیچ دخل و تصرفی در کلمات الهی ندارد. به همین دلیل است که پایدار و ثابت است و برای همه بشر است.

وی اضافه کرد: تفاوت این دو راه، تفاوت بسیار زیادی است. اگر ما سخن اول را بپذیریم، دلیلی بر این که بعد از ۱۴۰۰ سال ما این نصوص را محترم بشماریم، وجود ندارد، اما اگر این کلمات را کلمات وحیانی و کلمات خدا بدانیم که از طریق واسطه او به ما رسیده است، پس همچنان برای همه ادوار و بشریت ثبات دارد.

سخنران مراسم افتتاحیه همایش، به نکته‌ای در این زمینه اشاره کرد و گفت: در نصوص اسلامی آمده است که در زمان ظهور امام زمان علیه السلام یا در

دولت حق، ما مواجه هستیم با این که امام بزرگوار با همه افراد آن‌طور که حق است، برخورد می‌کنند؛ یعنی اگر مجرم هستند، به سزای عملشان می‌رسند و اگر افراد مؤمنی هستند، جایگاه خود را پیدا می‌کنند؛ چون زمان، زمان فعلیت همه استعدادهاست و چیزی مخفی نخواهد ماند.

وی ادامه داد: زمان ظهور، زمان فعلیت است و همه انسان‌ها در مسیر تحقق استعدادهایشان قرار می‌گیرند. آن زمانی نیست که افراد فرصت داشته باشند تا مسیر جدیدی را انتخاب کنند؛ یعنی گویا کارنامه انسان‌ها در دستشان است.

لاریجانی با بیان این که مهدویت امری نیست که با سلسله علل معلوم و حرکت طبیعی عالم تخالف داشته باشد، اظهار داشت: تفکر مهدوی، یک نقطه اوج است که هیچ انسان مؤمنی و هیچ جامعه‌ای دچار یأس و دچار تردید یا بدبینی نشود.

وی گفت: این تفکر عمیق در بطن مهدویت آمیخته است که حرکت عالم، حرکت تکاملی است و این در حالی است که بسیاری از متفکرین و فیلسوفان مشهور، حرکت عالم را رو به زوال و انحطاط دانسته و برای همین، ناامیدی و یأس را در میان مردم ترویج داده‌اند.

رئیس مجلس شورای اسلامی، دموکراسی لیبرال را پایان خط حرکت غرب خواند و افزود: این نوعی بن‌بست برای فکر بشریت است، در حالی که در تفکر مهدوی، حرکت به سمت کمال، حرکت جهنده‌ای است که حد ندارد و روشنابخش جوامع چه از بعد فردی و چه از بعد کمال اجتماع است.

لاریجانی، جامعه مؤمن اسلامی را چنین توصیف کرد: جامعه مؤمن، امیدوارند به اسلام و مایوس نیستند. این که گفته می‌شود در تفکر اسلامی،

بن بست وجود ندارد، به خاطر تفکر مهدوی است و گرنه در زندگی همه انسان‌ها، دشواری‌هایی هست که این دشواری‌ها گاهی ایجاد یأس می‌کند، ولی توجه به تفکر مهدوی، این راه‌ها را باز می‌کند و تفکر اسلامی را تفکری امیدوارکننده و رهایی‌بخش معرفی می‌کند.

وی گفت: بنابراین، دولت مهدوی یا دولتی که می‌خواهد بگوید که من خصوصیت انتظار را دارم، باید دولتی باشد که توجه به تکامل داشته باشد، امیدوار و پرتحرک باشد و در مبارزه با باطل، یأس نداشته باشد.

لاریجانی، دیگر ویژگی دولت مهدوی را اخلاق‌محوری دانست و اضافه کرد: جامعه‌ای که او طراحی می‌کند، جامعه اخلاقی در همه جهات است. امیر مؤمنان می‌فرماید: مردم با امام زمان عج بیعت می‌کنند که هرگز دزدی نکنند، زنا نکنند، مسلمانی را دشنام ندهند، خون کسی را به ناحق نریزند، به آبروی کسی لطمه نزنند، به خانه کسی هجوم نبرند، کسی را به ناحق نزنند، طلا و نقره و گندم و جو ذخیره نکنند، مال یتیم را نخورند، در مورد چیزی که یقین ندارند، گواهی ندهند، مسجدی را خراب نکنند، مشروب نخورند، در برابر سیم و زر سر فرود نیاورند، راه را بر کسی نبندند، راه‌ها را ناامن نکنند، همجنس‌بازی نکنند، به کم قناعت کنند، طرفدار پاکی باشند، از پلیدی گریزان باشند، به نیکی فرمان دهند، از زشتی‌ها، خود را بازدارند و درست‌کار باشند. همه این‌ها یک عنوان کلی را نشان می‌دهد که جامعه مهدوی، یک جامعه اخلاقی است.

این سخنران همایش با اشاره به موضوع امسال همایش گفت: شما در این کنفرانس روی خصوصیات دولتی سخن می‌گویید که بتواند تأسی کند به راهی که آن ولی حق برگزیده است. انسان وقتی استعدادهايش کامل

می‌شود که در یک مدینه فاضله زندگی کند و یک مدینه فاضله هم باید خصوصیات یک جامعه اخلاقی را داشته باشد. پس دو وجه در این جا هست: ویژگی‌های فردی و ویژگی‌های اجتماعی.

رئیس مجلس شورای اسلامی، صحنه بین‌المللی را دچار بیماری در زمینه اخلاق اجتماعی معرفی کرد و افزود: جامعه جهانی، یک نوع جدایی ۱۸۰ درجه نسبت به اخلاق اجتماعی پیدا کرده‌اند و این مشکل ممکن است در جوامع اسلامی هم باشد. پس باید در یک سطوح و روش‌هایی که به ما مربوط است، به این نکته توجه کنیم.

لاریجانی با بیان این مبنای تفکر اسلامی، زندگی باکرامت است، گفت: عدالت به معنای این است که هر انسانی به کمال ذاتی خودش برسد؛ زیرا انسان‌ها استعدادهای متنوعی دارند، مانند استعداد رشد اقتصادی، استعداد علمی، استعداد معنوی و پرستش، استعداد هنری.

وی تأکید کرد: جامعه‌ای را می‌توان مدینه فاضله و جامعه منتظر دانست که سازوکارهای فعلیت استعدادهای انبای آن جامعه فراهم باشد و این راه جز این نیست که مردم، آزاد باشند و مشارکت داشته باشند در اقتصاد، در سیاست و مسائل اداره کشورشان. به همین دلیل، اگر از مردم‌سالاری دینی صحبت می‌کنیم، به این معنا نیست که دموکراسی را از غرب گرفتیم و اسلام را از نصوص اسلامی و این دو موضوع را به هم وصل کرده‌ایم.

لاریجانی اضافه کرد: در زمان ظهور، زمین همه استعدادهای خود را بالفعل می‌کند. در روایات داریم که عقول به کمال خودشان می‌رسند و استعدادهایشان کامل می‌شود. این مطابقت بین این دو امر نشان می‌دهد که عدالت وقتی محقق می‌شود که استعدادهای محقق شود.

وی ویژگی مهم دیگر زمان ظهور را عقلانیت معرفی کرد و ادامه داد: در نصوص اسلامی داریم که وقتی ظهور صورت بگیرد، امام زمان علیه السلام دستشان را روی سر مردم می‌گذارند تا عقل آن‌ها کامل شود و این در واقع، تشبیهی است؛ زیرا ید به معنای قدرت و نفوذ است و منظور از این کلام، این است که ایشان شرایطی به وجود می‌آورند تا عقل‌ها فعلیت پیدا کنند.

لاریجانی تصریح کرد: اما اگر از عقلانیت اسلامی سخن می‌گوییم، منظور، عقلانیتی است که هدایت شده است تا بتواند کمال‌بخش باشد، مکمل وجوه دیگر باشد و بتواند زندگی خود را تعریف کند. جامعه‌ای می‌تواند منتظر باشد که برنامه‌ریزی آن بر اساس عقلانیت اسلامی باشد و حرکت جامعه بر اساس عقل صورت بگیرد.

این استاد دانشگاه، از دو نوع همزیستی یاد کرد و گفت: دو سنخ همزیستی داریم: همزیستی مسالمت‌آمیز دروغین و همزیستی مسالمت‌آمیز واقعی. در دولت حق، همزیستی مسالمت‌آمیز واقعی است؛ یعنی مردم همدیگر را دوست می‌دارند؛ چون بر اساس اخلاق بنا شده است. مردم به هم احترام می‌گذارند و به هم تعدی نمی‌کنند، اما در همزیستی مسالمت‌آمیز دروغین، مردم مثل گرگ‌هایی هستند که به سوی هم حرکت می‌کنند، ولی فضا را از کلمات و واژه‌ها پر می‌کنند.

رئیس مجلس شورای اسلامی، همزیستی موردنظر غرب را همزیستی مسالمت‌آمیز دروغین خواند و اضافه کرد: متأسفانه نوع توسعه در کشورهای مسلمان منطقه، نوعی الگوبرداری از توسعه غربی است؛ یعنی بدون توجه به مبانی دینی و اسلامی، تاسی می‌کنیم به غرب و این مسیری نیست که بتواند خصوصیات دولتی را که می‌خواهد منتظر باشد، تعبیر کند.

یکی از دلایلی که رهبر معظم انقلاب مکرراً تأکید می‌کنند که مدل توسعه باید اسلامی و ایرانی باشد، همین امر است.

در پایان، دکتر علی لاریجانی سخنان خویش را این‌چنین جمع‌بندی کرد: ما بر اساس مکتب مهدوی می‌خواهیم توسعه را شکل دهیم و این ویژگی خاص خود را دارد؛ یعنی اگر از عقلانیت صحبت می‌کنیم، باید عقلانیت اسلامی باشد. اگر از همزیستی مسالمت‌آمیز صحبت می‌کنیم، باید همزیستی مسالمت‌آمیز واقعی باشد. اگر از عدالت سخن می‌گوییم، باید عدالت تعریف شده در نصوص اسلامی باشد. واژه‌های ما مشترک است، اما مبانی ما با غرب متفاوت است و این همایش، راهی است برای استخراج مؤلفه‌های اصلی دولت حق از نصوص ناب اسلامی توسط فضلا و اندیشمندان این حوزه.

سخنان وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی

دکتر سید محمد حسینی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در جمع استادان و پژوهشگران مؤسسه آینده روشن به ایراد سخن پرداخت و دیدگاه‌های خویش را درباره دولت زمینه‌ساز و مباحث فرهنگی آن مطرح کرد.

وی در آغاز سخن، با شکوهمند توصیف کردن ششمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت، از یکایک اندیشمندان، استادان و محققان مؤسسه آینده روشن به‌ویژه حجت الاسلام والمسلمین پورسیدآقایی، برای برپایی این همایش قدردانی کرد.

دکتر حسینی با توجه به مسئولیت خویش در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، کوشید تا مختصری از دیدگاه‌های خود را درباره دولت زمینه‌ساز و مباحث فرهنگی آن مطرح کند.

وی در این باره گفت: قطعا وقتی که مدینه فاضله ترسیم می‌شود و آن آرمان شهر و ویژگی‌های آن بیان می‌گردد، هر دولتی که در مسیر اسلام است، باید خودش را به سمت و سوی آن جهت بدهد و بتواند به آن شاخص‌ها نزدیک شود. اگر مدینه فاضله، مدینه عدل است، مدینه اخلاق است و یا صلح و آرامش، ما نیز باید خودمان را به سمت آن حرکت دهیم.

حسینی افزود: من می‌خواهم بیش‌تر در بحث فرهنگ‌سازی متمرکز شوم؛ چراکه نیاز است به مسئله مهدویت و آخرالزمان در دنیای کنونی، نگاهی بیندازیم. مسئله مهدویت و آخرالزمان، یک واقعیت انکارناپذیر در دنیای کنونی است.

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، از ساخت سی و دو فیلم پرفروش جهان در بین سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۵ میلادی خبر داد و اضافه کرد: در این فاصله ده‌ساله، از سی و دو فیلم پرفروش دنیا، نوزده فیلم درباره آخرالزمان بوده‌اند و این امر به این معناست که آن‌ها این مسئله را به عنوان یک واقعیت پذیرفته‌اند.

وی با بیان این‌که غرب با اطمینان از تحولات بزرگ آخرالزمان، در حال جهت‌دهی به آن تحولات است، اظهار داشت: آنان برای این‌که بتوانند دنیا را مدیریت کنند، از هم اکنون تمام ابزار و امکانات خود را به کار گرفته‌اند و در حال زمینه‌سازی فرهنگی و بهره‌گیری‌های هدفمند از این مسئله هستند.

حسینی اذعان کرد: خلاصه و ماحصل همه این کارهای هنری و سینمایی که در غرب صورت می‌گیرد، این است که آینده را به گونه‌ای ترسیم کنند تا به جهانیان تلقین کنند دوران رعب و وحشتی ایجاد خواهد شد که انسان‌ها و جهان به نابودی کشیده می‌شود و در نهایت، آن کسی که منجی جهان می‌شود، فردی است که از غرب می‌آید.

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، به تشریح ویژگی‌های منجی غربی پرداخت و افزود: غرب می‌کوشد که منجی جهان را فردی دارای دانش، درایت و شجاعت معرفی کند و برای همین، گاه می‌بینیم که این منجی را

در قالب یک قدیس یا حضرت مسیح علیه السلام نشان می‌دهند که البته نه تنها با منجی مسلمان شباهتی ندارد که دشمن او نیز به شمار می‌رود.

وی به تلاش غرب برای معرفی خود به عنوان پناهگاه ناامنی‌های آخرالزمان اشاره کرد و ادامه داد: آن‌ها برخلاف اعتقاد شیعی، به جای این‌که امید آفرینی کنند، یأس و ناامیدی را گسترش می‌دهند و به جای بشارت و مژده، رعب و وحشت را در جهان به‌وجود می‌آورند.

این مقام مسئول، از عملکرد وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در زمینه ترویج و گسترش آموزه‌های مهدوی در داخل و خارج از ایران نیز سخن گفت و ادامه داد: در جهت فرهنگ‌سازی چه برای داخل کشور و چه در عرصه بین‌المللی، اقداماتی انجام گرفته است که البته از وظایف اصلی ما به شمار می‌رود؛ چراکه زمینه‌سازی ظهور حضرت عجله الله تعالی فرجه جز با برنامه‌ریزی و تلاش میسر نخواهد بود.

حسینی در بخش دیگری از صحبت‌های خویش گفت: این‌که دل‌ها متحول می‌شود و انسان‌های سرگشته به دنبال گم‌شده‌ای هستند یا این‌که در آیات کریمه قرآن هم شرط ظهور را بیداری و قیام خود مردم دانسته است، یک مسئله تحمیلی نیست.

وی ایجاد باورها و توسعه آموزه‌های اصیل منجی‌خواهی را امری فرهنگی برشمرد و افزود: همگان در زمینه فرهنگ‌سازی مهدوی، وظیفه دارند و باید به تکلیف الهی خود در این باره عمل کنند.

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی خاطرنشان کرد: سخن ما همواره باید از مهر و صمیمیت باشد؛ چراکه انتظار در باور ما، آمیخته با امید و سعادت است. اگر آن‌ها از رعب و وحشت سخن می‌گویند، سخن ما از بشارت و

مژده است؛ اگر آن‌ها خصومت را دامن می‌زنند و هنوز هم در سخنانشان جنگ‌های صلیبی را مطرح می‌کنند، ما از همگرایی و وحدت سخن می‌گوییم.

دکتر حسینی، تلاش غرب را برای تحریف آخرالزمان، افسانه‌سرایی خواند و افزود: اگر آن‌ها با به کارگیری تخیل، رؤیا و افسانه‌پردازی، آینده را ترسیم می‌کنند، ما واقعیت‌های فراوانی داریم که در احادیث و روایات دین ما تبیین گردیده‌اند.

در بخشی از این جلسه، دکتر حسینی به نقد کم‌کاری‌های جهان اسلام در حوزه مهدویت پرداخت و این پرسش را طرح کرد که تاکنون چه اندازه توانسته‌ایم از هجوم غرب به باور مهدویت و آخرالزمان جلوگیری کنیم؟ در حالی که ما منابع بسیاری درباره مهدویت و آخرالزمان داریم، برای نمونه، هنرمندان و اهالی سینمای ما، چه تعداد فیلم درباره آینده بشریت و درباره مهدویت ساخته‌اند؟ آیا در جریان هستید که هزینه یک فیلم آن‌ها برابر با کل اعتبار سینمای ایران در یک سال است؟

سپس وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی یادآور شد: هنوز هم جای کار برای ما هست و هنوز هم مراکز تحقیقاتی و پژوهشی فرصت این را دارند تا با شیوه‌های مختلف نشان دهند که تفاوت فاحشی میان باور مسلمانان به مهدویت و آخرالزمان و باور غرب به مهدویت و آخرالزمان وجود دارد.

حسینی به نمونه برجسته‌ای از اختلاف میان مسلمانان و غرب درباره آموزه مهدویت اشاره کرد و اظهار داشت: اگر آن‌ها بحث جنگ‌های صلیبی را مطرح می‌کنند و فیلم‌هایی تحت عنوان آرماگدون و نبرد نهایی را می‌سازند، ما باید آینده‌ای را ترسیم کنیم که حضرت مسیح علیه السلام را در کنار حضرت حجت علیه السلام نشان می‌دهد.

وی به آیات قرآن کریم درباره حضرت عیسی علیه السلام اشاره کرد و گفت: در قرآن کریم، ۲۵ بار نام «عیسی» و ۱۱ بار نام «مسیح» آمده است و یک بار هم از ایشان با لفظ «روح من» یاد شده است و همچنین نام «مریم»، ۳۴ بار آورده شده است و حتی سوره‌ای با نام ایشان وجود دارد که این‌ها همه نشانه احترامی است که این دو بزرگوار در میان مسلمان‌ها دارند.

دکتر حسینی اضافه کرد: اما غرب هیچ‌گاه چنین نگاه مشترکی میان مسلمانان و مسیحیت را نه در گذشته و نه در آینده تاریخ بشریت نداشته و نخواهند داشت.

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، از اشتراک و همگرایی اسلام و آموزه مهدویت با تمام پیامبران الهی علیهم السلام نیز سخن گفت و افزود: این همگرایی به اندازه‌ای است که در روایات ما آمده است حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه، پرچم پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را بر دوش، خاتم سلیمان علیه السلام را در انگشت و عصای موسی علیه السلام را در دست دارد.

وی نگاه وحدت‌گرای اسلامی به انبیا و اهداف آنان را نشان‌دهنده تفاهم، همگرایی و همراهی ادیان آسمانی و علامتی برای یگانگی مسیر حق و صراط مستقیم در طول تاریخ خواند.

حسینی در پایان صحبت‌های خود، توجه رئیس جمهوری و دولت‌مردان به توانایی سینما را یادآور شد و از دستور تشکیل شورای عالی سینما توسط رئیس جمهوری خبر داد و گفت: امروز شرایط خوبی برای بهره‌گیری از منابع اسلامی در عرصه سینما فراهم شده است که امیدوارم هنرمندان ما نیز همراهی و همکاری خوبی در این زمینه داشته باشند.

سخنان دکتر حداد عادل رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی

دکتر غلام‌علی حداد عادل که از مهمانان ویژه ششمین همایش بین‌المللی دکرین مهدویت و یکی از سخنرانان مراسم اختتامیه این همایش بود، در سخنان خود به اهمیت دین و کارکرد مهم آن در اداره انسان و جهان اشاره کرد.

حداد عادل گفت: آنچه می‌باید انسان و جهان را اداره کند، دین است. اعتقاد به مهدویت در حقیقت، اعلام بی‌اعتقادی به مکتب‌های غیردینی در اداره جهان است. اگر در این معنا دقیق‌تر تأمل کنید، تصدیق می‌کنید که معنی اعتقاد به مهدویت در حقیقت، به چالش کشیدن دنیای غرب است. وی ادامه داد: حاکمان دنیای غرب معتقدند برای اداره جهان، احتیاجی به دین نیست. از نظر آن‌ها، دین امری فرعی و حاشیه‌ای است. دنیای غرب از رنسانس تا امروز یعنی در حدود پانصد سال در برابر دین موضع گرفته و ضرورت دین را برای اداره جهان انکار کرده است. آن‌ها عقیده دارند که دوران دین سپری شده است.

رئیس سابق مجلس شورای اسلامی اضافه کرد: آن‌ها دین را در معابد منزوی کرده و خواسته‌اند دست دین را از عرصه حیات اجتماعی کوتاه کنند و با این فکر که دست دین را باید از امور اجتماعی و سیاسی جدا کرد، به ترویج این اندیشه پرداختند که انسان صرفاً با تکیه بر عقل معاش‌اندیش خود می‌تواند راه نجات خود را بیابد؛ عقلی منقطع از وحی.

وی گفت: نهضت‌های انسان‌پرستی به جای خداپرستی، همه حکایت از تکیه انحصاری بر عقل بشری دارد. دوران روشنگری نامی است که خود غربی‌ها به آن دوران داده‌اند و مشخصه آن، تکیه انحصاری بر عقل بشری، جدا از استمداد از وحی و نبوت و آسمان است.

حداد عادل تأکید کرد: نتیجه این اعتماد زایدالوصف و این تکیه انحصاری بر عقل بشری، علوم مادی و طبیعی غربی بود که در قرن نوزدهم در اروپا به اوج خود رسید و غربیان در قرن نوزدهم، سرمست از پیروزی در عرصه‌های گوناگون باور داشتند که کلید سعادت همه بشر را برای همه روزگاران به دست آورده‌اند و آن کلید، علم غربی است. آن‌ها تمدن غرب را عالی‌ترین نمونه تمدن بشری می‌دانستند و همه تمدن‌های دیگر را در مقایسه با تمدن غربی ناقص می‌شمردند و ارزیابی آن‌ها از تمدن‌های دیگر بر اساس مشابهت تمدن‌های دیگر با تمدن غربی بود.

این استاد دانشگاه با بیان این‌که اعتقاد به مهدویت، نفی همه این ادعاهاست، معتقدان به مهدویت و منتظران مهدی (عج) را منکر صحت این ادعاها معرفی کرد و اظهار داشت: ما برای ارزیابی این ادعا، دست‌کم دو راه داریم: یکی، راه استدلال عقلی و دیگر، راه آزمایش تجربی. مقصود من از آزمایش تجربی این است که با نگاهی به جهان امروز و به تاریخ قرن‌های

اخیر، ببینیم آیا دنیای غرب با فاصله گرفتن از دین توانسته است سعادت را برای بشر امروزی تأمین کند یا خیر؟

وی با یادآوری نمونه‌هایی از آزمایش تجربی تاریخی و جغرافیایی تصریح کرد: نتیجه این تجربه پانصد ساله دنیای غرب، اینک پیش چشم ماست. ما می‌توانیم ادعای بی‌نیازی انسان به دین را در همه عرصه‌ها بیازماییم و مهم‌ترین امری که دنیای غرب به آن می‌بالد و به آن افتخار می‌کند و آن را کلید سعادت می‌داند، یعنی علم غربی را بررسی کنیم.

حداد عادل اضافه کرد: ما منکر ارزش علم در دنیای غرب نمی‌شویم. ما منکر پیشرفت‌های علمی در این پانصد سال در جهان غرب نیستیم. ما منکر نیستیم که با پیشرفت علم، بسیاری از بیماری‌ها درمان و بسیاری از مشکلات آسان شده است، اما آیا علم به همان اندازه که کار بشر را آسان کرده، بیش از آن دشوار نکرده است؟ آیا همین علم غربی برای انسان مصیبت‌های گوناگون به بار نیاورده است؟ آیا این فن‌آوری‌ها که محصول علم غربی هستند، توانسته‌اند برای بشر آسایش به بار آورند؟

وی در ادامه گفت: اگر در اثر گسترش فن‌آوری و علم، بسیاری از بیماری‌ها درمان شده‌اند، افسردگی‌های روحی و بیماری‌های روانی ناشی از دنیای صنعتی، امروزه یک بیماری گسترده است. اعتیاد در دنیای امروز، بسی گسترده‌تر از دنیای قدیم است که بی‌ارتباط با علم و فن‌آوری امروزی بوده است.

سخنران همایش با اشاره به این‌که مسائل مربوط به حوزه دین و ویران‌گری‌هایی که در حوزه دین پدید آمده، مسأله کوچکی نیستند، مدعی شد: پدیده‌هایی مانند نابود شدن لایه ازن و ایجاد گازهای گل‌خانه‌ای، از

میان رفتن منابع و آلودگی دریاها، آلودگی هوا و چنین مصیبت‌های فراوانی، حیات کل بشر را در مخاطره قرار داده است. همه این‌ها حوادثی است که بعد از پیدایش این علم و به کار گرفتن آن توسط انسان غربی در حد عالی پدید آمده است.

نماینده مجلس شورای اسلامی، از مصیبت‌بارترین نتیجه علم جدید غربی چنین یاد کرد: مصیبت‌بارترین نتیجه علم جدید غربی، یافتن جنگ افزار و انواع سلاح‌های جنگی بود. ما معتقدیم به جای آن‌که از انرژی هسته‌ای برای آسایش بشر استفاده شود، بیش‌تر برای ساختن بمب اتمی استفاده شده، از علم برای ساختن سلاح‌های شیمیایی استفاده شده، از علم جدید غربی برای ساختن سلاح‌های میکروبی استفاده شده است.

وی با انتقاد شدید از نتایج علم غربی، خاطرنشان ساخت: امروز با انفجار یک بمب در مدت کوتاهی چند صد هزار نفر نابود می‌شوند. آن وقت این علم جدید غربی می‌تواند بشر را به سعادت برساند؟ در دنیای غرب دائماً دم از حقوق بشر می‌زنند، ولی بیش از هر تمدنی در تاریخ، وقت و علم صرف شده و برای کشتن بشر به کار گرفته شده. هیچ وقت در طول تاریخ به اندازه این تمدن غربی متکی به علم و مدعی حقوق بشر، برای کشتن بشر کار نشده است؛ بمب‌های اتمی ذخیره شده نزد قدرت‌های ظالم و بزرگ دنیا به اندازه‌ای است که چند ده بار کره زمین را نابود بکند.

حداد عادل با بیان این‌که دنیای غرب، جهان را به دو بخش استعمارگر و استعمارزده تقسیم کرده است، اظهار داشت: این دنیای غرب است که جهان را به دو بخش سلطه‌گر و تحت سلطه تقسیم کرده است، به دو بخش شمال و جنوب، توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته و جهان سومی تقسیم کرده است.

تاریخ دنیای غرب از رنسانس به این سو، تاریخ جهان‌خواری، تاریخ ظلم، تاریخ هجوم به ملت‌های مظلوم و بی‌دفاع و تاریخ بردگی‌های بی‌رحمانه و نوین است.

این استاد دانشگاه گفت: از نظر حقوقی، کارنامه دنیای غرب را بررسی کنید تا ببینید سازمان‌های عریض و طویل بین‌المللی با شعارهای جذاب و با امیدهایی که هرگز برآورده نشده، بیانیه‌ها نوشته و قطع‌نامه‌ها صادر کرده‌اند، اما هیچ‌کدام آن‌ها به نفع افراد مظلوم و محروم بشر نبوده است. شما به تاریخ تأسیس سازمان ملل مراجعه کنید و ببینید که پس از جنگ دوم جهانی که متفکران دنیا از همه جا در سان‌فرانسیسکو اجتماع کردند و اساس‌نامه سازمان ملل را بدون کردند، همه فکر می‌کردند اگر سازمان ملل تأسیس شود، دیگر جنگ از دنیا رخت برمی‌بندد، ولی آیا چنین شد؟

حداد عادل با یادآوری سخنان مقام معظم رهبری افزود: ایشان در سخنرانی خود مستند به بررسی‌های تحقیقی می‌فرمودند که از بعد از جنگ دوم جهانی تا امروز، جهان فقط سه هفته خالی از جنگ بوده است؛ یعنی در تمام این مدت، شصت و چند سال، دنیا گرفتار جنگ بوده است.

وی با اشاره به نابه‌سامانی‌های جهان، جنگ‌ها و تبعیض‌ها، تنها راه اداره انسان و جهان را بهره‌گیری از دین عنوان کرد و گفت: کشتار مردم مظلوم عراق، افغانستان و فلسطین و بحران عظیم اقتصادی دنیا، نمونه‌ای از ناکارآمدی عقل بشری در اداره جهان است.

سخنران همایش ششم مهدویت، تمام این رویدادها را تأییدی بر اعتقاد به مهدویت توصیف کرد و ادامه داد: ما حق داریم که منتظر مهدی (عج) باشیم؛ چون دیده‌ایم، تجربه کرده‌ایم، خوانده‌ایم و دانسته‌ایم که دنیا بدون

اعتقاد به خدا، به درستی نمی‌تواند اداره شود و نشده است. سعادت بشر با دین تأمین می‌شود؛ زیرا انسان، موجودی الهی است و با اعتقاد به خدا می‌تواند به سعادت برسد.

حداد عادل، سخنان خویش را با این جمله پایان داد: آن‌که خدا برای او نوری قرار نداده باشد، آن‌که خدا نوری در دل او نتابانده باشد، آن جامعه‌ای که با نور الهی روشن نشده باشد، از هیچ سویی هیچ نوری نخواهد داشت: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ﴾.

سخنان مهندس مهرداد بذریاش رئیس سازمان ملی جوانان

مهندس مهرداد بذریاش، رئیس سازمان ملی جوانان که از مهمانان ششمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت بود، در سخنان خود به نقش جوانان در جامعه اسلامی و به‌ویژه انقلاب جهانی حضرت مهدی (عج) پرداخت. بذریاش پیش از آغاز سخنان خود، برگزاری موفق چنین همایش بزرگی را به اعضای هیئت‌رئیس تبریک گفت و افزود: باید تشکر داشته باشیم از برگزار کنندگان این محفل مقدس و نورانی و مبارک. بالأخره تدارک یک چنین برنامه‌ای با چنین گستره کاری، کار آسانی نیست؛ هم به لحاظ محتوا و هم به لحاظ اجرا؛ ولی فعالان حوزه مهدویت در مؤسسه آینده روشن در این چند سال، با برگزاری موفق همایش‌های سالانه مهدویت، نشان دادند که این کار شدنی است.

وی صحبت‌های خود را در دو موضوع جوان در جامعه اسلامی و موضوع مهدویت طرح کرد و گفت: همیشه تلاش دوستان و اندیشمندان بر این بوده که کجا حوزه جوانان است و کجا حوزه غیر جوانان. موضوعات

مختلفی هم بحث شده، کتاب‌های مختلفی نوشته شده و مقالات متعددی نیز منتشر شده است.

رئیس سازمان ملی جوانان، با طرح این پرسش که آیا همه سپاهیان حضرت مهدی عج جوانند یا بخشی از آن جوان هستند، افزود: به عبارت دیگر، آیا اساساً جوان بودن فی نفس ذاته مبارک و مقدس است یا نه؟ آیا خداوند متعال ممکن است کسی را به صرف جوان بودن به بهشت یا به صرف جوان نبودن به جهنم ببرد؟ چه فرقی بین یک جوان انقلابی دوستدار حضرت عج و مدعی زمینه‌ساز بودن برای آن اتفاق بزرگ و کسی که لاجرم به لحاظ سنی جوان است، وجود دارد؟

بدرپاش از چند قیام تاریخی و نیز از انقلاب اسلامی ایران یاد کرد و بازیگران اصلی این انقلاب‌ها و صحنه گردانان اصلی آن‌ها را جوانان دانست و اضافه کرد: یکی از این انقلاب‌ها، بعثت حضرت محمد ص است و درباره آن روایتی معروف وجود دارد که «فحالفنی الشبان و خالفنی الشيوخ؛ جوانان با من پیمان بستند و بزرگان با من مخالفت کردند».

وی ادامه داد: حضرت محمد ص فرمانداری را به یک سرزمینی از بلاد مسلمین فرستاد. یک عده آمدند نزد حضرت ص و مخالفت کردند و گفتند: او جوان است و فرد شایسته‌ای نیست. حضرت ص در جواب فرمود: کسی حق ندارد به خاطر کمی سن او، با او مخالفت کند؛ زیرا هر بزرگ‌تری شایسته‌تر نیست بلکه هر شایسته‌تری بزرگ‌تر است.

رئیس سازمان ملی جوانان، با بهره‌گیری از این وقایع تاریخی، اذعان کرد: با توجه به این که در تاریخ ما فراوان از این ماجراها به چشم می‌خورد، نمی‌توان نقش جوانان را در نقطه‌های عطف تاریخ نادیده انگاشت.

وی شخصیت هر فرد را دارای سه بخش دانست که از بدو تولد تا لحظات پیری و از دنیا رفتن را دربر می‌گیرند. مرحله اول، مرحله تولد و

پیدایش است که مرحله شروع و شکل‌گیری یک شخصیت است. مرحله بعدی، مرحله شکوفا شدن است که در اصطلاح به آن، دوران قبل از بلوغ یا دوران رشد می‌گویند. در این دوران انسان، استعداد پذیرش هر نیکی، هر حرف تحول‌آمیز، هر حرف انقلابی، هر حرف متفاوت و هر حرفی که در آن تعلقات دنیا کم‌تر باشد، وجود دارد. دوره سوم هم دوره جا افتادن است، دوره‌ای که تقریباً شخصیت وجودی یک فرد شکل گرفته است و جابه‌جا کردن آن شخصیت، کار دشواری است.

بذرپاش در ادامه گفت: وقتی می‌خواهیم زمینه‌سازی ظهور را انجام دهیم، برای یک اتفاق بزرگی به نام ظهور؛ یک اتفاق جدید؛ یعنی اتفاقی که بشریت از آن لمسی نداشته و حسی ندارد، غیر از جوانان چه کسانی حاضر هستند همراهی کنند؟ چه کسانی غیر از جوانان حاضر هستند که هویتشان را متناسب با آن اتفاق بزرگ تغییر بدهند؟

وی با یادآوری این که بنا بر حکم عقل و بنا بر سنت طبیعت، جوانان تنها گروهی هستند که این جریان را همراهی می‌کنند؛ اظهار داشت: این به این معنا نیست که پیران و باتجربگان در این اتفاق سهمی ندارند، اما هسته اصلی و قدرت مرکزی این سپاه بی‌شک در اختیار جوانان است.

سخنران جلسه، تئوری اصلی انقلاب مهدی را چیزی غیر از آمدن یک منجی اعظم معرفی کرد و حرف انقلاب مهدوی را حرفی متفاوت از سایر انقلاب‌ها خواند و افزود: فرق ما با دیگران در نظام‌های اقتصادی نیست، فرق ما در چیزی است که شایستگی محوری ما با همه عالم بیرون از ملت ماست و آن هم اعتقاد به یک منجی متفاوت و اعظمی که همه بشریت را متأثر از خود خواهد کرد.

وی اضافه کرد: مشکل جهان امروز، مشکل عقب‌ماندگی نیست؛ مشکل آخرالزمان هم مشکل عقب‌ماندگی نخواهد بود. مشکل آخرالزمان، خطا در تمدن‌سازی است؛ مشکل استفاده از روش‌ها و علوم و تکنولوژی‌هایی است که آفریده آخرالزمان است.

بذرپاش با بیان این که همان تکنولوژی‌ها و همان علمی که ملت‌ها را بر حسب ظاهر از بی‌تمدنی خارج کرده است، خودش آفریده آخرالزمان است و برعکس، خود آن‌ها آخرالزمان را پدید آورده اند و پدید می‌آورند، اظهار داشت: نظریه‌سازی درباره آخرالزمان، تنها در مساحت ایمانی معنا دارد و تمدن‌سازی و نظام‌سازی در مساحت علم و تکنولوژی.

وی پیوند این دو را فقط در توان جوانان دانست و گفت: با توجه به پیشرفت روزافزون علم و این که نمی‌دانیم در آن روز، علم در چه نقطه‌ای قرار دارد، می‌توان گفت که آن علم، آفریده آخرالزمان است و آخرالزمان را نیز پدید می‌آورد. اینجاست که نقش یک جوان مؤمن، انقلابی، مسلط به دانش روز، مترقی، عالم، فهیم و دنیا دیده، رنگ و بوی دیگری پیدا می‌کند و آن وقت است که نقش جوان را باید قدر بدانیم.

مهندس بذرپاش، جسارت، شجاعت، عدم تعلق خاطر به دنیا و گرفتار روزمرگی نشدن را برجسته‌ترین ویژگی جوانان خواند و ادامه داد: میل به کمال و پیشرفت در جوانان موج می‌زند و عدم رضایت آنان به وضع موجود، همواره در جوانان زنده است و این رمز پیشرفت، حرکت و کمال است.

رئیس سازمان ملی جوانان در بخش آخر سخنان خود، گفت: اگر قرار است زمینه‌سازی اصلی در کشور ما اتفاق بیفتند، ما نسبت به جوانان خودمان که پیش‌قراولان این زمینه‌سازی هستند، وظایف ویژه‌ای داریم.

سخنرانی

حجت الاسلام والمسلمین پورسیدآقایی دبیر همایش بین المللی دکترین مهدویت (اختتامیه)

اختتامیه ششمین همایش باشکوه و بین المللی دکترین مهدویت را برگزار می کنیم و خدا را برای آن شاکریم. به همه عزیزان و سرورانی که به مجلس خودشان و مولایشان امام زمان علیه السلام تشریف آوردند خیر مقدم مجدد عرض می کنم. به خصوص خدمت حضرت آیت الله حائری شیرازی که به این مجلس تشریف آوردند تا ما را از صحبت های خودشان بهره مند بفرمایند. اکنون از حضور حضرت آیت الله شیرازی در مجلسمان استفاده می کنم و از ایشان می خواهم که در این زمینه ما را یاری کنند و با آن اندیشه های لطیفی که دارند در این قسمت ما را از رهنمودهای خودشان بهره مند سازند.

حضرت آیت الله شیرازی ما معتقدیم که نگاه به آموزه مهدویت لااقل دو رویکرد عمده می تواند داشته باشد یک رویکرد، رویکرد اعتقادی، پژوهشی و نظری است و یک رویکرد، رویکرد راهبردی و کاربردی است. ما معتقدیم که در عصر غیبت، رسالت ما زمینه سازی برای ظهور مولایمان است. ما یک رسالت بیشتر نداریم و آن زمینه سازی برای ظهور است. اگر قرار است زمینه ساز ظهور باشیم، در ابتدا باید جامعه مقصد را مشخص

کنیم. جامعه مقصد، جامعه منتظر است. شاخصه‌های این جامعه چیست و ویژگی‌های آن کدام است؟

لازم است بزرگان و اساتیدی همچون حضرت‌عالی و دیگر فضلا و اساتید حوزه‌های علمیه در این زمینه به جد همت گمارند و کار کنند. بارها عرض شده است که خواستگاه مباحث مهدویت، حوزوی و اجتهادی است؛ آن هم به دلیل وجود چند هزار حدیث، بحث ولایت فقیه و مباحث متعدد کلامی، تاریخی، سیاسی، اجتماعی. از این رو، خواستگاه مباحث مهدویت، حوزه‌های علمیه است. امثال حضرت‌عالی باید در این وادی، بیش از گذشته وارد بشوید و با نفس گرم و اندیشه‌های لطیف‌تان، مسئولان نظام را یاری کنید و از آنها بخواهید و مطالبه کنید - همچنان که مطالبه این همایش است - که مراکز علمی و پژوهشی با نگاه راهبردی به این آموزه، جامعه مقصد را مشخص کنند. با معلوم شدن جامعه مقصد، برای رسیدن از وضع موجود به وضع مطلوب، باید راهبردهایی طراحی کنیم. بعد بر اساس همان راهبردها (وقتی سمت و سوی و جهت حرکت‌مان مشخص شد)، راهکارهایمان را ارائه بدهیم. این کاری است کارستان که الحمد لله بعضی از مراکز حوزوی و بعضی از مراکز دانشگاهی مثل دانشگاه عالی دفاع ملی به همت سرلشکر بسیجی دکتر فیروزآبادی به آن همت گمارده‌اند. ما امیدواریم که هم در سخنان شما از این نگاه بهره‌مند بشویم و هم انشاءالله با نفس گرم شما، بسیاری از کسانی که انگیزه این کار را دارند، دلگرم بشوند تا بتوانیم به راهکارهای دست‌یابی به جامعه منتظر که در مدخل جامعه آرمانی است، دست یابیم؛ چون جامعه آرمانی در حقیقت، در مدخل جامعه منتظر قرار دارد.

جامعه منتظر یا زمینه‌ساز به راستی چه جامعه‌ای است؟ این همایش، نگاه و همت خودش را مصروف این امر کرده است. امیدواریم با تلاش‌هایی که در این شش سال شده است، گامی کوچک در این راه برداشته باشیم.

همان‌طور که می‌دانید، ششمین همایش را برگزار می‌کنیم و همه این شش دوره در همین سالن اجلاس سران و با حضور مهمانان خارجی و داخلی برگزار شده است. برادران اهل سنت و صاحب‌ادیان دیگر از برادران مسیحی و یهودی و حتی صاحب‌ادیان غیرابراهیمی همچون آیین شینتو در این همایش حضور پیدا کردند و درباره این آموزه و موعود و منجی خودشان صحبت کردند. ما هم در برابر آن‌ها موعود و منجی خود را معرفی کردیم تا بتوانند در مقایسه با موعود خودشان انتخاب کنند که به راستی کدام موعود، موعود حقیقی و موعود راستین است.

به عنوان آخرین جمله‌ام عرض می‌کنم ما معتقدیم که آموزه مهدویت مثل یک انرژی فوق‌هسته‌ای در دست شیعه است که متأسفانه تاکنون از ظرفیت‌های آن، به اندازه روشن کردن یک چراغ معمولی استفاده شده است. در حالی که این اعتقاد، نه انرژی هسته‌ای دنیا، که انرژی هسته‌ای برای روشن کردن همه عالم است؛ که «بیمنه رزق الوری و بوجوده تثبت الارض و السماء». اما ما از این امام حی حاضر ناظر، و به گفته امام رضا علیه السلام: «الجحاح المجاهد»^۱ تلاشگر مجاهد و این رویکرد جدی به آینده بشریت، آن‌چنان که باید، استفاده نکرده‌ایم این نگاه راهبردی با پیروزی انقلاب و به برکت انفاس قدسیه معمار کبیر انقلاب اسلامی، امام راحل (رضوان الله تعالی علیه) و فرزند خلفش، مقام معظم رهبری (دامت برکاته)

۱. سید بن طاووس، جمال الأسبوع، ص ۳۱۱.

در فضای جامعه شیعی ایرانی گسترش پیدا کرد و امید است که مراجع، بزرگان، اساتید، فضایی حوزه و دانشگاه در این وادی به صورت جدی و عمیق وارد شوند که کاری است کارستان.

تبیین نقش راهبردی فرهنگ در زمینه‌سازی ظهور

دکتر بهرام اخوان کاظمی*

چکیده

بعد توحیدی و معنوی فرهنگ، وجه غالب آن است. به همین دلیل می‌توان ادیان الهی را مهم‌ترین خاستگاه فرهنگ‌های خلاق و مولد به شمار آورد. فرهنگ و فرآیند اصلاح فرهنگی نقش بی‌بدیل و راهبردی در زمینه‌سازی ظهور دارد و انقلاب اسلامی و فرهنگی ایران نیز وقتی موفق خواهد بود که در راستای دستیابی به این اهداف اصلاحی و فرهنگی حرکت کند.

این نوشتار این مدعا را اثبات می‌کند که آسیب‌پذیری و انحطاط در جوامع فعلی، بیش‌تر از ناحیه فرهنگی است تا تمدنی و تکنیکی. به همین دلیل احیای فرهنگی و اعتلای جوانب معنوی فرهنگ، نقش بی‌بدیل و راهبردی در زمینه‌سازی ظهور و حتی در دولت مهدوی دارد و می‌توان تحقق توحید و سپس عدالت را در اصلاح انحرافات اعتقادی و رفتاری، از مهم‌ترین مؤلفه‌های فرهنگی و راهبردهای دولت مهدوی به شمار آورد. افزون بر این، سایر مؤلفه‌های دیگر نیز به تفصیل در این مقاله تشریح شده است.

واژگان کلیدی

دولت مهدوی، زمینه‌سازی، اعتلای فرهنگ، تمدن، توحید، معنویت، عدالت، اخلاق، انقلاب اسلامی، امام خمینی، مؤلفه‌های فرهنگی، اصلاح انحرافات.

* دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز.

مقدمه

از «فرهنگ» مجموعه‌ای کیفی شامل ارزش‌ها، فرآورده‌های هنری، مذهبی، فلسفی، و تجلیات فکری، ذوقی و عاطفی است که با ویژگی مهم آفرینندگی حیات جوامع انسانی و تمدن بشری را ضمانت می‌کند. بُعد توحیدی و معنوی فرهنگ، وجه غالب آن است. به همین دلیل می‌توان ادیان الهی را مهم‌ترین خاستگاه فرهنگ‌های خلاق و مولد به شمار آورد.

انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی رحمه‌الله، پدیده عظیم فرهنگی است که بر پایه بنیادهای اسلام شیعی استوار گردید. از مبانی استوار این تحول عظیم فرهنگی، توجه به موضوع مهدویت و زمینه‌سازی برای استقرار نظام آرمانی مهدی موعود عجله تعالی فرجه بوده است. به همین دلیل تعجب‌آور نیست که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، توجه به امام عصر عجله تعالی فرجه و آموزه مهدویت، چه در ایران و چه در کشورهای مسلمان و چه در سطح دنیا، افزایش فوق‌العاده‌ای یافته است. در حقیقت، این انقلاب فرهنگی، داعیه‌دار شروع اصلاحاتی در عرصه حیات بشری است که وجه نهایی و کمال فرآیند اصلاحی آن در دوره ظهور امام غایب عجله تعالی فرجه تکمیل خواهد شد.

بنابراین، روشن است که فرهنگ و فرآیند اصلاح فرهنگی نقش بی‌بدیل و راهبردی در زمینه‌سازی ظهور دارد و انقلاب اسلامی ایران نیز وقتی موفق خواهد بود که در راستای دستیابی به این اهداف اصلاحی و فرهنگی حرکت کند. با توجه به این مطالب مقدماتی، این نوشتار موضوع نقش راهبردی فرهنگ در زمینه‌سازی ظهور را با طراحی پرسش‌های زیر و پاسخ به آن‌ها تبیین می‌نماید:

۱. آیا آسیب‌پذیری و انحطاط در جوامع فعلی، بیش‌تر از ناحیه و حوزه فرهنگی است یا تمدنی و تکنیکی؟

۲. احیا و اعتلای فرهنگی چه نقش بی‌بدیلی در زمینه‌سازی ظهور دارد؟ آیا چنین احیایی بیش‌تر باید در زمینه فرهنگ معنوی صورت‌پذیرد یا در حوزه فرهنگ مادی و تمدنی؟

۳. فرهنگ در جامعه و دولت زمینه‌ساز می‌بایستی چه ماهیت و ویژگی‌های اساسی داشته باشد؟ و مهم‌ترین مؤلفه‌های فرهنگی دولت مهدوی کدام است؟

بر اساس این پرسش‌ها، فرضیه زیر قابل طرح است: «به نظر می‌رسد که آسیب‌پذیری و انحطاط در جوامع فعلی، بیش‌تر از ناحیه فرهنگی است تا تمدنی و تکنیکی. به همین دلیل احیای فرهنگی و اعتلای جوانب معنوی فرهنگ، نقش بی‌بدیل و راهبردی در زمینه‌سازی ظهور و حتی در دولت مهدوی دارد و می‌توان تحقق توحید و سپس عدالت را در اصلاح انحرافات اعتقادی و رفتاری، از مهم‌ترین مؤلفه‌های فرهنگی و راهبردهای دولت مهدوی به شمار آورد.»

این مقاله با آزمودن این فرضیه و روایی‌سنجی آن، به پرسش‌های مطرح پاسخ دهد.

۱. چیستی فرهنگ و معنا کاوی آن

در قرن بیستم و طلوع قرن بیست و یکم، نظریه‌پردازی و تحلیل انتقادی درباره فرایندها و فرآورده‌های فرهنگی در جوامع معاصر، منظرها و حجم و مطالعات گسترده‌ای به خود اختصاص داده است. البته عوامل متعددی در این موضوع مؤثر بوده است، همچنان‌که مهاجرت‌های گسترده و افزایش بی‌سابقه تماس‌ها و ارتباطات فرهنگی، باعث توجه فزاینده به تفاوت‌های موجود میان فرهنگ‌ها گشته است. همچنین در خود کشورهای غربی از بعد

از جنگ دوم جهانی به دلایلی مختلف، صحنه فرهنگی کاملاً دگرگون شد و «صنعت فرهنگ» نوعی آمیختگی میان تجارت و فرهنگ به وجود آورد. گسترش شبکه‌های ارتباطی در سطح جهان موجب شد تا رسانه‌ها نقش عمده‌ای در اشاعه و گسترش فرهنگ مدرن ایفا کنند. افزون بر این، فرآیند جهانی شدن فرهنگ، واکنش‌های مقاومت‌آمیزی را برانگیخته است. (نک: بشیریه، ۱۳۷۹: ۷) بدیهی است که مجموع عوامل پیش‌گفته ضرورت بررسی موضوع فرهنگ و تکرر آن و ضرورت آسیب‌شناسی و بهینه‌سازی این پدیده مهم را بیش از پیش در سطوح ملی، بین‌المللی و جهانی افزایش داده است.

اما تبیین مفهوم فرهنگ، حجم انبوهی از نظریات و تعاریف متنوع را به خود اختصاص داده است. سر ادوارد تایلر در کتاب کلاسیک خود با عنوان *فرهنگ ابتدایی*، فرهنگ را چنین تعریف کرده است: «مجموعه پیچیده‌ای شامل دانش‌ها، اعتقادات، هنرها، اخلاقیات، قوانین، رسوم و هرگونه توانایی و عادات دیگری است که به وسیله انسان به عنوان عضو جامعه اکتساب می‌شود.» (Taylor, Primitive culture, 1871:1)

نویسنده‌ای دیگر سه تعریف کلی از فرهنگ ارائه داده است: نخست فرهنگ به منزله فرآیندی عمومی در تکامل و توسعه فکری، معنوی و زیباشناختی، دوم فرهنگ به منزله شیوه خاص زندگی مردمی خاص یا دورانی خاص و سوم فرهنگ به منزله فرآورده‌های فعالیت فکری و هنری. در ذیل تعریف اول کل فلسفه، اندیشه، هنر و خلاقیت فکری یک عصر یا کشور می‌گنجد، در ذیل مقوله دوم رسوم، آداب، مراسم و مناسک یک قوم یا دوران جای می‌گیرد و در ذیل تعریف سوم شعر و ادبیات و هنرهای مختلف مندرج است. (Williams, Keywords, 1983: 87-90)

در معنایی گسترده‌تر فرهنگ عبارت از همهٔ فرآورده‌ها و تولیدات انسانی است که در مقابل فرآورده‌ها و تولیدات طبیعت قرار می‌گیرد. حتی اگر این معنا را گسترش بیش‌تری دهیم، طبیعت نیز جزئی از فرهنگ می‌شود؛ زیرا «طبیعت» به عنوان مفهوم، برداشتی انسانی و انتزاعی است و از این‌رو، مانند دیگر پدیده‌های فرهنگی دارای تاریخ است. امروزه از فرهنگ به عنوان مجموعه‌ای کیفی شامل ارزش‌ها، فرآورده‌های هنری، مذهبی، فلسفی و تجلیات فکری، ذوقی و عاطفی یاد می‌نمایند که ضامن حیات جوامع انسانی و تمدن بشری است. (نک: اخوان کاظمی، ۱۳۷۸: ۸۰-۸۱؛ پهلوان، ۱۳۸۲: ۳۵-۷۳) از نظر گیدنز فرهنگ عبارت است از ارزش‌هایی که اعضای یک گروه معین دارند، هنجارهایی که از آن پیروی می‌کنند و کالاهای مادی که تولید می‌کنند. در این تعریف، ارزش‌ها به معنای آرمان‌های انتزاعی هستند، حال آن‌که هنجارها، اصول و قواعد معینی هستند که از مردم انتظار می‌رود آن‌ها را رعایت کنند. هنجارها نشان‌دهندهٔ «بایدها» و «نبایدها» در زندگی اجتماعی هستند. (نک: گیدنز، جامعه‌شناسی، ۱۳۷۳: ۳۶)

بر همین مبنا «فرهنگ سیاسی» مجموعه نگرش‌ها و ارزش‌هایی به شمار می‌رود که به فرآیند و زندگی سیاسی شکل می‌بخشد. در واقع نظام سیاسی فقط از ساختارها تشکیل نمی‌شود، بلکه شامل مجموعه‌ای از طرز فکرها و رفتارهای کم و بیش به هم پیوسته می‌شود. «فرهنگ سیاسی» متأثر از فرهنگ عمومی جامعه است، ضمن آن‌که محصول عملکرد نظام سیاسی و برآیندی از رفتار عمومی، سلیقه‌ها و تجربه‌های شخصی محسوب می‌شود. نگرش و جهت‌گیری‌های سیاسی یک جامعه به پدیدهٔ قدرت، حکومت و نظام سیاسی، همچنین کیفیت خواست‌ها و تکالیف متقابل بین مردم و

حکومت در فرهنگ سیاسی بررسی می‌شود؛ زیرا این فرهنگ، مجموعه‌ای از ایده‌ها و ارزش‌هاست که عمل سیاسی در قالب آن رخ می‌دهد. فرهنگ سیاسی شامل تلقی مردم و جهت‌گیری آن‌ها به نظام سیاسی و کارکردهای آن، ساختارها و نهادها و عملکردهای سیاسی است. بنابراین مقولات مهمی مانند میزان تحزب، مشارکت سیاسی، شیوه رأی دادن، حمایت یا بی‌اعتنایی به نظام سیاسی در مقوله فرهنگ سیاسی بررسی می‌شود؛ زیرا مقولات یاد شده تا حد فراوانی به ارزش‌ها، اعتقادات، انگاره‌ها و نهادهای نهادینه شده بستگی دارد که معمولاً در فرهنگ سیاسی جای می‌گیرند.

باید خاطر نشان نمود که هنجارهای فرهنگی در دو معنای متفارق به کار می‌روند: یکی هنجار رایج و آماری و دیگری هنجار مطلوب و آرمانی. بر این مبنا برخی صاحب‌نظران، فرهنگ را صرفاً به معنای مجموعه هنجارهای آرمانی و مطلوبی به کار می‌برند که انتظار می‌رود مردم در کردار خود آن‌ها را مراعات کنند. اما فرهنگ در معنایی گسترده‌تر دربرگیرنده هنجارهای رایج و متداول نیز هست، به‌ویژه در نظریه‌های فرهنگ توده‌ای در قرن بیستم به این معنا از هنجار توجه بسیار بیش‌تری معطوف شده است. فرهنگ توده‌ای مدرن، به تعبیرهای گوناگون همان فرهنگ «مُنحط» یا «عوامانه» یا «توده‌ای» یا «کاذبی» گفته می‌شود که به هر حال متداول است و مردم در آن زیست می‌کنند. بدین لحاظ فرهنگ توده‌ای را به معنای مجموعه‌ای از هنجارهای رایج و غیر آرمانی به حساب می‌آورند که از هنجارهای فرهنگ آرمانی فاصله گرفته است. (نک: بشیریه، ۱۳۷۹: ۸ و ۱۰)

از آن‌جا که مبادی بنیادین آموزه‌های اسلامی بر ارزش‌های الهی مبتنی است و اصلی‌ترین صبغه انقلاب اسلامی ایران نیز بُعد ارزشی و فرهنگی آن

است. مفهوم‌شناسی «ارزش‌ها» (values) و تبیین این واژه نیز مفید خواهد بود. به اعتقاد بروس کوئن «ارزش‌ها احساسات ریشه‌داری هستند که همگی اعضای یک جامعه در آن سهیمند». (بروس کوئن، ۱۳۷۰: ۵۶) در حقیقت، ارزش‌ها به باورداشت‌های ریشه‌داری اطلاق می‌شوند که اعضای یک گروه در هنگام برخورد با پرسش‌های مربوط به شایست و ناشایست‌ها، آن‌ها را در نظر می‌گیرند. یک گروه ممکن است برای مواردی ارزش مثبت و برای مواردی دیگر ارزش منفی قائل شود. (نک: همو: ۴۸) ارزش‌ها از عناصر تشکیل دهنده فرهنگ‌ها هستند، همچنان‌که اندیشمندانی مانند آنتونی گیدنز، از زاویه فرهنگ و هنجارها به تعریف ارزش‌ها پرداخته‌اند. به نظر این اندیشمندان:

ارزش‌ها، عقایدی است که افراد یا گروه‌های انسانی درباره آن‌چه که مطلوب، مناسب، خوب یا بد است دارند. ارزش‌ها نمایانگر جنبه‌های اساسی تنوعات در فرهنگ انسانی است. آن‌چه را که افراد ارج می‌نهند به شدت از فرهنگ ویژه‌ای که در آن زندگی می‌کنند تأثیر می‌پذیرد. (گیدنز، ۱۳۷۳: ۷۸۷-۷۸۸)

گفتنی است از اصلی‌ترین خاستگاه‌های بنیادین ارزش‌ها، مذاهب و ادیان الهی هستند که نقش اساسی را در تولید و حفظ و استحکام ارزش‌ها ایفا می‌نمایند و بدین‌سان، مذاهب از اصلی‌ترین عوامل خلق و آفرینش و هویت‌بخشی به فرهنگ‌ها، هنجارها و رفتارهای اجتماعی به شمار می‌روند. (نک: مزلو، ۱۳۸۶)

۲. معناشناسی تمدن

مفهوم تمدن تا به حال بحث و اختلاف‌نظر بسیاری از پژوهش‌گران را برانگیخته است. این کلمه مصدری عربی از باب «تفعّل» و اسم مصدر

فارسی است. علامه دهخدا تمدن را «تخلّق به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت و همجیه و جهل به حالت ظرافت و انس و معرفت» دانسته و همو به نقل از *اقرّب الموارد*، تمدن را دارای خصیصه مؤلّد بودن (مولدة) برشمرده است. وی با توجه به سایر لغت‌نامه‌ها، تمدن را به ترتیب به «در شهر بود باش کردن و انتظام شهر نمودن و اجتماع اهل حرفه»، و «اقامت کردن در شهر»، «شهرنشینی» و «مجازاً تربیت و ادب» معنا کرده است. (نک: دهخدا، ۱۳۷۳: ۶۱۱۰۹)

در زبان عربی در کنار اصطلاح تمدن، مترادف‌هایی مانند «حضارة»، «ثقافة» و «مدنیة» آمده است، همچنان‌که قاموس *المنهل* متمدن را به معنای «متحضر و مهذب» یاد کرده و متمدن‌سازی را با افعال عربی «تحضیر»، «تمدن»، «تهذیب»، «تثقیف» یاد کرده است. (نک: جبور و دیگران، ۱۹۸۶: ۲۰۷)

در زبان‌های انگلیسی و فرانسوی، اصطلاح تمدن با واژه‌های «Civilization» برگردان می‌شود که در تلفظ با هم متفاوتند و هر دو از ریشه کلمه انگلیسی «Civil»، به معنای «مدنی» و «با تربیت اجتماعی» برگرفته شده‌اند. این کلمه در فرهنگ‌های انگلیسی مترادف با کلمات مؤدب، بانزاکت، نجیب، مبادی آداب، قابل احترام، شهرنشین آمده (نک: بختی، ۱۳۷۱: ۸۹) و در فرهنگ‌های فرانسوی زبان آن را مترادف با کلمات پیشرفت و ترفیع، ترقی و توسعه، تحول و تطور ذکر می‌کنند. (Voir, 1989: 320)

در قرآن مجید برای تمدن، لفظی با ریشه «م - د - ن» و یا «ح - ض - ر» که در عربی از آن کلمه «حضارة» به معنای تمدن ساخته‌اند وجود ندارد.

اما چند کلمه قرآنی «امت»، «قریه»، و «قرن» ارتباط نزدیکی با این واژه دارند. «قرن» به معنای قومی که در یک زمان زندگی می‌کنند و قرین و همراه هم هستند معنا شده است و «قریه» اسم موضعی است که مردم در آنجا جمع می‌شوند و نیز برای جمع مردم نیز در قرآن آمده است. لفظ قریه (و جمع آن قُری) و قرن در اغلب آیات در موارد ذم به کار رفته و هلاکت و عذاب اهل مکان یا دیاری را نتیجه ظلم یا کفر یا فسق آنها دانسته است.

اما تعاریفی که از تمدن در دوران معاصر شده است، دامنه وسیعی را دربر می‌گیرد. هنری لوکاس معتقد است پاسخ به چستی تمدن دشوار است و راه به مسائل فلسفی می‌برد. پدیده‌های درهم تنیده تمدن، هم مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و هم گسترش و کمال هنر، ادبیات، تفریحات، علم، اختراع‌ها، فلسفه و دین را دربر می‌گیرد. (نک: لوکاس، بی‌تا: ۱۶ و ۷) ویل دورانت نویسنده تاریخ تمدن بهترین تعاریف تفصیلی از تمدن را مطرح کرده است. وی تمدن را به صورت کلی، عبارت از نظم اجتماعی می‌داند که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند. (دورانت، ۱۳۶۵: ۳)

تمدن، نظامی است اجتماعی که آفرینش فرهنگی را شتاب می‌بخشد و عرف، اخلاق و قانون آن را نگاه می‌دارد و نیز نظامی است اقتصادی که با مداومت تولید و مبادله برقرار می‌ماند. تمدن آفرینش فرهنگ است؛ زیرا برای نوآوری و اظهار و آزمون و برخورداری از اندیشه‌ها، زمینه و آزادی لازم را تسهیل و فراهم می‌کند. تمدن رشته‌ای است پیچ در پیچ و زودگسل از روابط انسان‌ها که دشوار به دست می‌آید و آسان تباه می‌شود.

۳. خاستگاه دینی فرهنگ و تقدم و ارجحیت آن بر تمدن

سخن دربارهٔ وجوه تشابه و تمایز فرهنگ و تمدن، بسیار گفته‌اند. در گذشته بسیاری از جامعه‌شناسان واژه‌های فرهنگ و تمدن را برای تمایز اقوام وحشی و ابتدایی با اقوام فرهیخته به کار می‌بردند، اما بعدها نیز این دو واژه کاربردی را متفاوت با هم می‌انگاشتند. برای نمونه اشپنگلر، فیلسوف آلمانی، به تفارق و تعامل تمدن و فرهنگ اشاره می‌کند و فرهنگ را مجموعه‌ای کیفی‌تر و در حکم امکانات حیات جامعه می‌داند و تمدن را به مثابهٔ صورت خارجی و کمی این مجموعه کیفی به شمار می‌آورد.

به نظر «آلفرد وبر» تمدن قبل از هر چیز دیگر معرفت علمی و فنی تسلطی است که به کمک این دو بر منابع طبیعی به وجود می‌آید و منظور او از فرهنگ، فرآورده‌های هنری، مذهبی، فلسفی و سایر محصولات مشابه یک جامعه است. این تمیزگذاری با تمیزگذاری رایج میان فرهنگ مادی و فرهنگ غیرمادی در نوشته‌های انسان‌شناسی و باستان‌شناسی، همانندی فراوان دارد.

باتامور نیز در این حوزه سخن رانده است. (نک: باتامور، ۱۳۷۰: ۱۳۵ و ۱۳۴) البته بحث وی در مورد تمایز تمدن و فرهنگ تا حدی دچار ابهام است؛ زیرا از یک سوی او بر طرز تلقی «آلفرد وبر» از رابطهٔ این دو به مثابهٔ «فرهنگ مادی (تمدن) و فرهنگ غیرمادی (فرهنگ)» تأکید ورزیده و آن دو را دو عنصر کلیت فرهنگی به شمار آورده است و در جای دیگر، تمدن را همانند یک مجموعه فرهنگی دربرگیرندهٔ فرهنگ مادی و غیرمادی توصیف کرده است. از سوی دیگر دقیقاً مشخص نیست که از دید باتامور، از تمدن

و فرهنگ کدامیک وظیفه انتقال علوم و معارف بشری را بر عهده داشته و کدامیک ایستاتر هستند؟

برخی از جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان غربی رابطه بین تمدن و فرهنگ و جامعه را به‌طور کلی در مفهوم «ساخت» بازتاب داده‌اند؛ زیرا ساخت، شامل همه آثار فرهنگی و تمدن‌های کاملی است که همانند یک ملاط، ساخت جامعه را فراهم می‌آورد. (نک: توسلی، ۱۳۷۱: ۱۴۷ و ۱۴۶) به نظر می‌رسد که در بحث ساخت‌گرایان، چندان تمایزی میان تمدن و فرهنگ نهاده نشده و هر دو، عنصر و ملاط اصلی ساخت‌های اجتماعی جوامع به شمار می‌روند.

از سویی ممکن است گفته شود تفاوت و تمایز معنایی در میان دو واژه تمدن و فرهنگ دوروی یک سکه بوده و رابطه میان آن‌ها چیزی به مانند رابطه جسم و جان در انسان، یعنی رابطه اعمال و حرکات و تظاهرات جسمانی و حالات و تجلیات فکری، ذوقی و عاطفی است. رابطه میان آن‌ها متقابل و متعامل است و هریک تحول و تطور دیگری را موجب می‌گردد و هر دو در هم مؤثر و لازم و ملزوم یکدیگرند. (نامه فرهنگ، ۱۳۷۲: ۳-۱۱)

بدین ترتیب و به اختصار می‌توان در بازشناسی تمدن و فرهنگ، تمایز آن‌ها را به مثابه فرهنگ مادی و معنوی پذیرفت. تمدن، مظاهر مادی پیشرفت همانند ترقی، تکنولوژی و صنعت را دربر می‌گیرد و فرهنگ شامل جلوه‌ها و آثار و مظاهر معنوی، همانند دین، هنر، فلسفه، اخلاق و می‌شود.

تمیزگذاری در نگاه راهبردی از این جهت اهمیت دارد که امروزه افول و عقب‌افتادگی جهان اسلامی عموماً در حوزه تمدن اسلامی است، نه فرهنگ اسلامی. در حال حاضر فرهنگ اسلامی از همه فرهنگ‌ها برتر است و این

همان معنای «حدیث اعتلا» از پیامبر ﷺ است که «اسلام برتری می‌گیرد و چیزی بر آن علو و برتری نمی‌یابد». این برتری به دلیل شامخیت مقام فرهنگ اسلامی است، در حالی که تمدن و پیشرفت آن از یک سو به کوشش و تلاش خود افراد جوامع بستگی دارد و از سوی دیگر به اوضاع و احوال و حوادث دوران مربوط می‌شود.

در نتیجه فرهنگ اسلامی از تمدن اسلامی تمایزپذیر نیست؛ چون دین و وحی الهی، اساس مشترک آن‌ها به شمار می‌رود و به تعبیری فرهنگ آن‌ها همان دین است. از این رو دین در تمدن دینی، فقط یک عامل از عوامل تشکیل‌دهنده فرهنگ نیست، بلکه واقعیت دین‌داری، سراسر فرهنگ را تشکیل می‌دهد و هر چیزی از وحی الهی سرچشمه می‌گیرد. در حقیقت، دین‌باوری و خدامداری (و نه انسان‌مداری) و ضرورت اتصال به عالم ربوبی، رکن اصلی تمدن و فرهنگ اسلامی و شرط اساسی تجدید اعتلای آن در دوره قبل و بعد از ظهور است. همان‌گونه که علت اصلی بحران و افول تدریجی تمدن غرب در نهادن انسان به جای خدا و فردیت‌پرستی است.

فرید وجدی با تأکید بر بنیادین بودن نقش دین و معنویت یا همان فرهنگ معنوی برای تأسیس تمدن، در کتاب *دین در عصر دانش* می‌نویسد:

تمدن با هر سرزمینی سازگار و با هر نژادی قابل دوام است. ولی در سرزمینی که ارکان تمدن یکنواخت و هماهنگ باشد، یعنی نیروی مادی و معنوی، قوای جسمی و روحی به طور مساوی تکامل پیدا کنند و در راه آن کوشیده شود، تمدن می‌تواند در راه ترقی گام بردارد. این نکته را هم نمی‌توان نادیده گرفت که هرگاه رشد صنعتی همدوش رشد اخلاقی نباشد، اجتماع به سوی توحش اخلاقی ره‌سپار می‌گردد و ارکان چنین

تمدنی که فقط تمدن صنعتی آن تکامل یافته است به سوی تزلزل و نابودی است. (زمانی، ۱۳۴۸: ۳۲)

۴. مروری بر ضعف‌ها و آسیب‌های فرهنگی جهان معاصر

نگاهی اجمالی به وضعیت تمدن و فرهنگ دنیای معاصر به خوبی نشان می‌دهد که اگرچه هر روز و هر ساعت بر پیشرفت‌های مادی و تمدنی بشر افزوده می‌گردد، رشد تمدن مادی و یا به عبارتی رشد بخش مادی فرهنگ با بخش معنوی آن همراه نبوده و جهان در حوزه فرهنگی پس رفته است و فرآورده‌های معنوی فرهنگ همانند اخلاق و دین‌باوری با توسعه‌ای موزون و همپا با تمدن و پیشرفت‌های مادی ارتقا و تعالی نیافته‌اند. لذا وضعیت فرهنگی موجود چه در جهان کنونی و چه در جهان اسلام از شرایط مطلوبی برخوردار نیست و حتی کشور ما نیز از این آسیب مصون نمانده است. به همین دلیل اجرای اصلاحات فرهنگی برای تمهید ظهور دولت موعود، ضروری به نظر می‌رسد. بنابر این ضرورت، در سطور بعد به برخی از نارسایی‌های فرهنگی در نظام‌های غربی و اسلامی اشاراتی مختصر می‌شود:

۴-۱. در نظام‌های غربی

نگرشی کوتاه به جهان معاصر نشان می‌دهد در عصر فرامدرنیته که علم و فن‌آوری استیلا دارد و انواع مکاتب به ظاهر عقلانی و پیشرفته بشری سرمدارند، نه تنها سعادت که صلح، امنیت و آرامش واقعی برای بشر حاصل نیامده است، بلکه بسیاری از انسان‌ها با معضلات بی‌شماری مانند جنگ، گرسنگی، بی‌سوادی، عقب‌ماندگی، جهل و خرافه‌پرستی مواجهند و فرآیند تدریجی انحطاط فرهنگی به وضوح به چشم می‌خورد. جنگ‌ها و

تهدیدهای بی‌پایان، همچنان بر فضای زیست روانی و فیزیکی انسان‌ها سایه می‌افکند. از سوی دیگر، انسان و جامعه به ظاهر پیشرفته و متمدن غربی نیز با دوری از تعالیم الهی، سر در گریبان تمایلات نفسانی و مادیت صرف سوداگرایانه نهاده و در حقیقت معنا و هویت واقعی انسانی و فرهنگی خود را از دست داده و در بحران معنای زندگی و تحیر، گم‌گشتگی و از خود بیگانگی بیش‌تری قدم نهاده است.

امروزه تمدن غربی، به افسانه «شاه میداس» شباهتی پیدا کرده است. میداس تقاضا کرده بود که به هرچه دست می‌زند طلا شود و این قدرت را پیدا کرده بود، اما گرسنه و تشنه ماند؛ چون آب و نان هم در دست او تبدیل به طلا می‌شد، آن چنان درمانده گشت که از دیوزینوس خواست این قدرت شگفت را از او بگیرد.

ایالات متحد آمریکا پس از فروپاشی شوروی، مدعی تمدن جهان‌مداران خود است، در حالی که این کشور در بحران‌های اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی دست و پا می‌زند. شواهد زیادی در دهه‌های اخیر در این زمینه وجود دارد که از جمله تحقیقات اداره پلیس کالیفرنیا و اداره آموزش و پرورش آن ایالت به مشکلات نظم و آرامش و انضباط دانش‌آموزان اشاره می‌کند. در این پژوهش مشکلاتی که چهل سال پیش از نظر انضباطی و حفظ نظم در مدارس آن‌جا وجود داشته با مشکلات دهه هشتاد مقایسه شده است:

مشکلات دهه چهل: سخن گفتن سر کلاس، جوییدن آدامس، سر و صدای اضافی در مدرسه، دویدن در راهروها، بی‌انضباطی در سر صف، پوشیدن لباس نامناسب، استفاده نکردن از ظرف آشغال.

مشکلات دهه هشتاد: استفاده از مواد مخدر، استفاده از الکل، خودکشی، تجاوز جنسی، دزدی، سرقت و آتش‌افروزی، کتک‌کاری و ایجاد انفجار. (اخوان کاظمی، ۱۳۷۶: ۱۱۹)

این گزارش که درباره یکی از مهم‌ترین نهادهای جامعه یعنی آموزش و پرورش است، میزان ناامنی و انحطاط فرهنگی جامعه غربی و به‌ویژه امریکا را نشان می‌دهد. اشاره به بعضی از نظرات مطرح شده از این منظر به تمدن غربی خالی از فایده نیست:

رنه گنون، «فردیت‌پرستی» را علت اساسی سقوط و انحطاط کنونی باختر زمین می‌داند؛ زیرا همین فردگرایی به گونه‌ای، محرک و موجب رشد و تکامل بی‌نظیر پست‌ترین امکانات نوع بشر گردیده است. فردیت‌پرستی، بیش از هر چیز نفی اشراق و شهود روحی را در پی دارد که استعدادی فوق بشری است. مقصود وی از «فردیت‌پرستی» نفی هرگونه اصل برتر از فردیت و در نتیجه محدود کردن تمدن، در جمیع شئون به یگانه عواملی است که جنبه انسانی و مادی صرف دارند. راه‌حل گنون برای غلبه بر نابسامانی تمدن غرب و نجات انسان، وفاق و همگامی نهضت‌گونه غرب و شرق در بازگشت به معنویت است. (نک: گنون، ۱۳۷۲: ۱۰)

دیگر از دیدگاه‌های ناظر به انحطاط فرهنگی جهان غرب مربوط به ژان فوراستیه است. وی در کتاب *تمدن سال ۲۰۰۱* به اختصار در پی تشریح و تبیین مشکلات تمدنی بشر در زمان حال و آینده است. او ضمن تشریح فراز و نشیب‌های اقتصادی در قرن بیستم، به تشریح ناکامی‌های بشر در قرن بیستم پرداخته است. به نظر وی، انسان متعارف ثروتمند امروزی، از انسان متعارف فقیر دیروزی خوش‌بخت‌تر نیست. بدون تردید حتی از او

بدبخت‌تر هم هست؛ چرا که در گذشته کار سخت شبانه‌روزی، کمبود تغذیه، کمبود سوخت، فقر دهشت‌بار و نبود امکانات رفاهی، زندگی را بر انسان دشوار می‌ساخت. اما با تمام این مشکلات، بشر آن روز بی‌دغدغه بود و گاهی آهنگی و آوازی و خنده‌ای نیز از در و دیوار زندگی به گوش می‌رسید. امروز آن مشکلات اقتصادی دیگر کم‌تر وجود دارد، بسیاری از مردم از پاره‌ای امکانات برخوردارند اما در عوض سرسام، هذیان، حرص، تشویش، عصبانیت و زیاده‌طلبی نیز چون خوره به جان هستی و زندگی افتاده است. (ژان فوراستیه، ۱۳۶۸: ۱۰۴)

در دو سه دهه گذشته کلیسای کاتولیک واتیکان نیز بارها به بحران موجود در تمدن غرب اشاره کرده و تأکید نموده است که غرب به سوی تباهی و مرگ پیش می‌رود و تنها راه نجات آن گرایش به خدا و همگامی با اوست. از جمله در سال ۱۳۷۶، کاردنیال راتزینگر رئیس مجمع دفاع از مکتب کاتولیک و یکی از عاملان اصلی انتخاب جان‌شین پاپ، نارضایتی خود را از روند دنیای امروز با ارائه مصاحبه‌ای در رم اعلام کرد:

اگر به اطراف خود نگاهی بیندازیم، می‌بینیم که دنیا سراسر از فساد، الکلیسم و مواد مخدر پر شده است. این سبک زندگی ما را مجبور می‌کند به همدیگر به چشم یک رقیب نگاه کنیم. در زندگی غربی ما هرچه داریم باز بیش‌تر می‌خواهیم و این راه انسان را به طرف مرگ، خستگی از زندگی و دوست‌نداشتن خود و دیگران سوق می‌دهد. تنها راه نجات انسان انتخاب کردن خدا و همگام بودن با وی و اعتماد به اوست. دنیای غرب با حرکت در زمینه‌های تکنیکی و مادی، اوضاع جهان سوم را وخیم‌تر کرده و نهادهای مذهبی اخلاقی و اجتماعی کشورهای در حال توسعه را از بین می‌برد. (کیهان، ۱۳۷۶)

همچنین در جهان امروز اگرچه گسترش ارتباطات الکترونیکی و اینترنتی موجبات پیشرفت‌های علمی شگرفی را پدید آورده است، همین ابزار علمی و فرهنگی نیز به دلیل سوء استفاده و کاربری‌های غلط، آسیب‌های خطرناکی را متوجه فرهنگ بشری نموده و انحطاط‌های اخلاقی خائمان‌سوزی را ایجاد کرده است که امریکاییان در این زمینه پیش‌قراول هستند. برای نمونه و به گزارش موسسه آنالین ام. بی. ای در خرداد ۱۳۸۹، ۲۴ میلیون سایت غیر اخلاقی در جهان وجود دارد که دوازده درصد از کل وب‌سایت‌ها را دربر می‌گیرد. بر این اساس چهل میلیون امریکایی پرسه‌زن در این نوع سایت‌ها، مشغول‌ترین کاربران موضوعات غیر اخلاقی در اینترنت هستند. از هر سه کاربر یکی زن بوده و هفتاد درصد از کاربران بین هجده تا ۲۴ ساله هستند که به طور ماهانه به این سایت‌ها مراجعه می‌کنند. صنعت موضوعات مستهجن در امریکا سالانه ۲/۸۴ میلیارد دلار و در جهان ۴/۹ میلیارد دلار درآمد را به گونه مستقیم نصیب صاحبانش کرده است. بنابه این گزارش فقط در سال ۲۰۰۶ بیش‌تر از ۹۷ میلیارد دلار درآمد از اینترنت به طور مستقیم و غیر مستقیم مربوط به موضوعات مرتبط با مستهجن بوده که این مبلغ افزون بر امریکایی‌ها نصیب چینی‌ها نیز شده است. همچنین روزانه ۲/۵ میلیارد ایمیل مستهجن در اینترنت به جعبه نامه کاربران ارسال می‌شود که این رقم معادل هشت درصد از کل ایمیل‌ها را شامل می‌شود. گزارش مزبور حاکی از آن است که ۲۵ درصد از تمام کلمات جست‌وجو شده در اینترنت محتوای غیر اخلاقی دارند که معادل ۶۸ میلیون درخواست کلمه در روز است.

به گزارش این بررسی، ۳۵ درصد از تمام دانلودهایی که در اینترنت می‌شود موضوع مستهجن داشته است، همچنان که ۳۴ درصد از کاربران به طور ناخواسته مثلاً از طریق «پاپ آپ» و تبلیغات ناگهانی محتویات این موضوع را روی صفحه خود دیده‌اند. روزی ۱۱۶ هزار جست‌وجوی مستهجن و غیر اخلاقی در مورد موضوعات افراد کم سن و سال نیز در امریکا صورت می‌گیرد و یازده سالگی اولین سن در امریکاست که به جست‌وجوی موضوعات غیر اخلاقی در اینترنت پرداخته می‌شود. همچنین بیست درصد از کارمندان اعلام کرده‌اند هنگام کار در اداره، روی اینترنت فیلم‌های مستهجن می‌بینند. گزارش مزبور بیان می‌دارد که در هر ثانیه ۳۰۷۵ دلار پول صرف موضوعات مستهجن آنلاین می‌شود. همچنین ۲۸۲۵۸ کاربر اینترنت در هر ثانیه این نوع سایت‌ها را تماشا می‌کنند و در هر ثانیه نیز ۳۷۲ کاربر کلمات غیر اخلاقی را تایپ می‌کنند. هر ۳۹ ثانیه نیز در امریکا یک ویدیوی مستهجن تولید و روی اینترنت گذاشته می‌شود.

این روی‌کردهای غیر اخلاقی و ضد فرهنگی موجب تأثیرات بسیار مخربی در سست کردن نظام خانواده در غرب شده است تا جایی که در برخی از این کشورها یا تمایل به تشکیل خانواده کم شده یا تشکیل رسمی و متعهدانه خانواده جای خود را به «همزیستی غیر رسمی» و ناپایدار داده است. شاهد این مدعا آن است که بنابه آمارهای رسمی دفتر فدرال آلمان در سال ۲۰۰۸ میلادی ۲۰۸ هزار کودک در این کشور به ظاهر متمدن غربی بدون ازدواج متولد شدند که ۳۲ درصد نوزادان این کشور را تشکیل می‌دهند که این رقم در شرق این کشور بیش از پنجاه درصد است. (یک‌سوم کودکان آلمانی نامشروع هستند، ۱۳۸۹) (تابناک، ۱۳۸۹: ۹۶۷۰۰)

به نظر می‌رسد با توجه به چنین نشانه‌هایی از انحطاط تدریجی اخلاقی و فرهنگی نظام‌های غربی، می‌توان گفت نظریهٔ رویارویی یا برخورد تمدن‌های ساموئل هانتینگتون و درگیری، تعارض و جنگ نرم این فرهنگ مادی با فرهنگ متعالی اسلامی در حال تحقق است.^۱

۲-۴. در برخی کشورهای اسلامی

متأسفانه وضعیت فرهنگی کشورهای اسلامی نیز از آسیب‌های تمدن مادی و جنگ نرم آن مصون نمانده و کار بدان‌جا کشیده که حتی کشورهایی مانند عربستان که مقدس‌ترین اماکن مذهبی مسلمانان را در خود جای داده دچار معضلات فرهنگی و اخلاقی عدیده‌ای گشته است. به اعتقاد کارشناسان، فساد اخلاقی و انحرافات جنسی روزافزون در عربستان سعودی امروز دیگر تنها ناهنجاری فرهنگی و اجتماعی و قابل کتمان کردن نیست و به مشکلی بزرگ در این کشور تبدیل شده است. لذا برای اثبات این مدعا تنها به ذکر چند گزارش مستند در این باره پرداخته می‌شود.

بنابه گزارش «العالم»، پرسش‌های بسیاری در محافل مختلف اجتماعی و فرهنگی به‌ویژه خانواده‌های عربستانی دربارهٔ علت گسترش فساد اخلاقی و

۱. هانتینگتون بی‌آن‌که هم‌چون برخی از تحلیل‌گران، پایان جنگ سرد را ختم ستیزه‌های ایدئولوژیک تلقی کند، آن را سرآغاز دوران جدید «برخورد تمدن‌ها» می‌انگارد. به نظر وی تمدن بالاترین گروه‌بندی فرهنگی و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی است و بر این اساس، خصومت هزار و چهارصدساله اسلام و غرب در حال افزایش است و روابط میان دو تمدن اسلام و غرب آستان بروز حوادثی خونین می‌شود. بدین ترتیب، پارادایم برخورد تمدن‌ها دیگر مسائل جهانی را تحت شعاع قرار می‌دهد و در عصر نو، صف‌آرایی‌های تازه‌ای بر محور تمدن‌ها شکل می‌گیرد و سرانجام نیز تمدن‌های اسلامی و کنفوسیوسی در کنار هم، رویاروی تمدن غرب قرار می‌گیرند. خلاصه این‌که کانون اصلی درگیری‌ها در آینده، بین تمدن غرب و اتحاد جوامع کنفوسیوسی شرق آسیا و جهان اسلام خواهد بود. در واقع درگیری‌های تمدنی آخرین مرحلهٔ تکامل درگیری در جهان نو است. (نسک: ساموئل هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۲۲-۲۳)

انحرافات جنسی در این کشور مطرح است و امروزه آشکارا در رسانه‌های سعودی از ازدواج‌های غیرقانونی، تجاوز به نسوامیس، خرید و فروش مشروبات الکلی و بازداشت منحرفان جنسی در رسانه‌های سعودی منتشر می‌شود، در حالی که گذشته انتشار این دست اخبار خط قرمز بود و دولت سعودی با سیاست پنهان‌کاری سعی در کتمان آن داشت. در همین راستا، علی الحناکی، رئیس بخش وزارت امور اجتماعی عربستان در شهر مکه مکرمه، گفته است: «انواع فساد اخلاقی در عربستان دیگر تنها پدیده‌های زشت نیستند، بلکه به یک معضل و مشکل بزرگ برای دولت و مردم تبدیل شده‌اند و اقدامات کنترلی نتوانسته آن را مهار کند.»

در این گزارش به مطلب مجلهٔ امریکایی **آتلانتیک** چنین اشاره شده است:

دولت عربستان که به عقاید وهابیت ملتزم است، از اختلاط بین زن و مرد جلوگیری می‌کند؛ اما فساد اخلاقی علنی در این کشور رو به افزایش است و این در حالی می‌باشد که انواع این فساد به صورت مخفی رواج دارد. «گسترش فساد اخلاقی در عربستان سعودی، ۱۳۸۹» (پایگاه خبری - تحلیلی تابناک، ۱۳۸۹: ۹۷۸۸۰)

پاره‌ای از صاحب‌نظران و آگاهان عربستانی نیز بر صحت این موضوعات ناخوش‌آیند مهر تأیید زده‌اند، از جمله «امل زاهد» نویسندهٔ زن عربستانی تأکید می‌کند: چاره‌ای نداریم که اعتراف کنیم در جامعهٔ عربستان انواع فساد اخلاقی در حال افزایش بوده و در بیش‌تر خیابان‌های شهرهای عربستان مظاهر فساد علنی شده است. وی با بیان این‌که انحرافات جنسی در عربستان معضلی پیچیده و خطرناک شده، خاطرنشان کرده است: افزایش و رواج موسیقی‌های مبتذل و انتشار مطالب گمراه‌کننده، جوانان سعودی را در معرض فساد و خانواده‌های این کشور را در آستانهٔ فروپاشی قرار داده

است. وی تأکید کرده است: دولت سعودی با اعمال زور و سیاست‌های سخت‌گیرانه نتوانسته است مانع رواج و گسترش فساد اخلاقی و انحرافات جنسی در جامعه عربستان شود و بیش‌تر جوانان عربستانی از خطرهای پیش روی خود آگاه نیستند. (همان)

۳-۴. در جمهوری اسلامی ایران

انقلاب اسلامی ایران به منزله انقلابی فرهنگی و تمام‌عیار، به‌ویژه تا پایان دهه ۱۳۶۰، هنوز متأثر از فضای ارزشی انقلاب و جنگ تحمیلی بود و کاستی‌ها و آفات فرهنگی چه در سطح مسئولان و چه در سطح مردم کم‌تر به چشم می‌خورد. متأسفانه به دلایل مختلف داخلی و خارجی، این فضای ارزشی و فرهنگی دچار خدشه‌هایی گردیده و موجبات نگرانی دل‌سوزان انقلاب را فراهم آورده است.^۱ بی‌دلیل نیست که رهبر معظم انقلاب، بارها به ضرورت جدی گرفتن بخش فرهنگ و رفع مظلومیت از این بخش اشاره نموده‌اند. (نک: خامنه‌ای، ۱۳۸۶)

حتی جنبه‌های فرهنگی عملکرد دولت‌های پس از انقلاب در ارزیابی‌ها بسیار مغفول واقع شده و ارزیابی‌های مزبور بیش‌تر دارای روی‌کردهای تخصصی سیاسی و اقتصادی است و بسیاری از کارشناسان هم متوجه این نقیصه شده‌اند. برای نمونه، معاون پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، با برشمردن چالش‌های اجتماعی ده سال آینده ایران، به بیان آمارهای متعدد از جمله رسیدن آمار راست‌گویی ایرانیان به زیر چهل درصد و رشد ۱۳۳ درصدی فساد اقتصادی و اختلاس پرداخته و اذعان داشته است:

۱. نگارنده این موضوع را در اثر جدید خود بررسی نموده است. (نک: اخوان کاظمی، ۱۳۸۹)

همه از طرح تحول اقتصادی صحبت می‌کنند، اما یک نفر مقاله‌ای ننوشته است که در کنار تحول اقتصادی نیازمند طرح تحول اجتماعی هم هستیم. جامعه‌ای که به دنبال توزیع ثروت در کشور است باید به فکر چند میلیون نفر معتاد، شکاف طبقاتی، آمار بالای طلاق، رشوه و ارتشا، بی‌عدالتی، پارتی‌بازی و... هم باشد، اما کسی به تحول فرهنگی فکر نمی‌کند. (صالحی، ۱۳۸۷: ۳)

از سوی دیگر، ضعف «فرهنگ کار» نیز از امراض فرهنگی موجود در کشورمان به شمار می‌آید. فرهنگ کار به منزله شیوه زندگی، نقش بنیادی و زیربنایی در ارتقای سطح پویایی جوامع دارد. زمانی که فرهنگ کار نهادینه شود، کار ارزش تلقی می‌شود و همه افراد جامعه در سطوح مختلف کار کردن را مسیر توسعه موزون جامعه می‌شمارند و از طریق کار صحیح و بهینه، به توسعه اقتصادی کمک می‌کنند.

عبادت دانستن کار، در نگرش اسلامی گامی بسیار بزرگ و مؤثر در ارتقای فرهنگ عمومی است و اگر کار را عبادت بنگرند، تلاش و کوشش افراد بیش‌تر و مشکلات در پرتو تلاش رفع می‌شود. بسیاری از محققان و جامعه‌شناسان علت اصلی عقب‌ماندگی، توسعه‌نیافتگی و ناکارآمدی موجود در جهان سوم را ضعف فرهنگ و اخلاق کار دانسته‌اند. از جمله به ادعای برخی از مطالعه‌ها و پژوهش‌هایی هم که در ارتباط با علل توسعه‌نیافتگی در ایران صورت گرفته‌اند از موانع عمده در این راه موانع فرهنگی به‌ویژه ضعف فرهنگ و اخلاق کار در ایران و وجود ناکارآمدی در سامانه نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشورمان است. از مصادیق و نشانه‌های بارز ضعف فرهنگ کار و ناکارآمدی مذکور، به وجود نسبی و پرنوسان نشانه‌هایی مانند کم‌کاری، تنبلی و فرار و یا غیبت از محل کار و

اتلاف وقت در آن، کمبود برنامه و بی‌انضباطی و «کار هیثی»، پایین بودن ضریب بهره‌وری، بی‌کاری پنهان، بی‌مسئولیتی و بی‌انگیزگی و ضعف وجدان کاری، پایین بودن ساعت متوسط کاری، تعطیلی‌های فراوان، مدرک‌گرایی، وجود فرهنگ مصرف‌زدگی، رفاه‌طلبی و تجمل‌گرایی، ضعف کار جمعی و سازمانی، ناهمخوانی مشهود مدارک تحصیلی با نوع کار تخصصی، فقدان بسترهای لازم کارآفرینی و خلاقیت‌های عملی، مغفول ماندن توجه به فرهنگ کار و مهارت‌های حرفه‌ای در نظام آموزشی و بوروکراسی‌های دست و پاگیر در سازمان‌ها و ادارات دولتی و خصوصی می‌توان اشاره کرد. افزون بر این، پدیده‌هایی چون ول‌گردی، بزه‌کاری، فحشا، فعالیت‌های مخفی و خلاف، از جمله تبعات بی‌کاری به شمار می‌روند. همچنین باید خاطر نشان کرد که وجود این‌گونه ناکارآمدی‌ها و ضعف فرهنگ کار نیز مورد تأیید و اشاره دستگاه‌ها و مراکز پژوهشی قرار گرفته است. (نک: دومین گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی پیرامون اشتغال جوانان)

در همین راستا یکی از اصحاب اندیشه بیست عامل عقب‌ماندگی ایرانیان را در فرهنگ جامعه جست‌وجو نموده است. مصطفی ملکیان با اعتقاد به اولویت فرهنگ بر سیاست، وظیفه روشن‌فکر را نقد فرهنگی جامعه می‌داند تا نقد سیاسی دولت. بر همین مبنا، عوامل عقب‌ماندگی ایرانیان را این بیست عامل می‌داند: پیش‌داوری، جزمیت و جمود، خرافه‌پرستی، بها دادن - زیاد از حد - به داورهای دیگران نسبت به خود، همرنگی با جماعت، تلقین‌پذیری، القای‌پذیری، تقلید، پذیرش صرفاً تبعیدی، شخصیت‌پرستی، تعصب، اعتقاد به برگزیدگی، تجربه نیندوختن

از گذشته، جدی نگرفتن زندگی، نسبت‌نسنجی در امور، دیدگاه مبتذل به کار، قائل نبودن به ریاضت، از دست رفتن قوه تمیز بین خوش‌آیند و مصلحت، زیاده‌گویی، زبان‌پریشی و ظاهرنگری. از نظر ملکیان، فرهنگ مزبور زیربنای سیاست و اقتصاد فعلی است و حاکمان، زاییده این فرهنگ و رژیم سیاسی مولود مردم است و رژیم سیاسی بهتر به فرهنگ بهتر نیاز دارد. (نک: ملکیان، ۱۳۸۵)

فرهنگ سیاسی کشورمان نیز خالی از آفات نبوده است، همچنان‌که نگارنده در اثر دیگری، (نک: اخوان کاظمی، ۱۳۸۸: ۲۲۹-۲۴۹) فرهنگ سیاسی ایران را - از دید خود و برخی صاحب‌نظران - دارای صفات منفی زیر دانسته است: ضعف فرهنگ سیاسی مشارکتی و مدنی، قوت فرهنگ سیاسی تبعی - احساسی و توده‌ای، تأثیرپذیری از فرهنگ سیاسی عشیره‌ای، (نک: سریع‌القلم، ۱۳۷۷: ۳۳-۳۴؛ ۱۳۷۷: ۸۶-۱۰۰؛ ۱۳۷۸: ۵۸-۷۶) تبارگمانی و خویشاوندسالاری، ضعف روحیه کار جمعی، عزلت‌جویی و سیاست و جمع‌گریزی، عوام‌زدگی، وجود روحیه فردگرایی صوفیانه، بینش مطلق‌گرایی، ضعف روحیه اعتمادورزی و مسئولیت‌پذیری، عدم تساهل و سعه صدر، شخصیت‌پرستی، رابطه‌ورزی به جای ضابطه‌گرایی، تعصب و افراط‌گرایی، تملق‌گویی و... هرچند در این زمینه نیز همانند سایر مباحث علوم انسانی نمی‌توان موارد و مصادیق یاد شده را حاصل قوانین مطلقاً علمی دانست و آن‌ها را بیان از واقع شمرد.

افزون بر این، باید یادآور شد که بسیاری اصول‌گرایان و صاحبان اندیشه و همچنین مراجع عظام تقلید در چند سال اخیر و به‌ویژه این ایام، ضعف عفاف و بدحجابی در جامعه را معضل اجتماعی و آفت فرهنگی و اخلاقی

نگران‌کننده در کشور مطرح کرده‌اند^۱ که البته در این بین نمی‌توان از تأثیرات مخرب فرهنگی عملکرد ماهواره‌های خارجی و تهاجم فرهنگی آن‌ها غافل شد.^۲ ضمن این‌که عملکرد رسانه ملی در این زمینه فرهنگی نیز راضی‌کننده نبوده است، تا جایی که آیت‌الله حسین نوری همدانی، از مراجع تقلید، ضمن تأکید بر لزوم اجرای فعالیت‌های فرهنگی در زمینه گسترش عفاف و حجاب و ضروری شمردن تأسیس وزارت‌خانه‌ای به این منظور، از تلویزیون به مثابه خشتاکننده فعالیت‌های فرهنگی یاد نموده‌اند و با بیان این‌که اصلاح فعالیت‌های فرهنگی ابتدا در تلویزیون باید انجام شود، بر ضرورت اصلاح برنامه‌های فرهنگی عفاف و حجاب به‌ویژه در صداوسیما

۱. این نگرانی‌ها تا آن‌جا پیش رفته است که یکی از اساتید دانشگاهی و موسوم به اصول‌گرا به نام ابراهیم فیاض، در گفت‌وگویی با هشدار درباره شکل‌گیری انقلاب جنسی در ایران به دولت پیشنهاد داده است تا با سرعت و به صورت انقلابی خانه‌های ده، بیست و سی متری دنج و کم‌مئونه را برای تخلیه جنسی ایجاد کند. وی در این گفت‌وگو با تأکید بر این‌که نمی‌توان غریزه جنسی را در خیابان ارضا کرد، افزوده است: «با این وضعیت اگر پیش برویم ما در ایران حتماً در چند سال آینده با مشکل مواجه خواهیم بود که اوج آن در هم‌جنس‌گرایی و روابط زنان و مردان همسر دار خواهد بود که احتمالاً با تبلیغات دشمن هم تقویت خواهد شد». (نک: پایگاه خبری - تحلیلی فردا، ۱۳۸۹: ۱۱۱۹۲۷) البته اگرچه این اظهارات تا حدی غلوآمیز به نظر می‌رسد، حاکی از احساس نگرانی صاحب‌نظران از وضعیت منفی فرهنگ عفاف در بخش‌هایی از کشور است.

۲. نظرسنجی جدید صداوسیما در خرداد ۸۹ نشان می‌دهد که مخاطبان ماهواره در تهران طی یک سال گذشته افزایش معناداری پیدا کرده‌اند. ۴۵/۴ درصد از مردم تهران بیننده ماهواره هستند که نسبت به سال گذشته ده درصد افزایش یافته‌اند. از این مقدار ۴۰/۹ درصد بیننده شبکه‌های فارسی‌زبان هستند و چهارده درصد فقط شبکه خارجی می‌بینند. میانگین زمان تماشای ماهواره دو ساعت و پنج دقیقه است. ۴۸/۹ درصد از بینندگان ماهواره فارسی‌وان می‌بینند. ۵۰/۶ درصد از پرسش‌شوندگان گفتند که ماهواره با فرهنگ ما سازگاری ندارد و ۳۴/۸ درصد مخالفت کردند و گفتند که ماهواره منطبق با فرهنگ ماست. (نک: پایگاه خبری - تحلیلی فردا، ۱۳۸۹: ۱۱۲۹۸۵)

تأکید کرده و یادآور شده است برنامه‌های فرهنگی باید با منطق و استدلال به مخاطبان ارائه شود و البته در این زمینه باید با برخی برنامه‌های ضد دینی مقابله شود. (تابناک، ۱۳۸۹: ۱۰۴۳۵۵)

آیت‌الله مجتبی تهرانی نیز در درس اخلاق خود، به شدت از بی‌توجهی مسئولان در تربیت دینی جامعه و برخوردهای شعاری با مسائل و مشکلات جامعه به‌ویژه در مسئله رواج بی‌حیایی و بی‌عفتی انتقاد کرده است. این استاد اخلاق و مرجع تقلید، هدف از بعثت انبیای الهی را تربیت جامعه و خارج کردن ابنای بشر از حیوانیت و کشاندن آن‌ها به وادی انسانیت و الهی شدن عنوان کرده و با تأکید بر سریع‌الحصول بودن حرکت جامعه به سمت فساد، خواستار برخورد قاطع با مظاهر فساد شده و بر این باور است که بدون این مواجهه، جامعه حتی بدون تحریک نیز خود به خود به سمت فساد خواهد رفت. (تابناک، ۱۳۸۹: ۹۹۸۷۸)

همچنین آیت‌الله مکارم شیرازی در دیدار رئیس جمهوری با ایشان، یکی دیگر از نگرانی‌ها را مسئله فرهنگ دانسته و در اظهارات مهمی بیان داشته‌اند:

هم‌اینک به مسائل اقتصادی و سیاسی اهمیت زیادی داده می‌شود - البته باید این گونه باشد. اما نگرانی ما این است که به مسائل فرهنگی به آن مقدار که انتظار می‌رود اهمیت داده نمی‌شود... امر به معروف و نهی از منکر بسیار کم‌رنگ شده؛ حجاب که یک مسئله فردی نیست و تبدیل به یک نماد اسلام شده، ولی متأسفانه در این ایام وضع نامناسبی پیدا کرده است... نظام جمهوری اسلامی منهای مسائل فرهنگی فقط اسمی از آن می‌ماند و اگر مسائل اقتصادی و سیاسی خوب شود، اما مسائل فرهنگی واقعاً تضعیف شود، نمی‌توان نام اسلامی بر این نظام گذاشت. عده زیادی از متدینین از این مسائل فرهنگی رنج می‌برند. سزاوار است این مسئله مورد توجه و عنایت خاصی قرار گیرد. نکنند مشغول شدن به

مسائل سیاسی و اقتصادی ما را از این مسائل دور کند؛ زیرا مسائل فرهنگی تأثیر فراوانی در مسائل اقتصادی و سیاسی دارد. اگر این نگاه نسبت به مسائل فرهنگی اصلاح شود مردم می‌توانند بهتر و متحدتر در مقابل دشمن بایستند... باید برای احیای مسائل فرهنگی، حوزه‌های علمیه را در سراسر کشور تقویت کنیم. باید به موازات پنج برابر کردن بودجه ورزش توسط دولت، بودجه مسائل فرهنگی را چند برابر کنیم. (تابناک، ۱۳۸۸: ۹۰۸۶۸)

ایشان در بیان دیگری علت مشکلات اخلاقی نگران‌کننده در جامعه امروزی را متولی خاص نداشتن مسائل اخلاقی در جامعه دانسته و بر فوریت ایجاد وزارت امر به معروف و نهی از منکر^۱ برای رسیدگی به مسائل اخلاقی در مدارس و دانشگاه‌ها تأکید نموده‌اند و عدم رسیدگی به مسائل اخلاقی در جامعه را باعث ایجاد ناهنجاری‌های سیاسی و اقتصادی دانسته‌اند. (تابناک، ۱۳۸۹: ۹۶۹۰۰) متأسفانه هم‌اکنون در مورد متولی اصلی طرح سامان‌دهی حجاب و عفاف و اجرای امر به معروف و نهی از منکر و این‌که چنین امری بر عهده دولت است یا خیر، اختلاف‌نظرهای جدی در

۱ البته اگرچه تاکنون بحثی درباره تأسیس وزارت امر به معروف و نهی از منکر در کشور مطرح نشده، ولی خوش‌بختانه اخیراً طرح یک فوریتی امر به معروف و نهی از منکر که با ۱۰۳ امضا در مجلس شورای اسلامی ارائه شد با ۱۷۲ رأی موافق، دوازده رأی مخالف و ۲۶ رأی ممتنع در اوایل خرداد ۸۹ به تصویب رسیده است. این طرح دارای ۲۸ ماده است و طراحان، شرایط، حدود و کیفیت فریضه امر به معروف و نهی از منکر را مبتنی بر اصل هشتم قانون اساسی شامل تعاریف و الزامات آورده‌اند. بخشی از طرح مزبور ناظر به اعمالی است که در جامعه علنی باشد یا بروز اجتماعی داشته باشد و یا بدون ضرورت تجسس ثابت شود که مضر به منافع عمومی و امنیت ملی است. هم‌چنین امر به معروف و نهی از منکر در مرحله تذکر لسانی، کتبی و ارائه شکایت و گزارش به مراجع ذی‌صلاح و وظیفه همگانی است و در مرحله یدعی به حکومت اختصاص دارد. در بخش دیگری از این طرح آمده است: «به عنوان امر به معروف و نهی از منکر نمی‌توان دیگران را به پذیرش یا ترک عقیده‌ای خاص، اکراه یا اجبار و وادار کرد.» (نک: پایگاه خبری صداوسیما ج.ا، ۱۳۸۹)

بین مسئولان با حوزویان (نک: روزنامه خبر، ۱۳۸۹: ش ۸۴۳۲، ۴؛ تابناک، ۱۳۸۹: ۱۰۴۸۸۹) و اصحاب فرهنگی^۱ وجود دارد و انتقادات متعددی نیز در این باره متوجه رئیس جمهور و دولت وی شده است که یکی از آن‌ها جدی نگرفتن اصل امر به معروف و نهی از منکر در میان دولتیان است و مسلماً این تفاوت آرا و سلیقه‌ها به استمرار نابسامانی‌های موجود در بخش فرهنگ و اخلاق اجتماعی دامن می‌زند.

۵. ضرورت‌ها و راهکارهای احیای فرهنگ در راستای تمهید ظهور

۱- ۵. دیدگاه‌های امام راحل^ع

ظهور انقلاب اسلامی ایران اساساً با داعیه بسترسازی انقلاب جهانی امام عصر صورت پذیرفته است^۲ و این مطلب همواره مورد اذعان امام راحل^ع

۱. از جمله علی مطهری، عضو کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی، ضمن انتقاد شدید از وضعیت تحمل‌ناشدنی حجاب در برخی از مناطق کشور، معتقد است که امر به معروف و نهی از منکر یعنی یک اصلاح مستمر اجتماعی و برخوردار از حوزه وسیع که منحصر به مسئله عفاف و حجاب نیست، از نظر وی همه فقها نیز متفق القولند که آن بخش از امر به معروف و نهی منکر که نیاز به اعمال قدرت دارد وظیفه دولت اسلامی است و وظیفه مردم نیست، وی با طرح این سؤال که چرا بر مسئله پوشش در اداره‌ها و اماکن دولتی نظارتی وجود ندارد و بدتر این که اعتقاد به نظارت به این امور در دولت فعلی وجود ندارد، بر این اعتقاد است که اگر دولت در اماکن عمومی نظارت کافی داشته باشد، ۶۰ درصد موضوع بی‌حجابی و ضعف فرهنگ عفاف حل می‌شود. از نظر این نماینده اصول‌گرا، «روح و جان انقلاب اسلامی همین مسائل فرهنگی است. هر قدر در انرژی هسته‌ای و پرتاب ماهواره پیشرفت کنیم، اما در مسائل فرهنگی و سبک زندگی بخواهیم راه غربی‌ها را در پیش بگیریم، توفیقی به دست نیاورده‌ایم. مهم این است که سبک زندگی اسلامی را تحقق بخشیم.» (نک: تابناک، ۱۳۸۹: ۴۷۵۳۹؛ خبر آنلاین، ۱۳۸۹: ۶۳۲۲۷)

۲. البته این داعیه بی‌دلیل نیست، هم‌چنان‌که روایات بسیاری در این زمینه و در تمجید ایرانیان و نیز اهالی قم با عنوان زمینه‌سازان ظهور آمده است. (برای اطلاع بیشتر نک: طبسی، ۱۳۸۶: ۶۵-۷۴؛ کورانی، ۱۳۸۶: ۷۲)

بوده و ایشان همیشه بر لزوم آمادگی برای فرج مهدی موعود عجله تعالی فرجه تأکید داشته و می‌فرمودند:

و ما باید در این‌طور روزها و در این‌طور ایام الله توجه کنیم که خودمان را مهیا کنیم از برای آمدن آن حضرت... ما باید خودمان را مهیا کنیم از برای این‌که چنان‌چه موفق شدیم ان‌شاءالله به زیارت ایشان، طوری باشد که روسفید باشیم پیش ایشان. تمام دستگاه‌هایی که الآن به کار گرفته شده‌اند در کشور ما و امیدوارم که در سایر کشورها هم توسعه پیدا بکند، باید توجه به این معنا داشته باشند که خودشان را مهیا کنند برای ملاقات حضرت مهدی - سلام الله علیه - . (خمینی، ۱۳۷۸: ج ۱۲، ۴۸۲ - ۴۸۳)

بدیهی است از منظر امام ع، یکی از آمادگی‌های مهم و سرنوشت‌ساز در بسترسازی ظهور می‌باید در زمینه فرهنگی باشد، همچنان‌که پیدایی و پایایی انقلاب اسلامی ایران از آشکارترین نمادهای اصلاح و اعتلای فرهنگ ایرانیان بوده است. در تأیید این مدعا باید افزود که امروزه اصلی‌ترین رهیافت توضیح این انقلاب در بین صاحب‌نظران، رهیافت فرهنگی است و محور این رهیافت، توجه اساسی به نقش عنصر فرهنگ و به‌ویژه باورهای اسلامی و به‌طور خاص، مکتب تشیع، در ایجاد انقلاب و تحول اجتماعی است. (نک: شجاعیان، ۱۳۸۲: ۹۷-۲۱۹) قدردانی‌های مکرر امام خمینی ع از مجاهدت‌ها و تحول و بیداری ملت ایران، از بهترین شواهد تحول و تعالی بی‌سابقه رفتار و فرهنگ سیاسی مردم ایران است، همان‌طور که ایشان، شرافت، همت و فداکاری اسلام‌خواهانه این مردم را ستایش نموده (نک: خمینی، ۱۳۶۶: ۱۵۱-۱۵۲) و خود را منت‌گزار آن‌ها دانسته است (نک: همان: ۸۲) و وجود چنین امت و پیروانی متعهد و مجاهد را به پیشگاه

پیامبر ﷺ و امام عصر علیه السلام تبریک عرض می‌کند (نک: همان: ۱۰۶) و در بیانی امت ایران را بهترین امت اسلامی در طول تاریخ و حتی بهتر از ملت حجاز در عهد رسول خدا ﷺ و کوفه در عهد امیرمؤمنان و حسین بن علی علیه السلام دانسته و همراهی با چنین ملتی را برای خود افتخار به حساب می‌آورد. (خمینی، ۱۳۶۸: ۱۲)

دیدگاه‌های امام علیه السلام دربارهٔ مبحث تمدن و فرهنگ، اعم از تمدن غربی و اسلامی بسیار گسترده است. ایشان بارها تأکید می‌فرمایند که اسلام هیچ ضدیت و تقابلی با فرهنگ و تمدن ندارد، بلکه با فرهنگ و تمدن فسادآور و مبتنی بر مادیات و شهوات مخالف است. امام علیه السلام به خوبی به افشاگری تمدن مورد ادعای شاه سابق پرداخته و بر جنبه‌های فسادآوری و وارداتی بودن آن تأکید می‌ورزیدند، ضمن آن‌که اسلام را دارای تمدنی بالنده و پویا و فراگیر به‌شمار می‌آوردند و بر توحیدی بودن و عدالت‌خواهانه بودن این تمدن و حکومت اسلامی پای می‌فشردند. ایشان به شدت ضمن مبارزه با اتهامات دشمنان اسلام که این دیانت را کهنه‌پرست و ناکارآمد در جهت ادارهٔ جوامع معرفی می‌کنند، نه تنها اسلام را دارای تمدن درخشان می‌دانستند بلکه وظیفهٔ مسلمانان و علما را آن برمی‌شمردند که در جهت اعتلای این تمدن و فرهنگ حرکت کنند و با تأسیس حکومت اسلامی و قبضهٔ قدرت، در مقابل استکبار و ستم‌کاران قد علم کنند و جمهوری اسلامی را پناهگاه امن مسلمانان جهان قرار دهند و در نهایت آرزومندند که ایران در راه پیشرفت و ترقی و سعادت انسانی به گونه‌ای حرکت کند که سرمشق جامعهٔ بشری قرار گیرد. به تعبیر امام علیه السلام «اسلام خود از پایه‌گذاران تمدن بزرگ در جهان بوده است. هر کشوری که به قوانین اسلام عمل

نماید، بدون شک از پیشرفته‌ترین کشورها خواهد شد. ما امیدواریم که با پیروزی خود این مطلب را به جهانیان ثابت کنیم». (خمینی، ۱۳۷۱: ج ۵، ۲۰۴)

ایشان معتقد بودند که دست‌کم از مشروطه به بعد فرهنگ حاکم بر ایران، فرهنگی وابسته، استعماری و فاسد بوده است. (نک: همان: ج ۵، ۵۱) و نباید بلافاصله امید داشت با شکسته شدن این سد بزرگ شیطانی به بهشت موعود رسید و می‌افزودند:

ما به یک خرابه رسیده‌ایم؛ یک خرابه‌ای که فرهنگش سال‌های طولانی لازم دارد تا عوض بشود. مغزها که در آن رژیم تربیت شده است به تربیت خاصی، طول یک نسل می‌خواهد تا این که تغییر بکند. همه چیز باید تغییر بکند. (همان: ج ۱۲، ۴۷)

از منظر ایشان، فرهنگ از امور مهم به شمار می‌رود که در رأس امور واقع شده است (نک: همان: ج ۱۲، ۴۷) و مملکت صحیح با فرهنگ صحیح محقق می‌شود (نک: همان: ج ۱، ۳۹۰) و راه اصلاح هر مملکتی، فرهنگ آن مملکت است؛ اصلاح باید از فرهنگ شروع بشود (نک: همان: ج ۳، ۳۰۵ - ۳۰۶) زیرا فرهنگ مبدأ همه خوش‌بختی‌ها و بدبختی‌های ملت است و فرهنگ ناصالح و تربیت‌های حاصل آن، موجب فساد بوده و جوان استعماری تحویل مملکت می‌دهد و اگر فرهنگ، صحیح و متناسب با منافع اسلامی و ملی باشد، جوان‌های صحیح به بار می‌آورد. (نک: همو: ج ۳، ۳۰۶)

از نظر امام راحل، فرهنگ در کنار آموزش باید پرورش یابد و جوانان باید تحت تربیت اسلامی و انسانی قرار گیرند و تحقق چنین امری، ضمانت عدم خیانت آن‌ها به کشورشان خواهد بود. ایشان، تحول فرهنگی را به معنای برخورداری این فرهنگ از استقلال فکری و استقلال باطنی، به حساب می‌آوردند. (نک: همان: ج ۹، ۷۵)

ایشان در تمثیل بسیار جالبی فرهنگ را سایه‌ای از نبوت و فرهنگی‌ها را سایه‌ای از نبی به شمار می‌آورند و در بیانی شیوا وظیفه الهی اصحاب فرهنگ را اقتدا به پیامبران و الگوگیری از آنان در ایفای وظیفه انسان‌سازی می‌داند:

کأنه فرهنگ سایه‌ای است از نبوت و فرهنگی‌ها سایه‌ای هستند از نبی. این سایه باید عمل کند به آن‌طوری که ذی‌ظل عمل کرد... هر حرکتی پیغمبرها می‌کنند همانی است که مطابق رضای خداست؛ به حرکت او، به تحریک او حرکت می‌کنند. از خودشان حرکت ندارند. شما هم، فرهنگی‌ها هم، ظل انبیا باید باشید. (همان: ج ۷، ۴۲۹)

من ان شاء الله امیدوارم که همه شما موفق باشید و همه ما موفق باشیم به این‌که انسان‌ها ساخته بشود در این مملکت. انسان‌سازی باشد مملکت. چنان‌چه برنامه اسلام انسان‌سازی است. فرهنگ ان شاء الله انسان‌ساز باشد. (همان: ج ۹، ۷۶)

۲-۵. دیدگاه‌های مقام رهبری

پیرو اندیشه‌های امام راحل رحمه الله در سیره نظری و عملی، مقام معظم رهبری نیز بر وظیفه و تعهد انقلاب اسلامی در زمینه‌سازی ظهور و ضرورت تجهیز و اعتلای فرهنگی در این مسیر تأکید فراوان کرده‌اند. به باور ایشان:

قیام اسلامی در ایران، برای اقامه عدل بود. پیغمبران که آمدند، برای اقامه عدل و قسط آمدند. بشریت که با عطش تمام منتظر امام زمان است و می‌خواهد مهدی موعود بیاید و چشم‌انتظار آن حضرت است، برای این است که او بیاید تا دنیا را از عدل و داد پر کند. این است آن پیامی که انقلاب اسلامی برای دنیا دارد و خودش هم متعهد و متکفل آن است. (پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، ۱۳۷۱)

مقام معظم رهبری به ضرورت احیا و اعتلای مجدد تمدن اسلامی و شایستگی ملت هوشمند و شجاع ایران در اجرای این مهم تأکید ورزیده و

ضمن تشریح آفت‌های موجود برای رسیدن به این هدف دشوار، توصیه‌ها و راهبردهایی عرضه داشته‌اند. مقام معظم رهبری در بیان اهمیت مسائل فرهنگی و فرهنگ ملی اسلامی اظهار می‌دارند:

این جانب به مسائل فرهنگی بهای زیادی می‌دهم و اعتقاد راسخ دارم که قوام یک کشور و ملیت یک ملت به فرهنگ آن ملت است و بیش از هر چیز فرهنگ یک ملت وجه تمایز او را با سایر ملت‌ها نشان می‌دهد. (خبرگزاری ج.ا.ا، ۱۳۷۵: ۲۴۲)

رهبر انقلاب اهمیت سرمایه‌گذاری، به‌ویژه در امور فرهنگی را برای حفظ استقلال، رسیدن به خودکفایی، تأمین رفاه عمومی، تقویت تدین مردم و تحقق تمدن اسلامی خاطرنشان کرده و فرهنگ را نخستین مسئله کشور به شمار می‌آورند و معتقدند بدون تردید با پشتیبانی و تقویت بنیه‌های فرهنگی، پیشرفت کشور در تمامی زمینه‌ها تضمین خواهد شد و اگر فرهنگ کشور اصلاح و پایه‌های آن مستحکم نشود به احتمال زیاد برنامه‌ریزی در همه کارها ابتر خواهد بود و به نتایج قطعی آن نمی‌توان امیدوار بود. (نک: همان) به اعتقاد ایشان، دفاع ملی در برابر خصومت‌ورزی قدرت‌های استکباری لزوماً متکی به فرهنگ، دانش و آموزش و در نتیجه کتاب و تولید کتاب است. (نک: خبرگزاری ج.ا.ا، ۱۳۷۵: ۲۰۱)

مقام معظم رهبری از امکان تحقق «حیات طیبه اسلامی» یاد کرده‌اند و بهره‌گیری از این حیات طیب و پاک را شایسته ملت متعهد و متدین ایران اسلامی می‌دانند؛ حیات طیبه‌ای که به وسیله ارزش‌های اسلامی و استقرار حاکمیت اسلام بر کشور سایه خواهد افکند و مردم ایران با ایستادگی در مقابل دشمن، پایداری در عرصه سازندگی، پای‌بندی به معارف و ارزش‌های دینی و حفظ قدرت سیاسی، اجتماعی و ملی، این حیات طیبه را

به سایر ملت‌ها منتقل می‌کند؛ ملتی که عزت و سربلندی خود را از استقامت و خودباوری و نفی خودباختگی و تجمع بر محور اسلام ناب و ایستادگی در مقابل قدرت‌های بزرگ به دست آورده است. (همشهری، ۱۳۷۵: ش ۱۲۱۲)

به باور رهبر انقلاب، با تنبلی، بی‌حالی، اظهار ذلت، ضعف و ناتوانی و پای‌بندی به خرافات و بی‌اعتنایی به ارزش‌های والای اسلامی نمی‌توان یک کشور را بر طبق خواسته خداوند و فرهنگ قرآنی تجدید بنا کرد. (همان)

ایشان ایران اسلامی و ملت قهرمان ایران را شایسته تجدید اعتلای تمدن اسلامی می‌دانند، اما همین مردم و مجریان کشور را به اخلاق اسلامی، نوسازی معنوی، داشتن وجدان‌کاری، انضباط اقتصادی و اجتماعی و پرهیز از اسراف فرامی‌خوانند. در اسفند ماه سال ۷۵، رهبر معظم انقلاب، انقلاب را به چهار مرحله تقسیم کردند:

یکم. پیروزی انقلاب اسلامی؛

دوم. شکست دشمن در جنگ تحمیلی؛

سوم. آغاز بازسازی؛

چهارم. نوسازی معنوی و استقرار عدالت اجتماعی.

ایشان در اجتماع عظیم مردم خوزستان بیان فرمودند:

سازندگی هنوز به همه اهداف خود نرسیده است؛ گام اصلی، نوسازی معنوی و استقرار عدالت است. البته این قدم چهارم هم برداشته شده است. منتها باید روزبه‌روز شتاب بیش‌تری پیدا کند. موفقیت آن وقتی است که بتوانیم معنویت و دین و اخلاق و عدالت و معرفت و سواد و توانایی‌های گوناگون را در میان جامعه مستقر کنیم. (اطلاعات، ۱۳۷۵: ش ۲۱۰۰۸)

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای معتقدند پس از تشکیل نظام عادلانه و برقراری عدالت اجتماعی، متمم انقلاب اسلامی، ترویج و توسعه مکارم اخلاقی در

میان مردم و سپس در بین آحاد جامعه بشری است. (ایران، ۱۳۷۵: ش ۵۳۴)
ایشان در پیام نوروزی سال ۷۶، آن سال را سال تحول اخلاقی و پرهیز از اسراف و تجمل‌گرایی معرفی نمودند که از عوامل انحطاط است، ضمن آن‌که انفعال، خودباختگی و تحجر را آفت‌های حیات طیبیه و جامعه اسلامی یاد کردند. (رسالت، ۱۳۷۶: ش ۳۲۹۷)

مقام معظم رهبری در خلال سال‌های قبل از ۱۳۸۴ در منظری عام به راهبردهای اعتلای تمدن اسلامی و تحقق حیات طیبیه اسلامی و موارد مُمَد و مَخل آن اشاره نموده‌اند. ایشان با تأکید اساسی بر نوسازی معنوی، فرهنگی و عدالت محوری، در اردیبهشت ۱۳۸۰، نظام سیاسی ده‌ساله نبوی در مدینه را نمونه کامل حاکمیت اسلام برای همه ادوار دانستند و هفت شاخص مهم و برجسته آن را ایمان و معنویت، قسط و عدل، علم و معرفت، صفا و اخوت، اصلاح اخلاقی و رفتاری، اقتدار و عزت، و کار و حرکت و پیشرفت دایمی به شمار آوردند.

ایشان، دولت در نظام اسلامی را دولت کریمه دانستند و شرایط تحقق چنین دولتی را عزت، سربلندی، اعتقاد راسخ به راه اسلام و انقلاب، نفوذناپذیری و پایداری، قدر دانستن متاع گران‌قدر انقلاب و بیان آرمان‌ها و حرف‌های نو برای جامعه بشری از جمله مردم‌سالاری دینی، اعلام داشتند و تصریح کردند: فلسفه وجودی دولت در نظام اسلامی، تبدیل حرف‌های خوب به اقدامات خوب و اعمال صالح است و برای تحقق این مهم باید دولت را دولت کار و عمل قرار داد. برخی توصیه‌های فرهنگی ایشان در افزایش کارآمدی دولت به شرح زیر است:

- اولویت کامل مسئله عدالت در همه سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها و اجرای پروژه‌ها؛

- پرهیز مسئولان از اشرافی‌گری و ممانعت از تجمل‌گرایی آنان در راستای تحقق عدالت و نفی پی‌آمدهای منفی این پدیده مذموم در فرهنگ عمومی؛
- رعایت امانت و درست‌کاری توسط مسئولان و حفظ کامل و دقیق بیت‌المال و رعایت اولویت‌ها در هزینه کردن اعتبارات به عنوان مصادیق امانت‌داری دولت و کارگزاران آن؛
- مبارزه قاطع با مفاسد مالی و اقتصادی و هر نوع فساد و اسراف و تبعیض در دواير مختلف و تحت هر نام و توجیه و ضرورت رعایت مفاد نامه هشت ماده‌ای به سران سه قوه در این باره؛
- تقویت و استقرار معنویت و اخلاق و افزایش تدین مردم به منزله مهم‌ترین وظیفه دولت؛
- جلوگیری از شیوع فساد و مقابله با تظاهر به بی‌دینی و مظاهر فساد. (نک: اطلاعات، ۱۳۷۹: ش ۲۲۰۷۷، ۷)
- با روی کارآمدن دولت نهم در سوم تیر ۱۳۸۴، مقام معظم رهبری در موارد متعددی، سفارش‌ها، توصیه‌ها و تذکرات لازم را به دولت نهم و کارگزاران آن به صورت شفاهی و کتبی بیان نموده‌اند که به وضوح عمل به آن‌ها به ارتقای افزون‌تر سطح فرهنگ در نظام مدد خواهد بخشید. برخی از آن‌ها به شرح زیر است:
- ضرورت جدی گرفتن بخش فرهنگ و رفع مظلومیت از این بخش؛
- انتقادپذیری، عدم رنجش از انتقاد و استقبال از آن با سعه صدر؛
- توجه بسیار جدی به نهضت علمی در کشور و جبران عقب‌ماندگی‌ها و افزایش بودجه‌های تحقیقاتی؛ (نک: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، ۱۳۸۶)

- اجرای طرح امنیت اخلاقی و اجتماعی. (نک: همو: ۱۳۸۶)
مقام معظم رهبری با اشاره به جهت‌گیری ارزشی و انقلابی دولت نهم
تصریح می‌نمایند:

با روی کار بودن یک دولت حزب‌اللهی و رئیس‌جمهور مکتبی، زمینه
برای حرکت عمیق فرهنگی بیش از پیش فراهم است و همه دستگاه‌های
مسئول باید در جهت ارتقای ارزش‌های اخلاقی و ایمانی جامعه به طور
جدی تلاش کنند. (نک: همان)

با وجود این، ایشان به دولت نهم و شخص رئیس‌جمهوری سفارش
نموده‌اند که از بخش فرهنگ رفع مظلومیت شود؛ زیرا خیلی از مشکلات
جامعه با فرهنگ‌سازی حل می‌شود و عمده قوای دشمنان در جبهه فرهنگی
به کار گرفته شده است. مقام معظم رهبری، فرهنگ سالم را با هوای سالم و
قابل استنشاق مقایسه کرده‌اند که باید غیر مسموم باشد و به شدت به
مجریان دولت نهم سفارش می‌نمایند که فرهنگ کشور با سرمایه‌گذاری
وقت و امکانات لازم، دارای تحرک و جهت‌گیری ارزشی شود. (نک: همو:
۱۳۸۶) لذا درباره پیشرفت و تعالی به‌ویژه با ابزار فرهنگی چنین می‌فرمایند:

فرهنگ را دست‌کم نگیرید. خیلی مهم است؛ بنابراین صرف وقت کنید
و در بودجه هم برایش پول و فصول قابل توجهی بگذارید تا جهت
ارزشی به فرهنگ بدهید. از جمله کارهایی که مسئولین فرهنگی دولت
خیلی باید به آن پردازند و واقعاً یک دقیقه در آن فروگذار نکنند این‌که
به فرهنگ عمومی جامعه و ابزارها و وسایل فرهنگی، جهت ارزشی
بدهند؛ چون تلاش زیادی شده تا جریان‌های فرهنگی و عامل‌های
فرهنگی هنر و ادبیات و شعر و سینما و بقیه در جهت غیر ارزشی
حرکت کنند و راه بیفتند. شما باید کمک کنید و همه تلاشتان را بکنید
که به تحرکات فرهنگی کشور در جهت ارزشی جهت بدهید. (همان)

سفارش مقام معظم رهبری به دولت نهم، تحقق پیشرفت و جلو بردن قافله علم و جبران عقب‌ماندگی‌ها از طریق میان‌بر پیشرفت‌های علمی است. از منظر ایشان، کشف راه‌های جدید با طی مقدمات علمی و گسترش علم و دانش و تعلیم در میان مردم، از ابزارهای مهم جبران این عقب‌ماندگی ناشی از دوران قبل از انقلاب است (نک: همان) و باید تلاش شود تا فرهنگ «علم‌گرایی و علم‌محوری» در همه بخش‌ها، گفتمان مسلط جامعه بشود. (نک: همو: ۱۳۸۵) و دولت اسلامی علاوه بر تأمین نیازهای مادی مردم و حل مشکلات معیشتی، توجه به مسائل فرهنگی، اخلاقی و رشد علمی جامعه را نیز باید در نظر گیرد و بسترهای لازم برای جریان اندیشه صحیح و اخلاق فاضله در جامعه را باید به وجود آورد. (نک: همو: ۱۳۸۶)

۶. وضعیت و مؤلفه‌های فرهنگی جامعه قبل و بعد از ظهور

۱-۶. ملاحم و آفات فرهنگی جامعه قبل از ظهور

روایات درباره ملاحم و نشانه‌های دوره قبل از ظهور، معمولاً سخن از آفات معنوی و قهقهه‌رایی انسانیت در حوزه ضعف معنویات و اخلاق دارند و به عبارتی این نارسایی‌ها را در حوزه فرهنگ قلمداد می‌کنند. شاید بتوان گفت بشریت در دوره قبل از ظهور، در عین انحطاط فرهنگی، از حیث مادیات و تمدن مادی با پیشرفت ظاهری روبه‌رو باشد، هرچند که نتیجه چنین پیشرفت مادی، بدون برخورداری از فرهنگ معنوی، توحیدی و اخلاقی، جز سقوط و انحطاط نخواهد بود.

در بسیاری از روایات منقول از پیامبر ﷺ و معصومان علیهم‌السلام از زوال مکارم اخلاقی و بروز ناامنی‌ها، بی‌عدالتی‌ها، جنگ‌ها، هرج و مرج‌ها و فتنه‌های

فراوان و فساد گسترده به عنوان ملاحم و نشانه‌های ظهور مهدی موعود عجله و ویژگی عصر غیبت یاد شده است، از جمله خطبه ۱۳۸ نهج البلاغه (نک: شریف رضی، ۱۳۸۱: خ ۱۳۸، ۱۹۰) چنین مضامینی دارد، چنان‌که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در این زمینه می‌فرماید:

مهدی این امت از ماست. هنگامی که در دنیا هرج و مرج و فتنه‌ها آشکار شود و راه‌ها مورد راهزنی قرار گیرد و بعضی از مردم به بعضی دیگر تهاجم کنند و بزرگ به کوچک رحم نکند و کوچک‌تر احترام بزرگ‌تر را نگه ندارد، در چنین زمانی مهدی ما که نهمین امام از صلب حسین است، برج و باروهای گمراهی و قلب‌های قفل شده را فتح می‌کند و در آخرالزمان برای دین قیام می‌کند، همان‌طور که من در اول زمان، بدین قیام مبادرت کردم. او زمینی را که از جور پرشده، از عدل و داد، پر و سرشار می‌سازد. (مجلسی: ج ۵۲، باب ۲۵، ۲۶۶، روایت ۱۵۴)

عصر فرومایگی فرهنگی قبل از ظهور و ملاحم این دوره که مسخ همه ارزش‌ها و اخلاقیات الهی و انسانی را دربر دارد، از دید امام علی علیه السلام - با نگاهی به حکومت بنی‌امیه - به گونه‌ی مشابهی بیان شده و دارای ویژگی‌هایی مانند این موارد شناخته شده است: تثبیت، استواری و تهاجم باطل، ظهور و قوت‌یابی جهالت و نادانی و دروغ‌گویی، قلت حق‌گرایان و راست‌گویان، نقض قوانین الهی، دشمنی فرزندان با پدر، کثرت فرومایگان و کم‌یابی کریمان، گرگ صفتی عامه مردم و درنده‌خویی پادشاهان، تظاهر به دوستی در عین دشمنی قلبی، نابودی مستمندان، افتخارجویی به کار گناه و شگفت‌آور شدن پاک‌دامنی. (نک: شریف رضی، ۱۳۸۱: خ ۱۵۱، ۱۰۸)

۲-۶. ملاحم و مؤلفه‌های فرهنگی جامعه پس از ظهور (دولت مهدوی)

نماد حکومت مهدوی، تکامل و تعالی اساسی در ابعاد معنوی فرهنگ است و اگرچه در ابعاد مادی فرهنگی و تمدنی جوامع بشری نیز این پیشرفت به وفور ملاحظه می‌گردد، کار ویژه و محور اصلی این حکومت، اصلاح فرهنگی آن هم در حوزه معنویت و اخلاق، با ابتدا بر فرهنگ توحیدی است و مقدم بر ارتقای ابعاد مادی تمدنی، به اعتلای فرهنگی نظر دارد و بر همین مبنا در مباحث بعد به صورت اجمالی، به ذکر برخی از ویژگی‌های فرهنگی این دولت موعود می‌پردازیم:

۱-۲-۶. تفوق فرهنگ توحیدی

حکومت جهانی مهدوی حکومتی الهی است که نخستین شالوده فکری، عقیدتی و فرهنگی آن خداپرستی است، همچنان که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «فرمان‌روایی او شرق و غرب عالم را دربر می‌گیرد. خداوند به واسطه او دین خود را بر همه ادیان غالب می‌گرداند و در زمین خرابه‌ای باقی نمی‌ماند و همگی آباد می‌شود.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «وقتی قائم آل محمد قیام کند، مکانی بر روی زمین باقی نمی‌ماند، مگر این که کلمه طيبة «لا اله الا الله محمد رسول الله» در آن جا به آواز بلند گفته می‌شود.» نتیجه استقرار فرهنگ توحیدی خدامحور در حکومت مهدوی، ظهور دولتی جهانی و مبتنی بر آموزه‌های وحیانی و دینی خواهد بود و با پذیرش اسلام از سوی همه مردم جهان و عالم‌گیر شدن آن، دیگر هیچ مرز و امتیازات و اعتبارات بیهوده میان مردم نخواهد بود. محور این جامعه، خدا و احکام خداست و تعالیم اسلامی برای اداره جامعه جهانی کافی است.

۶-۲-۲. تعالی معنوی و اخلاقی در حیات طیبه مهدوی

تعالی معنوی و حیات طیبه، مهم‌ترین ویژگی فرهنگی و تربیتی نظام مهدوی است. امام علی علیه السلام در زمینه تبیین این نظام هدایت‌گر و متعالی و عاری از گناه، خبایث و رذایل اخلاقی فرموده است:

او [حضرت مهدی علیه السلام] خواسته‌ها را تابع هدایت وحی می‌کند، هنگامی که مردم هدایت را تابع هوس‌های خویش قرار می‌دهند، در حالی که به نام تفسیر، نظریه‌های گوناگون خود را بر قرآن تحمیل می‌کنند، او نظریه‌ها و اندیشه‌ها را تابع قرآن می‌سازد. (شریف رضی، ۱۳۸۱: ۱۹۰)

بدی می‌رود و خوبی باقی می‌ماند؛ رونق کشاورزی بی‌اندازه می‌شود؛ زنا، شرب خمر و ربا رخت برمی‌بندد؛ مردم به عبادت، شریعت و دیانت روی می‌آورند؛ نماز جماعت رونق می‌گیرد؛ عمرها طولانی می‌شود؛ امانات ادا می‌شود؛ درختان پر میوه می‌شوند؛ برکات فراوان می‌گردد؛ اشرار نابود می‌شوند؛ اخیار باقی می‌مانند؛ دشمنان اهل بیت باقی نمی‌مانند. (صافی گلپایگانی، ۵۹۳)

۶-۲-۳. تشخیص فرهنگی امام عصر علیه السلام

امام مهدی علیه السلام به عنوان انسان اکمل، مظهر عالی‌ترین مؤلفه‌های فرهنگ متعال و معنوی است. بر مبنای روایات، وی متواضع‌ترین فرد جهان بشری در برابر خداوند بوده^۱ و در شتاب به سوی نیکی‌ها و بزرگواری‌ها، مجاهد و مجتهدی سخت‌کوش است.^۲ او کمال موسی، شکوه عیسی و شکیبایی ایوب را دارد (مجلسی: ج ۸۶، ۸۱) و می‌توان وی را سرآمد تهجدپیشگان و شب‌زنده‌داران و ساجدان به درگاه الهی به شمار آورد. بدین دلیل هر گونه تعالی و پیشرفت در عصر ظهور، معلول عواملی است که یکی از مهم‌ترین

۱. «قال الرضا علیه السلام: یكون أشد الناس تواضعاً لله عز وجل.» (نک: همان، ۴۳۶)

۲. «قال الرضا علیه السلام: الجحاح المجاهد المجتهد.» (نک: جمال الأسبوع، ۴۱۰ به نقل از: همان)

آن‌ها وجود رهبری معصوم، پاک و منزّه از هر نوع عیب و نقص و برخوردار از غایت مکارم اخلاقی است. او فقط وابسته به خداست و بر خلاف نظام‌های سیاسی ملیت و سلطه‌طلب موجود، به همه ملت‌ها، جمعیت‌ها و نژادها، با چشم مهربانی و برابری نگاه می‌کند و فرقی بین اقوام، نژادها، ملیت‌ها نمی‌گذارد و به همه با دید یکسان می‌نگرد. به تعبیر امام علی بن موسی الرضا علیه السلام «او عالم‌ترین، حکیم‌ترین، باتقواترین، صبورترین، بخشنده‌ترین و عابدترین مردمان است... و اگر چشمان او به خواب رود، قلبش بیدار است...» (پورسیدآقای و دیگران، ۱۳۸۳: ۴۳۷ و ۴۳۹)

۴-۲-۶. اصلاح همه انحرافات با تحقق عدالت

توحید و خداباوری هسته اصلی فرهنگ، چه در دولت زمینه‌ساز و چه در دولت مهدوی است؛ ولی تحقق عدالت نیز در اصلاح انحرافات اعتقادی و رفتاری این دو دولت، نقش بسزایی دارد و می‌توان برپایی عدالت را از مهم‌ترین مؤلفه‌های فرهنگی دولت مهدوی به شمار آورد. در حقیقت کارکرد عدالت در اندیشه اسلامی و مهدوی، بیش از آن‌که اقتصادی باشد فرهنگی، اعتقادی و عقلانی است؛ یعنی اجرای عدالت، همه اعوجاجات، انحرافات، ناموزونی‌ها و نبود اعتدال‌ها را اصلاح می‌کند. بنابر این در خط مقدم این فرآیند عدالت‌ورزی و معتدل‌سازی، اصلاح انحرافات عقیدتی و سپس اخلاقی قرار دارد و با این اصلاح و از برآیند آن، اصلاحات اقتصادی و نظام توزیعی عادلانه و ایفای سایر استحقاق‌ها صورت می‌پذیرد. البته معناکوی واژه عدالت نیز مؤید این ادعاست.

کلمه «عدل» را با چند معنا و کاربرد در اندیشه‌های اسلامی یاد می‌کنند که عبارتند از: راستی، درستی، راست ایستادن، راست کردن یا راست و درست قرار گرفتن و نشستن، اصلاح کردن یا ایجاد تغییر، برگشتن از یک مسیر غلط به مسیر صحیح، داد، مثل، موزون بودن، رعایت تساوی و نفی هرگونه تبعیض، قرار دادن و نهادن هر چیز در جای خویش، رعایت حقوق افراد و دادن حق به حق‌دار، رعایت استحقاق‌ها در افاضه‌ی وجود توسط خدای متعال.

از سوی دیگر، «اعتدال» به معنای راستی، میانه‌روی، راست شدن، صاف شدن است، چنان‌که جور، ظلم، طغیان، میل و انحراف از متضادهای آن به شمار می‌روند.^۱

ابن‌منظور در باب مفهوم عدل بیان می‌دارد که آنچه در نفوس انسانی، مایه اعتدال و استقامت و انتظام می‌شود، عدالت و متضاد آن جور است. (ابن‌منظور، ۱۴۰۸: ۸۳) جور مغایر راستی و درستی و اعتدال بوده و به معنای انحراف است. از منظر ابن‌منظور، ظلم در لغت به معنی تاریکی و شکافی است که در زمین به وجود می‌آید و همچنین به معنای «تجاوز از حد و قرار دادن چیزی در جای نامناسب» است. (همان: ج ۱۲، ۳۷۳) به تعبیر راغب، «ظلم تجاوز از حق را گویند، چه این تجاوز کم باشد، چه زیاد. لذا در گناه بزرگ و کوچک هر دو به کار می‌رود. (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲: ۳۲۶)

دو معنای لغوی «راست» و «انحراف» در معنای اصطلاحی راستی و نادرستی گنجانده شده است. نیاز به گفتن نیست که مفاهیم درست و

۱. برای تبیین بیش‌تر، مراجعه به معجم لسان العرب مفید است.

نادرست به طور التزامی در اصطلاحات «عدل» و «جور» قرار دارد؛ زیرا این دو اصطلاح اغلب در کلی‌ترین معنا استعمال می‌شوند، به گونه‌ای که ارزش‌های اخلاقی و مذهبی را دربر می‌گیرند. مفهوم عدل به معنای درستی و راستی، معادل مفاهیم منصفانه و انصاف است که شاید به طور دقیق‌تری در اصطلاح استقامت یا مستقیم و راست بودن بیان شده‌اند.

بدین ترتیب تحقق عدالت و رفع جور و ستم در معنای مطلق آن و مساوی با محو همه انحرافات، از جمله شرک، کفر، گناه، امیال نفسانی و طاغی‌گری‌های فردی و اجتماعی است، همان‌گونه که امام علی علیه السلام درباره نابودی فساد اخلاقی و همه انحرافات در عصر ظهور فرموده‌اند: «خداوند در آخر الزمان مردی را برمی‌انگیزد که کسی از منحرفان و فاسدان نمی‌ماند، مگر این که اصلاح گردد.»^۱

بدیهی است که این هدف بزرگ در حوزه فرهنگ بشری، با کارویژه عدالت محقق می‌گردد، همچنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «... او زمین را از قسط و عدل پر می‌کند، همان‌گونه که پیش از آن از ستم و جفاکاری پر شده بود...» (مجلسی، بی‌تا: ج ۵۱، ح ۳۵، ۸۴)

بدین ترتیب، کارویژه اصلاحی و ترجیحاً فرهنگی عدالت، شامل تصحیح و راست نمودن همه جوامع و افراد بشری و حتی فاجران آن‌ها نیز می‌گردد و این معنا در روایات و از جمله در روایتی از امام حسین علیه السلام به صورت زیر نقل شده است: «... إذا قام قائم العدل وسع عدله البرّ و الفاجر؛ (همو: ج ۲۷، ح ۲۴، ص ۹۰، باب ۴) هنگامی که قائم قیام می‌کند، عدل گسترده می‌شود و این گستردگی عدالت، نیکوکار و فاجر را دربر می‌گیرد.»

۱. «يبعث الله رجلاً في آخر الزمان... و لا يبقى طالع الا صالح» (حر عاملی، بی‌تا: ج ۳، ۵۲۴)

امام خمینی رحمه الله در عبارت بسیار زیبا و بلیغی این کارویژه فرهنگی، تربیتی و اصلاح گرایانه، مطلق و موسع از عدالت را چنین بیان فرموده است:

هر یک از انبیا که آمدند، برای اجرای عدالت آمدند و مقصدشان هم این بود که اجرای عدالت را در همه عالم بکنند لکن موفق نشدند. حتی رسول ختمی - صلی الله علیه و آله و سلم - که برای اصلاح بشر آمده بود و برای اجرای عدالت آمده بود و برای تربیت بشر آمده بود، باز در زمان خودشان موفق نشدند به این معنا، و آن کسی که به این معنا موفق خواهد شد و عدالت را در تمام دنیا اجرا خواهد کرد، نه آن هم این عدالتی که مردم عادی می فهمند که فقط قضیه عدالت در زمین برای رفاه مردم باشد بلکه عدالت در تمام مراتب انسانیت، انسان اگر هر انحرافی پیدا کند، انحراف عملی، انحراف روحی، انحراف عقلی، برگرداندن این انحرافات را به معنای خودش این ایجاد عدالت است در انسان. اگر اخلاقش اخلاق منحرفی باشد، از این انحراف وقتی به اعتدال برگردد، این عدالت در او تحقق پیدا کرده است. اگر در عقاید یک انحرافاتی و کجی هایی باشد، برگرداندن آن عقاید کج به یک عقیده صحیح و صراط مستقیم، این ایجاد عدالت است در عقل انسان.

وقتی که ایشان ظهور کنند... تمام بشر را از انحطاط بیرون می آورد، تمام کجی ها را راست می کند: «يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ جَسُورًا» همچو نیست که این عدالت همان که ماها از آن می فهمیم که نه یک حکومت عادلانی باشد که دیگر جور نکند آن، این هست اما خیر، بالاتر از این معناست... تمام نفوسی که هستند انحرافات در آن ها هست. حتی نفوس اشخاص کامل هم در آن انحرافات هست ولو خودش نداند. در اخلاق ها انحراف هست، در عقاید انحراف هست، در اعمال انحراف هست و در کارهایی هم که بشر می کند انحرافش معلوم است. و ایشان مأمورند برای این که تمام این کجی ها را مستقیم کنند و تمام این انحرافات را برگردانند به اعتدال... از این جهت، این عید، عید تمام بشر است... تمام بشر را ایشان هدایت خواهند کرد ان شاء الله. و ظلم و جور را

از تمام روی زمین برمی‌دارند به همان معنای مطلقش. (خمینی، ۱۳۷۸: ج ۱۲، ۴۸۰-۴۸۲)

۵-۲-۶. اعتلای فرهنگ در گرو تحقق کامل امر به معروف و نهی از منکر

در عصر ظهور ابعاد معنوی فرهنگ در بستر احیای امر به معروف و نهی از منکر تحقق می‌یابد و «مهدی و یاران او امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند»^۱ و خداوند به وسیله حضرت مهدی علیه السلام این امت را پس از آن‌که تباه شده‌اند، اصلاح می‌کند.^۲ او آثار گمراهی و هوی و هوس را نابود خواهد کرد، همان‌طور که در دعای ندبه این اشاره آمده است: «کجاست آن‌که ریسمان‌های دروغ و افترا را خواهد گسیخت؟ کجاست آن‌که آثار گمراهی و هوا و هوس را نابود خواهد کرد؟»

بر همین منوال، امام هیچ بدعتی را و نمی‌گذارد، مگر این‌که آن را از ریشه برکند و از هیچ سنتی الهی نمی‌گذرد، مگر این‌که آن را برپا نماید.^۳ بدین ترتیب، عصر ظهور، با اجرای بهینه این دو فریضة الهی و اصلاحی، دوران تکمیل و تتمیم مکارم اخلاقی و معنوی خواهد بود؛ دوره‌ای که با عملیات اصلاحی دولت مهدوی، آدمیان به نهایت تزکیه نفسانی، بلوغ و تکامل اخلاقی و فرهنگی می‌رسند و ایمان آن‌ها از حیث عقیدتی و عمل کامل می‌شود و در نتیجه، مسلمانان و مؤمنان عزت می‌یابند و منافقان و بی‌دینان ذلیل می‌گردند، همان‌گونه که در دعای افتتاح، این وضعیت آرمانی و دولت کریمه مطالبه گردیده است.

۱. «قال الباقر علیه السلام: المهدی و أصحابه... یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر.» (نک: نعمانی، ۱۳۷۶: ۲۴۲، ح ۲۶)

۲. «قال النبی صلی الله علیه و آله: یصلح الأمة بعد فسادها.» (مجلسی، ج ۵۱، ۸۳)

۳. «قال الباقر علیه السلام: ... و لا یتروک بدعة إلا أزالها و لا سنة إلا أقامها.» (همان، ج ۵۸، ح ۱۱)

امام عصر علیه السلام به تعبیر امام الرضا علیه السلام در حوزه اجرای معروفات و ترک منہیات شرعی و اخلاقی، پیش‌قراول بوده و پیش از همه به اوامر و نواهی نهی آمر و عامل است:

او برای مردم از خودشان سزاوارتر، از پدر و مادرشان مهربان‌تر و در برابر خداوند از همه متواضع‌تر است. آنچه به مردم فرمان می‌دهد، خود بیش از دیگران به آن عمل می‌کند و آنچه مردم را از آن نهی می‌کند، خود بیش از همگان از آن پرهیز می‌کند... (پورسیدآقایی و دیگران، ۱۳۸۳: ۴۳۷ و ۴۳۹).

۶-۲-۶. نظام‌نامه و میثاق فرهنگی دولت مهدوی

در مجموعه دعا‌های حضرت مهدی علیه السلام که «صحیفه مهدیه» یا «صحیفه المهدی» (برای نمونه نک: قیومی اصفهانی، بی‌تا؛ مجتهدی، ۱۳۷۹) نامیده می‌شود نیز می‌توان نظام فرهنگی دولت مهدوی را مشاهده کرد. امام عصر علیه السلام در معروف‌ترین این ادعیه^۱ ضمن درخواست هدایت الهی برای خود و امتش از خداوند متعال توفیق فرمان‌برداری، شناخت و معرفت، حدیث و شوق و رغبت به علم‌آموزی، زهد و بی‌رغبتی به دنیا، نصیحت و خیرخواهی، نیت پاک و بی‌آلایش، رأفت و رحمت، وقار و متانت، توبه، حیا و عفت، تواضع و سعه صدر، صبر و قناعت، پایداری، دادگری و مهربانی، انصاف و سرشت نیکو مسئلت می‌کند و از خداوند برای اصناف مختلف امت اسلامی، پرهیز و دوری از گناه و نافرمانی، غذای حرام و شبهه‌ناک، ظلم و تعدی، خیانت، سخنان بیهوده و غیبت، را طلب می‌فرماید. (کفعمی، بی‌تا: ۲۸۱)

۱. «اللهم الرزقنا توفیق الطاعة و بعد المعصية و...»

نظام و منشور فرهنگی دولت مهدوی در پیمان‌نامه حضرت با یارانش نیز به چشم می‌آید، آن‌جا که امام مهدی عجته با یاران عابد و زاهد خود برای شروع عملیات اصلاحی و الهی عدالت‌گسترش، میثاقی می‌بندد که به واقع می‌توان از آن به منشور فرهنگی دولت طیبه مهدوی یاد کرد:

با او بیعت می‌کند که هرگز دزدی نکند، زنا نکند، مسلمانی را دشنام ندهد، خون کسی را به ناحق نریزد، به آبروی کسی لطمه نزند، به خانه کسی هجوم نبرد، کسی را به ناحق نزند، طلا و نقره و گندم و جو ذخیره نکند، مال یتیم را نخورد، در مورد چیزی که یقین ندارد گواهی ندهد، مسجدی را خراب نکند، مشروب نخورد، حریر و خز نپوشد، در برابر سیم و زر سر فرود نیاورد، راه را بر کسی نبندد، راه را ناامن نکند، از اعمال منافی عفت اجتناب کند، خوراکی را نینبارد، به کم قناعت کند، طرف‌دار پاکی باشد، از پلیدی بگریزد، به نیکی فرمان دهد، از زشتی‌ها باز دارد، جامه‌های خشن بپوشد، خاک را متکای خود سازد، در راه خدا حق جهاد را ادا کند و... (صافی گلپایگانی، بی‌تا: ۴۶۹)

امام عصر عجته نیز در بیان دیگری خود را مکلف به این بیعت‌نامه و منشور فرهنگی دانسته‌اند. (همان)

امام مهدی عجته بر مبنای همین میثاق الهی و فضیلت‌مدارانه، «یارانش را در همه شهرها پراکنده می‌کند و به آنان دستور می‌دهد که عدل و احسان را شیوه خود سازند و آنان را فرمان‌روایان اقلیم‌های مختلف می‌گرداند و به آنان فرمان می‌دهد که شهرها را آباد سازند»^۱ به همین دلیل، حاصل چنین سیره الهی و فرهنگی، همان‌طور که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید، تعظیم و تکریم

۱. قال الصادق عجته: «يفرق المهدي أصحابه في جميع البلدان و يأمرهم بالعدل و الإحسان و يجعلهم حكاماً في الأقاليم و يأمرهم بعمران المدن.» (نک: پورسیدآقایی و دیگران، ۴۸۳، برگرفته از: الامام المهدي، ۲۷۱)

امت اسلامی خواهد بود (قزوینی، ۷۵۰ - ۷۵۱، برگرفته از: *عقد الدرر*، باب ۷، ص ۱۴۴؛ صافی گلپایگانی، ۴۷۳) و بنابه فرموده امیرمؤمنان علیه السلام، رعایت فرهنگ الهی و انسان‌دوستانه در عصر ظهور به آزادی همه بردگان، پرداخت همه بدهی بدهکاران و دیون کشته‌شدگان و پرداخت همه مظالم می‌انجامد. (همو: ۶۷۱-۶۷۲ برگرفته از: عیاشی، ج ۱، ۶۶)

۷-۲-۶. تعالی فرهنگی بر مبنای تربیت و آموزش

در نظام مهدوی، آدمیان به نهایت تزکیه، بلوغ و تکامل اخلاقی و فرهنگی می‌رسند، فساد و انحراف‌ها اصلاح می‌گردد و کینه‌های بندگان از دل‌هایشان ردوده می‌شود^۱ و غنا و بی‌نیازی جای حرص و طمع را می‌گیرد. (همو: ۷۱)

الگوی توسعه فرهنگی در سیره معصومان علیهم السلام، به‌ویژه معصومانی که فرصت تشکیل حکومت یافته‌اند، تلاش برای نیروسازی و تربیت و آماده‌سازی آن‌ها بوده است. نگاه به سیره امام علی علیه السلام در این زمینه راه‌گشاست. از جمله ایشان در نامه ۴۵ *نهج البلاغه* به عثمان بن حنیف، فرمان‌دار بصره، درباره ضرورت بینش‌دهی و تعلیم امت در نزد امام فرموده است: «بدان هر پیروی، پیشوایی دارد و به او اقتدا می‌کند و از نور علم وی منور و آگاه می‌شود.» (شریف رضی، ۱۳۸۱: نامه ۴۵، بند ۲، ص ۹۶۶) نیز فرموده است: «هر امام است که به افراد تحت ولایت خویش اسلام و ایمان را بیاموزد.» (تمیمی آمدی، ۱۴۰۷: ۳۱۸)

بر مبنای همین سیره علوی در روایات آمده است که امام عصر علیه السلام، در آن حیات طیبه موعود، خود به تعلیم و تفسیر واقعیت‌های قرآن به مردم همت می‌گمارد و بواطن نامکشوف این مصحف شریف را برای آن‌ها

۱ «و یرفع الشحناء و التباض»، (ابن طاووس، ۱۵۲)

تشریح می‌کند. این گسترش فرهنگ علم‌آموزی و حکمت در جامعه بشری به گونه‌ای خواهد بود که به فرموده امام باقر علیه السلام در زمان مهدی علیه السلام به مردم حکمت یاد می‌دهند (مجلسی، ج ۵۲، ص ۳۵۲) تا جایی که زنان خانه‌دار هم حکمت می‌آموزند و بی‌نیاز از دیگران بر اساس احکام الهی و نبوی به قضاوت می‌پردازند.^۱

امام علی علیه السلام وضعیت شگرف آموزشی و تربیتی عصر ظهور را چنین توصیف فرموده‌اند: «گویا شیعیانم را می‌بینم که در مسجد کوفه گرد آمده‌اند و با برپایی چادرهایی، مردم را به همان ترتیبی که قرآن فرود آمده بود، آموزش می‌دهند.» (مجلسی، ج ۵۲، ۳۶۴؛ نعمانی، ۳۱۸)

کانون این نظام گسترده آموزشی و فرهنگی مساجد خواهد بود و در عصر ظهور مساجد فراوان و عظیمی ساخته خواهد شد، همان‌طور که امیرمؤمنان خبر از ساخت مسجدی در این عصر می‌دهد که در شهر «حیره» بنا می‌شود و دارای پانصد در و دوازده امام جماعت خواهد بود (مجلسی، ج ۵۲، ۳۷۵) و حتی ساخت گسترده مساجد در دیگر نواحی عالم مانند قسطنطنیه و حوالی آن به فراوانی صورت خواهد گرفت. (تستری، ۱۴۱۱: ج ۱۳، ۳۱۲) افزون بر این، امام صادق علیه السلام خبر داده است که در این زمان در بیرون شهر کوفه (ظهر الکوفه) مسجدی با هزار در خواهد ساخت (مجلسی، ج ۵۲، ۳۳۰ - ۳۳۷) و امام باقر نیز در روایتی، امام عصر را سازنده مسجدی دارای هزار باب در منطقه‌ای به نام «غری» معرفی نموده است. (همو: ۳۳۰)

۱. «... تَوْتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّى إِنَّ الْمَرْأَةَ لَتَقْضِي فِي بَيْتِهَا بَكْتَابَ اللَّهِ تَعَالَى وَ سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» (همان، ج ۵۲، ص ۳۵۲)

۸-۲-۶. محو جهالت و تکامل عقلانیت در فرهنگ مهدوی

در نگرش توحیدی، عقل جایگاهی بس بالا و والا دارد، همچنان که پیامبران الهی در پرتو عقل توانستند بشر را در جهت سعادت دنیوی و اخروی هدایت کنند. در پرتو هدایت حضرت مهدی علیه السلام عقل ها به رشد و کمال وافی می‌رسند و شکوفا می‌گردند و با افزایش بصیرت عمومی، کوتاه‌بینی‌ها، تنگ‌نظری‌ها و افکار دون و ناپسند از جامعه رخت می‌بندد. عقول مردم در دوره ظهور به بالاترین مرحله کمال خویش می‌رسد. امام باقر علیه السلام در همین باره می‌فرماید: وقتی قائم ما قیام کند، خداوند دست عنایتش را بر سر بندگان می‌کشد و عقل آن‌ها زیاد می‌شود و به دلیل این رشد عقلی، اخلاق آن‌ها نیز کامل می‌گردد.^۱ بسیار بدیهی است که اولین لازمه این تکامل عقلانی، محو کامل جهالت است.

بدین ترتیب می‌توان گفت که کمال عقلانیت بشری در دوره ظهور، ضامن اعتلای فرهنگ و مدنیت است. افزون بر این، روایات فراوان دیگری بیان‌گر آن است که در عصر مهدوی، شکوفایی دانش بشری بدان‌جا می‌رسد که ۲۵ حرف از ۲۷ حرف کل دانش، کشف و در میان مردم منتشر می‌شود، همان‌گونه که امام صادق علیه السلام به تفصیل این شکوفایی علوم و بالندگی فن‌آوری را بیان نموده است. (مجلسی: ج ۵۲، ۳۳۶) بسیار هویداست که در این دوره طلایی فرهنگ و معرفت بشری، ارزش‌های الهی و انسانی و مکارم اخلاقی در وجوهی متعالی بر جوامع انسانی حاکم می‌گردند.

۱. مجلسی، ج ۵۲، ۳۳۶؛ صافی گلپایگانی، ۴۸۲. گفتنی است که در برخی کتب روایی *کمال‌الدین*، ج ۲، ص ۶۷۵؛ *بحار الأنوار*، ج ۵۲، ص ۳۳۸؛ *اصول کافی*، ج ۱، ص ۲۵) به جای «أخلاقهم»، «أحلامهم» آورده شده است، یعنی حضرت قائم آرمان‌ها، آرزوها و فرزاندگی آنان را به تمامیت می‌رساند.

۹-۲-۶. تأمین رفاه، ضامن اعتلای فرهنگ

اعتلای فرهنگ بدون توجه به رفاه و وضعیت معیشتی مردم در واقع فاقد معنای لازم است و در اسلام توجه به «معاد» و «معاش» با هم دیده شده و این دو لازم و ملزوم هم دانسته شده‌اند. این تلازم در عصر ظهور در نهایت کمال محقق می‌گردد و همه انسان‌ها به‌ویژه مؤمنان از حیث معیشت و رفاه به عالی‌ترین سطوح ممکن خواهند رسید. توصیف پیامبر ﷺ از این وضعیت بدین صورت است:

در آن زمان، امت من چنان از نعمت برخوردار شوند که هرگز امتی آن‌چنان از نعمت برخوردار نشده باشد؛ سرتاسر زمین محصول دهد و هیچ چیز را از آنان دریغ ندارد، اموال انبوه شود. هرکس نزد مهدی آید و بگوید به من مالی ده او بی‌درنگ می‌گوید: بگیر! (همو: ج ۵۱، ۸۸)

نتیجه

نگاهی اجمالی به وضعیت تمدن و فرهنگ دنیای معاصر به خوبی نشان می‌دهد که اگرچه با سرعت سرسام‌آوری بر پیشرفت‌های مادی و تمدنی بشر افزوده می‌گردد، ولی رشد تمدن مادی و یا به عبارتی رشد بخش مادی فرهنگ با بخش معنوی آن، همراه نبوده و جهان در حوزه فرهنگی به پس می‌رود و فرآورده‌های معنوی فرهنگ همانند اخلاق و دین‌باوری با توسعه‌ای موزون، همپا با تمدن و فن‌آوری‌های مادی ارتقا و تعالی نیافته‌اند. لذا وضعیت فرهنگی موجود، چه در جهان کنونی و چه در جهان اسلام از شرایط مطلوبی برخوردار نیست و حتی کشور ما نیز از این آسیب مصون نمانده است و به همین دلیل، اجرای اصلاحات فرهنگی جهت تمهید ظهور دولت موعود، ضروری به نظر می‌رسد.

در نتیجه چون بنیاد اصلی فرهنگ و تمدن اسلامی خدامحوری و اسلامیت آن است،^۱ تقرب بیش‌تر به این اصل و پاس‌داشت افزون‌تر آن نیز شرط اصلی بقا و اعتلای مجدد فرهنگ اسلامی و تمهید زمینه ظهور به شمار می‌رود؛ زیرا دین فقط یک عامل از عوامل تشکیل‌دهنده فرهنگ نیست بلکه واقعیت دین‌داری، کل فرهنگ را تشکیل می‌دهد و هر چیزی از وحی الهی سرچشمه می‌گیرد.

این نوشتار تلاش نموده تا این مدعا را ثابت کند که آسیب‌پذیری و انحطاط در جوامع فعلی، بیش‌تر از ناحیه فرهنگی است تا تمدنی و تکنیکی. به همین دلیل احیای فرهنگی و اعتلای جوانب معنوی فرهنگ، واجد نقش سبیل و راهبردی در زمینه‌سازی ظهور و حتی در دولت مهدوی است و می‌توان تحقق توحید و سپس عدالت را در اصلاح انحرافات اعتقادی و رفتاری، از مهم‌ترین مؤلفه‌های فرهنگی و راهبردهای دولت مهدوی به شمار آورد.

اگرچه توحید و خدا‌باوری، هسته اصلی فرهنگ، چه در دولت زمینه‌ساز و چه در دولت مهدوی است، تحقق عدالت نیز در اصلاح انحرافات اعتقادی و رفتاری این دو دولت، نقش بسزایی دارد و می‌توان برپایی عدالت را از مهم‌ترین مؤلفه‌های فرهنگی دولت مهدوی به شمار آورد. در حقیقت کارکرد عدالت در اندیشه اسلامی و مهدوی، بیش از آن‌که اقتصادی باشد فرهنگی و اعتقادی است، یعنی اجرای عدالت همه اعوجاجات، انحرافات، ناموزونی‌ها و نبود اعتدال‌ها را اصلاح می‌کند.

^۱ برای تأیید این مدعا می‌توان به نظر مرحوم علامه محمدتقی جعفری نیز استناد جست که معتقد بودند: «عدالت» و «کرامت انسانی» نیروهای اصلی نگاه‌دارنده و پایدارکننده تمدن‌ها هستند که در قالب اعتراف انسان به حقانیت الهی نهفته‌اند و اگر انسان آن را اقرار نکند سقوط قطعی است. (نک: جعفری، ۱۳۷۳: ش ۲۷، ۴۹ و ۵۰)

از دیگر مؤلفه‌های اعتلای فرهنگی در زمینه‌سازی ظهور و حتی در دولت مهدوی می‌توان به تعالی معنوی و اخلاقی، تحقق کامل امر به معروف و نهی از منکر، محو جهالت و تکامل عقلانیت، رهبری و مدیریت صالحان، تربیت و آموزش و تأمین رفاه اشاره کرد که فرآیند اصلاح انحرافات و تکمیل مکارم اخلاقی را تحت پیشوایی امام معصوم علیه السلام و جانشینان منصوص او در دوره قبل و بعد از ظهور به سامان می‌رسانند و زمینه حاکمیت فرهنگ توحیدی و مهدوی را فراهم می‌سازند.

منابع

۱. ابن منظور، *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۹، ۱۴۰۸ ق.
۲. اخوان کاظمی، بهرام، *علل ناکارآمدی احزاب سیاسی در ایران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸ ش.
۳. اخوان کاظمی، بهرام، *نقد و ارزیابی گفتمان‌های سیاسی و اجتماعی مطرح در ایران (از دوم خرداد ۱۳۷۶ تا ۲۲ خرداد ۱۳۸۸)*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹ ش.
۴. اخوان کاظمی، بهرام، «راهبردهای اعتلای تمدن و فرهنگ اسلامی و تضمین امنیت فرهنگی»، *فصل‌نامه مطالعات راهبردی*، شماره سوم، بهار ۱۳۷۸ ش.
۵. اخوان کاظمی، بهرام، «بالندگی و اعتلای مجدد تمدن اسلامی در عصر نظام جمهوری اسلامی ایران»، تهران، واحد پژوهش معاونت سیاسی صدا و سیما، ج ۱، ش ۷۹۶، مرداد ۱۳۷۶ ش.
۶. باتامور، تی بی، *جامعه‌شناسی*، ترجمه: سیدحسن منصور، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۰ ش.
۷. بختی، کامران، *فرهنگ انگلیسی - فارسی، مترادف و متضاد*، تهران، نشر کلمه، ج ۱، ۱۳۷۱ ش.
۸. بشیریه، حسین، *نظریه‌های فرهنگ در قرن بیستم*، تهران، مؤسسه فرهنگی آینده پویان، ۱۳۷۹ ش.
۹. پایگاه اینترنتی مجلس شورای اسلامی. (www.majles.ir)

۱۰. پایگاه خبری - تحلیلی تابناک. (<http://www.tabnak.ir>)
۱۱. پایگاه خبری، تحلیلی فردا. (<http://www.fardanews.com>)
۱۲. پورسیدآقای، مسعود و دیگران، *تاریخ عصر غیبت*، قم، انتشارات حضور، چاپ دوم، ۱۳۸۳ش.
۱۳. پهلوان، چنگیز، *فرهنگ‌شناسی (گفتارهایی در زمینه فرهنگ و تمدن)*، تهران، نشر قطره، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
۱۴. تستری، نورالله بن سید شریف، *احقاق الحق و ازهاق الباطل*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۱۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد، *شرح غررالحکم و دررالکلم*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۷ق.
۱۶. توسلی، غلام‌عباس، *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران، انتشارات سمت، چاپ سوم، ۱۳۷۱ش.
۱۷. جبور، عبدالنور؛ ادريس، سهيل؛ *المنهل (قاموس فرنسی عربی)*، بیروت، دارالعلم للملایین، دارالاداب، چاپ هفتم، ۱۹۸۶م.
۱۸. حر عاملی، محمد بن حسن، *اثبات الهداة*، قم، مطبعة العلمية، بی‌تا.
۱۹. خامنه‌ای، سیدعلی، *پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری*، ۱۳۸۶/۶/۴. (www.Leader.ir)
۲۰. خمینی، روح‌الله، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۷۸ش.
۲۱. خمینی، روح‌الله، *وصیت‌نامه سیاسی - الهی*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.

۲۲. خمینی، روح الله، در جست‌وجوی راه از کلام امام، دفتر ششم: رهبری انقلاب اسلامی، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۶ش.
۲۳. دورانت، ویل، درآمدی بر تاریخ تمدن، ترجمه: احمد بطحایی، تهران، سازمان انتشارات انقلاب اسلامی، ج ۱، ۱۳۶۵ش.
۲۴. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۱ (از دوره جدید)، ۱۳۷۳ش.
۲۵. راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۲ق.
۲۶. زمانی، مصطفی، اسلام و تمدن جدید، تهران، کتابخانه صدر، ۱۳۴۸ش.
۲۷. سریع القلم، محمود «مبانی» عشیره‌ای فرهنگ سیاسی ایران»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره‌های ۱۳۵-۱۳۶ آذر و دی ۱۳۷۷، ص ۳۳-۴۴؛ شماره ۱۳۷-۱۳۸، بهمن و اسفند ۱۳۷۷، ص ۸۶-۱۰۰؛ شماره ۱۳۹-۱۴۰ فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۸، ص ۵۸-۷۶.
۲۸. شجاعیان، محمد، انقلاب اسلامی و رهیافت فرهنگی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲ش.
۲۹. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج‌البلاغه، قم، انتشارات حضور، ۱۳۸۱ش.
۳۰. صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب‌الاثر، قم، مکتب دآوری، بی‌تا.
۳۱. صالحی، سیدرضا، «راست‌گویی ایرانیان به زیر ۴۰ درصد رسیده است»، هفته‌نامه سلامت، ش ۱۹۱، ۲۷ مهر ۱۳۸۷.
۳۲. طبسی، نجم‌الدین، نشانه‌هایی از دولت موعود، قم، بوستان کتاب، چاپ سوم، ۱۳۸۶ش.

۳۳. «فرهنگ و تمدن اسلامی»، (مصاحبه با اساتید: مصطفی محقق داماد، غلامرضا اعوانی، فتح‌الله مجتبابی، جلال‌الدین مجتبوی)، نامه فرهنگ، ش ۴، زمستان ۱۳۷۲ش.
۳۴. فوراستیه، ژان، *تمدن سال ۲۰۰۱*، ترجمه: خسرو رضایی، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۳۵. فیض‌الاسلام، سید علی نقی، *نهج البلاغه*، بی‌جا، بی‌نا.
۳۶. قزوینی، سید محمد کاظم، *امام مهدی از ولادت تا ظهور*، ترجمه و تحقیق: علی کرمی و سید محمد حسینی، قم، نشر الهادی، [بی‌تا].
۳۷. کفعمی، ابراهیم بن علی، *مصباح الکفعمی*، قم، منشورات اسماعیلیان، [بی‌تا].
۳۸. کوئن، بروس، *درآمدی به جامعه‌شناسی*، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران، انتشارات فرهنگ معاصر، ۱۳۷۰ش.
۳۹. کورانی، علی، *عصر ظهور*، ترجمه: مهدی حقی، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، چاپ هشتم، ۱۳۸۶ش.
۴۰. کیهان، ش ۱۵۸۹۸، ۱۳۷۶/۱/۱۷.
۴۱. گنون، رنه، *بحران دنیای متجدد*، ترجمه: ضیاءالدین دهشیری، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۲ش.
۴۲. گیدنز، آنتونی، *جامعه‌شناسی*، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، ۱۳۷۳ش.
۴۳. لوکاس، هنری، *تاریخ تمدن*، ترجمه: عبدالحسین آذرنگ، تهران، ج ۱، توس، بی‌تا.

۴۱. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، قم، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، [بی تا].

۴۵. مزلو، آبراهام هرولد، *مذاهب، ارزش‌ها و تجربه‌های والا*، ترجمه: علی اکبر شاملو، تهران، انتشارات آگه، ۱۳۸۶ش.

۴۶. مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، *عقدالدور*، قم، انتشارات مسجد جمکران.

۴۷. ملکیان، مصطفی، «بیست عامل عقب‌ماندگی ایرانیان»، پایگاه خبری آفتاب‌نیوز (www.aftabnews.com) ۲۶ خرداد ۱۳۸۵.

۴۸. نعمانی، محمد بن ابراهیم جعفر، *الغیبه*، ترجمه: محمدجواد غفاری، قم، انتشارات صدوق، ۱۳۷۶ش.

۴۹. هانتینگتون، ساموئل، *نظریه برخورد تمدن‌ها و متقصدانش*، ترجمه و ویرایش: مرتضی امیری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، چاپ دوم، ۱۳۷۵ش.

۵۰. جعفری، محمدتقی، «عدالت و کرامت انسانی نیروهای اصلی نگاهدارنده تمدن‌ها هستند»، جام، شماره ۲۷، تیر ۱۳۷۳ش.

51. Sir Edward Taylor, *Primitive culture :Researches into the Development of Mythology, philosophy, Religion, Language, Art and Custom*, (London. John Murray Ltd) vol. 1, 1871.

52. Raymond Williams, *Keywords* London, Fontana, 1983.

53. Voir, Paul ROBERT, PETIT ROBERT, LE ROBERT, 1989.

ساختار معرفت در فرهنگ اتوپیای مور و آرمان شهر مهدوی

دکتر فرح رامین*

چکیده

آرمان شهرگرایی در فطرت کمال جوی آدمی ریشه دارد. بسیاری از اندیشمندان در بلندای تاریخ، با زوایای متفاوت به جامعه خویش نگریسته و آرمان شهرهایی را تدوین کرده‌اند. در این میان «اتوپیای» تامس مور به دلیل جامعیت آن از شهرت بسیاری برخوردار بوده و مهم‌ترین آرمان شهر پس از دوران رنسانس به شمار می‌رود. از آن جا که باور و معرفت جوهره اصلی فرهنگ است، ساختار معرفتی آرمان شهر مور بر اساس اومانیزم، پلورالیسم، عقلانیت ابزاری، علم‌مداری و عدالت‌محوری تبیین می‌شود و این بهشت زمینی تراویده از ذهن بشر در پرتو ساختار معرفتی مدینه فاضله مهدوی نقد خواهد شد.

واژگان کلیدی

اتوپیا، فرهنگ، علم‌مداری، عقلانیت، عدالت.

* استادیار گروه فلسفه دانشگاه قم.

مقدمه

تامس مور^۱ (۱۴۷۸ - ۱۵۳۵) متفکر انگلیسی کاتولیک در دوران رنسانس و اومانیستی مسیحی است که برخی او را از بزرگ‌ترین شخصیت‌های کمونیسم می‌دانند. (کنی، ۱۳۷۴: ۱) اراسموس^۲ از پیش‌روان نهضت رنسانس، به او عنوان «مرد چهار فصل» را داده و درباره‌ی وی گفته است: روانش پاک‌تر از هر برفی بود و چنان نبوغی داشت که انگلیس هرگز نه مانندش را آورده بود و نه خواهد توانست بیاورد. کلیسای کاتولیک او را در شمار قدیسان جای داد. (مور، ۱۳۶۱: ۶ - ۱۵)

مور فیلسوف به معنای خاص نبود، ولی با فلسفه آشنا و از آن بهره برده بود. او ادبیات و فلسفه یونان را مطالعه و در دیالوگی از جمهوری افلاطون دفاع کرده بود. شهرت وی با نگارش آرمان‌شهری به نام «اتوپیا» شکل گرفت که با استقبال زیاد سیاست‌مداران مواجه و سبب شد نام مور در زمره قهرمانان انقلاب بر لوحه‌ای در میدان سرخ مسکو قرار گیرد. (کنی، ۱۳۷۴: ۷ - ۸)

کتاب *اتوپیا* در بخش نخستین خود، اوضاع نابسامان آن عصر انگلستان را توصیف می‌کند. این بخش بعد از نگارش بخش دوم نوشته شده، ولی از آن‌جا که جنبه عینی و ارزش تاریخی و جامعه‌شناختی دارد از حیث منطقی بر بخش اول مقدم است. (روویون، ۱۳۸۵: ۴۵)

در بخش دوم کتاب، مور به توصیف آرمان‌شهر خویش می‌پردازد که در ضمن آن از جامعه خویش خرده می‌گیرد. از این‌رو برای در امان ماندن از

1 . Thomas More.
2 . Erasmus.

برآمدهای این همه انتقاد از جامعه، به زبان طنز متمسک می‌شود.
(زرین کوب، ۱۳۷۵: ۲۳۸)

اتوپیا، جزیره‌ای هلالی شکل^۱ است که توسط یوتوپوس^۲، پادشاه آن سرزمین ساخته شده بود. این سرزمین طبیعت را به سود انسان تغییر می‌داد و ساکنان روستایی و نافرهیخته آن دیار را متمدن می‌ساخت. راوی اتوپیا، مردی جهان‌گرد به نام هیثلودی^۳ یعنی «یاوه‌سرا» است که به همراه دوستانش از جزیره و شهر بزرگ آن، آماتورت^۴ به معنای خیالی و نامعلوم، دیدن می‌کند. (مور، ۱۳۶۱: ۲۹) این شهر از ویژگی‌های خاصی در عرصه‌های جامعه‌شناختی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی برخوردار است که می‌تواند پاسخ‌گوی آرمان و آرزوهای بشری باشد.

اهمیت اتوپیای مور به قدری است که از قرن شانزدهم به بعد به بیش‌تر زبان‌های اروپایی ترجمه شد و مایه بسیاری از سخنان گردید که در تمدن مدرن اروپایی مطرح گردید. (موسکا و بوتو، ۱۳۷۰: ۱۶۳ - ۱۶۴)

بی‌تردید، آرمان‌شهراندیشی عامل مهمی در ظهور و اندیشه پیشرفت در غرب جدید گردیده است. (نصر، ۱۳۸۲: ۲۵۰) این اندیشه در غالب موارد بیان‌گر تفکری سیاسی و جامعه‌شناختی بوده که شوق و همت انسانی را در جهت اصلاح جوامع برانگیخته است. انسان عصر جدید با مشاهده بحران‌های معاصر به خلق ایده‌های آرمانی روی آورده و خواهان جهانی ایده‌آل است. اندیشه اتوپیسیم بر آن است که به این عطش انسان معاصر

۱. هلالی شکل بودن جزیره و مجهز بودن شهرهای آن به دژهای نفوذناپذیر برای جلوگیری از نفوذ بیگانگان و بادها و موج‌های بزرگ است. (مور، ۱۳۶۱: ۷۱)

۲. Utopos.

۳. Raphael Hythloday.

۴. Amaurote.

پاسخ گوید، اما در این راستا با ضعف‌ها و کاستی‌هایی روبه‌رو شده که به «ضد اتوپیا» مبدل گشته است. برخی متفکران اجتماعی، سخن گفتن از آرمان‌شهر را خیال‌پردازی و رؤیاگرایی دانسته‌اند که کار لغو و بیهوده، بلکه مضر و زیان‌بخش است. کارل پوپر معتقد است این قبیل طرح‌های «ناکجاآبادی» گذشته از این که هرگز به شکلی که به تصور درآمده‌اند به حقیقت نخواهند پیوست، در نهایت از واقع‌بینی انسان‌ها می‌کاهد و آنان را از این نکته بسیار مهم غافل می‌سازد که تقریباً هیچ عمل اجتماعی نتیجه مورد انتظار و مطلوب را به بار نمی‌آورد. (پوپر، ۱۳۷۹: ج ۲، ۱۱۹)

این مقاله با ره‌یافتی تطبیقی بین اتوپای مور که از ذهن بشری تراویده با آرمان‌شهر موعود گرایانه مهدوی، درکی عمیق‌تر و فهمی دست‌یافتنی‌تر از فرهنگ جامعه مهدوی به جهانیان عرضه می‌کند و اتوپای مور را در این عرصه به نقد می‌کشد. آیا اساساً چنین مطالعات تطبیقی ممکن یا بر فرض امکان صحیح است؟ ملاک تطبیق‌پذیری دو نظریه آن است که در ضلعی از اضلاع معرفتی با هم مماس باشند، هرچند که بین آن‌ها در بنیانی‌ترین مبانی، اختلاف ماهوی وجود داشته باشد. (قراملکی، ۱۳۸۸: ۱۵۱ - ۱۵۲)

۱. مفهوم‌شناسی

از آن‌جا که واژه‌های «اتوپیا» و «فرهنگ» از مهم‌ترین واژگان کلیدی این مقاله است، تحدید مفهومی آن‌ها ضروری می‌نماید:

۱.۱. اتوپیا

واژه یونانی اتوپیا، مرکب از پیش‌وند منفی «ou» به معنای «نا» و «topos» به معنای «مکان» است و می‌توان آن را به «مکان ناموجود»، «جایی که وجود

ندارد»، «ناکجا آباد»، «آرمان‌شهر» یا «مدینه فاضله» ترجمه نمود. تامس مور پیش‌وند «eu» به معنای «خوب» را به جای «ou» گذاشته و از این‌رو، واژه از نظر او به معنای «مکان خوب ناموجود» است.^۱ (امرسون، ۱۳۸۷: ۴۱۰) امروزه در زبان‌های اروپایی صفت «utopique» یا «یوتوپایی» برای هر چیز خیالی دست‌نیافتنی و غیرممکن به کار می‌رود.

اصطلاح اتوپیا، معنای بسیار شناوری دارد که گاه بر مصادیق متضاد صدق می‌کند؛ گاه تصویری از نظام‌های اجتماعی خوب و قابل حصول است و گاه خیالی از کمال مطلوب دست‌نیافتنی و فرافکنیدن تخیل بر واقعیت خارجی است. (مانهایم، ۱۳۸۰: ۲۵۷)

در مقابل واژه «اتوپیا» کلمه «دستوپیا»^۲ قرار دارد که به «ضد آرمان‌شهر» ترجمه می‌شود. دستوپیا طرح‌های اتوپیایی منفی هستند که معمولاً در جهت مخالف آرمان‌شهرهای مثبت سیر می‌کنند. در این آرمان‌شهرها، طراح سعی دارد نشان دهد که هریک از ویژگی‌های آرمانی اتوپیا مثل علم و تکنولوژی یا قانون‌گرایی اگر به نهایت کمال برسند، سرانجام انسانیت را به خطر می‌اندازند. (روویون، ۱۳۸۵: ۱۶) دستوپیا نشان می‌دهد که سرانجام، نابودی بشر و فرجام کار انسان به دست خودش رقم خواهد خورد.

در فرهنگ اسلامی به جای واژه «اتوپیا» غالباً از مدینه فاضله استفاده می‌گردد که در مقابل آن مدینه‌های غیرفاضله وجود دارد و این مدینه‌ها خود اقسام گوناگون می‌یابد، مانند مدینه ضروریه، نزاله، خسیسه، کرامیه، تغلیبیه، جماعیه، فاسقه و ضاله. (فارابی، ۱۳۸۵: ۱۷۰ - ۲۴۰) ریشه و منبع اصلی مدینه فاضله اسلام، قرآن و آموزه‌های وحیانی است.

1. ou – topos (no place); eu – topos (good place).
2. dystopia.

۱.۲. فرهنگ

واژه فرهنگ، از جمله واژه‌ها و مفاهیم علوم اجتماعی و انسانی است که با وجود کاربرد بسیار، اتفاق نظر چندانی بر سر تعریف آن وجود ندارد. تاکنون بیش از ۲۷۰ تعریف از فرهنگ ارائه شده است. (ابوالقاسمی، ۱۳۸۴: ۱۸) به نظر می‌رسد هر کدام از صاحب‌نظران با توجه به قلمرو، دامنه و میزان حضور فرهنگ در عرصه‌های اجتماعی، مادی و معنوی انسانی تعریف و برداشت خاصی از فرهنگ ارائه داده‌اند.

واژه فرهنگ در فارسی به معنای «بالا کشیدن» و «اعتلا بخشیدن» است (دهخدا، ۱۳۴۱: ج ۳، ۲۲۷) و نیز با واژه‌هایی چون آموزش و پرورش، علم و دانش، معرفت، عقل، حکمت، هنر و... مترادف پنداشته شده است. (عمید، بی‌تا: ج ۲، ۷۶۶) به نظر می‌رسد این واژه‌ها اجزای سازنده فرهنگ باشد که اندیشمندان اسلامی هر کدام با تأکید بر یکی از این عناصر، فرهنگ را تعریف کرده‌اند. (کاشفی، ۱۳۸۴: ۲۳)

واژه فرهنگ در زبان لاتین به معنای «پروراندن» است. این واژه نخستین بار در قرن یازدهم در اروپا ابداع شد و در دو معنا به کار رفت: مراسم دینی و دیگر کشت و زرع. (پهلوان، ۱۳۷۸: ۳ - ۴) اصطلاح فرهنگ دارای تعریف‌های گوناگونی است:

الف) مجموعه پیچیده‌ای شامل معارف، اعتقادات، هنر، حقوق، اخلاق، رسوم و تمامی توانایی‌ها و عاداتی که به وسیله انسان به عنوان عضوی از جامعه به دست می‌آید. (Taylor, 1871: vol 1, 1)

ب) فرهنگ مجموعه‌ای کیفی شامل ارزش‌ها، فرآورده‌های هنری، مذهبی، فلسفی و تجلیات فکری، ذوقی و عاطفی که ضامن حیات جوامع انسانی و تمدن بشری است. (پهلوان، ۱۳۷۸: ۷۳)

ج) فرهنگ مجموعه‌ای از روش‌های زندگی انسانی است که برای آموزش از یک نسل به نسل دیگر منتقل می‌شود. (محمدی، ۱۳۷۷: ۲۱)

د) فرهنگ عبارت است از اندیشه‌هایی که اعضای یک گروه معین دارند، هنجارهایی که از آن پیروی می‌کنند و کالاهای مادی که تولید می‌کنند.

در این تعریف ارزش‌ها به معنای آرمان‌های انتزاعی هستند و حال آن‌که هنجارها اصول و قواعد معینی هستند که از مردم انتظار می‌رود که آن‌ها را رعایت کنند. هنجارها نشان‌دهنده «بایدها» و «نبایدها» در زندگی اجتماعی است. (گیدنز، ۱۳۷۳: ۳۶)

۱.۳. تعریف مختار

از آن‌جا که واژه فرهنگ، در جریان تاریخ انسان به تدریج شکل گرفته و مفهومی مشخص گردیده، طبیعی است که مفاهیم گوناگونی دربر داشته باشد. تعریف برگزیده ما از فرهنگ «مجموعه‌ای از ارزش‌ها و معیارهای حاکم بر جامعه است که تحت تأثیر باورهای آدمی می‌تواند آداب و رسوم، هنجارها، اساطیر، علوم و سنت‌های جوامع را تغییر دهد».

به عبارت دیگر، فرهنگ عبارت است از باورها و ارزش‌هایی که از جهان‌بینی انسان‌ها نشئت می‌گیرد و در عرصه‌های مختلف حیات و زیست اجتماعی و فردی زندگی متجلی می‌شود.

بر طبق این تعریف، مؤلفه و شاخصه اصلی فرهنگ، «باور» آدمی است که تحت تأثیر بینش و جهان‌بینی او قرار می‌گیرد. بنابراین، جهان‌بینی، مبدأ و منشأ فرهنگ انسانی به حساب می‌آید و هرگونه توسعه و تغییر در جهان‌بینی و نگرش باعث تغییر در فرهنگ می‌گردد. هر قدر جهان‌بینی و نگرش پویا و فعال‌تر باشد، فرهنگ نیز پویاتر خواهد بود؛ زیرا با تحول

بیش و نگرش در درون افراد، کنش‌های رفتاری تغییر می‌کند و زمانی که کنش‌های رفتاری از فرد تجاوز کرد و به گروه‌ها منتقل شد، واکنش‌های رفتار فردی به نحو جمعی صورت می‌پذیرد و فرآیند تأثیر و تأثر اجتماعی آغاز می‌گردد و آداب و رسوم و سنت‌های جوامع را متحول می‌سازد. از این‌رو، این نوشتار بر مؤلفه اصلی فرهنگ یعنی معرفت و باور تکیه می‌کند.

۲. پیشینه اتوپیا اندیشی

در بلندای تاریخ، هیچ‌گاه انسان از اندیشه و رویای به‌زیستن فارغ نبوده و همواره نگاه او برای آینده‌ای بهتر و سامان یافته‌تر دوردست‌ها را نظاره کرده است. تصور ایجاد جامعه آرمانی، همیشه بسیاری از دانشمندان جهان را مجذوب خود ساخته و هریک از دریچه‌ای خاص آرمان‌شهر خویش را طراحی کرده‌اند. این زاویه نگاه، بیش‌تر تحت تأثیر اشکال خاص نابسامانی در جامعه آنان و دیدگاه ویژه آن‌ها به مرکز ثقل مشکلات است.

در میان کهن‌ترین معماران آرمان‌شهرها، افلاطون شهرت بسزایی دارد. وی در سراسر رساله جمهوری و در بخش‌هایی از رساله تیمائوس و کریتیاس، طرح مدینه فاضله را عرضه می‌کند. عنصر اصلی این جامعه آرمانی سامان سیاسی و سعادت آدمی، محور و غایت جامعه سیاسی است. در این آرمان‌شهر، فیلسوفان حاکمیت را بر عهده دارند و طبقه حاکم، با فضیلت‌تر و به یک معنا اشراف جامعه‌اند که برای بهتر اداره کردن جامعه در یک نظام اشتراکی به سر می‌برند و از همان نخست تحت مراقبت‌های ویژه قرار می‌گیرند. آرمان‌شهر افلاطون معمایی سیاسی - فلسفی است که چه‌بسا هرگز محقق نگردد و حتی تحقق آن اهمیتی نداشته باشد:

این که چنین حکومتی وجود خارجی داشته یا در آینده وجود پیدا خواهد کرد و یا نه، دارای اهمیت نیست... مهم آن است که مرد حکیم، تنها از اصول یک چنین حکومتی پیروی خواهد کرد. (افلاطون، ۱۳۷۴: ج ۵، ۵۴۸)

در جهان اسلام، مدینه فاضله فارابی (فیلسوف قرن چهارم) از اهمیت خاصی برخوردار است. این آرمان شهر تا حدودی افلاطونی است، ولی اعتقادات اسلامی و الهی در آن نفوذ یافته است. قلب مدینه فاضله پیامبر ﷺ است که به عقل فعال متصل است و پس از او رئیس مماثل و در غیاب او رئیس فقاہت عهده دار زمامداری جامعه فاضله است. مقصد مدینه فارابی سعادت و خیر مطلق است که در فطرت همه انسان ها ریشه دارد. (فارابی، ۱۳۶۱: ۲۶۰ - ۲۶۲؛ همو، ۱۳۸۵: ۱۵۵ - ۱۵۶)

در قرون وسطا به علت مخالفت کلیسا با آرمان شهراندیشی، آرمان شهرهای بسیار محدودی ترسیم شده اند. از مهم ترین آرمان شهرهای مسیحی می توان به «شهر خدا» آگوستین اشاره کرد که مسائل اخلاقی بشر را مطرح و راه حل آن ها را با توجه به تعالیم مسیحی بیان می کند. آنچه در نظریه افلاطون «مدینه فاضله» خوانده می شود، در اندیشه متکلمان مسیحی «شهر خدا» نام دارد. (داوری اردکانی، ۱۳۷۹: ۳۴)

پس از قرون وسطا با آزادی بشر از اسارت کلیسا و عصر رنسانس، آرمان شهرها تحت تأثیر عصر مدرن قرار گرفت و از ابعاد انتزاعی و آسمانی آن کاسته شد. انسانی که قرن ها لگدمال تعصبات کور مذهبی بود در تفکر مدرن، محور قرار گرفت. از این رو قرائت های جدید از اتویا شکل گرفت که بر آن پایه انسان خود را دایر مدار حقیقت می یابد. در این دوران است که فیلسوفانی چون آگوست کنت و روان شناسانی چون اریک فروم بر

مذهبی انسان‌مدار تکیه می‌زنند و ادیان خدامحور را ادیان خودکامه می‌نامند. (فولکیه، ۱۳۴۷: ۶۱؛ فروم، ۱۳۸۸: ۴۹) این سیر تفکر در ترسیم آرمان‌شهرها تأثیر بسزایی داشته است؛ از طلعه‌های نخستین انسان‌گرایانه در آرمان‌شهرها، «اتوپای» مور و «آتلانسیس نو» فرانسیس بیکن است. در آتلانتیس نو «شهر خدا» تبدیل به «شهر علم» می‌گردد و اکتشافات و اختراعات بشر را راه نجات انسان می‌داند. (جهان‌گیری، ۱۳۷۶: ۶۹)

در قرن نوزدهم باید اشاره به آرمان‌شهرهای سوسیالیست‌های تخیلی کرد که شارل فوریه و سن سیمون برجسته‌ترین آن‌ها هستند. این اتوپیاها تحت تأثیر انقلاب صنعتی در اروپا به منظور بهبود وضعیت طبقات محروم جامعه، به‌ویژه کارگران شکل گرفتند. از آن‌جا که این طرح‌ها از ویژگی‌های لازم و کافی در مقابله با نابسامانی‌های انقلاب صنعتی برخوردار نبودند، طراحان آن‌ها را به معمارانی می‌توان تشبیه کرد که در نخستین تجربه‌های معماری خویش، قصد پایه‌گذاری یک ساختمان صد طبقه بر روی تلی از خاک داشتند و به همین دلیل از آن‌ها در طول تاریخ تفکر، با عنوان سوسیالیست‌های تخیلی یاد می‌کنند. مهم‌ترین ویژگی این تفکر ضدیت با نظام سرمایه‌داری و سیستم اقتصاد آزاد بود. (قدیری اصل، ۱۳۶۴: ۱۲۸)

پس از سوسیالیست‌های تخیلی، افرادی چون مارکس و انگلس با تدوین سوسیالیسم علمی، آرمان‌شهرهایی را که بهشت زمینی می‌نمود، طراحی کردند که در عرصه باورها و ارزش‌های جامعه‌های اروپایی و غیراروپایی قرن نوزدهم و بیستم بسیار مؤثر افتاد. در قرن بیستم به تدریج اتوپیا به ضد خود تبدیل شد و اتوپیا‌هایی در جهت مخالف نوشته شد که غالباً دیستوپیا یا ضد آرمان‌شهر نامیده شدند.

در دوران پست‌مدرن به تدریج طرح‌های اتوپیایی به سرابی تبدیل شد و به شکست تفکر اتوپیستی انجامید. نظریه‌هایی که در پیش‌بینی آینده جهان برخی چون فرانسیس فوکویاما، الوین تافلر و ساموئل هانتینگتون مطرح کرده‌اند، نه تنها انسان‌ها را به پایان تاریخی انباشته از رفاه، صلح و آرامش فرا نمی‌خواند، بلکه نویددهنده جنگ و درگیری و سیطره نهایی لیبرالیسم است. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱: ۳۲۱ - ۳۵۰) البته متفکران اتوپیست غالباً به تحقق اتوپیا اعتقادی نداشته‌اند، اما با این سیر تفکر، اتوپیااندیشی به حاشیه رانده شد و از سیطره نفوذ آن در جوامع غربی کاسته شد.

۳. ساختار معرفتی اتوپیای مور

همان‌گونه که گفته شد، فرهنگ مؤلفه‌های گوناگونی دارد که بررسی دقیق ابعاد مختلف آن در یک مقاله، نه امکان دارد و نه مطلوب است. از آن‌جا که اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ، «معرفت» است، ساختار معرفتی اتوپیای مور با آرمان‌شهر مهدوی مقایسه می‌شود:

۳. ۱. اومانیسیم و عقلانیت ابزاری

پس از رنسانس و با فروپاشی بنیادهای فلسفه مسیحی، چارچوب فکری آرمان‌شهراندیشی در سطح عقلانیت ابزاری تنزل یافت. قرائت ابزاری از عقل، آن را در سطح قوه‌ای تنزل می‌دهد که ما را در انتخاب اهداف خاص یا تحقق بخشیدن به ابزارهای سودمند برای دستیابی به اهداف یاری می‌رساند. به عبارت دیگر، عقلانیت، بررسی ابزارهایی است که ما را به هدف می‌رساند. (Foley, 1988: 131) جهت‌گیری اصلی عقلانیت ابزاری تسلط آدمی بر طبیعت است و کنش‌ها و رفتارهایی که متوجه به اهداف

دنیوی است، سامان می‌دهد. این عقل، عمدتاً نقش کاربردی و عملی دارد و دارای ویژگی‌هایی چون استدلال‌گری، پیش‌بینی و کارایی است و تنها ابزاری برای تأمین بهتر نیازهای عملی آدمی به شمار می‌رود.

اومانیسم و انسان‌محوری از ابعاد مهم عقلانیت ابزاری است. انسان‌محوری به معنای تجلی یافتن خواسته‌های نفسانی، انسان منقطع از عالم ماورای طبیعی و خدا و اصالت داشتن انسان بدون خالق و معبود است. (مددپور، ۱۳۷۵: ۱۲۹ - ۱۳۰) انسان دوره تجدد، تحت تأثیر اومانیسم، همه چیز را با مقادیر و موازین انسانی سنجید و از همه امور مقدس، تقدس‌زایی کرد:

در دوران رنسانس، یک واژه مورد احترام و اعتبار قرار گرفت و از پیش، سراسر برنامه تمدن متجدد را در خود خلاصه کرد. این واژه، واژه اومانیسم بود. در واقع، منظور از این واژه این بود که همه چیز را محدود به موازین و مقادیر بشری محض سازند و هر اصل و طریقتی را که خصلت معنوی و برین داشت، به صورت انتزاعی و مجرد درآورند و حتی بر سبیل تمثیل می‌توان گفت مقصود این بود که به بهانه تسلط بر زمین، از آسمان روی برتابند. (گون، ۱۳۷۲: ۱۸ - ۱۹)

توماس مور، اومانیستی مسیحی است و در اتوپای خویش به دنبال نشانیدن انسان به جای خداوند است. آرمان‌شهر او در خدمت بشری قرار گرفته که همه گردونه‌های زندگی دنیوی بر گرد آن می‌چرخد. (گودن، ۱۳۸۳: ۳۰) مور می‌کوشد که با طرحی آرمانی، وضع موجود را نفی و بهشت زمینی را برای بشر ترسیم نماید و از این‌رو آرمان‌شهر او بر محور ایجاد عدالت و امنیت برای بشر شکل گرفته و مهم‌ترین شاخصه فرهنگی‌اش مالکیت عمومی، توزیع عادلانه ثروت و مسکن اشتراکی برای افراد است. (مور، ۱۳۶۱: ۷۴)

نظام قانون‌گذاری اتوپای مور بر عقل بشری استوار است و عقل بشر تنها قانون‌گذار است. (همو: ۱۱۰) گرچه وی به خدا باور دارد خدا در آرمان‌شهر او غایب است. از این‌رو، با عقل خودبنیاد خویش، قوانینی را وضع می‌کند که در هیچ دینی یافت نمی‌شود و آموزه‌های و حیانی آن را تأیید نمی‌کنند. مور برای ساعات کار، (همو: ۷۵) سکونت، غذا خوردن و سفر، (همو: ۸۵) شغل، (همو: ۱۷۴) ازدواج (همو: ۱۰۶) و کیفر (همو: ۱۰۸) قوانینی را بیان می‌کند که قوانین بشری به شمار آمده و هیچ‌گونه مبنای معنوی ندارد. اتکای او به عقل تا حدی است که قوانین حاکم بر اتوپیا، اصول ثابتی فرض می‌شوند که به هیچ وجه تغییرپذیر نیستند. انسان‌ها باید مطیع قانون عقل و نظام عقلی باشند و موظف هستند به طور کامل از قوانین تغییرناپذیر آرمان‌شهر پیروی کنند، گرچه اهل اتوپیا انسان‌های کمال‌یافته‌ای هستند که به این قوانین رضایت دارند؛ زیرا که این قوانین برای رفاه کامل انسانی ضروری‌اند.

۳.۲. خدامحوری و دین‌مداری

جامعه آرمانی مور، به ظاهر مسیحی است که همه انسان‌ها در پرستش خدای یگانه متفق هستند (همو: ۱۳۲) و گردش عالم را به دست تقدیر خداوند قاهر می‌دانند. (همو: ۱۲۳)

در این جامعه باورها و اعمال دینی مورد احترام است و حتی در مواردی اگر کسی به آن‌ها باور نداشته باشد و غیر آن‌ها را بیندیشد، کیفر سختی در انتظارش بوده و شایستگی زندگی در جامعه آرمانی را ندارد؛ زیرا چنین کسی به راحتی می‌تواند قوانین دیگر را نیز زیر پا گذارد. (همو) برخی اعمال و باورهای دین‌مدارانه در اتوپای مور عبارت است از:

اعتقاد به روح بعد از مرگ بدن و حضور آن در میان انسان‌ها، عبادت دانستن مشاهده و تأمل در طبیعت (همو)، خرافه و خوار دانستن ریاضت، از این‌رو که سبب گمراهی است، (همو) یقین به معجزه به عنوان فعل خداوند و دیگر عدم تعرض به کاهنان حتی در صورت ارتکاب جنایت؛ زیرا همچون هدیه مقدس وقف خداوند هستند. (همو: ۱۳۰)

۳.۳. پلورالیسم معرفتی و دینی

عصر رنسانس تأثیر بسزایی در اندیشه اتوپیستی مانند مور داشته است. کتاب اتوپیا، آینه‌ای از تفکرات اندیشمندان دوران رنسانس و آرمان‌های آن‌ها به شمار می‌رود. مقارن با دوره «نوزایی»، شکاکیت در حوزه معرفتی به اوج خود رسید. البته رگه‌ها و پیش‌زمینه‌هایی از اندیشه‌های شکاکانه به صورت پراکنده در افکار کسانی چون اگوستین در قرون وسطا وجود داشت. (مک کواری، ۱۳۷۸: ۱۱۳ - ۱۱۴) به نظر می‌رسد اگوستین اولین کسی باشد که وجود شک را دلیل هستی انسان تلقی کرد. (Popkin, 1967: vol 7,451)

در قرن شانزدهم میلادی بر اثر عوامل بسیاری، چون نارسایی مفاهیم دینی کلیسا، محتوای خرافی و ضد علمی کتب مقدس تحریف شده، برخوردهای تعصب‌آمیز ارباب کلیسا با دانشمندان، شکاکیت به خصوص در حوزه معارف دینی گسترش یافت. از بزرگ‌ترین شخصیت‌های برجسته مسیحی در این دوران اراسموس استاد توماس مور است که او را بنیان‌گذار شکاکیت در حوزه الهیات دانسته‌اند. (Ibid, 450) او با ایمان به مسیحیت کاتولیک و انکار توانایی عقل در فهم کتاب مقدس بلکه ناتوانی عقل در درک اعتقادات و مسائل الهیات، «پوزیتویسم مسیحی» را بنیان نهاد. رواج

شکاکیت در حوزه معرفت (پلورالیسم معرفتی)، به تدریج به گسترش پلورالیسم دینی انجامید. نظریه پلورالیسم دینی با آن مجموعه از دستگاه‌های معرفتی تطبیق‌پذیر است که در معرفت‌شناختی به نسبیت در فهم و حتی نسبیت در حقیقت معتقد باشد. (Ibid, 451)

توماس مور که در جوانی با اراسموس آشنا و تحت تأثیر او بود، (کنی، ۱۳۷۴: ۳۰) آشکارا در آرمان‌شهر خویش به ترویج پلورالیسم دینی پرداخت. وی معتقد است که اگر تنها یک دین حق وجود داشته باشد و دیگر دین‌ها دروغین باشند، به تدریج باید حقیقت بر همگان آشکار می‌گردید. بنابراین کسی حق ندارد دین خود را بر دیگران تحمیل کند و تعصب دینی و جنجال در مورد یک دین نیز کیفر سختی به دنبال دارد. (مور، ۱۳۶۱: ۱۳۳) در آرمان‌شهر مور همه صاحبان ادیان در کنار یکدیگر زیست می‌کنند، چنان‌که گویی همگی از راه‌های گوناگون ره‌سپار یک منزل هستند. (همو: ۱۳۲) بنابراین، گرچه برخی از اعضای این جامعه، خورشیدپرست و برخی ستاره‌پرست هستند، خردمندترین ایشان بر آنند که خدایی ناشناخته، جاودانی و بی‌کران وجود دارد که ورای فهم بشر است. سرآغاز و مایه رشد و پیشرفت و دگرگونی و پایان همه چیز اوست و همه او را با یک عنوان می‌خوانند که به زبان بومی آن را «میترا» می‌نامند. (همو: ۱۲۳)

۳. ۴. علم‌مداری

جریان فکری دیگری که پس از رنسانس نضج گرفت، تجربه‌گرایی بود. هرچند تجربه‌گرایی در تاریخ فلسفه سابقه‌ای طولانی داشت، جریان تجربه‌گرایی نوین، با تأکیدات بدیع فرانسیس بیکن بر لزوم به کارگیری استقرا به جای استدلال قیاسی آغاز شد و سرانجام بر سیطره علم‌مداری بر

اندیشه بسیاری از دانشمندان علوم تجربی انجامید. علم‌مداری که فرزند خلف تجربه‌گرایی است، اعتقادی فلسفی (یا به طور دقیق‌تر معرفت‌شناختی) به شمار می‌رود که علم را تنها روش کاملاً قابل اعتماد برای در تماس قرار دادن ذهن انسان با واقعیت عینی می‌داند. (پترسون و دیگران، ۱۳۷۶: ۳۸۳) توجه به این نکته ضروری است که علم‌مداری به هیچ وجه خود علم نیست؛ زیرا در حالی که علم روشی کم‌ادعا، قابل اعتماد و پر حاصل برای آموختن امور مهم درباره جهان است، علم‌مداری عبارت از این فرض است که علم، تنها راه مناسب برای رسیدن به حقیقت است. علم‌مداران، حقیقت را در محاصره علم تجربی می‌دانند و گمان برده‌اند هر آنچه را غیر علم بگویند جملاتی بی‌معناست که در خور نام معرفت نیست و از علم معبودی ساختند که حل هر مشکلی به دست اوست و هم او مدینه فاضله را خواهد ساخت:

تصور می‌کردند که علم و پیشرفت مادی، خود به خود خوش‌بختی و فضیلت به بار می‌آورد و انسان می‌تواند بهشت را برای خود بر روی زمین بسازد. (باربور، ۱۳۷۴: ۷۹)

این تلقی از علم که در دامن عصر نوزایی پرورید، علم و علم‌مداری را با هم درآمیخت و این ترکیب ناروا، زمینه را برای تخطی علوم تجربی از قلمرو خود و تجاوز به قلمرو فلسفه، متافیزیک و دین فراهم ساخت. در عصر روشن‌گری، حتی عقل‌گرایی در برابر تجربه‌گرایی نبود، بلکه عقل خادم تجربه و انتظام‌دهنده به آن به شمار می‌رفت. (نصر، ۱۳۷۵: ۴۳)

توماس مور با تکیه بر علم‌مداری در اتوپیای خویش، دانش را لذت‌بخش روح و تأمل در حقیقت را شادی‌بخش دانست. (مور، ۱۳۶۱: ۹۱) دانش و تعلیم و تربیت از جایگاه ویژه‌ای در آرمان‌شهر او برخوردار است و بیش‌تر

اهل اتوپیا، اهل مطالعه هستند. (همو: ۹۱) اهل اتوپیا برای علوم متعدد ارزش قائلند، اما پزشکی را بسیار بها می‌دهند و آن را لذت‌بخش‌ترین و سودمندترین علوم می‌دانند. صنعت و اختراع نیز برای آسایش زندگی بسیار اهمیت دارد. (همو: ۱۰۳ - ۱۰۴)

۳. ۵. عدالت محوری

توماس مور در آرمان‌شهر خویش بر عدالت اجتماعی یا عدالت توزیعی^۱ تأکید دارد. کاوش در نظریه‌های گوناگون در باب عدالت اجتماعی، از این واقعیت^۲ پرده برمی‌دارد که هر یک از این نظریه‌ها بر عنصری خاص به صورت پایه و اساس اصول عدالت خویش پای می‌فشرند. عدالت در نظر توماس مور بر عنصر «برابری»^۳ و به‌ویژه مسئله «نیاز»^۴ تکیه دارد و برای آن ارزشی بنیادین قائل است. مبنا و معیار قرار دادن نیاز برای برقراری عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه طبعاً مستلزم اعمال محدودیت اقتصادی و ایجاد برابری فرصت‌هاست. از این‌رو، در اتوپای مور، همه ثروت‌ها به دولت تعلق دارد و در نتیجه نزاع رقابتی وجود ندارد، هر کس به اندازه توان کار می‌کند و هرچه نیاز دارد برمی‌دارد، هیچ کس خانه شخصی ندارد و در هر ده سال خانه‌ها با قرعه عوض می‌شوند. (مور، ۱۳۶۱: ۷۲) لباس‌ها در این آرمان‌شهر، یک‌شکل و جمعیت ۵۴ شهر آن، یک‌سان (همو: ۷۴) و حتی خانه‌های آن‌ها یک‌شکل است. (همو: ۶۸) در اتوپیا مالکیت خصوصی وجود ندارد. (همو: ۷۲) آرمان‌شهر مور حاکمیت همسانی اشخاص است که مظهر آن یک شکلی در همه چیز، یعنی زبان، آداب و رسوم، قوانین و حتی شهرها و خانه‌هاست. (همو: ۸۱)

1. distributive justice.
2. equality.
3. need.

نگاهی به تعاریف متفکران درباره عدالت اجتماعی، نشان می‌دهد که تفاوت این تعاریف نه در معنای عدالت اجتماعی، بلکه در مصادیق آن است. منشأ این اختلاف در تطبیق جهان‌بینی خاص متفکر است؛ زیرا جهان‌بینی و آرمان‌های هر متفکر ترسیم‌کننده جامعه ایده‌آل اوست. نظریه‌های عدالت آشکارا یا ضمنی، بر پیش‌فرض‌های فلسفی و معرفت‌شناختی خاصی متکی هستند و مدلی را برای زندگی اجتماعی پیشنهاد می‌کنند که حق و درست تشخیص داده‌اند و این درستی و حقانیت بر نگرش‌های خاص فلسفی به انسان، اجتماع و اخلاق مبتنی است. (واعظی، ۱۳۸۳: ۱۹۸) ارتباط معرفت با عدالت به حدی است که متفکرانی چون افلاطون و سقراط فضیلت - و عدالت به عنوان افضل فضایل - را با معرفت یکسان می‌دانند و همه فضایل را به معرفت حاصل از تعقل باز می‌گردانند. (افلاطون، ۱۳۶۷: ۵۸۹)

۴. آرمان‌شهر مهدوی

در حقیقت، هر مکتب منسجم فکری، جامعه آرمانی را برای انسان تصویر می‌نماید و تمام ادیان الهی نیز به تحقق چنین جامعه‌ای بشارت داده‌اند. جامعه آرمانی، غایت هر مسلک و اندیشه‌ای است تا چارچوب معرفتی خویش را بر اساس آن پی‌ریزد و با تعیین شاخص‌های وضع مطلوب یک جامعه، راه‌کارهای نظری برای حل وضعیت موجود ارائه دهد. اگر جامعه آرمانی به درستی ترسیم نگردد، هدف، مسیر و حتی شناخت جامعه فعلی میسر نخواهد بود.

بی‌تردید زمانی یک آرمان‌شهر واقعی است و ما را از گرداب خیال‌بافی و افسانه‌گویی‌های می‌بخشد که سه ویژگی در نظر باشد:

الف) این طرح بر اساس حقایق زیست‌شناختی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی انسان‌ها ترسیم شود و قابلیت تحقق داشته باشد تا امید رسیدن به آن واهی نباشد. ریشه و اساس آرمان‌شهر مهدوی در تحقق فرج و ظهور منجی موعود نهفته است. آموزه اعتقادی حضور و وجود منجی در افق زمانی مشترک با فرد منتظر، امید به تحقق فرج را عینیت می‌بخشد و مضاعف می‌سازد. امام علیه السلام در تفکر شیعی، غایب از نظر اما همواره حاضر و موجود است. عنصر دیگری که انتظار فرج را عینیت می‌بخشد آن است که امید تنها حالتی روان‌شناختی نیست، بلکه در دایره عمل انسان منتظر جای دارد که انتظار فرج افضل اعمال - و نه حالات - است.

ب) در ترسیم مدینه فاضله، راه و روش دستیابی به آن و در یک معنا زمینه‌سازی برای تحقق آن نشان داده شود. آنچه باعث وهمی و پنداری شدن آرمان‌شهرها می‌گردد جنبه غیرعملی آنهاست. در اتوپیا‌هایی چون اتوپای تامس مور، طراح غالباً دنیای آینده را بدون واسطه بر روی دنیای حال می‌نهد و مدینه فاسده را بی‌واسطه به مدینه فاضله مربوط می‌سازد، بدون آن‌که بکوشد تحول مدینه فاسده به مدینه فاضله و راه‌کارهای رسیدن به آن را نشان دهد. (زرین‌کوب، ۱۳۸۱: ۲۳۲ - ۲۳۳)

ج) در ترسیم مدینه فاضله باید اهدافی اعم از هدف اصلی و نهایی و هدف‌های واسطه برای جامعه آرمانی تعیین شود که دارای مراتب باشد تا آسان‌تر بودن پاره‌ای از مراتب آن، شور و خواست و اراده را در مردم برانگیزاند و آنان را به مبارزه‌های اجتماعی و تغییر اوضاع و احوال موجود مایل و راغب گرداند.

چنین طرحی هدف فعالیت‌های اجتماعی را معین و معلوم می‌دارد؛ زیرا بدیهی است هر عمل عقلانی، هدفی را پیش رو دارد و پیش از هرگونه

اقدام عملی در راه اصلاح جامعه باید هدف اصلی و نهایی و اهداف متوسط تعیین شود. اهداف متوسط وسایل یا گام‌هایی در راه نیل به هدف نهایی است. با تعیین این اهداف بهترین راه‌ها و وسایل رسیدن به آن هدف نهایی را می‌توان سنجید. (مصباح یزدی، ۱۳۶۸: ۴۱۲ - ۴۱۴)

۵. ساختار معرفتی آرمان‌شهر مهدوی

با توجه به تعریف عامی که از فرهنگ ارائه شد، می‌توان ادعا نمود فرهنگ مهدوی، مجموعه باورها و ارزش‌هایی است که درباره ظهور منجی موعود از نسل پیامبر ﷺ شکل گرفته و ریشه‌های معرفتی آن از کتاب و سنت استخراج می‌شود. (بهرزلیک، ۱۳۸۴: ۵۳) اگر این باورها و ارزش‌ها اندکی از کتاب و سنت انحراف یابد، فرهنگ مهدوی دچار انحراف خواهد شد، چنان‌که تاریخ بارها ماجرای مدعیان دروغین فرهنگ مهدوی را گزارش می‌کند. آنچه جامعه مهدوی را از سایر جوامع ممتاز و متمایز می‌سازد، ساختار معرفتی و جهان‌بینی آن است. زیربنا و ایدئولوژی مدینه فاضله مهدوی، برنامه‌ها و آموزه‌های وحیانی اسلام است. بنابراین، سیره رسول اکرم ﷺ در فراگیری دین اسلام و یکتاپرستی توسط امام عصر ﷺ احیا می‌گردد. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «فلا یكون ملک الا الاسلام؛ در آن روز حکومتی جز حکومت اسلامی نخواهد بود.» (کورانی، ۱۴۱۱: ج ۱، ۳۱۴)

در اسلام، آموزه مهدویت و پیرو آن، فرهنگ شکل گرفته بر اساس آن، قدمتی همپای ظهور اسلام دارد. اگر در برخی روایات سخن از ایجاد دین و سنت جدید در عصر ظهور است،^۱ مراد از «جدید»، سنت‌هایی

۱. امام صادق علیه السلام: «إذا خرج یقوم بامر جدید و کتاب جدید و سنة جدیدة و قضاء جدید» (نعمانی، ۱۴۲۲: ۲۵۵).

است که تا زمان ظهور محقق نشده و امام عصر علیه السلام به احیاگری اسلام راستین می‌پردازد.

هدف اصلی ساختار معرفتی حکومت مهدوی، استکمال حقیقی انسان‌هاست که جز بر اثر خداشناسی، خداپرستی، اطاعت کامل و دقیق از اوامر و نواهی الهی، کسب رضای خدای متعال و تقرب به درگاه او حاصل نخواهد شد و این مفاهیم، همه مفاهیم مشکک و دارای مراتبند که هر مرتبه از آن‌ها در جماعتی از مردم مصداق می‌یابد. در جامعه آرمانی حداقل این است که عصیان به خدای متعال آشکارا و علنی صورت نمی‌پذیرد و مردم چنان تربیت می‌شوند که حتی در نهان و خلوت نیز معصیت نکنند. (مصباح یزدی، ۱۳۶۸: ۴۱۳) گناه کم‌تر و یا عدم گناه به طور شهودی باعث معرفت بیش‌تر به خدا و ماوراءالطبیعه می‌گردد؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَانًا» (انفال: ۲۹)

۵. ۱. خدامحوری و توحیدمداری

مهم‌ترین ویژگی جامعه آرمانی یکتاپرستی، نفی شرک و کفر است. ایده خدامحوری و توحیدگرایی در تمام عرصه‌های حقوق، عبادت، اقتصاد، ... نمودار است. در نظام الهی مهدوی، خداوند عنصر فراموش شده نیست؛ او در متن زندگی انسان‌ها حضور دارد و خدامحوری در جامعه نهادینه می‌شود. فرهنگ توحیدی، اساسی‌ترین مؤلفه معرفتی حکومت مهدوی است:

و لیبْلَغَنَّ دینَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله ما بَلَغَ اللَّیْلُ حَتَّى لَا یَكُونَ شَرکٌ عَلٰی ظَهرِ الْأَرْضِ؛ (کوران، ۱۴۱۱: ج ۵، ۱۳۱)

بدون تردید آیین محمد صلی الله علیه و آله به هر نقطه‌ای که شب و روز می‌رسد، خواهد رسید و دیگر اثری از شرک روی زمین باقی نمی‌ماند.

و نیز:

و لا تبقى في الأرض بقعة عبد فيها غير الله عز وجل آلا عبدا لله فيها و
يكون الدين لله و لو كره المشركون؛ (صدوق، ۱۳۸۰: ۳۷۹)

سرپناهی در زمین که غیر خدای متعال در آن پرستش شده باشد باقی
نخواهد ماند، مگر این که خدا در آن عبادت شود و دین برای خدا باشد،
هرچند برای مشرکان ناخوش آیند باشد.

توحیدمداری در مدینه فاضله مهدوی، کارکردهای اجتماعی بسیاری
دارد. بر اساس نگرش توحیدی، از آن جا که سلسله‌جنبان آفرینش یکی
است و همگان از یک مبدأ و منشأ هستند، همه اجزای جهان مجموعه‌ای
واحد و دارای یک جهت‌گیری است: «مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ»
(ملک: ۳) جهان پویا کاروانی است که همه ره‌روان، همانند حلقه‌های زنجیر
به هم متصلند و هر کدام مانند یک ارگانیسم، برنامه خاصی دارند. این امر
در عصر ظهور محقق خواهد شد و آرمان جامعه جهانی واحد به وقوع
خواهد پیوست.

کارکرد دیگر بینش توحیدی، وحدت و یکسانی انسان‌ها در برابر
خداست. او رب و خداوندگار همه انسان‌هاست و اگر تمایزی وجود دارد
به دلیل کوششی است که هر کسی می‌تواند در راه و جهت خیر و صلاح
انسان‌ها انجام دهد. (نک: بقره: ۱۱۷؛ نساء: ۱) توحید به ارمغان‌آورنده
آزادگی انسان از عبودیت غیر خدا خواهد بود و هر نوع اسارت فرهنگی،
اقتصادی و سیاسی را از انسان نفی می‌کند: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (یوسف: ۴۰)

۵. ۲. انسان‌شناسی

هیچ مکتب و آیینی نمی‌تواند بدون شناخت انسان، برای او نظام حقوقی،
سیاسی، اقتصادی، خانوادگی و شیوه حکومتی خاص را پی‌ریزی کند. هر
نوع طرح تازه‌ای برای انسان در گرو شناخت اوست.

نوع تلقی آرمان‌شهر مهدوی از جایگاه انسان، ترکیب پیچیده، استعدادها، امکان‌های عظیم و نیازهای واقعی وی، اهداف مدینه فاضله را رقم می‌زند. در این جامعه آرمانی ارزش‌هایی چون لذت، خوشی و رفاه برای انسان به ارزش‌های والاتری تبدیل می‌گردد؛ زیرا تئوری‌ها و حکومت‌هایی که جامعه انسانی را تا سرحد «دام‌پروری» بزرگی تنزل می‌دهند و تنها به دنبال رفاه، عدالت، اقتصاد و امنیت هستند، دیگر به وحی، کتاب، پیامبر و امام نیازی ندارند و از این‌رو در دامن اومانیسم گرفتار می‌آیند. (صفایی حائری، ۱۳۸۷: ۴۷-۵۵) در آرمان‌شهر مهدوی، نگاه به انسان تک‌ساحتی و مادی نیست و او را در وسعت هستی به نظاره می‌نشیند. در تئوری مهدویت، تک‌تک افراد جامعه، برگزیدگان خلقتند که از کرامت الهی برخوردارند. در این مکتب فکری هر انسانی خلیفه‌الله (بقره: ۳۰) و امانت‌دار الهی (احزاب: ۷۲) است که باید مظهر اسما و صفات الهی گردد. امام علی علیه السلام کرامت‌بخشی به جامعه انسانی در عصر ظهور را چنین تصویر می‌نماید:

سپس به کوفه روی می‌آورد که قرارگاه و منزل اوست. برده مسلمان در بند نمی‌ماند جز این‌که او را آزاد می‌سازد و بدهکاری نمی‌ماند، مگر این‌که دین او را می‌دهد و مظلومه‌ای نمی‌ماند جز این‌که آن را می‌پردازد و کشته‌ای نمی‌ماند مگر این‌که دینه او را می‌پردازد و خانواده او را تأمین می‌کند. (شیخ طوسی، ۱۴۱۱: ۱۱۱)

در جامعه مهدوی فرد عضوی از جامعه و پا به پای جامعه به رشد و شکوفایی می‌رسد و کنش‌ها و واکنش‌های فرد و جامعه از یکدیگر موجب می‌شود که آدمی مسیر کمال را بپیماید.^۱ در آرمان‌شهر مهدوی علاوه بر

۱. برای بررسی اصالت فرد یا جامعه و نقد جامعه‌گرایی از دیدگاه عقل و قرآن، نک: مصباح یزدی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص ۲۹-۸۴.

احترام به کرامت ذاتی انسان‌ها، به همگرایی فرد با جامعه نیز تصریح دارد: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا». (آل عمران: ۱۰۳) پیامبر اکرم ﷺ نیز در این باب می‌فرماید:

مثل المؤمنین فی توادهم و تراحمهم و تعاطفهم کمثل الجسد إذا اشتكى عضو منه تداعى سائرہ بالحمى و السهر؛ (محدث قمی، ۱۳۸۴: ج ۱، ۱۳۰)

مؤمنان در این که به یکدیگر مودت و رحمت دارند، مانند یک پیکرند که هنگامی که عضوی از آن به درد آید، دیگر اعضا با تب و بیداری یکدیگر را به مشارکت فرا می‌خوانند.

۵. ۳. وحدت حقیقی ادیان

در آرمان‌شهر مهدوی، دین همه مجال‌های زندگی بشر را دربر می‌گیرد و حوزه کارکرد دین شامل همه عرصه‌های فکری، رفتاری، مادی و معنوی می‌گردد و برای تمام زوایای زندگی انسان، طرح و برنامه دارد. قلمرو و گستره حکومت در این آرمان‌شهر بر قلمرو و گستره دین مبتنی است. به شهادت قرآن، با ظهور امام ﷺ دین اسلام، همه عالم را فرا خواهد گرفت و دین حق بر تمام ادیان غلبه خواهد کرد: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ». (توبه: ۳۳)

امام صادق ﷺ در بیان وضعیت دین در عصر ظهور می‌فرماید:

ای مفضل! سوگند به خدا که او [مهدی ﷺ] اختلاف میان ملت‌ها و ادیان را برمی‌چیند و دین واحد می‌شود، همان‌گونه که خدا فرموده است: دین حقیقی نزد خدا اسلام است. (مجلسی، ۱۳۶۳: ج ۳، ۴۵)

از نظر قرآن کریم، دین از اول تا آخر جهان، یکی بیش نبوده است و همه پیامبران، بشر را به یک دین دعوت کرده‌اند:

«شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ». (سوری: ۱۳)

بنابراین نه تنها در عصر ظهور، بلکه همواره دین، میان همه پیامبران مشترک بوده و اسلام به منزله یک دین مقصد، هدف اصلی انبیای الهی بوده است. همان گونه که وحدت خداوند با همه جلوه متنوع آن یک حقیقت است، دین هم یک حقیقت است که تنوعش در امور از مشیت خداوند است. (جعفری و دیگران، بی تا، ۲۵۹) دین حقیقی «اسلام» است و هر یک از ادیان جلوه و ظاهری از آن حقیقت محض است. از این رو در قرآن، هرگز کلمه دین، به صورت جمع (ادیان) به کار نرفته است. پیامبران یک رشته را تشکیل می دهند و پیامبران پیشین اشاره کننده به پیامبران پسین هستند. (مطهری، ۱۳۸۱: ۳۵۸)

دین الهی اسلام به معنای عام (تسلیم)، واحد و ثابت است، اما شرایع الهی در راه های رسیدن به آن برحسب استعداد های مختلف و متنوع بشری متکثر هستند. هر کدام از ادیان از حقیقت واحد اسلام بهره مندند و از این رو به لحاظ وجودی خود اسلام هستند، هر چند که اسلام به معنای خاص آن ناظر به تقریری است که در اسلام محمدی ﷺ جلوه گر شده است. (جعفری، ۱۳۷۸: ۵۰۸) شهید مطهری در تأیید این امر می گوید:

اگر گفته شود که مراد از اسلام، خصوص دین ما نیست بلکه منظور تسلیم خدا شدن است، پاسخ این است که البته اسلام همان تسلیم است و دین اسلام همان دین تسلیم است، ولی حقیقت تسلیم در هر زمانی شکلی داشته و در این زمان، شکل آن همان دین گرانمایه ای است که به دست حضرت خاتم الانبیا ظهور یافته است و قهراً کلمه اسلام بر آن منطبق می گردد و بس. به عبارت دیگر لازمه تسلیم خدا شدن پذیرفتن

دستورهای اوست و روشن است که همواره به آخرین دستور خدا باید عمل کرد و آخرین دستور همان چیزی است که آخرین رسول او آورده است. (مطهری، ۱۳۷۴: ۲۷۷)

بنابراین، تبعیت از هریک از ادیان در ظرف زمانی خودشان واجب بوده، ولی با گذشت زمان و آمدن شریعت جدید باید از شریعت جدید پیروی شود؛ زیرا دین حق در هر زمان یکی بیش نیست. از نگاه وحدت‌گرایانه، ادیان و شرایع الهی مراتب تفضیل وحی الهی و تجلیات گوناگون یک حقیقت زنده‌اند. حقیقت دینی در ادیان دیگر نیز وجود دارد تا پیروان آن‌ها هم بتوانند به نجات و رستگاری نایل شوند. از این حقیقت نمی‌توان چشم پوشید که در طول تاریخ و اعصار مختلف، دین جلوه‌های متنوع داشته و همواره پدیده تنوع و تکثر ادیان وجود داشته است.^۱

روایات متعدد کثرت ادیان در عصر ظهور را تأیید می‌کند. صاحبان کتاب در عصر ظهور، در پرتو حکومت مهدوی به سر می‌برند و جزیه پرداخت می‌کنند. (مجلسی، ۱۳۶۳: ج ۵۲، ۳۷۵) آیاتی از قرآن کریم بر حضور دائمی اهل کتاب تا قیامت تأکید می‌ورزند. (آل عمران: ۷۵؛ مائده: ۱۴ و ۶۴)

در توجیه کثرت دینی در عصر ظهور می‌توان گفت در آرمان‌شهر مهدوی، چهره تحریف از نقاب ادیان الهی برگرفته می‌شود و دین واحد و حق بر جهانیان عرضه می‌گردد. در چنین شرایطی، درگیری و جهاد با افراد متعصب و عنادورز در برابر دین حق قطعی است، اما از آن‌جا

۱. کثرت ادیان یا کثرت دینی (religious plurality) واقعیتی خارجی و انکارناپذیر است و با کثرت‌گرایی دینی یا پلورالیسم (Pluralism) که نظریه‌ای کلامی - فلسفی است، تفاوت دارد. (yandel, 1999: 7)

که ظرف استعداد و ادراک انسان‌ها تفاوت دارد و در هیچ شرایط و زمانی نمی‌توان انسان را بدون اختیار و اراده تصور کرد، برخی انسان‌ها که مصداق مقصر در تحقیق و جست‌وجو به شمار نمی‌روند و در ردیف منکران و مخالفان قرار ندارند، به حکم آیه شریفه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» بر دین خود می‌مانند و به میزان بهره‌مندی از حقیقت به مراتبی از رستگاری دست خواهند یافت.

۵. ۴. عقلانیت دینی

در متون اسلامی، موضوع عقل و عقلانیت بخش اعظمی از آموزه‌ها و گزاره‌های اسلامی را به خود اختصاص داده است. کتاب «عقل و جهل» در اصول کافی، بحار الأنوار، مرآة العقول و شافی، به طور مستقل در کنار بخش‌های مهمی چون کتاب «توحید» قرار گرفته است. در قرآن کریم از واژه عقل و مشتقات آن بسیار استفاده شده است. عقل در تفکر قرآنی، قوه‌ای است که انسان در دین خود از آن بهره‌مند می‌شود و هدایت‌گر انسان به سوی اعمال صالح و حقایق و معارف است و اگر در این مسیر نباشد عقل نامیده نمی‌شود، اگرچه در خیر و شرهای دنیوی، کارآیی داشته باشد. (طباطبایی، ۱۹۷۳: ج ۱۲، ۲۵۰)

در عصر ظهور این عقل معاداندیش به نهایت کمال خود می‌رسد و خردورزی و دانایی سراسر جامعه مهدوی را درمی‌نوردد:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بَهَا عَقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامَهُمْ؛ (مجلسی، ۱۳۶۳: ج ۵۲، ۳۲۸)

هنگامی که قائم ما قیام کند، خدا دستش را بر سر بندگان می‌گذارد تا عقل‌هایشان را جامع گرداند و به افکارشان جامه کمال پوشد.

عقلانیت دینی، در سطح معرفت و شناخت با برخورداری از ابزارهای معرفتی گسترده و متقن، از عهده بنیادی‌ترین سؤال‌های آدمی برمی‌آید. ابزارهای معرفتی چون حس، عقل، شهود، وحی، الهام و در کنار آن، طبیعت، جامعه، تاریخ و جهان غیب عقلانیت دینی را مدد می‌رساند. (رحیم‌پور ازغدی، ۱۳۷۸: ۱۱۲) و امکان رشد و اعتلای فرهنگی برای آحاد جامعه فراهم می‌گردد:

كَأَنِّي بِالْعَجْمِ فَسَاطِيطُهُمْ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ يَعْلَمُونَ النَّاسَ الْقُرْآنَ؛ (نعمانی، ۱۴۲۲: ۳۱۸)

غیر عرب‌ها در مسجد کوفه خیمه‌ها می‌زنند و به مردم قرآن می‌آموزند.

عقلانیت دینی در سطح هنجارها، رفتارها و ارزش‌ها بر روابط فرد با خود، خدا، جامعه و طبیعت تأثیر می‌گذارد. اهل مدینه فاضله عصر ظهور، خداوند را سرچشمه نهایی وجود سایر موجودات و خود را موجودی می‌شناسند که هستی خود را وام‌دار خدا می‌داند و وحی را واسطه ارتباط انسان با خدا می‌انگارد. عقلانیت دینی این حقیقت را برای بشر آشکار می‌سازد که آن‌چه در اختیار دارد، اعم از جسم و بدن و نفس، امانت الهی است و او نمی‌تواند هرگونه که بخواهد در آن دخل و تصرف کند.

عقلانیت دینی هر فرد را در برابر طبیعت و همه موجودات مسئول می‌داند: «فانکم مسئولون حتی علی البقاع و البهائم.» (علم‌الهدی، خطبه ۱۶۶، ۵۴۴) ارتباط فرد با دیگران بر اساس دو اصل «قسط و عدالت» و «احسان» ضابطه می‌یابد و روابط آدمی را در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، خانواده و حقوق سامان می‌بخشد. (مصباح یزدی، ۱۳۶۸: ۴۱۳ - ۴۲۰)

بنابراین، عقلانیت در آرمان‌شهر مهدوی به لحاظ ذات، مصداق و کارکرد با عقلانیت ابزاری حاکم بر اتوپیای مور، تفاوت ماهوی دارد. عقلانیت در فرهنگ مهدوی در سه سطح مطرح می‌شود:

۱. عقلانیت بنیادین: شناخت فلسفه حیات و موقعیت حساس و استثنایی انسان در آن و شأن و جلالت عقل در تنظیم رابطه انسان با خود، جهان و خدای متعال؛

۲. عقلانیت و ارزش‌ها: شأن عقل در تنظیم رابطه انسان و معماری اخلاقیات؛

۳. عقلانیت ابزاری: مهندسی و اندازه‌گیری، نظم و پیش‌بینی و نقش عقل در محاسبات معیشتی برای نیل به اقتصادی شکوفا و تمدنی آباد و مرفه. عقلانیت غربی تنها ساحت سوم را در نظر دارد، اما عقلانیت اسلامی در موالات و ترتیبی منطقی، ابتدا در یک پرسش اصلی و کلان، از انسان و حیات می‌پرسد و وقتی سنگ بنای عقلانیت را گذارد و مختصات و اهداف و مبانی آن را معلوم کند به تنظیم اخلاقیات می‌نشیند و عاقبت به روش‌ها و ابزار تأمین اهداف مادی و معنوی بشریت می‌پردازد. (رحیم‌پور ازغدی، ۱۳۸۷: ۱۰۷ - ۱۰۸)

عقل در نگاه اسلام در ذیل و راهنمایی و هدایت آموزه‌های دینی معنا می‌یابد و می‌تواند از دیگر قوای آدمی از قبیل شهوت، خشم و احساسات رهانیده شود و در جایگاهی فوق آن‌ها، مهار دیگر قوا را در اختیار گیرد. عقل در نگاه غربی، تنها ابزاری در خدمت تأمین اهدافی است که غرایز و احساسات برای آدمی ترسیم می‌کند و تنها در چارچوب تأمین منافع مادی توجیه‌پذیر است. (Stenmark, 1995: 33) تفاوت عقلانیت دینی و عقلانیت ابزاری را می‌توان در نمودار ذیل خلاصه کرد:

عقلانیت دینی	عقلانیت ابزاری
۱. طرح عقلانیت در سه سطح معرفت، ارزش و ابزار	اقتناع به سطح عقلانیت ابزاری
۲. پذیرش حقایق ثابت، ماورای عالم طبیعت	نفی حقایق ثابت غیر از عالم طبیعت
۳. میسر بودن فهم حقایق	میسر نبودن فهم حقایق
۴. اعتماد به وحی و شرع	بی‌اعتمادی به وحی و شرع
۵. عدم خودکفایی عقل در حل منازعات	خودکفایی عقل در حل منازعات

۵.۵. توسعه و گسترش علوم

مفهوم «علم» از اصیل‌ترین و کلیدی‌ترین مفاهیم در فرهنگ اسلامی است. علم مفهومی به شمار می‌رود که هویت هر فرهنگی در چگونگی برخورد با آن شکل می‌گیرد. علم در فرهنگ اسلامی، مراتب، مدارج و ابزارهای گوناگون دارد و بین مراتب آن، پیوند و ربطی دقیق وجود دارد. بالاترین مرحله علم، علم شهودی و ربانی است. علم الهی، در رأس این مرتبه است. خداوند عالم مطلق و همه علوم مظاهر بی‌کران علم اویند و انسان که خلیفه اوست، عالم به جمیع اسماء الهی است و اوج کمال انسانی آن است که خزینه دار علم الهی گردد: «خزان العلم و منتهی الحلم». حکمت حقیقی، همین علم است که حاصل تزکیه و تعلیم کتاب الهی است و نوری است که خداوند در سینه هر کس بخواهد می‌اندازد: «العلم نورٌ یقذفه الله فی قلب من یشاء». (مجلسی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۲۲۵) نازل‌ترین مرتبه علم در مراتب علم حصولی، دانش حسی و علم تجربی است. انسانی که به این علم مجهز است، گرچه حکمت حقیقی را در دست ندارد، می‌تواند به

مطالعه طبیعت در چارچوب جهان‌بینی دینی بپردازد و در جهت اعتلای جامعه اسلامی به ابزار و فن‌آوری مادی دست یابد و طبیعت را تحت مهار خویش قرار دهد.

مفهوم علم در فرهنگ اسلامی همه مراتب فوق را دربر می‌گیرد، اما شرافت علم به تناسب مراتب آن است. (تمیمی آمدی، بی‌تا، ۴۲) باید توجه داشت این نوع روی‌کرد به علم تجربی با علم‌مداری اتوپیای مور که بر نفی هرگونه نقش‌آفرینی دین در عرصه‌های مختلف جامعه مبتنی است، تفاوت دارد. عمده‌ترین انتقاد بر نظریه معرفت‌شناختی علم‌مداری آن است که خود این ره‌یافت به طریق علمی اثبات‌پذیر نیست؛ زیرا نمی‌توان آزمونی علمی ترتیب داد که نشان دهد علم تنها راه قابل اعتماد برای وصول به حقیقت است. (پترسون و دیگران، ۱۳۶۷: ۳۸۳)

آرمان‌شهر مهدوی، مدینه علم است. علم به جمیع مراتب آن در این عصر توسعه و پیشرفت خواهد داشت. علوم و دانش‌هایی که در طول اعصار و قرون در پشت پرده مکنون بوده، تجلی می‌یابد و مرزهای دانایی و یادگیری تا سراپرده منازل و تا اعماق وجود تک‌تک انسان‌ها، اعم از زن و مرد گسترش می‌یابد:

... تَوْتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّى إِنَّ الْمَرْأَةَ لَتَقْضِي فِي بَيْتِهَا بَكْتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ (نعمانی، ۱۴۲۴: ۳۳۷)

در دوران او، شما از حکمت برخوردار می‌شوید تا آن‌جا که زن در خانه خود، برابر کتاب خدای تعالی و روش پیامبر ﷺ به انجام تکالیف شرعی خود می‌پردازد.

امام ﷺ خود عالمی است که حکیم‌تر و دانشمندتر از او وجود ندارد. ایشان مانند علی علیه السلام می‌نماید:

سلونی قبل أن تفقدونی فإنّ بین جوانحی علماً جمّاً؛ (مجلسی، ۱۳۶۳: ج ۵۲، ۲۷۲)

قبل از آن که از میان شما بروم، هرچه سؤال دارید بپرسید؛ زیرا که سراسر وجود من سرشار از علم و دانش است.

چه نسبتی بین علوم در زمان حضرت با دانش‌های امروزی وجود دارد؟ آیا علوم در آرمان‌شهر مهدوی، با علوم متعارف معاصر تفاوت ماهوی دارد، یا همین علومی که در دنیای امروز وجود دارد در آن دوره نیز به نحو گسترده توسعه می‌یابد؟ برخی معتقدند که علوم در جوامع امروز، باعث کارآمدی و اقتدار بشر گردیده و آثار سوء آن ناشی از کاربرد نادرست افراد و حکومت‌هاست. توسعه دانش و تکنولوژی می‌تواند بشر را به مرحله‌ای از اقتدار برساند که بر پایه آن جامعه جهانی موعود را بنا نهد. رشد علوم به سمت عصر ظهور است و در آن دوران این علوم به نهایت خویش می‌رسند. این گروه، با استناد به برخی روایات، معتقدند ابزارها و سیستم‌های پیشرفته و پیچیده ارتباطی امروز چون ماهواره و اینترنت در عصر ظهور وجود دارند.^۱

با نگاه روشمندان به منظومه علوم امروزی و ترسیم منحنی رشد آن‌ها به نظر می‌رسد علوم امروزی، دانش‌هایی هستند که در خدمت معنویت و

۱. برای مثال به برخی از این روایات می‌توان اشاره کرد: ۱. «إن المؤمن فی زمان القائم و هو بالشرق لیری أخاه الذی فی المغرب؛ مؤمن در عصر ظهور در حالی که در مشرق است برادر خویش را در مغرب می‌بیند.» (مجلسی، ۱۳۶۳: ج ۵۲، ۳۳۶) ۲. «إن قائمنا إذا قام مدّ الله لشیعتنا فی أسمعهم و أبصارهم حتی [لا] یکون بینهم و بین القائم برید، یکمهم، فیسمعون و ینظرون الیه و هو فی مکانه؛ همانا زمانی که قائم علیه السلام ما قیام کند، خداوند به گوش‌ها و چشمان شیعیان ما مدد می‌کند به شکلی که بدون پیک و واسطه‌ای امام با آن‌ها سخن می‌گوید و آن‌ها سخن او را می‌شنوند و او را می‌بینند، در حالی که او در جای خود قرار دارد.» (همان)

عبودیت قرار نمی گیرند، بلکه تنها ابزاری در مسیر توسعه مادی دنیوی به شمار می روند. بنابراین، حتی نمی توانند بستر تحقق جامعه مهدوی گردند. علم در عصر ظهور از سنخ دیگری است و از کتاب مکنون و لوح محفوظ آفرینش سرچشمه می گیرد. علم در عصر معاصر، دانایی است که اقتدار بشر را فراهم می کند، اما علم در آرمان شهر مهدوی، گونه ای دانایی به شمار می رود که با توانایی قرین است؛ قدرت نیست، بلکه قدرت از درون آن به کار گرفته می شود. انسانی که کلمه ای از این دانش بی کران را فرا گیرد «عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ» (نمل: ۴۰) به اقتداری می رسد که می تواند تخت بلقیس را پیش از آن که پلکی زند از سبا به فلسطین بیاورد.

برداشت نادرست از روایات، بر فرض صحت سند آنها، به تلفن همراه، اینترنت و ماهواره، مصداق همان مورچه ای است که دو شاخک دارد و می پندارد خداوند هم با شاخک های بزرگ کار جهان را سامان می دهد. این تلقی از روایات همان است که امام محمدباقر علیه السلام می فرماید: «کَلَّمَا أَوْهَامَ فَيْكُم وَ الْمَعَانِي وَ هُوَ الْمَصْنُوعُ لَكُمْ وَ مَرْدُودٌ عَلَيْكُمْ». (مجلسی، ۱۳۶۳: ج ۶۶، ۲۹۳) از آن جا که انسان خود در عصر معاصر محدود به این ابزار است، می پندارد که امام علیه السلام نیز با این ابزار که مرتبه نازل تری از سیطره بر طبیعت هستند، عمل می کند و اقتدار حضرتش را به کارآمدی این گونه تکنولوژی های مدرن مقید می کند.

شاید این روایت مشهور که علم ۲۷ شعبه یا حرف دارد و تاکنون تنها دو شعبه آن آشکار شده و در عصر ظهور ۲۵ شعبه یا حرف دیگر آن تجلی خواهد یافت، (مجلسی، ۱۳۶۳: ج ۵۲، ۳۳۶) ناظر به توسعه علوم در عصر ظهور ولی تفاوت ماهوی آن در آرمان شهر مهدوی با علوم معاصر فعلی باشد.

۵. ۶. عدالت مهدوی

در باب عدالت در حکومت مهدی موعود علیه السلام بسیار سخن گفته‌اند و کتاب‌ها و مقاله‌های متعددی نوشته‌اند. عدالت در جامعه مهدوی در سه سطح فردی، اجتماعی و تاریخی قابل بررسی و عدالت اجتماعی نیز در سه بُعد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جلوه می‌نماید. در این نوشتار، با توجه به ضلع معرفتی مشترک در اتوپیای مور و آرمان‌شهر مهدوی به عدالت اجتماعی در بُعد اقتصادی می‌پردازیم:

عدل در لغت دارای معانی متعددی چون موازنه، تعادل، استوا و مساوات است (ابن منظور، ۱۴۰۸: ج ۱۱، ۱۸۳) و عدالت اجتماعی به معنای استوا و اعتدال در جامعه و نبود انحراف و اعوجاج در آن است. اختلاف در تعریف عدالت اجتماعی در بین متفکران به علت اختلاف در تشخیص مصادیق است که ناشی از دیدگاه معرفت‌شناختی خاص آن‌هاست. مفهوم عدالت، بخشی از یک دستگاه فلسفی و اعتقادی است که فقط در آن مجموعه قابل طرح و فهم است. از آن‌جا که این مفهوم همواره با نوعی قضاوت اخلاقی همراه شده، معمولاً در دایره ارزش قرار می‌گیرد. برای بررسی عدالت در حوزه معرفت‌شناختی، حداقل باید شناخت انسان را ضامن اجرای عدالت، معیار سنجش و ابزار عدالت دانست:

۱. عدالت در آرمان‌شهر مهدوی، بر خلاف اتوپیای مور، در پناه وحدانیت و توحید تعریف می‌شود که مقصود و غایت الهی است. عدل در جهان‌بینی توحیدی از پایه‌های ایمان مؤمن است و برخاسته از فهم، علم عمیق، بهره‌گیری از حکمت و برخورداری از حلم است.^۱ (علم‌الهدی، حکمت ۳۰،

۱. «الایمان علی أربع دعائم: علی الصبر و الیقین و العدل و الجهاد... و العدل منها علی أربع شعب: علی غائض الفهم، و غور العلم، و زهرة الحکم، و راسخة الحلم، فمن فهم علم غور»

۱۱۰۰) بنیاد عدالت بر معرفت و گسترش مبانی معرفتی در مورد انسان است و ضامن اجرای عدالت، قوای حاکم بر اجتماع نیست، بلکه انسانی است که بر طبق شناخت ماهیت عدالت و ضرورت آن در جامعه بشری، خود پاس‌دار و ضامن اجرای جریان آن می‌گردد. معرفت انسان و شناخت جایگاه او در جامعه مهدوی نه تنها ضامن اجرا که عامل تحقق و تداوم عدالت است. در جامعه عصر ظهور، اصل اساسی، عزت و کرامت انسان است که با ادراک و معرفت به جایگاه رفیع انسانی خود، اسیر و برده هیچ‌گونه ابزار و غایت‌های کاذب مادی نمی‌شود. امام علیه السلام می‌کوشد که انسان را نه در قالب ماده که بر مبنای «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَتَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (حجر: ۲۹) در بُعد معنوی، تکامل بخشد. عدالت در جامعه مهدوی اصلی‌ترین زمینه ظهور و بروز استعدادها و خلاقیت‌های انسانی و شکوفا شدن جنبه‌های مختلف خلیفه الهی بودن انسان به شمار می‌رود.

۲. عدالت اجتماعی به معنای «عمل به گونه برابر و هماهنگ» است، اما معیار برابری چیست؟ معیار عدالت در آرمان‌شهر مهدوی، حقوق افراد و اعطا کردن حق به صاحب حق است. (مطهری، ۱۳۷۴: ۶۲) به عبارت دیگر، معیار عدالت اجتماعی، قرار دادن هر چیزی در جای خود و در نظر گرفتن ظرفیت‌ها، استعدادها و صلاحیت‌ها در گزینش افراد است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا». (نساء: ۵۸)

در اتوپیای توماس مور، معیار عدالت، برابری فرصت‌ها و شرایط برای همه مردم در جامعه است، بدون در نظر گرفتن شایستگی‌ها و استعدادها. هدف در این اتوپیا برآوردن نیاز انسان‌ها به گونه یکسان است. اما

العلم، و من علم غور العلم صدر عن شرائع الحُکم، و من حَلَمَ لم يُفْرِط فسی أمره و عاش فی الناس حمیداً.»

نیازها چگونه تعیین می‌شوند؟ آیا انسان‌ها نیازهای مادی و معنوی متفاوتی ندارند؟ در این آرمان‌شهر تفاوت انسان‌ها در استعداد، شرایط و امکانات در راه مصلحت جامعه پایمال می‌گردد و تنها به توازن بین احتیاجات و بودجه مصرفی جامعه نگریسته می‌شود. برخورداری یک‌سان همه مردم از اموری که موجب سعادت می‌شود، به استثمار حقوق فرد می‌انجامد.

۳. ابزار عدالت اجتماعی در نظام اقتصادی مور، نفی مالکیت خصوصی و تعلق همه ثروت‌ها به دولت و حذف نزاع رقابتی است و یک‌سان‌سازی حتی در ساختار مهندسی شهرها و خانه‌ها نفوذ می‌کند. در آرمان‌شهر مهدوی عدالت اقتصادی بر مبنای تعدیل ثروت و تأمین زندگی متوسط اجتماعی برای همه افراد جامعه و فقرزدایی است و ابزارهایی در جهت تولید، توزیع و مصرف ارائه می‌دهد تا ثروت در دست افراد معدودی تمرکز نیابد تا بدین وسیله، فاصله‌های طبقاتی کاسته شود و سطوح درآمد و ثروت افراد - در عین وجود تفاوت‌ها - به یکدیگر نزدیک گردد. برخی ابزارهای تعدیل ثروت و فقرزدایی در جامعه مهدوی را که می‌تواند چراغی فراراه جامعه اسلامی امروز باشد، چنین می‌توان برشمرد:

یکم. تنبیه به این امر که خداوند مالک مطلق و رازق همه کائنات است و انسان‌ها نباید به مال و ثروت خود مغرور شوند و راه اسراف و تبذیر پیش گیرند؛^۱
دوم. مالکیت عمومی دولت اسلامی درباره زمین‌های انفال و ثروت‌های بسیار طبیعی و غیرطبیعی و حذف مالکیت خصوصی در باب آن‌ها؛^۲

۱. «نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُلْخِيًّا» (زخرف، ۳۲).

۲. چون قائم ما قیام کند، زمین انفال را جمع‌آوری کند، چنان‌که پیامبر جمع‌آوری نمود و از چنگ دیگران درآورد و آن‌ها را بیرون نماید. (مجلسی، ۱۳۶۳: ج ۵۲، ۳۹۰)

سوم. وجوب انفاق در شکل خمس و زکات^۱ و تأکید بسیار بر انفاق‌های مستحبی^۲ به منزله راه‌کاری برای حذف فاصله طبقاتی؛
چهارم. حذف کامل رشوه^۳ و ربا^۴ که از عوامل بسیار مهم ناکارایی اقتصادی است؛

پنجم. حل مشکل بی‌کاری و مسکن با آزادی شغل، مسافرت، تجارت و حذف مالیات و قوانین ظالمانه برای طبقه متوسط مردم. (امینی گلستانی، ۱۳۸۵: ج ۲، ۲۹۰ - ۲۹۱)

نمودار ذیل به انگیزه تلخیص مقایسه عدالت در آرمان‌شهر مهدوی و اتوپیای مور ارائه می‌شود:

عدالت مهدوی	عدالت موری
۱. بر پایه کرامت ذاتی انسان و عقلانیت دینی	بر پایه اومانیسم و عقلانیت ابزاری
۲. اعطای حق به صاحب حق بر اساس استعداد و شایستگی‌ها در نظام توحیدی	برابری و یکسان‌سازی بر اساس نظام کمونیستی
۳. حاکمیت اصالت فرد و جامعه	حاکمیت اصالت جامعه
۴. تعدیل ثروت و فقرزدایی با ارزش نهادن به تفاوت انسان‌ها	تعدیل ثروت و فقرزدایی با عدم پذیرش مالکیت خصوصی افراد

۱. دو خون است که در اسلام حلال است، ولی هیچ کس در آن دو خون حکم نکند تا این که خداوند قائم اهل بیت علیهم‌السلام را مبعوث نماید. پس او به حکم خدا در رابطه آن دو حکم کند و بینه نخواهد؛ زناکننده محصن را سنگ‌سار کند و مانع زکات را گردن زند. (مجلسی، ۱۳۶۳: ج ۵۲، ۳۲۵)

۲. درباره انفاق‌های مستحبی آن‌قدر در قرآن کریم سفارش شده که به نظر می‌رسد، ترک آن مورد رضایت شرع نمی‌باشد. (طباطبایی، ۱۹۷۳: ج ۹، ۲۷۲ - ۲۷۷) در باب این گونه انفاق‌ها در عصر ظهور آمده است: اگر کسی از امام چیزی بخواهد و بگوید: ای مهدی به من بده، امام عجل‌تعالی بر دامن او آن‌قدر می‌ریزد که توان حمل آن را نخواهد داشت. (امینی گلستانی، ۱۳۸۵: ج ۲، ۲۵۱)

۳. این صفت ناپسند (رشوه) در عصر قائم بر اثر مراقبت امام و رشد فرهنگی و شدت ایمان مردم نابود و ریشه‌کن خواهد شد. (مجلسی، ۱۳۶۳: ج ۵۲، ۲۶۹)

۴. ربا در زمان قائم عجل‌تعالی به طور کامل از بین می‌رود. (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹: ۴۷۴)

۶. نقد کلی ساختار معرفتی اتوپییای مور

ظهور بحران‌های فراگیر، ترویج گسترده نسبیت ارزش‌ها، بحران در حوزه انسان‌شناسی و رفتار انسان غربی، از خودبیگانگی و عوارض ناشی از آن، احساس یأس و ناامیدی، اضطراب و دلهره، احساس پوچی و بی‌معنایی و بحران‌های عمیق اقتصادی و سیاسی، مولود نظریه‌پردازی‌های منقطع از وحی است. اتوپییای مور، بهشت موعود زمینی را ترسیم می‌کند که از پشتوانه وحی برخوردار نیست. از این‌رو، هم در تشخیص مصادیق کمال به خطا می‌رود و هم بشر را به وادی بحران سوق می‌دهد. دکتر سیدحسین نصر در باب نظریه‌پردازی‌های اتوپییایی می‌گوید:

انسان‌ها با اطمینان خاطر بسیار درباره خلق آینده سخن می‌گویند و نقشه‌هایی ترسیم می‌کنند که بر روی کاغذ کاملاً منطقی به نظر می‌رسند، ولی دیری نمی‌پاید که به انواع و اقسام نواقصی که در مرحله نقشه‌کشی حتی به تصور هم نمی‌آمد، مخدوش می‌شوند؛ زیرا انسان‌هایی که عامل اجرای این نقشه‌ها تلقی می‌شوند، آن‌گونه که واقعاً هستند، یعنی مخلوقات ناقص و فاقد معرفت لازم نسبت به سرشت امور، دیده نمی‌شوند، وجود آنان آکنده از نواقصی است که به هر کاری که دست می‌زنند بر آن تأثیر می‌گذارند، به هر اندازه‌ای که منکر این نواقص شوند، خطرناک‌تر می‌شوند، فراموش کرده‌اند که هیچ وضعی ممکن نیست از وضع ناقص و معیوب کسانی که موجب پدید آمدن آن وضع شده‌اند بهتر باشد. (گودن، ۱۳۸۳: ۹۷)

کانون توجه اتوپییای مور، انسانی است که به جای خدا نشسته و همه چیز اعم از طبیعت و غیر آن برای او و در خدمت اوست. انسان‌مداری اتوپیا، آسیب‌های اومانیزم را به دنبال دارد که مهم‌ترین آن‌ها انقطاع انسان از معنویت و تکیه بر عقل خود بنیاد بشری است. گرچه در اتوپییای مور از خدا

و ایمان سخن رانده شده، خداوند حضوری بسیار کم‌رنگ دارد و حتی می‌توان ادعا نمود که برای حل بحران‌های بشری، اتوپيست خدا را خلق کرده است. علم‌مداری در اتوپیا نیز بر محور سعادت مادی آدمی است و تنها منافع و مصالح زیست‌دنیوی را در نظر دارد. در آرمان‌شهر مور، علم پزشکی برترین علم است. چرخش زندگی انسان بر محور علم و عقل و قطع ارتباط انسان با آسمان، آثار و نتایجی برای بشر به ارمغان می‌آورد که بسیاری از نقادان دوره مدرن از آن خبر داده‌اند.

مور برای برون‌رفت از معضلات و نابسامانی‌های جامعه آن روزگار انگلستان، در آرمان‌شهر خویش آن‌چنان بر رفاه، عدالت، امنیت و قانون‌مداری جامعه پای می‌فشرد که در این راستا آزادی را از آدمی می‌رباید. او با تأکید بسیار بر اصالت جامعه در مقابل اصالت فرد، انسان را در قفس آهنین قانون به بند می‌کشد و حتی در شرایطی خودکشی را برایش جایز می‌شمرد. در این آرمان‌شهر اگرچه اهل اتوپیا از امتیازات یکسان برخوردارند، عجیب آن است که بردگان احترامی ندارند و بر نابرابری زن و مرد در همه شئون زندگی تأکید می‌گردد. زنان در هر هفته پیش از رفتن به پرستشگاه باید در برابر شوهران زانو بزنند و به گناه و طلب بخشش اقرار بکنند. (مور، ۱۳۶۱: ۱۳۲) گویی که در این آرمان‌شهر، بردگان و زنان انسان نیستند! این نگرش به زن در اتوپیای مور به عنوان «دستوپیای زنان» معرفی شده که در آن آینده و خیمی برای زنان تصویر شده است. (برلین، ۱۳۸۷: ۴۷)

ساختار دینی اتوپیای مور بسیار مبهم و تناقض‌آمیز است و حتی با آموزه‌های مسیحی و تفکر عالمان مسیحی سازگار نیست، به طوری که مسیحیان درباره آن قضاوت نموده‌اند:

۱. مور قدیسی مسیحی است که در راه اعتقاداتش جان می‌بازد، اما برخی قوانین آرمان‌شهر او چون قوانین سخت ضد طلاق، جواز خودکشی و سوزاندن اجساد مردگان (مور، ۱۳۶۱: ۱۲۷) با تعالیم مسیحی سازگار نیست. در این اتوپیا مسیحیان در اقلیت هستند و حتی با طنزی تحقیرآمیز از مقام پاپ سخن رانده می‌شود. (کنی، ۱۳۷۴: ۱۲۸ - ۱۲۹)

۲. دین‌مداری مسیحی جای خود را به پلورالیسم دینی می‌دهد و در نهایت آرمان‌شهر او مدلی برای جوامع کمونیستی می‌گردد. در این اتوپیا، ادیان مختلف که برخی حتی ستاره‌پرست و ماه‌پرست هستند زندگی می‌کنند و نوعی فضای تساهل و تسامح بر جامعه حاکم است. عجیب آن است که طراح این اتوپیا بر ساختار معرفتی آن پای‌بند نیست. مور خود عامل اصلی کیفر دادن و کشتن مردمانی بود که جرم آن‌ها انحراف از جزم‌اندیشی کاتولیکی، ارتداد و بدعت‌گزاری بود. (کنی، ۱۳۷۴: ۸۱ - ۸۲)

۳. اتوپای مور اساساً مورد تأیید مسیحیت نیست. از نظر دین مسیحی تنها انسان کامل عیسی مسیح علیه السلام است و آرمان‌شهر او زمینی نیست. جهان مادی در تفکر مسیحی، جایگاه گناه و رنج و انسان فطرتاً گناه‌کار است؛ جامعه دنیوی را شاید بتوان تا حدودی سامان داد، اما هرگز آن را از اساس نمی‌توان اصلاح نمود. (امرسون، ۱۳۸۷: ۴۱۵)

نتیجه

این تحقیق کوششی نظری برای مقایسه آرمان‌شهری بسیار مشهور غالب بر فرهنگ غرب با مدینه فاضله مهدوی است. آرمان‌شهرهایی که از ذهن بشر تراوش کرده، هرگز با آرمان‌شهر مهدوی مقایسه‌کردنی نیست. رسالت این مقاله ارزش‌گذاری آرمان‌شهر مهدوی در برابر اتوپای مور نیست،

اما اگر توانسته باشد در راستای فهم‌پذیر کردن ارزش حکومت مهدوی برای انسان عصر پست‌مدرن که حتی با الفبای مهدویت آشنا نیست، قدمی بردارد، وظیفهٔ خویش را به انجام رسانده است. غرب امروز اتوپیای مور را خوب می‌شناسد و با وجود اطلاع از کاستی‌های آن، طراح آن را می‌ستاید و اصول و قوانین اتوپیای او را راه‌کار عملی زندگانی اجتماعی قرار می‌دهد.

در جهان امروز، متفکران و اندیشمندانی نیز وجود دارند که بعد از فروپاشی کمونیسم، اتوپیا‌های مور، انگلس و مارکس را سرابی می‌دانند که به شهادت تاریخ شکست خورده‌اند، ولی به جای پناه آوردن به وحی، در وادی خطرناک‌تری غلتیده‌اند که پایان سیاه تاریخ را نوید می‌دهد.

منابع

۱. ابن منظور، *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
۲. ابوالقاسمی، محمدجواد، *به سوی توسعه فرهنگ دینی در جامعه ایران*، تهران، عرش پژوه، ۱۳۸۴ش.
۳. افلاطون، *جمهوری*، ترجمه: محمدحسن لطفی، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۷ش.
۴. افلاطون، *جمهوری*، ترجمه: فؤاد روحانی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ش.
۵. امرسون، راجرال، *فرهنگ اندیشه سیاسی (اتوپیا)*، ترجمه: خشایار دیهیمی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۷ش.
۶. امینی گلستانی، محمد، *سیمای جهان در عصر امام زمان*، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۵ش.
۷. باربور، ایان، *علم و دین*، ترجمه: بهاءالدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴ش.
۸. برلین، ایزا، *سرنوشت تلخ بشر (جستارهایی در تاریخ اندیشه‌ها)*، ترجمه: لیلا سازگار، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۷ش.
۹. بهروزلک، غلامرضا، *سیاست و مهدویت*، قم، حکمت رویش، ۱۳۸۴ش.
۱۰. پترسون، مایکل (و دیگران)، *عقل و اعتقاد دینی*، ترجمه: احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۷۶ش.
۱۱. پوپر، کارل، *جامعه باز و دشمنان آن*، ترجمه: جلال‌الدین اعلم، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۹ش.

۱۲. پهلوان، چنگیز، فرهنگ‌شناسی (گفتارهایی در زمینه فرهنگ و تمدن)، تهران، انتشارات پیام امروز، ۱۳۷۸ ش.
۱۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق: مصطفی درایتی، قم، مکتب العلوم الاسلامی، بی‌تا.
۱۴. جعفری، محمدتقی (و دیگران)، عدالت در روابط بین‌الملل و بین‌الادیان از دیدگاه اندیشمندان مسلمان و مسیحی، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی، بی‌تا.
۱۵. جعفری، محمدتقی، فلسفه دین، تدوین: عبدالله نصر، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
۱۶. جمعی از نویسندگان، جامعه ایده‌آل اسلامی و مبانی تمدن غرب، نگاهی به نحوه شکل‌گیری، سیر تحولات و وضعیت فعلی تمدن غربی، تهران، دبیرخانه دائمی اجلاس دوسالانه بررسی ابعاد وجودی حضرت مهدی (عج)، ۱۳۸۱ ش.
۱۷. جهان‌گیری، محسن، اصول و آثار و آراء فرانسیس بیکن، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶ ش.
۱۸. داوری اردکانی، رضا، اوتوپی و عصر تجدد، تهران، انتشارات ساقی، ۱۳۷۹ ش.
۱۹. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، زیر نظر: دکتر معین، تهران، شرکت چاپ افست گلشن، ۱۳۴۱ ش.
۲۰. رحیم‌پور ازغدی، حسن، عقلانیت، تهران، انتشارات طرح فردا، ۱۳۸۷ ش.

۲۱. رحیم‌پور ازغدی، حسن، عقلا نیت (مباحثی در جامعه‌شناسی توسعه)، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۸ ش.
۲۲. روویون، فردریک، آرمان‌شهر در تاریخ اندیشه غرب، ترجمه: عباس باقری، تهران، نشر نی، ۱۳۸۵ ش.
۲۳. زرین‌کوب، عبدالحسین، تاریخ در ترازو، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵ ش.
۲۴. صافی گلپایگانی، شیخ لطف‌الله، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر علیه السلام، قم، انتشارات حضرت معصومه علیها السلام، ۱۴۱۹ ق.
۲۵. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، کمال الدین و تمام النعمة، ترجمه: منصور پهلوان، قم، مسجد جمکران، ۱۳۸۰ ش.
۲۶. صفایی حائری، علی، انتظار (درس‌هایی از انقلاب)، دفتر اول، قم، انتشارات لیلۃ القدر، ۱۳۸۷ ش.
۲۷. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۷۳ م.
۲۸. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن بن علی بن حسن، الغیبة، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۲۹. علم‌الهدی، سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه: فیض الاسلام، بی‌نا، بی‌تا.
۳۰. عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، سازمان انتشارات جاویدان، بی‌تا.
۳۱. فارابی، ابو نصر محمد، اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، ترجمه و تحشیه: سیدجعفر سجادی، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۶۱ ش.
۳۲. فروم، اریک، روان‌کاوی در دین، ترجمه: آرسن نظریان، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۸۸ ش.

۳۳. فولکیه، پل، *فلسفه عمومی (مابعد الطبیعه)*، ترجمه: یحیی مهدوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۷ش.
۳۴. قدیری اصل، باقر، *سیر اندیشه‌های اقتصادی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۴ش.
۳۵. قراملکی، احد فرامرز، *اصول و فنون پژوهش در گستره دین پژوهی*، قم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۸ش.
۳۶. کاشفی، محمدرضا، *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۴ش.
۳۷. کنی، آنتونی، *تامس مور*، ترجمه: عبدالله کوثری، تهران، طرح نو، ۱۳۷۴ش.
۳۸. کورانی، علی، *عصر ظهور*، ترجمه: عباس جلالی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۳ش.
۳۹. کورانی، علی، *معجم الاحادیث الامام المهدی*، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۴۰. گنون، رنه، *بحران دنیای متجدد*، ترجمه: ضیاءالدین دهشیری، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۲ش.
۴۱. گودن، کریستیان، *آیا باید از اتوپیا اعاده حیثیت کرد؟*، ترجمه: سوسن شریعتی، تهران، انتشارات قصیده‌سرا، ۱۳۸۳ش.
۴۲. گیدنز، آنتونی، *جامعه‌شناسی*، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، ۱۳۷۳ش.
۴۳. مانهایم، کارل، *ایدئولوژی و اتوپیا (مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی شناخت)*، ترجمه: فریبرز مجیدی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، ۱۳۸۰ش.

۴۴. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
۴۵. محدث قمی، عباس، *سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار*، تهران، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۴ ش.
۴۶. محمدی، مجید، *درآمدی بر جامعه‌شناسی و اقتصاد فرهنگ ایران امروز*، تهران، انتشارات قطره، ۱۳۷۷ ش.
۴۷. مددپور، محمد، «چیستی عقلانیت»، *قبسات: سال اول*، ش ۱، ۱۳۷۵ ش.
۴۸. مصباح یزدی، محمدتقی، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، قم، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۴۹. مطهری، مرتضی، *جامعه و تاریخ (مجموعه آثار)*، ج ۲، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۱ ش.
۵۰. مطهری، مرتضی، *عدل الهی (مجموعه آثار)*، ج ۱، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۴ ش.
۵۱. مک کواری، جان، *تفکر دینی در قرن بیستم*، ترجمه: بهزاد سالکی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۸ ش.
۵۲. مور، تامس، *آرمان‌شهر (اتوپیا)*، ترجمه: داریوش آشوری و نادر افشاری، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۱ ش.
۵۳. موسکا گانتا و بوتوگاستون، *تاریخ عقاید و مکتب‌های سیاسی (از عهد باستان تا امروز)*، ترجمه: حسین شهیدزاده، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۷۰ ش.
۵۴. نصر، سیدحسین، *معرفت و معنویت*، ترجمه: انشاءالله رحمتی، تهران، انتشارات دفتر پژوهشی و نشر سهروردی، ۱۳۷۵ ش.

۵۵. نصر، سید حسین، *نیاز به علم مقدس*، ترجمه: حسن میاننداری، تهران، انتشارات طه، ۱۳۸۲ ش.

۵۶. نعمانی، محمد بن ابراهیم بن جعفر الکاتب، *الغیة*، قم، انتشارات انوار المهدی، ۱۴۲۲ ق.

۵۷. واعظی، احمد، «عدالت اجتماعی و مسائل آن»، *قبسات: سال نهم*، ش ۳۳، ۱۳۸۳ ش.

58. Foley, R, *Some Different Conceptions of Rationality*, In: *Constraction and Constraint*, Mamillin (ed) USA: University of Notre Dame Press, 1988.

59. More, Thomas, *Utopia* NewYork: Barnes & Noble Classics. 2005.

60. Popkin, R, *Skepticism*, In: *Encyclopedia of Philosophy*, P. Edwards (ed) NewYork: Macmillam Publishing Company, 1967.

61. Stenmark, Mikaeal, *Rationality in Science, Religion, and Everyday life* University of Notre Dame Press, 1995.

62. Taylor, Edward, *Primitive Culture: Researches into the Development of Mythology, Philosophy, Religion, Language, Art and Custom* London: John Murray Ltd, 1871.

63. Yandel, Keith, *Philosophy of Religion* Routledge, 1999.

تربیت کودکان بر اساس فرهنگ مهدویت

با تکیه بر تجزیه و تحلیل کتاب‌های «هدیه‌های آسمان» دوره ابتدایی

دکتر ابراهیم باوفا دلیوند*

چکیده

ضرورت شناخت علمی امام عصر^ع، مشتمل بر سه زمان حال، گذشته و آینده، شناخت دوست و دشمن در حوزه انتظار و آفت‌های موجود بر سر راه آن، تربیت نسلی را می‌طلبد که از دوران کودکی با فرهنگ مهدویت و انتظار، نه به صورت عامیانه، بلکه به روش علمی و هدفمند تربیت شده باشند. اهمیت دوران کودکی از نظر تربیتی، مسئولیت وزارت آموزش و پرورش را به عنوان اولین متولی تربیت رسمی کودکان بیش از پیش وزین کرده تا با برنامه‌ریزی غنی در کتاب‌های درسی، به‌ویژه کتاب‌های هدیه‌های آسمان به تدریس و تحلیل مهدویت، فرهنگ انتظار و امام زمان^ع بپردازند.

واژگان کلیدی

امام زمان^ع، انتظار، فرهنگ مهدویت، تربیت.

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت.

مقدمه

همگان اذعان دارند که از بُعد تربیت، دوران کودکی مهم‌ترین دوره است. اهمیت و نقش دوران کودکی در تربیت شایسته از یک سو و تربیت کودکان بر اساس فرهنگ مهدویت، فرهنگی که به اعتقاد شیعه در «عصر طلایی»، منجی آنان در واپسین دوره از تاریخ، جامعه را پر از عدل و نور می‌کند، از سوی دیگر، پژوهش‌گر این اثر را بر آن داشت تا ابتدا به مطالعه و تفحص درباره فرهنگ مهدویت و تربیت کودکان بپردازد و اطلاعات لازم را در این زمینه کسب نماید. از این منظر بر پژوهش‌گر روشن می‌شود که چگونه می‌توان از فرهنگ مهدویت سخن گفت، مقدمات لازم برای تفحص فرهنگ مهدویت کدام است تا از این رهگذر آفات و مسائل در راه ترویج و تبلیغ مهدویت را برشمارد. افزون بر آن، ابعاد مختلف تربیت کودکان از جمله تربیت دینی، به‌ویژه پیش‌نیازهای تربیت مهدوی کودکان را بررسی نماید، آن‌گاه با تحلیل محتوایی کتاب‌های هدیه‌های آسمان که از پایه دوم ابتدایی آغاز می‌شود و در پایه پنجم این دوره خاتمه می‌یابد، راهبردهای تربیتی لازم و اجراشدنی را برای ارائه محتوایی بهتر در این کتاب‌ها طرح‌ریزی کند. این پژوهش کتابخانه‌ای، بر آن است تا با پررنگ کردن نقش وزارت آموزش و پرورش در تربیت نسل منتظر، معلمان، مربیان و برنامه‌ریزان درسی و آموزشی را به عنوان افرادی مسئول و ساعی معرفی کرده و نقطه‌نظرات خود را در برنامه‌ریزی درسی به امید راه‌گشایی، به صورت پیشنهاد ارائه نماید.

فرهنگ مهدویت و پیش‌بایسته‌های آن

اهمیت فرهنگ مهدویت بدین سبب است که با تفحص و شناخت آن می‌توان برای دانش‌آموزان، به‌ویژه کودکان دوره ابتدایی در برنامه‌ریزی

تدریس، شاخص‌هایی برای پررنگ کردن و ارج نهادن در نظر گرفت. بنابراین موضوعات زیر را پی می‌گیریم:

۱. ضرورت شناخت علمی امام زمان (عج)

از یک طرف امام، مربی نفوس و به عبارتی دیگر، تربیت‌کننده جهان، عصارة خلقت، خاتم اوصیا و وارث همه انبیا و اولیای پیشین است، (گنجی، ۱۳۸۴: ۴۹؛ شفیعی، ابراهیم، ۱۳۸۴: ۳۶۳) از طرفی دیگر فرهنگ مهدویت را آفاتی از سوی دشمنان دانا و دوستان نادان که راه تعقل و تدبیر در معارف مهدویت را می‌بندند و منتظران را به نقل خواب و رؤیا و حکایات بی‌اساس می‌خوانند، تهدید می‌کند که ضرورت شناخت و معرفت به امام عصر را دوچندان می‌کند. (شفیعی، ابراهیم، ۱۳۸۷: ۱۱۵) شناخت امام زمان (عج) در مکتب تشیع، شناخت شخصیتی فرازمانی است که سه زمان حال، گذشته و آینده را شامل می‌گردد:

الف) شناخت امام زمان (عج) در زمان حال: بر پایه نصوص فراوان، امام عصر (عج) حجت خدا بر بندگان این دوره و بر شیعیان است، شیعیان نیز در مقابل آن حضرت تکالیفی دارند.

ب) شناخت امام زمان (عج) در زمان گذشته: امام زمان (عج) شخصیتی تاریخی و مربوط به گذشته است که بر اساس قرائن و شواهد تاریخی انکارناپذیر، در زمان و مکانی مشخص و از نسل و تباری شناخته شده به دنیا آمده و حوادث و رویدادهای گوناگون تاریخی را رقم زده است.

ج) شناخت امام زمان (عج) در زمان آینده: شناخت و معرفت امام عصر در آینده که بر اساس روایات بی‌شمار از پیامبر اسلام (ص) و سایر ائمه اطهار (علیهم‌السلام) جهان را پس از آن‌که از ظلم و جور پر شد، از عدل و داد آکنده می‌کند و آینده بشر را رنگ‌خدایی می‌دهد. (شفیعی، ابراهیم، ۱۳۸۷: ۸۸)

۲. حوزه‌های گوناگون تربیت مهدوی

تربیت، ایجاد دگرگونی مطلوب در شخص تربیت‌یافته تعریف شده است (بهشتی، ۱۳۸۷: ۱۳۱) و روشن است که حوزه‌های گوناگونی را دربر می‌گیرد:

الف) حوزه معرفت (اندیشه) که همان تلاش و کوشش در اسلام‌شناسی است. منتظر شیعه باید بکوشد از اسلام آگاهی‌های تخصصی لازم را کسب کند تا در مقام دفاع، پشتوانه علمی داشته باشد و دشمنان فرهنگ مهدویت را با علم روز خود مجاب سازد.

ب) حوزه محبت (عاطفه) که پالایش روح، تصفیه باطن، تطهیر درون و انس منطقی با استفاده از ادعیه و اذکار است.

ج) حوزه مقاومت (فیزیکی و جسمانی) که منظور، چالاکی و نشاط جسمانی است. به‌ویژه این‌که دنیای استکبار و دشمنان فرهنگ مهدویت، منتظران را در بعد نظامی و جنگ نیز به چالش می‌خوانند.

د) حوزه اقدام و عمل که حوزه حضور متعهدانه در عرصه مبارزه با ستم‌گران و مستکبران است. انسان منتظر به عنوان شخصیتی که منادی معنویت و مدافع عدالت است، دارای ایدئولوژی متحرک و پویاست که همواره به تحکیم پایه‌های نظری و فکری خود می‌پردازد. (خانجانی، ۱۳۸۴: ۳۸-۳۹)

۳. شناخت دوست و دشمن در بحث مهدویت

تلاش آگاهانه، سازمان یافته و به قصد مبارزه با مهدویت و براندازی آن، ایجاد انحراف، بی‌میلی و نفوذ در جامعه‌ای که با خواست دشمنان مهدویت عمل نمی‌کند (شفیعی، اسماعیل، ۱۳۸۴: ۵۵/۱) ما را بر آن

می‌دارد تا دوست و دشمن را در مباحث مهدویت بازشناسیم؛ زیرا مقدمه دل بستن و درآویختن به یک نفر، بیزاری و دوری گزیدن از دیگری را می‌طلبد و این نکته ظریف بر همه کسانی که طالب هدایت و رستگاری‌اند و سر در گرو ولایت آخرین امام از سلسله اولیای خدا، مهدی علیه السلام دارند، لازم است. آنان باید ولایت مهدی علیه السلام موعود علیه السلام را بشناسند و در رویارویی با جریان ولایتش شناختی دقیق و عالمانه داشته باشند تا به گونه‌ای شایسته به ریسمان ولایت امام زمان علیه السلام درآویخته و از دشمنان بیزاری جویند. می‌دانیم که وعده ظهور امام زمان علیه السلام از همان سال‌های آغازین ظهور اسلام و عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مطرح شد و در عصر امامت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیه السلام به اوج رسید. سپس خواسته یا ناخواسته، روایات دست‌خوش تغییر و تحول و تحریف و تدلیس شدند که باید مطالب ضعیف و باورهای نادرست از اذهان زدوده شود. (شفیعی، ابراهیم، ۱۳۸۴: ۱۰۹، ۳۷۲-۳۷۳)

۴. تکلیف فرهنگی مؤمنان در عصر غیبت

امروزه کم‌تر دستگاه، مرکز آموزشی یا ارگانی است که نشریه، جلسه، همایش و گردهمایی و... درباره امام زمان علیه السلام و مهدویت نداشته باشد و نکته قابل توجه این است که گرچه شبهات و پرسش‌های پیشین که ذهن علما را به خود مشغول داشت، مطرح نیستند، اما تهدیدها هنوز در قالب‌های دیگر وجود دارد. (همو: ۳۵۵-۳۵۶، ۳۸۸) مسلم است که این تهدیدها تکالیف جدید و سخت‌تری را به شیعیان در حوزه انتظار گوشزد می‌کند؛ زیرا انتظار رمز پویایی و پایداری شیعیان و عامل شکیبایی آنان در برابر سختی‌های روزگار است. (شفیعی، اسماعیل، ۱۳۸۷: ۴۰)

در جشن‌ها و مراسمی که به مناسبت‌هایی چون نیمه شعبان، عید غدیر و... برگزار می‌شود، باید فرصت مناسب تجدید پیمان با آن امام بزرگوار را به وجود آورد. گاه پیش می‌آید که این جشن‌ها کارکرد خود را از دست داده و به مجالسی ختثا، بی‌محتوا، پر از اسراف و تبذیر تبدیل شده است که بر خلاف فرهنگ انتظار و قداست آن است. (شفیعی، ابراهیم، ۱۳۸۷: ۱۲۲-۱۲۳) به نظر می‌رسد وظیفه اصلی منتظران حقیقی در قبال این مراسم و جشن‌ها، آگاهی بخشیدن به برگزار کنندگان آنهاست.

تکلیف دیگر مؤمنان منتظر را در عصر غیبت، افزون بر زنده نگه داشتن یاد گرامی‌اش در دل و تلاش برای اصلاح اعمال خود با هدف فراهم آوردن زمینه ظهور، ایمان به حتمی بودن خروج مهدی موعود عج، صبری و تمسک به دین حق در برابر فتنه‌ها، تمسک به ولایت امام غایب، طلب معرفت امام زمان از خدا، تجدید پیمان و ثبات بر اطاعت، مقابله با شبهات و اشکالات، فریب نخوردن از مدعیان دروغین، تعیین نکردن وقت ظهور و زیاد دعا کردن برای تعجیل امام زمان عج دانسته‌اند. (صافی گلپایگانی، ۱۳۸۲: ۲۰۵؛ رضوانی، ۱۳۸۴: ۴۳۱-۴۳۴) از میان موارد مذکور، بر دعا بسیار تأکید شده است؛ زیرا موجب ارتباط مستمر و همیشگی با آن حضرت و جلوگیری از یأس و نومیدی در دوران غیبت می‌شود و در اعتقاد انسان به امام عصر تأثیری بسزا دارد. (رضوانی، ۱۳۸۴: ۴۰۸؛ شفیعی، ابراهیم، ۱۳۸۴: ۲۲۸)

۵. آفت‌های مهدی‌باوری در روزگار کنونی

امروزه مهدی‌باوری بیش از هر زمان دیگری دست‌خوش تهدیدها و آسیب‌هاست که به اجمال به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- حجم کتاب‌هایی که در سال‌های اخیر در رد اعتقادات شیعه، به‌ویژه موضوع مهدویت و انتظار به رشته تحریر درآمده است. (شفیعی، ابراهیم، ۱۳۸۴: ۳۸۹)

- فیلم‌های دو، سه دهه اخیر با هدف ترویج و تبلیغ نگرش آخرالزمانی مسیحی - یهودی و تقبیح و تحقیر نگرش موعودباوری اسلامی ساخته و پخش شده است. به‌ویژه فیلم‌های هالیوود که امپراتوری ساخت و پخش فیلم‌هاست، امروزه به شکلی منظم و نهانی، دروغ و نیرنگ را بنیان فیلم‌ها ساخته و ارزش‌های سنتی و مسیحی امریکا و آینده فرزندان آن سرزمین را تیره و تار کرده است. (پاتز، ۱۳۸۸) هنگامی که هالیوود از این راه به ارزش‌های ملی و مذهبی خود می‌تازد، قصه فرهنگ مهدویت و آخرالزمان ناگفته پیداست. (نک: باوفا، ۱۳۸۸)

- نشر کتاب‌های سطحی، نازل، عوام‌پسندانه و مبتنی بر باورهای سست و خرافی در زمینه مذکور، در حالی که اشتیاق جوانان و قشر تحصیل کرده به موضوع مهدویت ایجاب می‌کند از منظر علوم مختلف انسانی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، علوم سیاسی، اقتصاد و هنر و... به آن پرداخته شود. (شفیعی، ابراهیم، ۱۳۸۴: ۳۸۸، ۳۷۷)

- تعداد روزافزون مجالس و محافلی که به بهانه ذکر و نام امام زمان (عج) برگزار می‌شود که به جای بارور کردن روحیه امید، سرزندگی، تلاش و تکاپو و بالا بردن سطح هشیاری و احساس مسئولیت، سستی و بی‌تفاوتی را در دلشان می‌کارد؛ در حالی که فرض بر این است که در دوران غیبت آن بزرگوار، چنین مجالسی با هدف پاس‌داشت نام و یاد او برپا شود تا بر دنیای آمیخته با پلشتی که مردمان، چنان با این اوهام خو گرفته‌اند که

زندگی بدون آن‌ها را ناممکن می‌پندارند، خط بطلان بکشند و بذر اخلاق و فضیلت را بر فطرت انسانی بپاشد و با بازگو کردن کمالات و فضایل آن بزرگوار، فرصت مناسبی برای تقرب به خداوند ایجاد شود (شفیعی، ابراهیم، ۱۳۸۴: ۳۸۹؛ صدر، ۱۳۸۸: ۳۹۹) و منتظران با خلوص نیت، گام به گام و با آمادگی در جامعه‌ای سالم انتظار فرج را در سر پیرورانند (نیک‌کار، ۱۳۸۴: ۱۴۰) نه آن‌که با بی‌مسئولیتی و رخوت، دم از انتظار مهدی موعود عج بزنند و به شرکت در این جلسات سخیف دل بندند.

هنگامی که به لطف الهی با تتبع در آثار و نوشته‌ها بر مسائل این راه بصیرت یافتیم، بجاست برای رفع آن‌ها از بعد علمی و عملی اقدام نماییم که برخی از آن‌ها بدین قرارند:

- تألیف و تدوین کتاب‌ها و نشریاتی که با بهره‌گیری از منابع اصیل شیعی، معارف مهدویت را به دور از هرگونه پیرایه در اختیار گروه‌های سنی مختلف، به‌ویژه کودکان قرار دهیم و اقشار گوناگون جامعه را نسبت به وظایفشان آشنا سازیم.

- نشر کتاب‌ها و آثاری که پرسش‌ها و شبهات موجود در حوزه مهدویت را به صورتی عالمانه و متناسب با ذهن و زبان نسل امروز پاسخ گوید.

- انتشار کتاب‌ها و نشریاتی که معارف مهدویت را به زبان‌های روز دنیا در اختیار همه طالبان و مشتاقان آن در سراسر جهان قرار دهد.

- مقابله با انحراف‌ها، بدعت‌ها، کج‌فهمی‌ها، بدفهمی‌ها و سرانجام با افراط و تفریط‌هایی که در حوزه مباحث مهدوی در جامعه رواج یافته است. نهادهای مسئول در این زمینه را می‌توان نهادهایی رسمی چون وزارت آموزش و پرورش، دانشگاه‌ها، حوزه‌ها و نهادهای فرهنگی چون

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تبلیغات، مساجد و همه رسانه‌های صوتی و تصویری دانست که اگر این نهادها و سایر علما و دست‌اندرکاران، مسئولیت خود را در زمینه ترویج و تبلیغ باور مهدویت و فرهنگ انتظار به‌گونه‌ای شایسته انجام دهند، می‌توان با آمادگی به استقبال پیک فرخنده عدالت و رستگاری رفت. (شفیعی، ابراهیم، ۱۳۸۴: ۳۹۰؛ خانجانی، ۱۳۸۴: ۴۱)

اهمیت تربیت کودکان در دوره ابتدایی

دوره دبستان، اساسی‌ترین دوره تربیتی نامیده شده است؛ زیرا از یک سو کودک از آرامش و ثبات برخوردار است و از سوی دیگر ویژگی‌های روانی وی از منظر روان‌شناسی به‌گونه‌ای است که برای تربیت‌پذیری و ادب‌آموزی آمادگی کامل دارد. در این دوره شخصیت کودک شکل می‌گیرد و زمینه نگرش‌ها، عواطف و الگوی رفتاری آینده‌اش به وجود می‌آید. (منصوری، ۱۳۸۴: ۲۳، ۳۷)

به دلیل اهمیت تزکیه و تعلیم کودکان و سوق دادن آن‌ها به قله‌های کمال، با هدف نشان دادن آنان بر مسند مظهریت اسمای حسنای جمال و جلال الهی (بهشتی، ۱۳۸۷: ۱۵) در این دوره شایسته است بهترین و علمی‌ترین روش‌ها در دوره دبستان با حضور زبده‌ترین مربیان به کار گرفته شود. پژوهش‌گران دریافته‌اند کودک در این دوره قدرت درک و فهم ارزش‌های اخلاقی را داراست. از آنجا که کودک در این سن القاپذیر است و آنچه را از والدین و مربیان دریافت می‌کند، بدون چون و چرا می‌پذیرد و آن را به عنوان حکمی تغییرناپذیر و قطعی باور دارد، بهره‌گیری از این ویژگی در القای معنویات و دستورات دینی، مهم و مفید است. کودک در این دوره به لحاظ رشد اجتماعی، کامل نیست؛ پس بیش‌ترین تلاش مربی

باید بر ایجاد رغبت، علاقه و انس کودک به ارزش‌ها و مفاهیم و اعمال اخلاقی باشد. همچنین شایسته است عبادات و آموزه‌های دینی را به صورت عملی و با تشویق به کودک آموزش داد. (شرفی، ۱۳۸۶: ۲۲۸؛ سلیمانی‌فر، ۱۳۸۴: ۱۰۱) آموزش مبانی دینی غالباً آموزشی عمدی و حساب شده است. دانش‌آموزان نیز معلمان خود، به‌ویژه معلمان دین و معارف را افرادی بافضیلت می‌دانند که از هر عیبی مبرا هستند و به آنان ایمان دارند. (بهشتی، ۱۳۸۷: ۱۳۴) سنجش آرای عمومی نیز نشان می‌دهد بیش‌تر والدین، حتی اگر خود تمایلی به تکالیف مذهبی نداشته باشند، برای تعلیمات مذهبی و عبادات فرزندانشان به صورت رسمی و در مدارس تمایل دارند. (شپرد، ۱۳۸۸: ۱۳) بر اساس مطالب گفته شده، روشن است اگر کودکان، در مکتب انبیا تربیت شوند، تربیت‌یافتگانی صالح خواهند بود که هم مصلح هستند و هم خواستار اصلاح جامعه‌اند. از آن‌جا که خود را در چنین عمل بزرگی توانا نمی‌یابند، ناخودآگاه چشم امید به مصلح جهان می‌دوزند که انتظار مصلح جهانی، بهترین انتظارهاست. (امجد، ۱۳۸۸)

تحلیل اجمالی و نقد دروس مرتبط با موضوع امام زمان علیه السلام در کتب هدیه‌های آسمان

حوزه مطالعه این پژوهش، کتاب‌های هدیه‌های آسمان دوره ابتدایی و واحد مطالعه، دروس مربوط به موضوع امام زمان علیه السلام است که واحد تجزیه و تحلیل را جملات، پرسش‌ها و تصاویر قرار داده است؛ زیرا از این نوع تحلیل برای بررسی نگرش‌ها، ارزش‌ها و اعتقادات استفاده می‌شود. (سرمد و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۳۳) افزون بر آن، گاه بر برخی جملات تأکید بیش‌تر داشته است و برخی از پیشنهادات، ریشه در جملاتی خاص دارند. به دلیل

اهمیت نسل منتظر بر پایه فرهنگ مهدویت در این مطالعه، پژوهش‌گر به کمی کردن نتایج این تحلیل، به‌سان تحلیل‌های محتوایی نپرداخته، بلکه با استفاده از پیش‌درآمدهای کیفی، به بررسی و سپس ارائه راهبرد، اقدام نموده است.

در هر یک از کتاب‌های دوم تا چهارم دبستان، یک درس به موضوع امام زمان عج اختصاص یافته و کتاب پایه پنجم، دو درس را درباره این موضوع در خود جای داده است. در پایه دوم، درسی با نام «جشن بزرگ» به جشن نیمه شعبان اشاره می‌کند و پس از توضیحاتی درباره آن، کودکان را تشویق می‌کند درباره این جشن در شهر و روستای خود صحبت کنند. (رحیمی و دیگران، پایه دوم، ۱۳۸۸: ۵۰) کتاب پایه سوم با عنوان «او می‌آید» حضرت مهدی عج را از فرزندان امام حسین علیه السلام، راهنما و دوست ما معرفی می‌کند که برای مبارزه با ستم‌کاری و پلیدی می‌آید. این درس از کودکان می‌خواهد برای سلامتی امام زمان عج دعا کنند. (همو، پایه سوم، ۱۳۸۵: ۵۲-۵۳) کتاب پایه چهارم در درس «رؤیای من»، نخست تفکر کودکان را به سوی شادی، محبت و زیبایی جهان می‌برد، آن‌گاه همه این نیکی‌ها را در ظهور امام زمان عج خلاصه می‌کند که با آمدنش خوبی و شادمانی را به ما هدیه می‌دهد. (همو، پایه چهارم، ۱۳۸۵: ۵۸-۵۹) در صفحه دیگر این درس با پرسش‌هایی سنجیده، ذهن کودکان را بدین سمت می‌برد که تنها آرزو کردن کافی نیست و باید با گفتار و رفتار، زیبایی‌های زندگی را بیش‌تر کرد. (همو: ۶۰)

کتاب پایه پنجم در درس‌های ۱۵ و ۱۶، با عناوین «انتظار آفتاب‌گردان» و «راهبر»، به موضوع امام زمان عج می‌پردازد. از دل‌تنگی آفتاب‌گردان برای خورشیدی که زیر ابر پنهان شده می‌گوید و از زبان نسیم می‌شنود که خورشید همیشه در کنارش است و با کنار رفتن ابرها باز هم بر او خواهد

تابید. (همو، ۱۳۸۵: ۷۴-۷۶) پرسش‌های این درس پیرامون دل‌تنگی آفتاب‌گردان، نقش خورشید در زندگی آفتاب‌گردان و چگونگی بهره‌مندی آفتاب‌گردان از خورشید پنهان است. (همو: ۷۷)

درس «راهبر»، داستان گم شدن دختری هنگام طواف است که در آن حال به یاد حرف‌های مادرش افتاده و با یاد امام زمان علیه السلام، طوافی عجیب با مردی وارسته انجام می‌دهد، به گونه‌ای که کسی به آن‌ها تنه نمی‌زند و شلوغی آن‌جا را حس نمی‌کنند؛ آن‌گاه با رفتن آن مرد نیکوخصال، دختر به مادر و همسفرانش می‌رسد. (همو: ۷۸-۸۲)

در این درس متن کوتاهی از زبان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره جد امام زمان علیه السلام، نام پدر و مادرش و روز تولد آن حضرت وجود دارد و در پایان سؤالاتی از این متن مطرح می‌شود. سپس از دانش‌آموزان می‌خواهد ترجمه آیه ۸۶ سوره هود را که درباره امام زمان علیه السلام است، پیدا کنند. (همو: ۸۳)

گفتنی است همه این درس‌ها تصاویری زیبا و روحانی دارند و می‌کوشند ذهن کودکان را به سوی مسئله انتظار و حضور امام زمان علیه السلام معطوف دارند که در جای خود بدین سبب که از همان ماه‌های نخستین حس کنجکاوی کودک با نگاه به اشیای واقعی تحریک می‌شود و در دوران کودکی، آموزش با تصاویر زیبا و رنگارنگ تأثیر بیش‌تری دارد (منصوری، ۱۳۸۴: ۲۵) توانسته‌اند در جذب و انتخاب تصاویر موفق باشند.

از بعد محتوا، با جملاتی بسیار کوتاه در پایه دوم آغاز می‌شود و با افزایش جملات و سپس تدوین متن درس تا پایه پنجم به ذکر داستان و بیاناتی از زبان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره حضرت مهدی علیه السلام خاتمه می‌یابد که با توجه به سن کودکان، از آسان به مشکل و از کوتاه به بلند تدارک و

تدوین شده است. در راهنمای معلم این کتاب‌ها درباره موضوع «آشنایی با امامان معصوم علیهم‌السلام و پیشوایان دینی» توصیه شده است بیان و تدریس آشنایی کودکان با امام عصر علیه‌السلام بلافاصله پس از بیان مسئله عاشورا و ذکر نام امام حسین علیه‌السلام باشد تا مسئله شهادت امامان علیهم‌السلام و مصیبت‌های خاندان امام حسین علیه‌السلام، ذهن کودکان را دچار تشویش، ناراحتی و ناامیدی نکند و آنان مسلمانان و انسان‌های شایسته تاریخ را شکست خورده تلقی ننمایند. بدین روش، مسائل و مصایب کربلا و شهادت امام حسین علیه‌السلام در ذهن آنان به داستانی حماسی و حرکت‌آفرین تبدیل شود، نه یک تراژدی غم‌بار و تأسفانگیز. (کتاب معلم، ۱۳۸۱: ۳۲-۳۴)

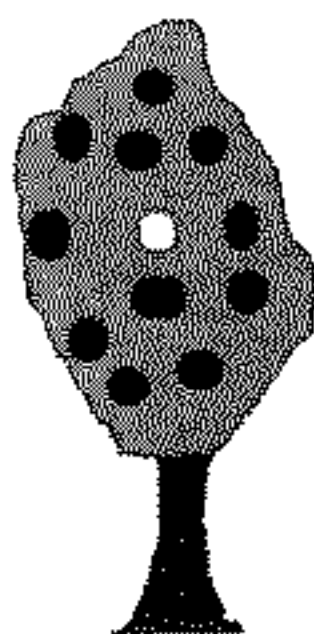
با وجود همه محاسن گفته شده و دقت نظر راهنمای معلم در تدریس این مباحث، بی‌بی‌عشرت زمانی (۱۳۸۷) در پژوهش خود، پس از تجزیه و تحلیل کتاب‌های هدیه‌های آسمان و کتاب کار پایه چهارم، معتقد است متن این کتاب‌ها بیش‌تر به بیان حقایق و ارائه اطلاعات می‌پردازد و غیرفعال است. همچنین تصاویر را هم غیر فعال تشخیص داده است، اما پرسش‌ها را فعال می‌داند، به گونه‌ای که ضریب درگیری دانش‌آموزان با آن‌ها ۵۷٪ است، در حالی که ضریب درگیری دانش‌آموزان با متن و تصاویر به ترتیب ۲۵٪ و ۳۱٪ است. (زمانی، ۱۳۸۷: ۱، ۷) پژوهش‌گر با بررسی محتوای دروس، معتقد است موضوعی فراتر از تفکرات عامه بزرگسالان درباره حضرت مهدی علیه‌السلام، اما با زبانی کودکانه وجود ندارد؛ برای مثال، جشن نیمه شعبان، ذکر دعا برای سلامتی و فرج امام عصر علیه‌السلام، غیبت آن حضرت و ... پرسش اساسی این است که کودک پایه دوم ابتدایی که هیچ تصویری از امام زمانش و شاید از فلسفه امام و پیشوا ندارد، چگونه و چرا جشن میلاد بگیرد؟ به کار بردن واژه «انتظار» برای کودکان، سنگین نیست؟ در برنامه «سلام بر

مهدی» که روزهای جمعه از صدای شبکه گیلان پخش می‌شود، عنوان شده بود در تحقیقی دانش‌آموزان دوره دبیرستان از ظهور حضرت مهدی (عج) واهمه داشتند؛ زیرا می‌پنداشتند بدکارند و امام زمان (عج) پس از ظهورش آن‌ها را خواهد کشت! چگونه می‌توان در قالب این درس‌ها از به وجود آمدن چنین تفکری در بین کودکان جلوگیری کرد؟ چگونه می‌توان فلسفه جشن نیمه شعبان را در قالبی کودکانه به آنان تفهیم کرد؟ چگونه می‌توان آنان را «منتظر» تربیت کرد؟

راهبردهای تربیتی پیشنهادی در مدارس

الف) داستان‌های حوزه مهدویت در پایه‌های مختلف پیوستگی داشته باشد؛ زیرا پیوستگی محتوای کتاب‌های درسی از یک سو کودک را تشنه اتمام بحث، وابسته و منتظر این موضوع می‌کند و از سوی دیگر، متناسب با کمال‌یافتگی‌اش بر محتوا افزون می‌گردد. نمونه‌هایی که کودکان را به تفکر وامی‌دارد:

- درخت سبز و تنومندی که ۱۲ میوه رسیده دارد، اما یکی نور مطلق نشان داده شود.



- نمایش ۱۱ گل سرخ و یک گل سفید.



ب) به جای دل‌تنگی آفتاب‌گردان از خورشید پشت ابر، بهتر است دل‌تنگی کودک را در روزی که مادر در خانه نیست، اما تسهیلاتی چون غذا را برایش مهیا کرده و... شرح داده شود و در قالب داستان درآید. پس از آمادگی و شنیدن و شاید تجربه چنین دل‌تنگی در زندگی خصوصی کودک، به دل‌تنگی رؤیایی آفتاب‌گردان پرداخته شود.

ج) پدر و مادری ۱۲ فرزند دارند که یکی بر حسب ضرورت (مثلاً رسیدگی به وضعیت پدر یا مادر بزرگ یا ادامه تحصیل) در کنار آنها زندگی نمی‌کند و هر ساله پدر و مادرش تولد او را همراه با سایر اعضای خانواده جشن می‌گیرند. پس از این آمادگی و درس‌هایی درباره ضرورت وجود پیشوا و امام در زندگی، به جشن میلاد امام زمان عج پرداخته شود.

د) تشویق و هدایت دانش‌آموزان به گفت‌وگوی گروهی در کلاس برای عضو غایب آن روز، یا استفاده از موقعیت واقعی؛ به عنوان نمونه، روزی که معلم آن‌ها در کلاس حضور نداشت، آنان چه کارهایی انجام دادند؟ آیا دلشان می‌خواست به کارهایی بپردازند که وقتی معلمشان اطلاع می‌یافت، ناراحت می‌شد و آنان خجالت‌زده می‌شدند؟

ه) افزون بر کتاب‌های هدیه‌های آسمان، در کتاب‌های دیگر همچون *بخوانیم*، درس‌هایی با عنوان موضوع امام زمان عج اختصاص یابد، تا کتاب‌ها دارای پیوستگی باشند.

درباره دلیل موارد مذکور، دانش‌آموزان می‌توانند در قالب گروهی با هم گفت‌وگو کنند یا در تدریس معلم به صورت بحث و گفت‌وگو شرکت نمایند. نکته‌ای که پژوهش‌گر ذکر آن را ضروری می‌داند، این است که تربیت باید با نهایت سعه صدر و حوصله انجام گیرد. مربیان و معلمان

همچون باغبانی که مدت‌ها به انتظار گل دادن بوته‌ها می‌نشیند، شایسته است در راه تربیت نسل انتظار با صبر و شکیبایی همراه با درایت، منتظر جوانه زدن روح ایمان و تربیت مهدوی کودکان باشند.

نتیجه

از آن‌جا که انتظار در مکتب شیعیان نویدبخش آینده‌ای روشن و نیکو، پس از پرشدن بیداد و ستم در گستره هستی است، شایسته است آموزش کودکان، به عنوان نسل منتظر، با تربیت مهدوی همراه باشد. از جمله نهادهایی که به‌طور مستقیم در این کار مهم دخالت دارند، وزارت آموزش و پرورش است که به نظر می‌رسد بهتر است با نظر فرهیختگان این حوزه، در برنامه‌ریزی درسی بیش از پیش به این موضوع پردازد تا در برابر دشمنان فرهنگ غنی انتظار، با علم و دانش نظری وارد شود. با به روز کردن دانش معلمان این حوزه، به تربیت نسل منتظر در دوره کودکی غنا بخشد که تعلیم چنین امر خطیری در دوره‌های بالاتر دیر می‌نماید.

منابع

۱. امجد، محمود، «درآمدی بر نسل منتظر (۳)»، ماهنامه موعود، ش ۹۵، ۱۳۸۸ ش.
۲. باوفا، ابراهیم، «آسیب‌شناسی مهدویت: هالیود و مسئله منجی»، مجموعه مقالات همایش منطقه‌ای مهدویت و ادعاهای دروغین در عصر حاضر، رشت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت با همکاری دانشگاه آزاد اسلامی واحدهای آستارا، انزلی و نور و اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان گیلان، ۱۳۸۸ ش.
۳. بهشتی، احمد، تربیت کودک در جهان امروز، قم، انتشارات بوستان کتاب، چاپ پنجم، ۱۳۸۷ ش.
۴. پاتز، کلی، «آیا میهن‌پرستان می‌توانند با هالیوود رقابت کنند؟»، ماهنامه سیاحت غرب، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، سال هفتم، ش ۷۴، ۱۳۸۸ ش.
۵. رحیمی، علی‌رضا و دیگران، هدیه‌های آسمان، سال دوم، سوم، چهارم و پنجم دبستان، تهران، اداره کل چاپ و توزیع کتاب‌های درسی، ۱۳۸۵ - ۱۳۸۸ ش.
۶. رضوانی، علی‌اصغر، موعودشناسی و پاسخ به شبهات، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.
۷. زمانی، بی‌بی‌عشرت، «میزان فعال و غیرفعال بودن محتوای کتاب هدیه‌های آسمان و کتاب کار چهارم ابتدایی، تألیف جدید تعلیمات اسلامی»، پژوهش‌های تربیتی و روان‌شناختی دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه اصفهان، سال چهارم، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۸۷ ش.

۸. خانجانی، علی‌اوسط، «ضرورت تربیت منتظران در دوران غیبت»،
مجموعه مقالات مهدویت، مفاهیم و بازخوانی مفاهیم مهدویت، به کوشش:
حسن شیخ‌محمودی و دیگران، تنکابن، دانشگاه آزاد اسلامی واحد
تنکابن، ۱۳۸۴ش.
۹. سرمد، زهره و دیگران، روش‌های تحقیق در علوم رفتاری، تهران،
انتشارات آگه، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۶ش.
۱۰. سلیمانی‌فر، ثریا، بررسی شخصیت جوان از دیدگاه قرآن، حدیث و علم
روان‌شناسی، تهران، انتشارات فرهنگ مکتوب، چاپ دوم، ۱۳۸۴ش.
۱۱. شپرد، تی. بی، «تعلیم و تربیت دین در انگلستان»، ترجمه: احمد آرام،
ماه‌نامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی رشد معلم، دوره بیست و ششم،
ش ۲۴۷، اسفند ۱۳۸۸ش.
۱۲. شرفی، محمدرضا، دنیای نوجوان، تهران، انتشارات تربیت، چاپ دوم،
۱۳۷۶ش.
۱۳. شفیعی سروستانی، ابراهیم، انتظار، بایدها و نبایدها، تهران، انتشارات
موعود عصر، چاپ پنجم، ۱۳۸۷ش.
۱۴. _____، معرفت امام زمان و تکلیف منتظران، تهران،
انتشارات موعود عصر، چاپ اول، ۱۳۸۴ش.
۱۵. شفیعی سروستانی، اسماعیل، «زمزمه‌های ظهور»، مجموعه مقالات
پیش‌گویی‌ها و آخرالزمان، تهران، انتشارات موعود عصر، چاپ اول،
۱۳۸۷ش.
۱۶. _____، استراتژی انتظار، تهران، انتشارات موعود
عصر، چاپ پنجم، ۱۳۸۴ش.

۱۷. صافی گلپایگانی، لطف‌الله، *گفتمان مهدویت*، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ سوم، ۱۳۸۲ش.
۱۸. صدر، سید محمد، *تاریخ پس از ظهور*، ترجمه: سجادی‌پور، تهران، انتشارات موعود عصر، چاپ سوم، ۱۳۸۸ش.
۱۹. کتاب معلم (راهنمای تدریس مدیه‌های آسمان)، تهران، اداره کل چاپ و توزیع کتاب‌های درسی، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.
۲۰. گنجی، حسین، *ارتباط معنوی با حضرت مهدی (عج)*، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ دوم، ۱۳۸۴ش.
۲۱. منصوری، اعظم، *بهترین روش‌های تربیت و ارتباط با کودکان*، اصفهان، انتشارات شهید فهمیده، چاپ دوم، ۱۳۸۴ش.
۲۲. نیک‌کار، علی، «مهدویت، فرهنگ انتظار و مسئولیت‌پذیری»، مجموعه مقالات مهدویت، مفاهیم و بازخوانی مفاهیم مهدویت، به کوشش: حسن شیخ‌محمودی و دیگران، تنکابن، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تنکابن، ۱۳۸۴ش.

راهبرد منجی علیه السلام در برابر مظاهر فرهنگ نوین

علی حاج محمدی*

چکیده

حضرت مهدی علیه السلام با مظاهر و فرآورده‌های تمدن نوین چه خواهد کرد؟ این پرسش از جمله مهم‌ترین مباحث دکترین فرهنگی مهدویت است. این پرسش آن‌گاه محل بحث می‌شود که دگرگونی فرهنگی دوران کنونی با آن‌چه در لحظه غیبت ایشان بر جهان حاکم بوده، مقایسه گردد. سرعت تحولات علمی، اجتماعی و فرهنگی، جهان را نسبت به عصر حدیث و وحی و سده‌های آغازین غیبت حضرت علیه السلام دگرگون کرده که نقش تحولات در دوران حکومت مبارک حضرت حجت علیه السلام نیز محل بحث خواهد بود.

از جهتی، برجسته‌ترین شاخص هر راهبرد فرهنگی برای جوامع کنونی، تعیین حدود و ثغور همین فرآورده‌ها و چگونگی رفتار با آنهاست و لذا هرگونه پاسخی به این پرسش، تأثیر شایانی در ترسیم و اجرای راهبردهای فرهنگی در جامعه اسلامی و از جمله ایران خودمان خواهد داشت.

رفتار حضرت علیه السلام با فرآورده‌های فرهنگ نوین چه خواهد بود؟ برخورد، تعامل یا تعاطی است؟ حذف می‌کند، کنار می‌آید یا تقویت می‌کند؟ پاسخ اجمالی آن است که هر سه مورد در کار خواهد بود، اما چگونگی، کجایی و چرایی آن پرسشی است که جستار پیش رو تلاش دارد به آن پاسخی گوید.

واژگان کلیدی

راهبرد فرهنگی، فرهنگ اسلامی، فطرت.

* کارشناس ارشد مطالعات ترجمه و پژوهش‌گر مسائل فرهنگ و جامعه.

موضوع بحث، تبیین راهبردی فرهنگی در برابر پدیده‌ها، کالاها و فرآورده‌های فرهنگ نوین است که آبشخور آن بیش‌تر در مغرب زمین و منبعث از اندیشه‌های لیبرال دموکراسی است.

راهبرد در اصطلاح، برنامه‌ای است مدون برای رسیدن به هدفی معین و راهبرد فرهنگی مجموعه‌ای است منسجم از تصمیمات و اقدامات با هدف درمان، ترمیم، تعمیر یا تحولی مطلوب در فرهنگی مفروض. راهبرد باید موضوع را تعریف کند، به بیان مسئله پردازد و در پایان راه حل بدهد.

اما برای تدوین هر راهبرد فرهنگی باید ابتدا فرهنگ را با همه ویژگی‌هایش بشناسیم. این شناخت شامل تشریح پیکر فرهنگ به منزله پدیده‌ای دارای حیات و نیز تبیین عوامل مقوم و مؤثر در پویایی و میرایی آن است. همچنین این شناخت شامل شناسایی بسترهای فرهنگ‌ساز و نیز مبادی و موانع فرهنگ‌سازی است. بر پاگرد این شناخت، می‌توان فهرستی از اقدامات شامل بایدها و نبایدها تدوین نمود که اجرای آن یا خودداری از آن زمینه‌های نیل به هدفی مفروض را فراهم می‌نماید.

از این‌رو، ابتدا مفهوم فرهنگ را با روی‌کرد به جستار پیش رو تعریف می‌کنیم؛ تعریفی که محل نزاع است و به عبارتی، نیمی از پاسخ در همین تعریف فرهنگ نهفته است. آن‌گاه نسبت فرهنگ و جهت‌گیری فرهنگی را مشخص می‌کنیم و می‌گوییم که فرهنگ مهدوی با جهت‌گیری آسمانی شکل می‌گیرد.

آن‌گاه به بیان مفهوم فرآورده فرهنگی یا کالای فرهنگی می‌پردازیم و بسترهای رویش فرآورده فرهنگی را تبیین می‌کنیم. این بحث از آن‌رو مهم

است که بدانیم ریشه بسیاری از فرآورده‌های فرهنگ نوین در تعاملی دوسویه میان جهت‌گیری فرهنگ نوین و کالاهای فرهنگی برآمده از آن خفته است. این بحث با تبیین رفتار احتمالی حضرت در برابر فرآورده‌های فرهنگ نوین پی‌گیری خواهد شد.

فرجام کار، مقدمه‌ای است بر شناخت برخی شیوه‌های فرهنگ‌سازی حضرت حجت (ع) و به‌خصوص اهمیت رفتارهای فرهنگ‌ساز ایشان در شکل‌گیری ارزش‌ها در جامعه. نکته بحث، اهمیت رفتار بزرگان و نخبگان جامعه به منزله مبدأ تشکیل و ترویج ارزش‌های فرهنگی است. امید است بحث از چارچوب‌های تحقیق علمی خارج نشود و در پایان کار، شمایی از راهبردی عملی و فرهنگی در ذهن شکل بگیرد.

چیستی فرهنگ

معرفی فرهنگ، کاری سهل و ممتنع است. فرهنگ پدیده‌ای است انتزاعی که از روی آثارش شناخته و تعریف می‌شود و لذا غالب تعاریفی که تا کنون از مفهوم فرهنگ ارائه شده بر مظاهر و فرآورده‌های آن بنا شده است، (نک: حاجی ده‌آبادی، ۸-۳۷) مانند نوع خوراک و پوشاک، شیوه‌های ساخت و ساز و چگونگی گفتمان و شناخت جهان که در زبان و ادب متجلی می‌شود. فرهنگ، به زعم نویسندگان، مجموعه‌ای از ارزش‌ها و باورهاست که میان اکثریت افراد یک جمعیت مشترک باشد. برآیند این ارزش‌ها و باورها در فرآورده‌هایی ظاهر می‌شود که مظاهر فرهنگ هستند و اتفاقاً هر فرهنگی در جامعه همان فرآورده‌هایش ادامه حیات نیز می‌دهد و مادامی که این فرآورده‌ها حیات دارند آن فرهنگ هم حیات دارد. میزان و سطح نفوذ یا

انزوای هر فرهنگی نیز وابسته به میزان و سطح نفوذ یا انزوای فرآورده‌های آن است.

ارزش‌های فرهنگی در گذر زمان و از گرد آمدن تدریجی افراد جامعه حول محوری تشکیل می‌شود که جهت‌گیری فرهنگی آن جامعه است. به این ترتیب، آنچه دو فرهنگ را در گذر زمان از هم متمایز می‌کند، جهت‌گیری فرهنگی خاص آن دو است.

دو جهت‌گیری شاخص همیشه با هم در کشاکشی تاریخی بوده‌اند: جهت‌گیری آسمانی و جهت‌گیری زمینی و هرگاه حرکت جامعه‌ای رو به جانب آسمان گرفته، فرهنگی الهی نضج گرفته است. قرآن کریم در جایی از این جهت‌گیری آسمانی مبتنی بر پرستش خدا با عنوان «رنگ خدا» تعبیر می‌کند: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَتَخُنُّ لَهُ عَابِدُونَ» (بقره: ۱۳۸) جهت‌گیری که عوض شود همه چیز رنگ الهی می‌گیرد. دستور قرآنی «وَأَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا» (یونس: ۱۰۵) به یک معنا یعنی باید قبله‌نمای جامعه انسانی جهت‌گیری الهی بیابد و در آن صورت همه چیز رنگی الهی می‌گیرد و به تدریج فرهنگی الهی ریشه می‌دواند.

اما فرهنگ در فرآورده‌های خود متجلی می‌شود که به تعبیری برون‌داد جامعه واجد آن فرهنگ است. روحیه تعظیم در برابر مشتری بعد از ارائه خدمت که در ملل آسیای جنوب شرق معمول است در فرآورده تلفن همراه تاشو بروز کرده است. این البته یک نمونه است. بحث آن است که ارزش‌های فرهنگی در برون‌داد یک جامعه ظهور می‌کند. مثلاً برخی معتقدند اگر سیر پیشرفت‌های علمی در دست مسلمین بود شاید هرگز فرآورده سینما با چند و چون فعلی آن که بر محوریت گیشه یا همان

خواهش و خواسته اکثریت و اشتباهی خلق می‌گردد پدید نمی‌آمد (از جمله نک: آوینی، ۱۳۷۲) و این هم البته نمونه‌ای است از هزاران. اگر سیر پیشرفت‌های علم فیزیک در دست مسلمانان بود و جهت‌گیری «وَأَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا» حاکم بود و پرستش خدا اصل بود، شاید ابتدا قبله‌نما بر مدار جاذبه زمین ابداع می‌شد و بعد برای مطالعه پدیده‌های زمین‌شناختی، قطب‌نما پدید می‌آمد و آن هم در قالبی فرعی و به جهت اطاعت دعوت الهی به دانش و پژوهش. در این معنا، عقربه قبله‌نما عقربه اصلی می‌شد و عقربه قطب‌نما عقربه فرعی. آری، جهت‌گیری که عوض شود و محور که پرستش خدا شود، دانشمند زمین‌شناس از ابتدا قبله‌نما خواهد ساخت و بعد برای مطالعات علمی‌اش، آن هم در راستای اطاعت امر خدا، با عقربه‌ای فرعی دو قطب را مشخص می‌کند. البته این تمثیل است و مراد از آن بیان تأثیر جهت‌گیری‌های جامعه دینی در نوع فرآورده‌های آن است.

در روایت است که امام صادق علیه السلام به یکی از اصحاب خود که پنجره‌ای در دیوار خانه می‌ساخت تا به گفته خودش «نورگیر خانه‌اش باشد» توصیه کرد که وی افزون بر آن می‌تواند نیتی الهی کند که اوقات نماز را با این نورگیر تشخیص دهد و اوقات نیایش را از کف ندهد. آری، نگاه آسمانی در اجزای زندگی زمینی ریشه خواهد دوانید.

فرهنگی که نگاه به آسمان دارد در زبان و ادب مردمان آن هم متجلی می‌شود. درباره نسبت زبان و فرهنگ بسیار گفته‌اند. زبان به یک معنا زبان فرهنگ است، یعنی فرهنگ یک مردم در آینه زبان آن‌ها هم منعکس می‌شود. در زبان فارسی تحت تأثیر فرهنگ اسلامی به کسی که هنوز زنده است می‌گوییم فلانی در «قید» حیات است، یعنی مردن رها شدن از بند

است برای جهانی بزرگ‌تر که زندگانی واقعی در آن جریان دارد. «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ» (عنکبوت: ۶۴). یا به کسی که در گذشته می‌گوییم: «دار فانی را وداع گفت.» این نگاه رو به بالاست. اما نگاه که زمینی شود، زبان نیز عوض می‌شود. برای نمونه، عبارت «to depart this life» (جدا شدن از این زندگی) که استعاره‌ای دینی از مرگ است، دیگر در زبان انگلیسی به کار نمی‌رود و در واژه‌نامه‌های انگلیسی با تعبیر «archaic» (کهنه) به آن اشاره می‌شود. همچنین در فرهنگ کنونی، وقتی می‌خواهند درباره کسی که بعد از مرگش دو بچه از وی مانده سخن بگویند، می‌گویند: «he has survived by two children» که حاصل نگاهی مادی به انسان است و اشاره‌ای به بقای روح بعد از مرگ ندارد. همچنین در این زبان به رخدادهای طبیعی مانند سیل و زلزله می‌گویند: «an act of God» (یک عمل خدا). انگار هر آنچه می‌کنیم و می‌شود، کار بندگان است و بقیه کار خداست و مگر شرک جز این است؟

نمونه آوردن از زبان انگلیسی از آن روست که اکنون زبان‌محوری فرهنگ لیبرال غرب است، هرچند این فرهنگ در همه زبان‌ها ریشه دوانده است. برای نمونه عبارت «رخدادهای طبیعی» که در زبان فارسی جا افتاده و از روی ناچاری و برای تفهیم کلام استفاده می‌شود، بویی از شرک دارد؛ چون مؤلفه‌های معنایی آن برگرفته از مفهوم «طبیعت» است، نه «خلقت».^۱ اکنون با عطفی به موضوع اصلی بحث می‌گوییم که نظام فرهنگی موعود یک جهت‌گیری شاخص دارد: «زدودن هر آنچه رنگی از شرک دارد» و این

۱. البته این‌ها حرفی است از هزاران و گردآوری این دست موارد، ظرفیت چندین پایان‌نامه علمی و دانشگاهی را دارد.

از مفاهیم قرآنی با مضمون جامعه موعود مستفاد می‌شود؛ می‌فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ» (نور: ۵۵) از امام باقر علیه السلام نقل است که مراد از این آیه حضرت قائم علیه السلام و اصحاب وی هستند. (مجلسی، بی‌تا: ج ۵۱، ۵۸) یعنی وعده خداست که روزی مردمانی مؤمن و صلاح‌پیشه را در زمین جانشین خود کند و حکومت زمین را به دست آنان سپارد که «يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا»؛ «مرا می‌پرستند و ذره‌ای دیگری را شریک امر من قرار نمی‌دهند.» در روایت است که شعار پرچم حضرت مهدی علیه السلام عبارت است از «البيعة لله». (طبسی، ۱۳۸۲: ۶۶) آری ایشان برای خدا بیعت می‌گیرند.

امت موعود جهت‌نمای فرهنگشان رو به جانب آسمان می‌گیرد و از شرک فرهنگ نوین که خلوت و جلوت زمینیان و چه بسا برخی منتظران حضرت علیه السلام را فرا گرفته است تبری خواهند جست. بنابر روایتی از امام باقر علیه السلام آن هنگام که خیزش جهانی حضرت برپا شود، کسانی با حضرت همراه خواهند شد که در لحظه ظهور مشغول عبادت بت‌ها بوده‌اند^۱ و این نمادی از نفوذ فرآورده‌های شرک نوین تا اندرون جوامع انسانی است و از سویی بیان‌گر خیزش مردمان برای کندن لباس شرک و بر تن کردن لباس وحدانیت خداست.

آن روز آهن‌ربای وجود آدمیان گردش‌ی جانب آسمان می‌کند و براده‌های انسانی بر محوریت جاذبه آن خو می‌گیرد و به تدریج بساط فرهنگ نوین که بر جهت‌گیری غیر از پرستش خدا بنا شده است کم‌رنگ و کم‌رنگ‌تر

۱. «و لو قد جاء أمرنا لقد خرج منه من هو اليوم على عبادة الأوثان.» (مجلسی، بی‌تا: ج ۵۲، ۳۲۹)

می‌شود و اندک‌اندک فرهنگی نو ریشه می‌دواند و ثمر می‌دهد، البته اندک‌اندک و این رازی است فرهنگ‌شناختی و درخور موشکافی بیش‌تر. تحول فرهنگ امری است بطئی و زمان‌بر. فرهنگ در این مقام فرآیند است نه فرآورده، یعنی یک فرهنگ نمی‌آید تا یک فرهنگ برود؛ باید به تدریج تحول بیابد، یعنی نوعی صیوررت باید رخ دهد. فرهنگ جامعه مه‌دوی نیز به تدریج و با همت گروه مؤمنان و البته بر مدار سیره امام عصر علیه السلام شکل خواهد گرفت و در این راه بسی مرارت‌ها خواهد رفت و بسی دل‌ها خون خواهد شد. بنابر روایتی از امام باقر علیه السلام خونی که به دل حضرت حجت علیه السلام می‌شود بیش از خونی است که در جامعه جاهلی عربستان به دل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شد.^۱

از آغاز پیدایی اتوپیای جاهلی لیبرال دموکراسی تا ریشه دواندن فرهنگ اومانیسم خداستیز در سراسر زمین، زمانی به درازنای چند سده سپری شده است. آیا این فرهنگ نهادینه شده به چشم‌برهم‌زدنی رخت برخواهد بست؟ کار فرهنگ، کار زور و ضرب نیست. «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره: ۲۵۶) آن هنگام که قوه قهریه حضرت صلی الله علیه و آله، که در تعبیر نمادین «قیام با شمشیر» تجلی یافته، عوامل مانع فرهنگ الهی را از صفحه گیتی محو کند، روز اول فرهنگ‌سازی است و حضرت صلی الله علیه و آله به تبیین و تمییز ارزش‌های الهی از ارزش‌های جاهلی فرهنگ جهالت مدرن خواهند پرداخت تا آن هنگام که بستر فرهنگ‌ساز «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» به منصه ظهور برسد و آن‌گاه مردمان به جهت‌گیری فرهنگی الهی که همان «عروة الوثقی» قرآنی است خوانده می‌شوند.

۱. «إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَوْ قَدْ ظَهَرَ لَقِيَ مِنَ النَّاسِ مِثْلَ مَا لَقِيَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ أَكْثَرَ.» (همان: ۳۶۲)

آن روز، مبلغان فرهنگ الهی به شش گوشه زمین گسیل می‌شوند و برنامه‌های فرهنگ‌سازی با مقیاسی جهانی اجرا خواهد شد. سازمان‌هایی با گستره فعالیت جهانی تأسیس می‌شوند و تلاشی واحد برای بنای فرهنگ آسمانی کلید خواهد خورد و وسایل ارتباط جمعی که آن روز به کمال فن‌آوری خود خواهند رسید، در خدمت فراگیری و نهادینه‌سازی فرهنگ مهدوی قرار می‌گیرند^۱ و همگان بر محور عبودیت خدای احد و واحد خوانده می‌شوند و طنینی واحد سراسر گیتی را می‌نوازد که: «وَأَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا».

آری، بعد از خیزش مبارک حضرت علیه السلام بسی زمان خواهد رفت تا فرهنگ الهی ریشه بدواند و براده‌های انسانی حول فرهنگ قسط که شعار فرهنگی خیزش موعود است، نظام گیرد. قسط در تحلیلی فرهنگ‌شناختی ارزشی فرهنگی است که در بستر حاکمیت موعود اندک‌اندک نضج خواهد گرفت. فرهنگ را مجموعه‌ای از ارزش‌های نهادینه شده در مردمان معنا کردیم و اقامه قسط، به منزله منشور فرهنگی حاکمیت مهدوی که فرمود: «كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ» و فرمود: «يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا» یعنی نهادینه شدن رفتاری در جان مردمان و این نکته فرهنگ‌شناختی بسی دقیق و راهبردی است.

قسط در نسبت با مردم تعریف می‌شود. قرآن می‌فرماید که فرستادگان خود را جانب مردمان روانه کردیم، «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵) آری،

۱. روایات مبنی بر سخن گفتن حضرت با شیعیان از فاصله دور در حالی که چهره مبارک ایشان نیز دیده می‌شود و نیز روایات دال بر این که ندای آسمانی را همه می‌شنوند و می‌فهمند، می‌تواند ناظر بر این باشد که رسانه‌های جمعی فعلی و البته صورت تکامل یافته‌تر آن در خدمت فرهنگ‌سازی قرار خواهند گرفت.

مردم خود باید قسط را اقامه کنند و لذا از منظری فرهنگ‌شناختی، مفهوم قسط یعنی نهادینه شدن ارزشی فرهنگی که عبارت است از «اهتمام به ادای حق هر چیزی» و این جهت‌گیری فرهنگی در تمام زوایای اخلاقی، عبادی، رفتاری، اجتماعی، سیاسی و حیاتی مردمان ریشه خواهد دوانید و بسترساز حاکمیت فرهنگ خدا بر گستره زمین خواهد شد.

فرآورده‌های فرهنگ

در بالا اشاره رفت که هر فرهنگی دارای فرآورده‌های خود است که از دل علقه‌ها و روابط فرهنگی خاص خود نضج می‌گیرد و می‌روید و پیایی خود آینه تمام‌نما و بستر ترویج آن می‌شود. اما این بحث تبیین بیش‌تری می‌طلبد. فرآورده یا کالای فرهنگ که بعد فرهنگ‌ساز هم می‌شود چگونه شکل می‌گیرد، چگونه تأثیر می‌گذارد و چگونه از ظرفیت فرهنگ‌ساز آن می‌توان بهره گرفت؟

چنان‌که گذشت، باورها و ادراکات فرهنگی یک جامعه در برون‌داد آن جامعه و از جمله کالاهای تولیدی آن جامعه می‌تراود و به تعبیری روح فرهنگ جامعه در آن حلول می‌کند. برخی جامعه‌شناسان غربی متوجه این نکته بوده‌اند. از جمله آنتونی گیدنز در تعریف فرهنگ گفته است: «ارزش‌هایی که اعضای یک گروه معین دارند، هنجارهایی که از آن پیروی می‌کنند و کالاهای مادی که تولید می‌کنند.» (گیدنز، ۱۳۸۲: ۵۵-۵۶)

گیدنز معتقد است که اشیای مادی درون یک جامعه، محمل معانی فرهنگی آن جامعه هستند و از جمله به لباس، شیوه‌های خوردن، اشکال معماری و بسیاری ویژگی‌های مادی دیگر اشاره می‌کند. (همو: ۶۶)

با نگاهی به فرهنگ اسلامی خود می‌توان گفت صندوق صدقات فرآورده فرهنگ اسلامی است که برتافته از فرهنگ ایشار و در عین حال آموزه «استحباب آغاز کردن صبح با صدقه» می‌باشد و به تبع آن حضورش در هر کوی و گذر، ناخودآگاه این فرهنگ و آموزه را به دل جامعه می‌تراود.

خم و انحنای معماری اسلامی در سردر خانه‌های قدیم و برخی خانه‌های جدید و سراسر ابنیه اسلامی نمونه دیگری از کالای فرهنگ اسلامی است که به تقلید از خم محراب عبادت، علقه‌های فرهنگ عبودیت و تعظیم در برابر یگانه هستی را به درون جامعه می‌تراود و تجلی‌گه این آیت قرآنی است که «وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا»؛ (رعد: ۱۵) همه در حال تعظیمند، تو هم باش.

نقش‌های اسلیمی هم کالای فرهنگ اسلامی هستند. این نقوش منظم زائیده فرهنگ یگانه‌پرستی و بازتاب این آیت قرآنی است که «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا». (انعام: ۷۹) هنر خوش‌نویسی و تهذیب نیز از دیگر کالاهای فرهنگ اسلامی هستند که بازتاب پالایش روح از آلودگی‌ها و توجه نفس به یگانه آفرینش هستند. میرعماد، استاد مسلم خوش‌نویسی ایران می‌گوید: «صفای خط خوب از صفای دل است.» (به نقل از: شریفی، ۱۳۷۸: ۹۱) و مولوی همین مضمون را می‌سراید: «صورتی در زیر دارد آن‌چه در بالاستی».

انگشتر عقیق، چلچراغ، سفره هفت‌سین، آپارتمان، استادیوم فوتبال، پیتزا و سینما هم فرآورده فرهنگ هستند که هر یک رویده بستی خاص هستند و روابط و علقه‌هایی خاص در درون خود دارند.

اما آیا این برون‌داد فرهنگی، فرهنگ‌ساز هم هست؟ آیا خود بستر انتقال فرهنگ است؟ نشای هر گیاهی اگر در زمینی دیگر کاشته شود، بر می‌دهد و

همان گیاه را تولید می‌کند. آیا می‌شود که کالایی فرهنگی نیز با ورود به جامعه‌ای یا با بازسازی در خود آن جامعه به تدریج علقه‌هایی را که بر اساس آن روییده در درون بافت جامعه مقصد بدواند و بستری را که زمانی در دل آن روییده بوده بازسازی کند، مانند قلمه گیاه که افکندش در محیطی دیگر گیاه مربوطه‌اش را به تدریج پدید می‌آورد؟ در تداول عامه می‌گویند که هر کالایی فرهنگی خاص را به همراه می‌آورد. اما آیا این مسئله ریشه علمی هم دارد؟ پاسخ دقیق به این پرسش مستلزم تحقیقی درازمدت است. از این روی، تحولات فرهنگی نسل‌های حال و گذشته جهان امروز مؤیدی است بر مثبت بودن این ادعا.

یک دهه و اندی پیش، هنگامی که شوروی سابق فروپاشید و دروازه‌های فرهنگی امپراتوری سرخ به روی غرب باز شد، در اولین گام یک فروشگاه پیتزافروشی در میدان مرکزی مسکو افتتاح شد؛ یعنی نخستین گام فرهنگ‌سازی مغرب‌زمینیان انتقال کالایی فرهنگی مانند پیتزا به قلب کشور شوروی سابق بود. البته گفتن ندارد که پیتزا با عنایت به شیوه پختن و خوردن آن فرآورده فرهنگ مغرب‌زمین است.^۱

برای پژوهش‌گران جامعه ایران که شاهد دگرگونی‌های فرهنگی متعدد در کم‌تر از صد سال اخیر در این مرز و بوم بوده‌اند، فهم این مدعا چندان دشوار نیست؛ تو گویی مدعایی است که به مجرد تصور تصدیق خواهد شد. تجربه جامعه ایران بعد از دوره انقلاب اسلامی در دوره‌ای که از آن به عنوان تهاجم فرهنگی تعبیر می‌شود، نمونه‌ای از این مسئله است. پدیده «تهاجم فرهنگی» به یک معنا تهاجم فرآورده‌های فرهنگ غرب بود که علقه‌های فرهنگی غرب را در بافت جامعه ایرانی دواند.

۱. در این باره نک: «جامعه‌شناسی نان و مهندسی فرهنگ ایرانیان» از نویسنده.

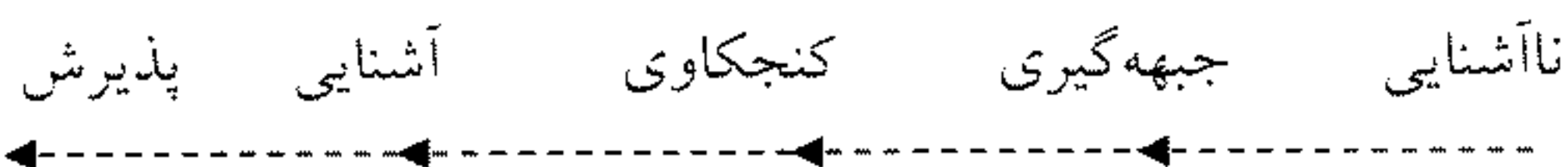
برخورد اخیر سیاست‌گذاران مسائل عمومی غرب با مسئله حجاب به مثابه فرآورده فرهنگ اسلامی دلیلی دیگر بر این مدعاست. می‌بینند که این کالای فرهنگی علقه‌های فرهنگی پدیدآورنده‌اش را به تدریج به درون بافت سکولار جامعه غربی تزریق می‌کند و لذا علی‌رغم ادعای آزادی اعمال دینی در قانون اساسی‌شان، سد راه حجاب می‌شوند، آن هم به لطایف‌الحیلی چون ترویج اسلام‌ترسی و معرفی حجاب به منزله نماد تروریسم با شگردهای خبری و سینمایی.

این‌ها نمونه‌هایی است در تأیید این که انتقال فرآورده فرهنگ یا بازسازی آن ممکن است به تدریج علقه‌های فرهنگی مربوطه‌اش را نیز منتقل یا بازسازی کند و زمینه‌ساز تحول فرهنگی گردد. به عبارتی ورود کالای فرهنگ از جامعه مبدأ به جامعه مقصد روابط و علقه‌های فرهنگی متناظرش را نیز به همراه خواهد آورد. چنین تأثیری هنگام بازسازی دوباره کالایی خاص نیز ایجاد شود.

اما چه فرآیندی هنگام انتقال یا بازسازی کالای فرهنگ‌ساز رخ می‌دهد که منشأ تحول فرهنگی می‌شود؟ به نظر هنگامی که کالای فرهنگ‌ساز از فرهنگ مبدأ به فرهنگ مقصد منتقل می‌شود اعضای جامعه مقصد در ابتدای امر با آن به عنوان عنصری ناآشنا رفتار می‌کنند و علت آن فقدان بستری است که این کالا در دل آن روییده است. اما به تدریج کالای فرهنگ‌ساز جای خود را باز می‌کند، به این ترتیب که علقه‌هایی را در دل فرهنگ پذیرنده ایجاد می‌کند و به تدریج نوعی تغایر فرهنگی شکل می‌دهد که این تغایر می‌تواند روابط فرهنگی متناظر فرهنگ مقصد را بی‌استفاده یا بی‌اثر کند و بعد از مدتی به فراموشی سپرد. بر این اساس هر کالای فرهنگ‌ساز

تازه‌وارد یا بازسازی شده می‌تواند بستر رشد فرهنگ غیر (اعم از مثبت یا منفی) شود.

مراحل رفتار اعضای یک جامعه با یک کالای فرهنگ غیر (تازه‌وارد یا بازسازی شده) را می‌توان بر روی پیوستاری مانند زیر تعقیب کرد:



البته کم و کیف و نفس رخداد مرحله آخر (پذیرش) به کارکرد و قوت عوامل فرهنگ‌پذیری یا به تعبیر دیگر عوامل اجتماعی شدن بستگی دارد. جامعه‌شناسان غربی نظیر گیدنز در بررسی این عوامل به مقولاتی چون «خانواده»، «روابط همالان»، «مدارس» و «رسانه‌های همگانی» اشاره می‌کنند. (گیدنز، ۱۳۸۲: ۱۰۳-۱۰۷) بر اساس این دیدگاه، یک فرد سرانجام رفتار خود در مرحله پذیرش را در تعامل با این گردونه عوامل تنظیم خواهد کرد. اما نگاهی دقیق نشان می‌دهد که نگرش دینی به بحث فرهنگ از نگرش غیردینی خاص جامعه‌شناسان غربی جداست که همانا نقش بستر ساز فطرت است. گردونه عوامل فرهنگ‌پذیری مندرج در متون فعلی جامعه‌شناسی - که متأسفانه متن درسی محافل علمی ما هم هست - برتافته از ذهنی است که در نظام‌های اجتماعی غربی پرورده شده است، یعنی جایی که اجازه سیاست‌گذاری فرهنگی از دین گرفته شده و به همه مسائل با روی‌کردی مبتنی بر نفی علقه‌های الهی وجود انسانی نگریسته شده است و به تبع آن، نقش فرهنگ‌ساز سفیران دین نیز تحلیل رفته یا به حاشیه رانده شده است. اما در جامعه موعود که بر جهت‌گیری الهی و آسمانی مبتنی است، یکی از ارکان مهم فرهنگ‌سازی، سفیران آن دین و به تبع آن حاکمیت برآمده از

متن دین است و این امر به دلیل وجود گرایشی اصیل در وجود آدمیان به ارزش‌های الهی و انسانی است که از بدو خلقتشان همراهشان بوده و در نظام فرهنگ‌شناختی قرآن کریم از آن به «فطرت» تعبیر می‌شود: ﴿فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾. (روم: ۳۰)

فطرت، خود بستر فرهنگ و وسیله فرهنگ‌سازی در درون انسان‌هاست و بر این اساس باید در اصطلاحات جامعه‌شناختی «اجتماعی شدن» و «فرهنگ‌پذیری» که به تلویح منشأ فرهنگ‌سازی را تنها در خارج از وجود انسان تلقی می‌کند تجدید نظر کرد و گاهی هم گفت «فرهنگ‌پروری»؛ چون گاهی منشأ رویش فرهنگ در درون آدمی است و دین به دنبال چنین فرهنگ‌سازی است و علمای دین سفیران آن هستند. هرچند عده‌ای از جامعه‌شناسان نوین ایران تلاش کرده‌اند که منبر و مسجد را که پایگاه‌های اصلی چنین مبنای فرهنگ‌سازی هستند در قالب «رسانه‌های همگانی» در همان گردونه فرهنگ‌پذیری گیدنز بگنجانند، این دو از نظر ماهیت و کیفیت متفاوت هستند.

این منبع فرهنگ تراوای فطری به دلیل ساخت همیشگی و نامیرای فطرت انسانی، هیچ‌گاه به حاشیه نمی‌رود، هرچند زمانه نو به نو شود. خلاف نظر امیل دورکیم، جامعه‌شناس غربی، که معتقد بود «با توسعه جوامع امروزی، نفوذ مذهب رو به زوال می‌گذارد.» (گیدنز، ۱۳۸۲: ۵۰۴) گرایش مذهبی در جهان به‌خصوص در ایران به‌رغم واردات گونه‌به‌گونه لوازم ارتباطات و مدرنیسم، بسطی روزافزون داشته است. اشتباه دورکیم این بود که در بررسی‌های خود از جوامع سنتی، به اقتضای روی‌کرد مادی خود، مسئله فطرت انسانی و به تبع آن، نقش فرهنگ‌ساز سفیران این فطرت را در

نظر نگرفته بود. آری، اگر بر اثر غفلت علمای دین، حقایق فطرت از چشمان جست‌وجوگر جامعه ناپدید شود، اتفاقی که دورکیم پیش‌بینی می‌کند رخ خواهد داد. علامه جعفری رحمه‌الله در تبیین فرهنگ فطرت‌مدار که از آن به «فرهنگ پیش‌رو» تعبیر می‌کند، نوشته است: «اساسی‌ترین عامل پذیرش فساد و تباهی خلایق است که از حقایق فرهنگ تکاملی در میان مردم یک جامعه به وجود می‌آید.» (جعفری، ۱۳۷۳: ۱۳۲)

همچو نگاه فطرت‌ستیزانه‌ای در آثار برونیسلاو مالینوفسکی، بنیان‌گذار دانش انسان‌شناسی نوین، هم دیده می‌شود. وی در کتاب معروف خود *نظریه‌ای علمی درباره فرهنگ* که متأسفانه منبع درسی دانشگاه‌های ماست، اساساً منشأ فرهنگ را ارضای نیازهای اولیه جسمی یا ارگانیک انسان می‌داند. (مالینوفسکی، ۱۳۷۹: ۶۲) وی در جایی از کتاب از گرایش‌های دینی به عنوان «پیچیدگی‌ها و مشکلات فرهنگی» (همان: ۱۰۲) و یا «تزلزل فیزیولوژیک» (همان: ۱۰۳) نام می‌برد و می‌گوید برای درک پیچیدگی و مشکلات رفتار فرهنگی باید آن را با فرآیند ارگانیک جسم انسان و مراحل رفتاری تطابق داد که آن‌ها را تزلزل فیزیولوژیک می‌نامد. (همان: ۱۰۳) بدین معنا گرایش‌های دینی حاصل نوعی تزلزل فیزیولوژیک است!

حاصل آن‌که فطرت، پتانسیل فرهنگ‌پرور قوی و مشترک میان اعضای جامعه جهانی برای بازسازی و پرورش فرهنگ دینی است و حاکمیت موعود با فطرت انسان‌ها سر و کار دارد. راهبرد فرهنگی نظام موعود بنابر تعبیری، بازپروری گرایش‌های مندرج در این کشش الهی وجود انسان‌ها در جامعه جهانی و یادآوری کشش‌های الهی در وجود مردمان است.

برخورد، تعامل یا تعاطی

اما رفتار حضرت ﷺ با فرآورده‌های فرهنگ نوین چه خواهد بود؟ برخورد است یا تعامل یا تعاطی؟ حذف می‌کند، کنار می‌آید یا تقویت می‌کند؟ پاسخ اجمالی آن است که هر سه این موارد در کار خواهد بود، اما چگونه، کجا و چرا؟

پاره‌ای از این فرآورده‌ها منطقاً به تأیید شرع است و لذا تکلیف حاکمیت موعود با آن مشخص است، مانند بسیاری پیشرفت‌های علمی. اما پاره‌ای دیگر دانش خالص نیستند یعنی به نوعی رنگ فرهنگ غرب را گرفته‌اند و با آن آمیخته‌اند. اما گاه برخی فرآورده‌ها چنان پیوندی با فرهنگ غربی دارند که گویی جسمی هستند که فرهنگ در آن حلول کرده است، مانند سینما، اینترنت، تئاتر و رمان.

رفتار حاکمیت موعود با فرآورده‌های فرهنگی نوین دایر بر میزان هماهنگی آن‌ها با جهت‌گیری الهی «أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ» و «يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً» است که بحثش رفت. به هر میزان فرآورده‌ای با این محوریت هماهنگ باشد، تقویت خواهد شد و به هر میزان تخطی کند، موضوع برخورد‌های فرهنگی و حکومتی حضرت حجت ﷺ قرار خواهد گرفت. لذا در دسته‌بندی سه‌گانه می‌توان گفت: فرآورده‌های فرهنگ نوین یا «دین‌پذیر» هستند، یا «دین‌ستیز»، یا «دین‌گریز»، یعنی یا با جهت‌گیری الهی همراه یا در تقابل با آن یا آن‌که خنثایند، یعنی ستیزی ندارند، اما کمکی هم نمی‌کنند و البته به نوعی مسبب غفلت و کم‌توجهی جامعه به آن محوریت می‌شوند. شاید بتوان همه فرآورده‌های فرهنگ نوین را در این تقسیم‌بندی سه‌گانه جای داد.

با این حساب، تکلیف فرآورده‌ای دین‌پذیر مشخص است. این‌که در روایتی نمادین می‌فرماید: دانش ۲۷ حرف است و مردمان تا پیش از ظهور حضرت فقط با دو حرف آن آشنا هستند و حضرت ۲۵ حرف بر آن خواهد افزود،^۱ می‌تواند از جهتی ناظر به همین مسئله باشد که فرآورده‌های دین‌پذیر دانش امروزی در حاکمیت حضرت مهدی عجته تقویت خواهند شد. از جمله، مسلماً دانش‌ها و فرآورده‌هایی که به تقویت سلامت و بهداشت آدمی می‌انجامد تقویت خواهند شد. یک دلیل روایی آن‌که امروزه اصطلاح «متوسط عمر» (Life Expectancy) شاخصی محوری برای تشریح قابلیت‌های بهداشتی و سلامت در هر جامعه به کار می‌رود و از امام باقر عجته روایت شده که عمر مردمان در حکومت مهدی عجته طولانی می‌شود.^۲ مقصود آن‌که فرآورده‌های دین‌پذیر فرهنگ نوین در حاکمیت مهدی عجته تقویت خواهند شد.

با وجود این حدیث فوق، اشاره‌ای لطیف دارد که می‌تواند ناظر به همان تغییر جهت‌گیری فرهنگی در دوران حضرت باشد. می‌فرماید:

فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَالْعَشْرِينَ حُرْفًا فَبَثَّهَا فِي النَّاسِ وَ ضَمَّ إِلَيْهَا الْحُرْفَيْنِ، حَتَّى يَبْثَّهَا سَبْعَةً وَ عَشْرِينَ حُرْفًا.

یعنی این ۲۵ حرف به آن دو حرف افزوده نمی‌شود، بلکه این دو حرف به آن ۲۵ حرف افزوده می‌شود، یعنی اصل آن دانش و فرآورده‌ای است که حضرت با خود می‌آورد و آن‌چه موجود است، باید با آن مبنا و محور

۱. «العلم سبعة و عشرون حرفاً فجميع ما جائت به الرسل حرفان فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين. فإذا قام قائمنا أخرج الخمسة و العشرين حرفاً فبثها في الناس و ضم إليها الحرفين، حتى يثبتها سبعة و عشرين حرفاً.» (مجلسی، بی‌تا: ج ۵۲، ۳۳۶)
 ۲. «يَعْمُرُ الرَّجُلُ فِي مَلَكِهِ.» (همان: ۳۳۷)

مبارک هم جهت شود. همچنین بنابر روایت فوق، در ابتدای امر همان ۲۵ حرف که به یقین جهت‌گیری آسمانی دارد در میان مردمان منتشر می‌شود و بعد که مردمان با آن خو می‌گیرند، آن دو حرف نیز ترویج خواهد شد و لذا در این روایت، دوبار عبارت «بث علم» به کار می‌رود.

اما، حضرت حجت علیه السلام با فرآورده‌های دین‌ستیز که مانع پرورش فرهنگ الهی است برخورد می‌کند؛ چون هیچ بهره فرهنگی ندارند و لذا باید محو شوند. قرآن گاه برای شراب هم منافی می‌شمارد: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ» (بقره: ۲۱۹) اما گاه یک فرآورده همه‌اش ضرر است: «الْأَنصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» (مائده: ۹۰) که با این موارد برخورد می‌شود. این فرآورده‌ها به نوعی همان حکم کتب ضاله را دارند و هر آنچه در ضدیت علنی با جهت‌گیری آسمانی فرهنگ مهدوی درآید نابود خواهد شد.

چنان‌که گذشت، راهبرد فرهنگی نظام موعود به گونه‌ای گرایش‌های الهی موجود در انسان‌ها را در جامعه جهانی باز می‌پروراند و کشش‌های الهی را در وجود مردمان یاد می‌آورد. اما در جامعه بشری کنونی، از دل فرهنگ لیبرالیسم الحادی، فرآورده‌هایی رویداده‌اند که مبدأ و منشأ حیات را از یاد آدمی می‌برد. این موانع رشد بذره‌های انسانی، در جامعه موعود زدوده می‌شود و انسان‌ها خود رو به جانب آسمان خواهند کرد. در احادیث آمده است که ایشان به ابنیه‌ای که بر مداری غیر از نص اسلامی برپا شده مجال نخواهند داد و از جمله هر بنای مشرفی را که سلب آسایش می‌کند یا زمینه منکرات می‌شود، اصلاح خواهند نمود (مجلسی، بی‌تا: ج ۵۲، ۳۳۹) و در این راه، حتی از ابنیه دینی نیز چشم نخواهند پوشید.

آری آن روز مدیران فرهنگی مهدویت، هیچ فرآورده فرهنگی را بر روی زمین نخواهند گذاشت مگر آن‌که مهر تأیید نظام فرهنگ‌شناختی مهدوی را دریافت کند و در این فراگرد جهانی، حتی ارزش‌های تعریف شده و نهادینه شده میراث فرهنگی نیز اصلاح خواهند شد و تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

دسته سوم، فرآورده‌های دین‌گریز است که در ظاهر ضرری برای آن جهت‌گیری الهی ندارند، اما مقوم آن هم نیستند و با ایجاد مشغله و دغدغه برای جامعه اسلامی، به نوعی سرعت فرهنگ‌سازی را کند می‌کنند. شاید بتوان فرآورده سینما و تئاتر و نیز صنعت فوتبال، با همه کیفیت و کمیت فعلی آن را در زمره این گروه به حساب آورد. به نظر حضرت حجت علیه السلام با این فرآورده‌ها برخوردی کند که با کتب ضاله روا دارند، اما تشویق هم نخواهند کرد و به نوعی موضوع بی‌توجهی قرار خواهند گرفت تا آن‌جا که می‌مانند، اما به حاشیه خواهند رفت.

مظاهری که جهت‌گیری آسمانی را تقویت نمی‌کنند مصداق سبعة معلقه در عصر جاهلی هستند که کلمه آغاز و انجام فرهنگ آن دوران بودند، اما با ظهور قرآن به حاشیه رفتند. رفتار حضرت حجت علیه السلام با این فرآورده‌ها نیز از نوع رفتار امام علی علیه السلام با مرد ستاره‌بین در عصر خود است؛ امام علیه السلام عزم جنگ نهروان کرده بودند که ستاره‌بینی آمد و گفت مطابق اوضاع کواکب، حرکت در این ساعت خطرناک است و پیروزی به همراه نخواهد آورد. اما امام به مردم فرمود: «إياکم و تعلم النجوم إلی ما یهتدی به فی برّ أو بحر» (نهج البلاغه، خطبة ۷۹) و بعد فرمود: «سیروا علی اسم الله» یعنی به استفاده از فرآورده، البته با جهت‌گیری الهی سفارش فرمود. همین بودن و ماندن

فرآورده‌ای به نام ستاره‌بینی در حاکمیت علی علیه السلام نشان می‌دهد که رفتار امام از نوع برخورد نبوده، اما تشویق هم فرموده، بلکه جهت داده است؛ یعنی فرآورده‌ای را در ظل جهت‌گیری آسمانی پذیرفته است.

سرنخ‌های چنین رفتاری در عصر جدید در منش سیاسی و فرهنگی امام خمینی رحمه الله متجلی شد. ایشان که در فقه جعفری ذوب شده بود و بینش فقهی جواهری را یگانه راه نجات جامعه انسانی می‌دانست و خود عالم عامل بود، از همان آغاز در رفتار با فرآورده‌های فرهنگ نوین، رفتار سه‌گانه فوق را پیش گرفت. سخن ایشان معروف همگان است: «ما با سینما مخالف نیستیم، ما با مرکز فحشا مخالفیم.» یعنی اسلام تنها با فحشا و منکرات برخورد می‌کند. در عین حال، همان امام، ماه رمضان که می‌شد حتی دیدارهای مردمی خویش را نیز تعطیل می‌کرد و یک‌سره به طاعت ربّ خویش می‌پرداخت. یعنی این فرآورده‌ها هیچ‌گاه موضوع تشویق وی نبود و آنچه اصل بود و تشویق می‌نمود، آن چیزی بود که انسان را در برپایی حیات جاودانه اخروی یاری بنماید.

از این دست است رفتار خلف صالح ایشان، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، در برابر فرآورده موسیقی. ایشان هرچند با این فرآورده ناآشنا نیستند، در پاسخ به استفتایی مبنی بر ترویج موسیقی در سطح تهران فرمودند: «آموزش موسیقی و ترویج آن برای نوجوانان، با اهداف نظام جمهوری اسلامی سازگار نیست.» (روزنامه رسالت، یک‌شنبه ۷۴/۶/۱۲)

رفتارهای فرهنگ‌ساز

اکنون پی‌رنگی از فرهنگ در ذهن داریم و ماهیت فرآورده‌های فرهنگ و رفتار امام رحمه الله با آن‌ها را شناخته‌ایم. ارزش‌هایی که در پس یک فرهنگ قرار

دارند و جهت‌گیری الهی را در خود می‌گیرند و فرآورده الهی برون می‌دهند چگونه ایجاد، تقویت، فراگیر و نهادینه می‌شوند؟ فرهنگ را که و چه آن هم چگونه می‌سازد؟ بالاخره، چگونه فرهنگی کم‌هوادار می‌شود و فرهنگی دیگر پرطرفدار؟

به گمان بحثی که در بالا گذشت و به‌خصوص مسئله پرورش ظرفیت‌های فطری انسانی در حاکمیت مهدوی و مباحث دیگر، به این پرسش پاسخ گفته باشد. در عین حال، از منظری کارکردشناختی باید گفت که از مهم‌ترین شیوه‌های فرهنگ‌سازی و به تعبیر بهتر، فرهنگ‌پروری حضرت مهدی علیه السلام، «رفتارهای فرهنگ‌ساز» ایشان است. اما رفتارهای فرهنگ‌ساز چیست؟ مقصود از «رفتار فرهنگ‌ساز» در این مقال، رفتاری است اجتماعی که ویژگی‌های خاص ظرف وقوع آن و نیز محبوبیت یا وجاهت مصدر وقوع آن ظرفیتی پدید می‌آورد که فرهنگ‌ساز است و ارزش‌آفرین. فرض مبحث این است که برخی رفتارها اگر از جانب فردی با محبوبیت یا وجاهت اجتماعی و در ظرف مکانی و موقعیتی ویژه صادر شوند، زمینه‌ساز شکل‌گیری ارزش فرهنگی می‌شود و متعاقباً در شبکه فرهنگ جامعه گنجانیده می‌شود.

جاذبه بزرگان هر جامعه و میزان اعتمادپذیری مردم به آنان عامل مهمی در ارزش‌آفرینی و فرهنگ‌سازی است. حدیث «الناس علی دین ملوکهم» و حدیث «الناس بأمرائهم أشبه منهم بأبائهم» از وجهی ناظر به همین معناست؛ امیران و نخبگان هر قومی وجاهت اجتماعی دارند و رفتارشان نیز فرهنگ‌ساز است، لذا فرهنگ جامعه شیوه رفتار حاکمان و نخبگان را به خود می‌گیرد و درجه این فرهنگ‌سازی از تربیت پدران بیش‌تر است. از

سوی دیگر، گاه گفتار یا اشاره‌ای اگر در ظرف روان‌شناختی و جامعه‌شناختی مطلوبی بنشیند منشأ چنان تأثیری خواهد شد که نظام فرهنگ‌شناختی جامعه را دست‌خوش تغییر خواهد کرد.

بخشی از ظرفیت فرهنگ‌ساز حضرت مهدی (عج) در ایجاد فرهنگی جهانی با جهت‌گیری الهی، نتیجه جاذبه فراگیر و خدادادی ایشان است. بنابر حدیث نبوی، مهدی (عج) را «مردم زمین و آسمان دوست می‌دارند.» (الشّیعة و الرجعة، ج ۱، ۲۱۶ به نقل از: طبسی، ۱۳۸۲: ۱۶۸) حضرت (عج) همین که رخ نشان دهد، خلقی را دل‌باخته سیمای سیرت خویش خواهد کرد. او انسانی کامل است. تمام زیبایی‌ها و خوبی‌ها در وجود او گرد آمده است. به فرموده امام رضا (ع) «مهدی (عج) داناترین، بردبارترین و پرهیزگارترین مردمان است. او از همه انسان‌ها بخشنده‌تر، شجاع‌تر و عابدتر است.» (ینابیع المودة، ۴۰۱ به نقل از: طبسی، ۱۳۸۲: ۸۲) انسانی چنین را باید در عصر قحطی خوبی‌ها و کساد بازار فضیلت‌ها و زیبایی‌ها تصور نمود! شگفت نیست اگر عالمی حیران او شوند و دل به مهر او سپارند!

او از آنانی است که خاک را به نظر کیمیا می‌کنند و به فرموده امام باقر (ع) زمانی که قیام کند، «دست خویش بر سر بندگان خدا خواهد نهاد و بدین‌سان خرده‌هایشان را کامل خواهد ساخت.» (مجلسی، بی‌تا؛ ج ۵۲، ۳۳۶) و در دعای عهد هر بامدادان از خدا می‌خواهیم که چشمان ما را به رخسار نازینش مداوا کند.^۱ او طبیب عشق است و مسیحادم و مشفق، آن‌چنان‌که به برکت ظهور حضرت (عج) حتی گشایشی در امور برزخیان هم پدید می‌آید. (طبسی، ۱۳۸۲: ۶۷)

۱. «و اکمل ناظری بنظرة منی إلیه.» (دعای عهد)

همچنین امام علی علیه السلام در وصف ایشان می‌فرمایند:

هنگامی که حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه ظهور کنند، نام مبارکش بر سر زبان‌ها خواهد بود و وجود مردم سرشار از عشق به مهدی است، به گونه‌ای که جز نام او هیچ نامی در یاد و زبان آنان نیست و با دوستی او روح خود را سیراب می‌کنند. (طوسی، ۱۳۸۲: ۶۶)

سیرت مهدی عجله الله تعالی فرجه چنان است که مردم محبت او را به جان می‌نوشند. آری، در دورانی که قحطی محبت است و روابط میان مردمان جهان بر اساس قانون و به مدد حضور پلیس و محاکمه تنظیم می‌شود و کسی را غم دیگری نیست؛ سیرت و سیمای صاحب‌الزمان عجله الله تعالی فرجه بر قلب‌ها حکم خواهد راند و خلقی را بی‌اختیار شیدای خود خواهد کرد. چنین است که آنانی که مهدی را نمی‌شناخته‌اند، فوج فوج به طاعتش می‌گروند و به محبتش دل می‌بازند و به فرمانش سر می‌نهند. این گிரایی جامعه‌شناختی به همراه رفتارشناسی الهی ایشان از جمله مبادی سترگ فرهنگ‌ساز در جامعه مهدوی خواهد بود و رفتارهای جامعه‌شناسانه ایشان مبدئی ارزش‌آفرین در جامعه اسلامی خواهد بود. نمونه چنین رفتارهای ارزش‌آفرین و فرهنگ‌ساز در سیره معصومان علیهم السلام بارها گزارش شده که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

فضایل سلمان فارسی علیه السلام و به‌خصوص گفته تاریخی «سلمان منا اهل البیت» در کنار مثنی کریمانه آن‌جناب، هاله‌ای از قداست و نورانیت در اذهان مردم عراق و به‌ویژه اهالی مداین که در ولایت سلمان بودند پدید آورده بود. اما به گاه وفات ایشان، امام علی علیه السلام بر روی قبر ایشان با دست مبارکشان نوشتند: «وفدت علی الکریم بغیر زاد؛^۱ در بارگاه خدای کریم آمدم با دستانی خالی، بدون هیچ توشه‌ای.»

۱. عبارت چنین است: «وفدت علی الکریم بغیر زاد/ من الحسنات و القلب السلیمی / و حمل زاد اقبیح کل شیء / اذا کان الوفود علی الکریمی.»

باید دید این رفتار از مصدري پروجاهاست (وجود مبارک علي عليه السلام) در ظرفي به خصوص (در وفات رادمردی چون سلمان) چه تأثیر جامعه‌شناختی در ایجاد و بسط فرهنگ خضوع در برابر صاحب آفرینش و تقویت ایمان حقیقی به خداوند داشته است. گویی حضرت علي عليه السلام از میان دریایی از معارف اسلامی این جملات را برگزید تا با استفاده از ظرف فرهنگ‌ساز وفات سلمان، پایه‌های ارزش خضوع در مبدأ آفرینش را تقویت کند و تا تاریخ بشر جاری است، فرهنگ «أَقِمُّ وَجْهَكَ لِلَّهِ» را برافراشد.

امام خمینی رحمه الله در دیدار با بسیجیان جبهه‌های نور علیه ظلمت می‌فرمود: «من به این چهره‌های نورانی و بشاش شما و به این گریه‌های شوق شما حسرت می‌برم» یا در پایان وصیت‌نامه آن رادمرد الهی آمده: «از خدای رحمان و رحیم می‌خواهم که عذر من را در کوتاهی خدمت و قصور و تقصیر بپذیرد و از ملت امیدوارم که عذر من را در کوتاهی‌ها و قصورها و تقصیرها بپذیرند.» امام ما با آن درجه از خودسازی روحانی و با آن محبوبیت و وجاهت الهی، چنین در برابر خدا و مردم خدا خاک‌ساری می‌کرد. ظرف وقوع این رفتار (پس از سالیان سال خاطره‌هایی که امت از امامش دارد) و مصدر وقوع آن، ظرفیتی فرهنگ‌ساز به عظمت انقلاب اسلامی دارد.

نمونه‌های دیگر رفتارهای فرهنگ‌ساز در سیره اهل بیت علیهم السلام سخن گفتن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با کشتگان جبهه کفر در جنگ بدر و سخن گفتن امام علي عليه السلام با کشتگان جبهه بی‌بصیرت در جنگ نهروان است که فرهنگ بصیرت در دین و بصیرت در عمل را تقویت نمود. همچنین وصیت امام باقر علیه السلام به برگزاری مراسم یادبود برای ایشان به مدت پانزده سال در سرزمین منا، مرکز بزرگ‌ترین گردهمایی سالانه مسلمانان است که ظرفی

شد برای ایجاد و بسط فرهنگ مبارزه با حاکمان ظالم و فراهم آمدن زمینه‌های خیزش بنیان‌کن علیه امویان.

همچنین است رفتار امام صادق علیه السلام در دوران قحطی که ذخیره گندم خانه خود را حراج کرد تا در گذر مشکلات روزگار، شریک غم و شادی مردم کوچه و بازار شود و مگر فرهنگ‌سازی جز این است؟ حرکت امام صادق علیه السلام در آن دوران را مقایسه کنید با رفتار مؤمنان در جامعه موعود که برای تأمین نیاز خود دست در جیب یکدیگر می‌کنند. این تعبیر نمادین، حکایت از ارزشی است فرهنگی که از رفتارهای فرهنگ‌ساز و فرهنگ‌پرور حضرت حجت علیه السلام به دست می‌آید.

از دیگر رفتارهای فرهنگ‌ساز، رویارویی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با عادت جاهلی زنده به گور کردن دختران بود که در جامعه رفتارهایی ارزش‌آفرین صورت می‌گرفت. پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را که طفلی بود بر دوش می‌گرفت و در کوچه‌های مدینه قدم می‌زد تا مردمان با مشاهده این حرکت تاریخی که در آن فضای فرهنگی به شدت تأثیرگذار و ساختارشکنانه بود، به تدریج ارزشی نو را در بافت اندیشه خویش بگنجانند.

همچنین است رفتار ساختارشکنانه امام حسین علیه السلام در ترک مراسم حج سال ۶۱ هجری به قصد کربلا که ارزش‌های امام‌شناختی را برجسته نمود و فرهنگ جهاد را رونقی دوباره بخشید و همچنین است رفتار ساختارشکنانه امام سجاد علیه السلام به هنگام حضور در مسجد کوفه در اسارت مزدوران اموی که با اشاره به منبر مسجد فرمود: «می‌خواهم از این چوب‌ها بالا بروم.» که ظرفیتی ارزش‌آفرین در اقامه و تقویت فرهنگ‌ستیز با ظلم و نیز معنا کردن جایگاه امام در جامعه اسلامی داشت، با این اشارت که تا هنگامی که منبر پیامبر صلی الله علیه و آله در دست امویان است جز مشتی چوب نخواهد بود.

امام عصر^{علیه السلام} نیز در اقامه فرهنگ قسط و عدل و در مبارزه خویش با فرهنگ ماتریالیستی، حرکت‌های ساختارشکنانه و فرهنگ‌ساز فراوانی خواهند داشت و کتاب ارزش‌های فرهنگی را از نو خواهند نوشت.

نتیجه

برای تضمین موفقیت راهبردهای فرهنگی‌مان باید فرهنگ را به همه صورت‌هایش شناخت. راهبرد مؤثر این است که همه پیچیدگی‌های فرهنگ را لحاظ کنند و البته مجری نیز خود عالم عامل باشد. در عین حال، باید طراحان و مجریان راهبردهای فرهنگی، به مسئله ظهور و قیام موعود نظری افکنند. ما در آستانه ظهور حضرت^{علیه السلام} به سر می‌بریم. از همین حالا باید برای دوران پس از ظهور نیز آماده شویم. گستره هر راهبرد فرهنگی باید دوران حکومت ایشان را نیز دربر گیرد و تنها به دوران ظهور و قیام ایشان بسنده نکند؛ یعنی باید جامعه را از همین حالا برای نفس کشیدن در جامعه فرهنگی موعود آماده کرد. لذا گستره هر راهبرد زمینه‌ساز باید به دوران پس از ظهور نیز عنایتی داشته باشد.

اگر این بینش حاکم شود، تربیت فرزندان، تربیت فرد فرد جامعه بعد از ظهور نیز خواهد بود و چنین اندیشه‌ای به مسئله تربیت کودکان، حساسیت دوچندان و در عین حال، ارزش دوچندان خواهد بخشید. اگر این بینش حاکم شود، طرح مبارک تربیت مبلغان در حوزه علمیه قم نیز تربیت سپاهیان فرهنگی دوران موعود خواهد بود. اگر این بینش حاکم شود، تصمیم‌سازان فرهنگی، انگیزه‌ای دوچندان و البته مسئولیتی دوچندان خواهند یافت. قیام حضرت تازه آغاز کار است و اندیشه‌های فرهنگ‌شناختی و فرهنگ‌سازی میدان مجال خود را در آن دوران خواهند یافت.

منابع

۱. آوینی، سیدمرتضی، آینه جادو (مجموعه مقالات سینمایی)، تهران، کانون فرهنگی، علمی و هنری ایثارگران، ۱۳۷۲ش.
۲. جعفری، محمدتقی، فرهنگ پیرو، فرهنگ پیش‌رو، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ش.
۳. حاجی ده‌آبادی، محمدعلی، مدیریت فرهنگی، قم، مرکز نشر هاجر، ۱۳۸۵ش.
۴. شریفی، هادی، اخلاق و هنرمندی، راز و رمز هنر دینی (سلسله مقالات)، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۸ش.
۵. طبسی، نجم‌الدین، چشم‌اندازی به حکومت مهدی (عج)، قم، انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۸۲ش.
۶. گیدنز، آنتونی، جامعه‌شناسی، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، ۱۳۸۲ش.
۷. مالدینوفسکی، برونیسلاو، نظریه‌ای علمی درباره فرهنگ، ترجمه: عبدالحمید زرین‌قلم، تهران، انتشارات گام نو، ۱۳۷۹ش.
۸. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، تهران، المكتبة الاسلامیه، بی‌تا.
۹. بلخی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، تهران، انتشارات امیر مستعان، ۱۳۷۸ش.

بررسی میزان همسویی جامعه با انتظارات حضرت ولی عصر (عج) برای تعیین راهبردهای تشکیل جامعه زمینه‌ساز ظهور

غلامرضا طائبی*

چکیده

یکی از نقاط قوت جامعه شیعه، موضوع انتظار ظهور منجی عالم به شمار می‌رود و چشم‌های منتظران ظهور، سال‌هاست منتظر قدوم آن حضرت است. جای تأمل است که از خود بپرسیم: چرا حضرت در جامعه ما حاضر نمی‌شود؟

در این نوشتار با استناد به دعای فرج (اللهم ارزقنا توفیق الطاعة) که در *مفاتیح الجنان* آمده و آن را کفعمی - دانشمند شیعه - از زبان حضرت نقل کرده است، درمی‌یابیم که حضرت در دعای خود برای اقشار مختلف مردم دعا می‌کند آن‌گونه که دوست دارد، باشند. چنان‌چه جامعه به انتظارات حضرت پاسخ گوید، می‌تواند جامعه منتظر ظهور به شمار رود. در این نوشتار با سنجش یک جامعه آماری یک‌صد نفری، کل جامعه را از نظر داشتن انتظار واقعی محک می‌زنیم.

واژگان کلیدی

دعای فرج، جامعه همسو، راهبردها.

* دکتری عمومی دانشگاه علوم پزشکی ارومیه؛ دانشجوی دکتری مدیریت راهبردی دانشگاه عالی دفاع ملی.

گاه در جامعه، زمزمه ظهور حضرت شنیده می شود و گاه هیچ سخنی به میان نمی آید. برخی برای ظهور، زمان تعیین می کنند و برخی ادعای ارتباط و اتصال می نمایند. گاه مردم از بی عدالتی و ظلم شکوه می کنند و گاهی از خلوص و ایمان دم می زنند و همیشه می پرسند: چرا مصلح آل محمد علیه السلام نهضتش را آغاز نمی کند و برای برچیدن بساط ستم و گناه و نیز احقاق حق و عدل قیام نمی نماید؟ کی این خورشید از پشت ابر نمایان خواهد شد؟

تحقق نیافتن پاسخ این پرسش ها ثابت می کند هنوز زمینه آن حرکت و جوشش آسمانی در عالم فراهم نشده است و مردم از اعماق دل پذیرای آن حکومت نیستند.

گام نخست در جامعه برای رشد و تعالی، ایجاد استعداد و زمینه لازم است که اگر به این مرحله رسید با شیفتگی دنبال نیازهای خود می رود و تا به مقصود خود نرسد، دست از طلب برنمی دارد. اگر جامعه زمینه اصلاح نداشته باشد، اصلاح شدنی نخواهد بود و در آن هیچ برنامه ای استقرار نمی یابد و اجرا نمی شود. هر کس به اندازه استعداد خود تربیت می شود؛ یکی استعدادش با امیال شهوانی و دنیوی پوشانده می شود و دیگری چنان شناختی از مصلح دارد که جای خالی او را همواره احساس می کند و در فراقش چون کودکی همیشه بی قرار است.

در این نوشتار برآنیم نسبت تطبیق ویژگی های افراد جامعه فعلی با شاخص هایی که حضرت در دعای خود ذکر می فرماید را بسنجیم. از این رو، یک صد پرسش نامه را به صورت تصادفی بین افرادی با جنسیت، سن و تحصیلات مختلف توزیع کردیم تا آرای گوناگون را جمع بندی کنیم.

همچنین درصدهای محاسبه شده بین افراد با متغیرهای مختلف را مقایسه کردیم و با توجه به دیدگاه‌های نمونه آماری، دریافتیم اندکی از افراد، صفات و شاخص‌های مورد نظر حضرت را دارند. هرچند این مطالعه در جمعی محدود انجام شده و به کل جامعه تعمیم داده نمی‌شود، ولی از آنجا که مشت نمونه خروار است، نتیجه می‌گیریم که هنوز احساس نیاز به حضرت دل‌ها را نمی‌لرزاند و این باعث دوری از گناه نمی‌گردد و احساس تضرع برای دوری از حضرت که همه فضای جامعه را پر کند وجود ندارد. برای درمان این درد بزرگ، باید به خود حضرت پناه برد و از فرمایشات ایشان و انوار قرآن کریم که از منبع وحی صادر می‌شود تمسک جست و از هدایت آن‌ها بهره برد.

بیان مسئله

مرحوم حاج شیخ عباس قمی رحمته در *مفاتیح الجنان* نقل می‌کند که کفعمی در مصباح فرموده است: دعای فرج (اللهم ارزقنا توفیق الطاعة) دعای حضرت مهدی عجته است. در مفاهیم دعا اشتیاقی همراه با سوز وجود دارد که از زبان امام زمان عجته صادر شده و حضرت در این دعا جهتی را نشان می‌دهد که اگر این عناصر در اجتماعی وجود داشته باشد، آن اجتماع مورد نظر ایشان خواهد بود. عناصری که باید در جامعه برجسته شود و همچون انواری در آسمان اجتماع پرتوافکن باشند در دعای مذکور عبارتند از:

۱. توفیق اطاعت، ۲. دوری از معصیت، ۳. خلوص نیت، ۴. معرفت به حرمت الهی، ۵. هدایت و استقامت در هدایت، ۶. سخن گفتن به نیکویی و حکمت، ۷. قلوب سرشار از معرفت و علم، ۸. شکم‌های پاک از حرام و شبهه، ۹. دست‌های کنترل شده از ظلم و سرفت، ۱۰. چشم‌های پوشیده از

گناه و خیانت، ۱۱. گوش‌های مسدود از شنیدن سخن باطل و غیبت، ۱۲. علمای اهل زهد و نصیحت، ۱۳. متعلمان پرتلاش و علاقه‌مند، ۱۴. شنوندگان پیرو و نصیحت‌پذیر، ۱۵. بیماران شفایافته و آسوده، ۱۶. طلب رأفت و رحمت برای مردگان، ۱۷. جوانان پشیمان از گناه و اهل توبه، ۱۸. زنان باحیا و عفیف، ۱۹. ثروتمندان متواضع و گشاده‌دست، ۲۰. فقیران صبور و قانع، ۲۱. سپاهیان پیروز، ۲۲. اسیران آزاد شده، ۲۳. حکمرانان عادل و مهربان، ۲۴. رعیت منصف و نیکومنش، ۲۵. افزایش رزق و توشه برای حجاج، ۲۶. انجام حج و عمره مقبول.

اگر جامعه مشتاق حضرت باشد باید این شاخصه‌ها را هویدا کند و حضرت نیز به این جامعه اشتیاق پیدا می‌کند و خداوند که منبع مطلق لطف، احسان، محبت و اشتیاق است، شیفتگان را به سرچشمه زلال معرفت که تنها رابط اتصال به خداوند است از حضور فیض حضرتش مستفیض می‌گرداند.

در این مقاله تحقیقی پرسش ما این است که میزان همسویی اجتماع با جامعه‌ای که حضرت در دعای خود بدان علاقه‌مند است چقدر است؟

ادبیات تحقیق

رهبری امامان به منظور هدایت مردم برای رسیدن به سرمنزل مقصود و تقرب به ذات احدیت است. این رهبری در صورتی میسر است که مردم شایستگی، استعداد و آمادگی بهره‌مندی از این موهبت ویژه الهی را داشته باشند. اگر زمینه مساعدی در جامعه وجود نداشته باشد، از حضور ائمه علیهم‌السلام در جامعه بهره‌برداری نخواهد شد، بلکه برای آن جامعه تحمل‌ناپذیر است و چه بسیار جوامعی که وجود پیشوایان الهی را تحمل نکردند و گستاخانه به

ولی خدا اهانت کردند و اسباب آزار رهبران الهی را فراهم نمودند و سرانجام، مشمول عذاب واقع شدند.

فشارها و سخت‌گیری‌هایی از زمان امام جواد علیه السلام به بعد بر امامان تحمیل می‌شد به قدری شدت یافت که فعالیت‌های امام یازدهم و دوازدهم علیهما السلام به حداقل رسید. این امر نشان‌گر نبود زمینه‌های مساعد برای بهره‌برداری از انوار الهی و پرتوهای هدایت امامان در جامعه به شمار می‌رفت و این روند اقتضا می‌کرد امام دوازدهم علیه السلام به حکم الهی تا زمانی که آمادگی لازم در جامعه به وجود آید، غایب شود.

در زمان غیبت مردم آزمایش می‌شوند. گروهی که استقامت در هدایت ندارند، در ایمان دچار تردید می‌شوند و کسانی نیز که ایمان خود را در اعماق دل پرورش داده و در راه قرآن و اهل بیت علیهم السلام با الهام از فرهنگ انتظار شایسته‌تر می‌شوند، به درجات بلندی از شایستگی و تقرب نایل خواهند شد.

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:

هنگامی که پنجمین فرزندم غایب شد، مواظب دین خود باشید! مبادا کسی شما را از دین خارج کند. او ناگزیر غیبتی خواهد داشت، به‌طوری که گروهی از مؤمنان از عقیده خویش برمی‌گردند. خداوند به وسیله غیبت، بندگان خویش را می‌آزماید. (مجلسی، ۱۳۹۳: ج ۵۱، ۱۵۰)

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

مهدی از دیده شیعیان و پیروانش غایب می‌شود و جز کسانی که خداوند دل‌های آنان را به وسیله ایمان، شایسته قرار داده، در اعتقاد به امامت او استوار نمی‌مانند. (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۲: ۱۰۱)

دیگر این که حوادث و پیش‌آمدهای ناگواری در زمان غیبت رخ می‌دهد که مردم را دگرگون می‌سازد، به‌طوری که حفظ ایمان و استقامت در دین،

دشوار می‌گردد و ایمان مردم به خطر می‌افتد. (همو: ۱۷۷ - ۱۷۸) موضوع دیگری که در روایات به عنوان علل غیبت مطرح شده، موضوع حفظ جان امام عصر علیه السلام است؛ زیرا اگر حضرت از همان آغاز زندگی در میان مردم ظاهر می‌شد، جامعه ظرفیت پذیرش ایشان را نداشت و ممکن بود او را به قتل رسانند.

زراره از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «امام منتظر، پیش از قیام خویش مدتی از چشم‌ها غایب خواهد شد. عرض کردم: چرا؟ فرمود: بر جان خویش بیمناک خواهد بود.» (کلینی، ۱۶۳۵: ج ۸، ۳۳۷)

یکی از رموز غیبت، آزادی از یوغ بیعت با طاغوت‌های زمان است. حسن بن فضال از امام رضا علیه السلام چنین نقل می‌کند:

گویی شیعیانم را می‌بینم که هنگام مرگ سومین فرزندم در جست‌وجوی امام خود، همه جا را می‌گردند اما او را نمی‌یابند. عرض کردم: چرا غایب می‌شود؟ فرمود: برای آن‌که وقتی با شمشیر قیام می‌کند، بیعت کسی در گردن وی نباشد. (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۲: ۲۶۸)

این موارد نمونه‌هایی از فقدان شایستگی و لیاقت در جامعه برای حضور حضرت به شمار می‌رود و باعث دور شدن جامعه از ایشان گردیده است. اگر آحاد جامعه خود را با سیره حضرت همسو کنند، مشمول عنایت و توفیق خداوند خواهند شد و سرانجام اقبال جامعه به حضرت و عنایت حضرت به جامعه خواهد افتاد، چنان‌که حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید:

لَتُعْطَيْنَ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَى وَلَدِهَا؛ (نهج البلاغه، حکمت ۵-۲)

این دنیا همچون شتر چموشی که از دوشیدن شیرش جلوگیری می‌کند، پس از چموشی به ما روی می‌آورد.

نتایج تحقیق

برای انجام این تحقیق با توجه به دعای فرج، ۴۶ سؤال تنظیم گردید. هر سؤال درباره یکی از صفات مذکور در دعاست که به نظر پاسخ دهنده، چقدر در جامعه محقق شده است؛ زیر ۲۵ درصد، زیر ۵۰ درصد، یا بالای ۵۰ درصد؟ یعنی کم، متوسط یا خوب؟

در این پرسش نامه، جامعه به فضایی که فرد در آن زندگی می کند و آنجا را می شناسد، تعریف شده است.

در تکمیل پرسش نامه هیچ تشویق یا تحمیلی وجود نداشته است. در ۱۸ گزینه نیز از افراد درباره صفات مذکور پرسش شده بود. افراد شرکت کننده در این پژوهش به طور تصادفی از شهرهای مختلف، با سطح تحصیلات متفاوت و با جنسیت های گوناگون بودند که در یک واحد اداری مشغول کار هستند. برای انجام این تحقیق یک صد پرسش نامه در یک روز بین کارمندان واحد اداری مذکور توزیع گردید. پرسش نامه ها به ثبت نام و نام خانوادگی نیاز نداشتند. در هنگام توزیع پرسش نامه، از سوی محقق درباره هدف تحقیق، توضیحات لازم ارائه می گردید و به سؤالات پاسخ داده می شد. پس از جمع آوری پرسش نامه ها، اطلاعات و پاسخ ها در نرم افزار spss وارد شد. از یک صد پرسش نامه، ۹۴ مورد تکمیل و تحویل گردیده بود. نتایج ذیل از تحلیل اطلاعات وارد شده در نرم افزار به دست آمد:

۱. جدول شماره یک، مشخصات افراد شرکت کننده در طرح را نشان می دهد. میزان تحصیلات افراد، از زیر دیپلم تا بالای دکتری است که بیش تر شرکت کنندگان یعنی ۲۶/۶ درصد در مقطع دکتری و بالاتر هستند. ۷۵/۵ درصد شرکت کنندگان مذکر، ۵۵/۳ درصد بین ۲۰ تا ۴۰ سال و ۷۴/۴ درصد متأهلند.

Valid Percent	Valid
۱۰/۶	زیر دیپلم
۲۸/۷	دیپلم تا فوق دیپلم
۲۱/۳	لیسانس
۳/۲	فوق لیسانس
۲۶/۶	دکتری و بالاتر
۳/۲	حوزوی
۳/۲	دانش آموز
۳/۲	دانش جو
۷۵/۵	مرد
۲۴/۷	زن
۲۵/۶	مجرد
۷۴/۴	متاهل
۴/۳	زیر ۲۰ سال
۵۵/۳	۲۰ - ۴۰ سال
۴۰/۴	بالای ۴۰ سال

جدول شماره ۱. مشخصات شرکت کنندگان

۲. با توجه به جدول شماره ۲ و به گزارش نرم افزار، ۳۳/۴۵ درصد جامعه زیر ۲۵ درصد، ۳۹/۵۸ درصد جامعه تا ۵۰ درصد و تنها ۲۶/۹۷ درصد جامعه بالای ۵۰ درصد، دارای مطلوبیت های ذکر شده هستند.

missing	بالای ۵۰ درصد	زیر ۵۰ درصد	زیر ۲۵ درصد	
۱۴۴	۱۱۲۷	۱۶۵۴	۱۳۹۸	Frequency
۴۳۲۳				Total
۳/۳۳	۲۶/۰۷	۳۸/۲۶	۳۲/۳۴	Percent
۴۱۷۹				بدون missing
	۲۶/۹۷	۳۹/۵۸	۳۳/۴۵	Valid Percent

جدول شماره ۲. نتیجه گیری کلی

۳. پرسش‌هایی که نگرش فرد را نسبت به جامعه نشان می‌داد به‌طور جداگانه در جدول شماره ۳ تحلیل کردیم. از نظر شرکت‌کنندگان ۳۹/۶۳ درصد جامعه زیر ۲۵ درصد، ۴۱/۲۳ درصد جامعه زیر ۵۰ درصد و تنها ۱۹/۱۴ درصد بالای ۵۰ درصد جامعه از شاخص‌های مورد نظر حضرت برخوردار بودند.

	زیر ۲۵ درصد	زیر ۵۰ درصد	بالای ۵۰ درصد	missing
Frequency	۱۰۴۰	۱۰۸۲	۵۰۲	۱۰۱
Total				
Percent	۳۸/۱۶	۳۹/۷۱	۱۸/۴۳	۳/۷
بدون missing	۲۶۲۴			
Valid Percent	۳۹/۶۳	۴۱/۲۳	۱۹/۱۴	

جدول شماره ۳. نگرش فرد به جامعه

۴. در جدول شماره ۴، نگرش فرد نسبت به خودش را در تطبیق با شاخص‌های مذکور در دعا به‌طور جداگانه آنالیز کردیم که ۲۳/۲ درصد، وضعیت خود را زیر ۲۵ درصد، ۳۶/۷۸ درصد تا ۵۰ درصد و ۴۰/۲ درصد مطابق انتظارات حضرت اعلام کرده‌اند.

	زیر ۲۵ درصد	زیر ۵۰ درصد	بالای ۵۰ درصد	Missing
Frequency	۳۵۸	۵۷۲	۶۲۵	۴۳
Total	۱۵۹۸			
Percent	۲۲/۴	۳۵/۸	۳۹/۱۱	۲/۶۹
بدون missing	۱۵۵۵			
Valid Percent	۲۳/۰۲	۳۶/۷۸	۴۰/۲	

جدول شماره ۴. نگرش فرد به خود

۵. متغیر سنی بین ۲۰ تا ۴۰ سال در جدول شماره ۵ نشان داده شده است که بر این اساس، ۳۲/۸۱ درصد، جامعه را زیر ۲۵ درصد، ۳۹/۶۲ درصد، زیر ۵۰ درصد و ۲۷/۵۶ درصد، بالای ۵۰ درصد، منطبق با نظر حضرت می‌دانند.

Missing	بالای ۵۰ درصد	زیر ۵۰ درصد	زیر ۲۵ درصد	
۸۷	۶۳۵	۹۱۳	۷۵۶	Frequency
۲۳۹۱				Total
۳/۶۳	۲۶/۵۵	۳۸/۱۸	۳۱/۶۱	Percent
۲۳۰۴				بدون missing
	۲۷/۵۶	۳۹/۶۲	۳۲/۸۱	Valid Percent

جدول شماره ۵. نقش متغیر سن ۲۰ تا ۴۰ سال

۶. همین تحلیل را از نظر سنی بالای ۴۰ سال در جدول شماره ۶ بررسی کردیم که ۳۲/۵۸ درصد جامعه، زیر ۲۵ درصد، ۳۸/۵۴ درصد، زیر ۵۰ درصد و ۲۶/۷ درصد، جامعه را منطبق با نظر امام عصر می‌دانند.

missing	بالای ۵۰ درصد	زیر ۵۰ درصد	زیر ۲۵ درصد	
۵۶	۴۶۳	۶۶۶	۵۶۳	Frequency
۱۷۴۸				Total
۳/۱۳	۲۵/۹۵	۳۷/۳	۳۲/۲	Percent
۱۷۲۸				بدون missing
	۲۶/۷	۳۸/۵۴	۳۲/۵۸	Valid Percent

جدول شماره ۶. نقش متغیر سن بالای ۴۰ سال

۷. در جدول شماره ۷ با متغیر جنسیت در مردان را تحلیل کردیم که دریافتیم ۳۴/۳۵ درصد جامعه، زیر ۲۵ درصد، ۳۷/۶۶ درصد، زیر ۵۰ درصد و ۲۷/۹۸ درصد، جامعه را مزین به صفات حضرت تشخیص دادند.

missing	بالای ۵۰ درصد	زیر ۵۰ درصد	زیر ۲۵ درصد	
۹۹	۸۷۳	۱۱۷۵	۱۰۷۲	Frequency
۳۲۱۹				Total
۳/۰۷	۲۷/۱۲	۳۶/۵	۳۳/۳	Percent
۳۱۲۰				بدون missing
	۲۷/۹۸	۳۷/۶۶	۳۴/۳۵	Valid Percent

جدول شماره ۷. نقش متغیر جنس مذکر

۸. نظرات زنان را در جدول شماره ۸ آورده‌ایم که ۳۰/۶۴ درصد، جامعه را زیر ۲۵ درصد، ۴۵/۷۱ درصد، زیر ۵۰ درصد و ۲۳/۶۴ درصد، بالای ۵۰ درصد، با مطلوبیت‌های امام همسو دانسته‌اند.

missing	بالای ۵۰ درصد	زیر ۵۰ درصد	زیر ۲۵ درصد	
۴۳	۲۴۰	۴۶۴	۳۱۱	Frequency
۱۰۵۸				Total
۴/۰۶	۲۲/۶۸	۴۳/۸۵	۲۹/۳۹	Percent
۱۰۱۵				بدون missing
	۲۳/۶۴	۴۵/۷۱	۳۰/۶۴	Valid Percent

جدول شماره ۸. نقش متغیر جنس مؤنث

۹. از نظر تحصیل در مقطع دکتری و بالاتر، در جدول شماره ۹ می بینیم ۳۳/۳۶ درصد، زیر ۲۵ درصد، ۳۹/۶۵ درصد، زیر ۵۰ درصد و ۲۶/۹۸ درصد، بالای ۵۰ درصد، جامعه را از صفات مذکور بهره مند می دانند.

missing	بالای ۵۰ درصد	زیر ۵۰ درصد	زیر ۲۵ درصد	
۵	۳۰۹	۴۵۴	۳۸۲	Frequency
۱۱۵۰				Total
۰/۴۳	۲۶/۸۶	۳۹/۴۷	۳۳/۲۱	Percent
۱۱۴۵				بدون missing
	۲۶/۹۸	۳۹/۶۵	۳۳/۳۶	Valid Percent

جدول شماره ۹. نقش متغیر مقطع تحصیلی دکتری و بالاتر

۱۰. در جدول شماره ۱۰ نتیجه تحقیق در مقطع تحصیلی لیسانس، آمده است که بر این اساس، ۳۴/۱ درصد جامعه، زیر ۲۵ درصد، ۳۸/۶۳ درصد، زیر ۵۰ درصد و ۲۷/۲۶ درصد، جامعه را بالای ۵۰ درصد همسو با دعای حضرت دانسته اند.

missing	بالای ۵۰ درصد	زیر ۵۰ درصد	زیر ۲۵ درصد	
۵۷	۲۳۵	۳۳۳	۲۹۴	Frequency
۹۱۹				Total
۶/۲	۲۵/۵۷	۳۶/۲۳	۳۱/۹۹	Percent
۸۶۲				بدون missing
	۲۷/۲۶	۳۸/۶۳	۳۴/۱	Valid Percent

جدول شماره ۱۰. نقش متغیر مقطع تحصیلی لیسانس

۱۱. با توجه به جدول شماره ۱۱، در مقطع تحصیلی دیپلم، ۳۵/۳۷ درصد جامعه را زیر ۲۵ درصد ۳۶/۹۲ درصد، زیر ۵۰ درصد و تنها ۲۷/۶۹ درصد، بالای ۵۰ درصد، همسو با حضرت می‌دانند.

missing	بالای ۵۰ درصد	زیر ۵۰ درصد	زیر ۲۵ درصد	
۷۳	۳۲۱	۴۲۸	۴۱۰	Frequency
۱۲۳۲				Total
۵/۹۲	۲۶/۰۵	۳۴/۷۴	۳۳/۲۷	Percent
۱۱۵۹				بدون missing
	۲۷/۶۹	۳۶/۹۲	۳۵/۳۷	Valid Percent

جدول شماره ۱۱. نقش متغیر مقطع تحصیلی دیپلم

۱۲. چنان‌که در جدول شماره ۱۲ آمده است، از نظر شرکت‌کنندگان زیر دیپلم، ۲۹/۳۲ درصد جامعه را زیر ۲۵ درصد، ۴۱/۵۷ درصد، زیر ۵۰ درصد و ۲۹/۱ درصد، جامعه مورد نظر خود را مطابق شاخص‌های مطرح شده در دعا تشخیص داده‌اند.

missing	بالای درصد	زیر ۵۰ درصد	زیر ۲۵ درصد	
۳	۱۳۳	۱۹۰	۱۳۴	Frequency
۴۶۰				Total
۰/۶۵	۲۸/۹۱	۴۱/۳	۲۹/۱۳	Percent
۴۵۷				بدون missing
	۲۹/۱	۴۱/۵۷	۲۹/۳۲	Valid Percent

جدول شماره ۱۲. نقش متغیر مقطع تحصیلی زیر دیپلم

۱۳. با توجه به جدول شماره ۱۳ که میزان صداقت در تکمیل پرسش‌نامه را نشان می‌دهد، ۸۲/۶ درصد، بالای ۵۰ درصد نظر خود را صادقانه بیان کرده‌اند و تنها ۶/۵ درصد، کم‌تر از ۲۵ درصد صداقت داشته‌اند.

missing	بالای ۵۰ درصد	زیر ۵۰ درصد	زیر ۲۵ درصد	صداقت در تکمیل پرسش‌نامه
۲	۷۶	۱۰	۶	Frequency
۹۴				Total
۲/۱	۸۰/۹	۱۰/۶	۶/۴	Percent
۹۲				بدون missing
	۸۲/۶	۱۰/۹	۶/۵	Valid Percent

جدول شماره ۱۳. میزان صداقت در تکمیل پرسش‌نامه

۱۴. در جدول شماره ۱۴، در مقایسه نتایج نگرش به جامعه و خود، ۴۰/۲ درصد اعلام کرده‌اند خود را بالای ۵۰ درصد، منطبق با شاخص‌ها می‌دانند.

missing	بالای ۵۰ درصد	زیر ۵۰ درصد	زیر ۲۵ درصد	بیش به جامعه
۱۰۱	۵۰۲	۱۰۸۲	۱۰۴۰	Frequency
۲۷۲۵				Total
۳/۷	۱۸/۴۳	۳۹/۷۱	۳۸/۱۶	Percent
۲۶۲۴				بدون missing
	۱۹/۱۴	۴۱/۲۳	۳۹/۶۳	Valid Percent
الف				
۴۳	۶۲۵	۵۷۲	۳۵۸	Frequency
۱۵۹۸				Total
۲/۶۹	۳۹/۱۱	۳۵/۸	۲۲/۴	Percent
۱۵۵۵				بدون missing
	۴۰/۲	۳۶/۷۸	۲۳/۲	Valid Percent
ب				

جدول شماره ۱۴. مقایسه نتایج نگرش به جامعه و خود

۱۵. در جدول شماره ۱۵ با توجه به متغیرهای گوناگون تحصیلات، جنسیت، سن و دامنه نگرش، به این نتایج می‌رسیم:

الف) افراد دارای دیپلم و لیسانس (بیش از ۳۴ درصد پرسش‌شوندگان) جامعه را کم‌تر از ۲۵ درصد با شرایط مطلوب حضرت همسو دانسته‌اند، در حالی که زیردیپلم‌ها ۲۹/۳۲ درصد به این موضوع معتقدند.

ب) در میان متغیرها، زن‌ها نسبت به بقیه کم‌تر، یعنی ۲۳/۶۴ درصد معتقدند بیش از ۵۰ درصد جامعه با انتظارات حضرت همسو هستند.

ج) هیچ‌یک از متغیرها جامعه را حتی ۵۰ درصد نیز مطلوب حضرت اعلام نکرده‌اند. بهترین درصد مربوط به زن‌هاست که ۴۵/۷۱ درصدند جامعه را کم‌تر از ۵۰ درصد مطلوب امام زمان (عج) دانسته‌اند.

د) در مقایسه صداقت بالای ۵۰ درصد در تکمیل پرسش‌نامه (۸۲/۶ درصد) و صداقت در گفتار (۶۳ درصد) نشان می‌دهد که پرسش‌نامه قابل اعتمادتر است، در حالی که صداقت زیر ۲۵ درصد در هر دو برابر (۶/۵) است.

Valid Percent			تحصیلات
۲۹/۱	۴۱/۵۷	۲۹/۳۲	زیر دیپلم
۲۷/۶۹	۳۶/۹۲	۳۵/۳۷	دیپلم
۲۷/۲۶	۳۸/۶۳	۳۴/۱	لیسانس
۲۶/۹۸	۳۹/۶۵	۳۳/۳۶	دکتری و بالاتر
الف			
Valid Percent			جنسیت
۲۳/۶۴	۴۵/۷۱	۳۰/۶۴	زن
۲۷/۹۸	۳۷/۶۶	۳۴/۳۵	مرد
ب			
Valid Percent			سن
۲۶/۷	۳۸/۵۴	۳۲/۵۸	بالای ۴۰ سال
۲۷/۵۶	۳۹/۶۲	۳۲/۸۱	۲۰ تا ۴۰ سال
ج			
Valid Percent			دامنه نظر
۱۹/۱۴	۴۱/۲۳	۳۹/۶۳	جامعه
۴۰/۲	۳۶/۷۸	۲۳/۰۲	خود شخص
د			
Valid Percent			مجموع دامنه
۲۶/۹۷	۳۹/۵۸	۳۳/۴۵	دیدگاه کلی
ه			
Valid Percent			پاسخ به پرسش نامه
۸۲/۶	۱۰/۹	۶/۵	صحت پاسخ
و			

Valid Percent			میزان صداقت
۶۳	۳۰/۴	۶/۵	صداقت در گفتار
ز			

جدول شماره (۱۵) مقایسه کلی

شماره سؤال	شاخص ها	v.p زیر ۲۵	v.p زیر ۵۰	v.p بالای ۵۰
۱	توفیق بندگی (جامعه)	۴۷/۳	۳۹/۸	۱۲/۹
۲	دوری از گناه (جامعه)	۵۹/۱	۳۲/۳	۸/۶
۳	مهربانی با دیگران (شخص)	۹/۷	۳۸/۷	۵۱/۱
۴	صداقت در نیت خود (جامعه)	۳۷	۵۳/۳	۹/۸
۵	شناخت به آنچه نزد خدا محترم است (جامعه)	۳۸/۹	۳۸/۹	۲۲/۲
۶	اهل تواضع (شخص)	۱۷/۶	۵۲/۷	۲۹/۷
۷	اهل هدایت بودن و استقامت در هدایت (جامعه)	۵۰/۵	۴۰/۷	۸/۸
۸	سخن گفتن با مردم به نیکویی و با حکمت و دانش (جامعه)	۵۴/۴	۴۴/۴	۱/۱
۹	اهل قناعت (شخص)	۱۸/۷	۴۸/۴	۳۳
۱۰	داشتن نور علم و شناخت در قلوب خود (جامعه)	۵۲/۲	۴۰	۷/۸
۱۱	خودداری از خوردن مال حرام و شبهه ناک (جامعه)	۵۴/۴	۳۷/۸	۷/۸

۱۲	اهل توبه (شخص)	۲۶/۴	۳۴/۱	۳۹/۶
۱۳	ظلم در حق بندگان (جامعه)	۲۳/۳	۳۶	۴۰/۷
۱۴	سرقت و دزدی به هر نحو از (جامعه)	۳۲/۶	۴۰/۴	۲۷
۱۵	میزان نصیحت‌پذیری (شخص)	۱۴/۳	۴۲/۹	۴۲/۹
۱۶	انجام گناه و خیانت با چشم‌های خود (جامعه)	۱۵/۴	۳۳	۵۱/۶
۱۷	گوش کردن به غیبت بندگان خدا (جامعه)	۶/۷	۲۶/۷	۶۶/۷
۱۸	گوش کردن به غیبت (شخص)	۲۷/۵	۴۰/۷	۳۱/۹
۱۹	دانشمندان اهل زهد و نصیحت (جامعه)	۵۱/۶	۳۴/۱	۱۴/۳
۲۰	یادگیرندگان (دانش‌جو، دانش‌آموز و طلبه) اهل کوشش و علاقه (جامعه)	۲۶/۱	۵۸/۷	۱۵/۲
۲۱	نصیحت‌پذیری شنوندگان موعظه‌ها (جامعه)	۴۵/۷	۴۶/۷	۷/۶
۲۲	آسایش و راحتی بیماران در درمان (جامعه)	۶۱/۸	۳۴/۸	۳/۴
۲۳	ظلم در حق بندگان خدا به هر شکل (شخص)	۷۲/۵	۱۸/۷	۸/۸
۲۴	فراهم کردن اسباب راحت و رحمت برای مردگان خود (جامعه)	۲۵/۶	۴۷/۸	۲۶/۷
۲۵	وقار و متانت سال‌خوردگان در رفتار (جامعه)	۱۳/۲	۵۲/۷	۳۴/۱
۲۶	بندگی خدا از اعماق دل (شخص)	۲۹/۷	۴۵/۱	۲۵/۳

۲۷	جوانان پشیمان از گناه و اهل توبه (جامعه)	۵۴/۴	۳۸/۹	۶/۷
۲۸	بهره‌مندی زنان جامعه از زینت حیا	۳۵/۲	۴۷/۳	۱۷/۶
۲۹	دوری از گناه (شخص)	۲۰/۹	۴۶/۲	۳۳
۳۰	عفت داشتن زنان جامعه	۱۸/۹	۴۷/۸	۳۳/۳
۳۱	تواضع ثروتمندان جامعه در میان مردم	۶۴/۸	۳۱/۹	۳/۳
۳۲	صداقت نیت (شخص)	۱۳/۲	۳۰/۸	۵۶
۳۳	سخاوت و گشاده‌دستی اغنیا در جامعه	۵۰/۵	۴۷/۳	۲/۲
۳۴	صبر فقرای جامعه در مشکلات معیشتی	۲۵/۳	۴۴	۳۰/۸
۳۵	شناخت آنچه نزد خدا محترم است (شخص)	۲۳/۹	۵۰	۲۶/۱
۳۶	قناعت فقرا در زندگی	۱۸/۵	۴۰/۲	۴۱/۳
۳۷	عدالت حاکمان و زمام‌داران با مردم	۵۹/۸	۳۴/۸	۵/۴
۳۸	صحبت نیکو با یکدیگر (شخص)	۱۷/۴	۵۱/۱	۳۱/۵
۳۹	رعایت انصاف در تعامل با یکدیگر (جامعه)	۴۰/۲	۵۳/۳	۶/۵
۴۰	امید به قبولی حج (جامعه)	۳۱/۴	۳۱/۴	۳۶
۴۱	خودداری از خوردن مال حرام و شبهه‌ناک (شخص)	۱۸/۵	۱۸/۵	۶۳
۴۲	انجام گناه با چشم (شخص)	۴۶/۷	۳۵/۹	۱۷/۴
۴۳	زمزمه دعای حضرت (جامعه)	۵۲/۸	۳۹/۳	۷/۹

۴۷	۳۰/۸	۲۲	دعا برای تعجیل فرج (شخص)	۴۴
۶۳	۳۰/۴	۶/۵	صداقت در گفتار خود	۴۵
۸۲/۶	۱۰/۹	۶/۵	صداقت در پاسخ به سؤالات	۴۶
۲۶/۹۷	۳۹/۵۸	۳۳/۴۵		Valid Percent

جدول شماره ۱۶. جدول کل شاخص‌ها به‌طور جداگانه

۱۶. با توجه به جدول شماره ۱۶ نتیجه می‌گیریم:

الف) در اجتناب از گناه ۵۹/۱ درصد افراد، کم‌تر از ۲۵ درصد از گناه دوری می‌کنند، در حالی که تنها ۸/۶ درصد، بیش از ۵۰ درصد از گناه اجتناب می‌نمایند.

ب) ۵۰/۵ درصد، جامعه را زیر ۲۵ درصد، اهل هدایت و استقامت در آن می‌دانند و تنها ۸/۸ درصد را بیش از ۵۰ درصد اهل هدایت و استقامت در هدایت برمی‌شمرند.

ج) ۵۴/۴ درصد جامعه، کم‌تر از ۲۵ درصد و ۸/۸ درصد، بیش از ۵۰ درصد از خوردن حرام و شبهه‌ناک خودداری می‌کنند.

د) ۴۰/۷ درصد جامعه مورد نظر، بیش از ۵۰ درصد در حق بندگان ظلم می‌کنند.

هـ) ۵۱/۶ درصد، بیش از ۵۰ درصد با چشم‌های خود، خیانت و گناه می‌کنند و جالب این‌که خود پاسخ‌دهندگان نیز معترف شده‌اند که ۵۱/۶ درصد دچار همین حالت هستند.

و) ۶۶/۷ درصد جامعه، بیش از ۵۰ درصد به غیبت گوش می‌دهند و خود پاسخ‌دهندگان نیز ۳۱/۹ درصد دچار این خطا هستند.

ز) ۵۴/۴ درصد جوانان جامعه، کم‌تر از ۲۵ درصد و ۶/۷ درصد، بیش از ۵۰ درصد از گناه پشیمان هستند و توبه می‌کنند.

ح) ۳۵/۲ درصد زنان جامعه، کم‌تر از ۲۵ درصد و ۳۳/۳ درصد، بالای ۵۰ درصد از عفت و حیا برخوردارند.

ط) ۴۰/۲ درصد از جامعه مورد نظر زیر ۲۵ درصد و ۶/۵ درصد، بالای ۵۰ درصد با انصاف برخورد می‌کنند.

بنابراین، با توجه به تحقیق انجام شده، جامعه مورد نظر نمونه آماری، حتی ۵۰ درصد جامعه نیز خود را با شاخص‌های مورد نظر حضرت ولی عصر علیه السلام منطبق نکرده‌اند و جامعه با شاخص‌های جامعه مهدوی فاصله دارد.

پیشنهادهای

راهبردهای کاهش فاصله با جامعه مهدوی را در دو بخش فردی و اجتماعی، برگرفته از سخنان حضرت مهدی علیه السلام به عنوان نقشه راه جامعه همسو که مقدمه تشکیل جامعه مهدوی برای تحقق دکترین مهدویت است عبارتند از:

الف) راهبردهای دینی - فرهنگی فردی

۱. فقط بنده خدا بودن، ۲. دوری از گناه، ۳. صداقت در نیت، ۴. شناخت آنچه نزد خدا محترم است، ۵. متواضع بودن، ۶. اهل هدایت و استقامت در آن شدن، ۷. با نیکویی با مردم سخن گفتن، ۸. اهل بصیرت بودن، ۹. اجتناب از خوردن مال حرام و شبهه‌ناک، ۱۰. اهل توبه بودن، ۱۱. ظلم نکردن، ۱۲. دوری از دزدی، ۱۳. مراقبت چشم‌ها از گناه و خیانت، ۱۴. به

غیبت بندگان خدا گوش نکردن، ۱۵. اهل زهد و نصیحت بودن، به‌ویژه با داشتن مراتب علمی، ۱۶. با علاقه و کوشش در طلب علم بودن، ۱۷. پیروی از موعظه‌ها، ۱۸. کمک به آسایش بیماران، ۱۹. فراهم کردن اسباب رحمت برای مردگان، ۲۰. رعایت وقار و متانت در رفتار، ۲۱. بهره‌مندی از حیا و عفت، ۲۲. تواضع داشتن، به‌ویژه در زمان ثروتمندی، ۲۳. گشاده‌دستی در صورت غنی بودن، ۲۴. پیش گرفتن قناعت در زندگی، ۲۵. عادل و مهربان بودن، به‌ویژه در زمان قدرتمندی، ۲۶. به‌جا آوردن شرایط حج مقبول، ۲۷. دعای مستمر برای تعجیل در فرج حضرت.

ب) راهبردهای دینی - فرهنگی اجتماعی

۱. تشکیل جامعه توحیدی

حکیمه‌خاتون، عمه گرامی امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید: وارد اتاق نرجس‌خاتون شدم. نوزادی را در حال سجده دیدم و در حالی که دوزانو رو به قبله نشسته بود، دست‌های مبارکش را به سوی آسمان بلند کرده بود؛ نخست به یگانگی خداوند متعال و نبوت جدش خاتم انبیا و امامت پدرش علی مرتضی علیه السلام و امامان پس از آن حضرت، شهادت داد و آن‌گاه برای خودش این‌گونه دعا فرمود:

خداوندا، به وعده‌ای که به من داده‌ای وفا کن و امر قیام را تمام نما!
قدم‌هایم را ثابت بدار و در سایه قیام من، جهان را پر از عدل و داد فرما!
(مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۱۳)

نخستین شرط برای آن‌که انسان بتواند در جامعه و دولت زمینه‌ساز، نقشی راهبردی ایفا کند، شهادت به یگانگی خداست که نفی همه الهه‌های دنیوی به شمار می‌رود. جامعه بدون ندای توحیدی نمی‌تواند زمینه‌ساز

ظهور باشد و حضرت مهدی علیه السلام با شهادت به یگانگی خداوند، اتمام امر قیام را از او می‌طلبد.

یکم. بندگی و توفیق اطاعت خداوند: بنده خدا بودن صفت کسانی است که در جامعه زمینه‌ساز ظهور می‌توانند عامل اتصال به وجود مقدس امام زمان علیه السلام باشند.

حضرت در توقیع شریفش به جناب عمری و فرزندش محمد بن عثمان می‌فرماید:

خداوند شما (پدر و پسر) را به طاعت و بندگی خویش موفق و بر دین خود ثابت قدم بدارد و در رضای ذات پاکش به شما سعادت دو جهان عنایت فرماید. (همو: ج ۵۳، ۱۹۰)

دوم. پناه بردن به خداوند در فتنه‌ها: حضرت در توقیع شریف می‌فرماید: از این‌که پس از بینایی و بصیرت دچار نابینایی شوم و پس از هدایت، گمراه گردم و نیز از فتنه‌ها و پذیرفته شدن اعمال به خدا پناه می‌برم که خداوند در قرآن کریم فرموده است: «آیا مردم گمان می‌کنند اگر بگویند ایمان آورده‌اند از آن‌ها می‌گذرند و آنان را آزمایش نمی‌کنند. (همو: همان)

حضرت در این بیان امکان لغزش را با توجه به نص قرآن یادآور می‌شود و راه‌هایی را پناه بردن به خدای متعال می‌داند.

سوم. انتظار از خداوند برای عنایت توفیق: حضرت در توقیع خود به عمری و فرزندش می‌فرماید:

آن روز که خداوند به ما اجازه دهد و منع خود را از ظهور ما بردارد، حق در زیباترین لباس‌ها و روشن‌ترین نشانه‌ها به مردم نشان داده شده، بر همگان آشکار خواهد شد و اساساً حق و حقیقت، خود معرف خویش خواهد بود؛ لکن چه باید کرد؟ اکنون باید در برابر قضا و قدر

الهی و اراده توانایش تسلیم شد و به انتظار توفیق از جانب ذات پاکش بود. (همو: همان)

چهارم. وقت ظهور موکول و منوط به اراده خداوند: حضرت در توقیع خود به اسحاق بن یعقوب می‌فرماید:

اما وقت ظهور ما موکول و منوط به اراده خداوند عزوجل است و هر کس برای ظهور ما وقت تعیین کند دروغ گفته است. (طوسی، ۱۳۸۰: ۱۷۶)

پنجم. تعقل در امر خداوند: در زیارت آل یاسین که از ناحیه مقدس امام عصر (ع) به محمد حمیری رسیده است می‌فرماید:

اینان در امر خداوند تعقل نمی‌کنند. (قمی، ۱۳۸۲: زیارت آل یاسین)

از نظر فرهنگی باید جامعه در این اندیشه کند.

ششم. تنها راه ارتباط با خداوند، وجود مقدس حضرت است: در زیارت آل یاسین آمده است:

سلام بر تو ای دعوت‌کننده به سوی خداوند؛ سلام بر تو ای باب رحمت الهی و ای کسی که تنها راه ارتباط با خداوند و بندگی او هستی؛ سلام بر تو ای جانشین خداوند در روی زمین. (همو: همان)

هفتم. با شناخت خداوند، شناخت وجود مقدس پیامبر (ص) امکان‌پذیر است و شناخت حجت خدا نیز با شناخت پیامبر است. در دعای منسوب به حضرت امام عصر (ع) به نقل از سید بن طاووس از عثمان بن سعید آمده است:

خداوندا، خودت را به من بشناسان! زیرا اگر خودت را به من نشناسانی، پیامبرت را نیز نخواهم شناخت. پروردگارا، پیامبرت را به من بشناسان! زیرا اگر پیامبرت را به من نشناسانی، حجت تو را نیز نخواهم شناخت. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۹۵، ۳۲۷)

هشتم. فضل و منزلت حضرت ولی عصر علیه السلام از سوی خداوند است. حضرت در توقیع مبارک خود به جناب احمد بن اسحاق می فرماید:

حمد و ثنا برای ذات پاک خداوند متعال، پروردگار جهانیان است که برای او شریکی در احسان وی نسبت به ما و فضلش بر ما نیست.

(طوسی، ۱۳۸۰: ۱۷۴)

نهم. جامعه دعا و نیاز خود را از خداوند می طلبد. حضرت در دعای علوی مصری می فرماید:

خدایا، چه کسی دعا کرد و تو او را اجابت نکردی؟ کدام یک از بندگان دست نیاز به سوی تو دراز کرد و تو او را محروم نمودی؟ کدام بنده ای با تو مناجات کرد و تو او را مأیوس ساختی؟ چه کسی از بندگان تقاضای نزدیک بودن به تو را داشت و تو او را از در خانهات راندی؟

۲. باور به وجود حجت خدا در جامعه

اگر جامعه خواستار ظهور است، باید بعد از باور توحید، به وجود مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام ایمان داشته باشد و ایمان به وجود مقدس ائمه علیهم السلام به معنای عمل به فرمایشات و دنبال روی سنت آنهاست و بدون اعتقاد به امامان پیشین، نمی توان به حضرت ولی عصر اعتقاد داشت.

یکم. نداشتن شک و شبهه درباره حجت خدا: نسیم و ماریه نقل می کنند: وجود مقدس حضرت مهدی علیه السلام بلافاصله پس از تولد از مادر، دو زانو رو به قبله نشست و در حالی که انگشتان سیبیه را به جانب آسمان بلند کرده بود عطسه ای کرد و پس از ستایش خداوند و درود بر جدش حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله فرمود:

ستم گران پنداشتند حجت خدا از بین رفته است؛ در حالی که اگر به ما اجازه سخن گفتن داده می شد، همه شکها را از بین می بردیم. (طوسی، ۱۳۸۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۴)

نباید در جامعه کوچک‌ترین تردیدی درباره وجود حجت خدا وجود داشته باشد.

دوم. آگاهی از برنامه منظم امامان علیهم‌السلام: حضرت در توقیع شریفش به عمری و فرزندش محمد بن عثمان می‌فرماید:

آیا نمی‌دانند خداوند زمین را از حجت، اعم از این‌که آن حجت ظاهر و در میان مردم باشد یا غایب از دیدگان آنان، خالی نمی‌گذارد؟ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۳، ۱۹۰)

کسانی که در وجود امام تردید دارند، از برنامه منظم امامان معصوم علیهم‌السلام پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بی‌اطلاعند که چگونه یکی پس از دیگری به وظیفه خویش عمل کردند و نوبت به حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام رسید که جانشین پدرانش بود و به امر خداوند مردم را به سوی حق و راه مستقیم ولایت، دعوت فرمود. درباره جانشین او تقدیر الهی چنین است که محل زندگی او باید مخفی باشد و این فضیلتی برای ماست.

سوم. ادب و تواضع در مقابل درخواست معصوم: ادب شیعه اقتضا می‌کند، در تمام مسائل زندگی‌اش از حضرت ولی عصر علیه‌السلام اجازه بگیرد و رضایت ایشان را جلب نماید و از کارهایی که حضرت نمی‌پسندد، پرهیز کند؛ چنان‌که در توقیع شریف حضرت بقیة الله علیه‌السلام آمده است: «پس از آمادگی و عازم سفر حج بودن، فرمانی رسید که ما از سفر تو ناخشنودیم و کراهت داریم، ولی موضوع موکول به تصمیم خودت است.» (غریفی بحرانی، ۱۴۲۲: ۵۵۰) و وی از سفر پرهیز می‌کند و سال بعد اسباب سفر فراهم می‌گردد. این ادب و جلب رضایت حضرت، فرهنگ جامعه را آماده پذیرش یا توفیق لیاقت درک ظهور می‌کند.

چهارم. در محضر حضرت ولی عصر بودن: «در مجلسی با جمعی از دوستان، مطالبی مورد بحث قرار گرفت که حضرت ولی عصر علیه السلام در نامه‌ای به یکی از حاضران در آن مجلس، شرح آنچه در آن مجلس گذشته بود، بیان فرمودند.» (همو: ۶۱۰)

باید در جامعه این درک و بصیرت باشد که همیشه حضرت از اوضاع شیعیان خود آگاهند.

پنجم. مراجعه به راویان احادیث: در زمان غیبت که رابطه حضوری قطع می‌شود و مردم از درک حضور حضرت عاجز هستند، حضرت می‌فرماید: درباره مسائل جدیدی که برای شما پیدا می‌شود، به کسانی که احادیث ما را روایت می‌کنند رجوع کنید و این دسته حجت من بر شماست و من حجت خدا بر آنان هستم. (طوسی، ۱۳۸۰: ۱۷۶)

در جامعه زمینه‌ساز ظهور، به کسانی مراجعه می‌شود که سخنان خاندان رسالت را می‌گویند، نه سخنان خود را و این جامعه می‌تواند منتظر ظهور قلمداد گردد.

ششم. درک محبت و شفقت امام عصر علیه السلام نسبت به جامعه: حضرت علیه السلام می‌فرماید:

هدف و مقصد خود را بر اساس دوستی و محبت با ما قرار دهید و راه روشن را دنبال کنید. آنچه لازمه محبت و نصیحت بود به شما گفتم و خداوند بر من و شما گواه است. اگر به شما محبت نداشتیم و به سبب ترحم و شفقت نبود، حتماً سخن گفتن با شما را ترک می‌کردیم. (طوسی، ۱۳۸۰: ۱۷۲)

هفتم. اخلاص در دوستی با اهل بیت علیهم السلام: در توقیع حضرت به شیخ مفید آمده است:

سلام خداوند بر تو ای کسی که در دوستی ما به زیور اخلاص آراسته‌ای
و در اعتقاد و ایمان به ما امتیازی ویژه داری! ما برای نعمت وجود تو
خداوند یکتا را سپاس‌گزاریم. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۳، ۱۷۵)

در جامعه زمینه‌ساز ظهور، شیخ مفیدها هستند که در سایه محبت و
دوستی خالصانه نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام به جایی می‌رسند که امام زمان علیه‌السلام به
سبب وجودش خداوند را شکر می‌کند و سپاس می‌گوید.

هشتم. تلاش صادقانه در بیان سخنان اهل بیت علیهم‌السلام: حضرت در توقیع
مبارک به شیخ مفید می‌فرماید:

از آن‌جا که در راه یاری حق و بیان سخنان و نصایح ما صادقانه
کوشیده‌ای، خداوند این افتخار را به شما ارزانی داشته و به ما اجازه
فرموده است که با شما مکاتبه کنیم. (همو: همان)

باید جامعه افرادی مانند شیخ مفید را پیرو رد که در راه نشر اعتلای
فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام تلاشی صادقانه کنند. اگر جامعه یک‌پارچه محل تابش
انوار اهل بیت علیهم‌السلام باشد، لیاقت درک حضور حضرت را خواهد یافت.
نهم. مدد رسانی به خاندان رسالت: حضرت در ادامه توقیع مبارک به شیخ
مفید می‌فرماید:

[از خدا] بترسید و تقوا پیشه کنید و به ما خاندان رسالت مدد رسانید.
من که ولی خدا هستم سعادت پویندگان را حق را تضمین می‌کنم.
(همو: همان)

مدد رساندن در فرمایش حضرت، متروک نگذاشتن اوامر و نواهی ایشان است.
دهم. التزام به دستور ائمه علیهم‌السلام: جامعه منتظر، باید به دستور ائمه علیهم‌السلام التزام
عملی داشته باشد. حضرت می‌فرماید: «التزام نداشتن به دستور ما موجب
می‌شود بدون توبه از دنیا بروند و دیگر پشیمانی سودی نخواهد داشت.»

باید توبه و ندامت زمانی انجام شود که فرصت جبران هست. حضرت می‌فرماید: «قیام ما با اجازه خداوند، ناگهانی انجام خواهد شد و دیگر در آن هنگام توبه فایده ندارد و سودی نمی‌بخشد.» (همو: همان)

یازدهم. عمل به سخنان ائمه علیهم‌السلام: حضرت در توقیعی دیگر به شیخ مفید می‌فرماید:

به همه دوستان ما سفارش کن به محتوای فرمان ما با عنایت خداوند عمل کنند. (همو: ۱۷۶)

دوازدهم. استمداد شناسایی حق توسط امام عصر علیه‌السلام: در دعای افتتاح از حضرت بقیه‌الله نقل شده، آمده است:

حق را با وجود همه اختلافات، به ما بشناسان و ما را به سوی آن رهبری کن؛ زیرا تو هر کس را که بخواهی به راه راست هدایت می‌فرمایی. (قمی، ۱۳۸۲: دعای افتتاح؛ حسنی سمنانی، ۱۲۸۲: ۱۰۱)

سیزدهم. پذیرش از اولیا: از مقدمات تشکیل جامعه زمینه‌ساز ظهور، پذیرش از اولیای الهی است؛ زیرا در زیارت آل یاسین شکایت شده که در امر خداوند اندیشه نمی‌کنند و از اولیای او نمی‌پذیرند. (قمی، ۱۳۸۲: زیارت آل یاسین)

چهاردهم. اعتقاد به پیامبر و علی علیه‌السلام و فرزندان ایشان: در زیارت آل یاسین آمده است:

ای مولای من، شاهد باش که من به خداوند یکتا و این‌که جز او خداوندی نیست و برای او شریک ندارد گواهی می‌دهم.

سپس به نبوت پیامبر و دوازده حجت خدا شهادت می‌دهد و می‌گوید:
ای مولای من، شقاوتمند کسی است که با شما مخالفت کند و سعادتمند کسی است که از شما فرمان برد.

پانزدهم. شناساندن حجت خداوند: در دعای حضرت علیه السلام در زمان غیبت به نقل از سید بن طاووس از عثمان بن سعید نقل شده است:

خدایا، حجت و نمایندگات را در روی زمین به من بشناسان؛ زیرا اگر او را نشناسم گرفتار گمراهی و سرگردانی می‌شوم. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۹۵، ۳۲۷)

شناخت خدا در گرو شناخت امام عصر علیه السلام به عنوان حجت خداست. پس جامعه‌ای که امام خود را نشناخته است، خدا را هم نمی‌شناسد.

شانزدهم. واجب‌الاطاعة دانستن ائمه علیهم السلام: در دعای مذکور آمده است:

خدایا، مرا به وسیله پیامبرت به ذوات مقدسه امامان معصوم علیهم السلام هدایت فرمودی، که آنها را واجب‌الاطاعة یافتم. (همو: همان)

آنگاه حضرت، اسامی مشخصات ۱۲ امام معصوم را قید می‌کند.

هفدهم. پیامبر و ائمه علیهم السلام کفایت‌کنندگان این امر: در دعای فرج آمده است:

ای محمد و ای علی، ای علی و ای محمد، مرا کفایت کنید که شما برای من کافی هستید! مرا یاری نمایید؛ زیرا شما یاری‌کننده من هستید. (قمی، ۱۳۸۲: دعای فرج)

۳. اسلام تنها دین معتبر و رسمی نزد خداوند

غیاث بن اسد از محمد بن عثمان عمری نقل می‌کند: وقتی حجت حق، امام منتظر علیه السلام متولد شد فرمود: اسلام تنها دین معتبر و رسمی نزد خداوند متعال است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۱۶)

یکم. ترویج دین: در دعای افتتاح آمده است: «خدایا، او را مأموریت ده تا مردم را به قرائت قرآن بخواند و به ترویج دین تو قیام نماید.»

باید در جامعه فرهنگی زمینه‌ساز ظهور ترویج دین هویدا باشد.

دوم. اسلام عزیز شمرده شود: در دعای افتتاح آمده است: «خداوندا، دولت کریمه‌ای عنایت فرما که در آن اسلام و پیروان آن عزیز شمرده شوند.»

در جامعه منتظر، اسلام تعالی می‌یابد و بر عزت آن افزوده می‌شود و مسلمانان عزیز می‌شوند.

۴. استواری

در جامعه زمینه‌ساز که امام زمان عجته به آن اقبال دارد، باید افراد ثابت‌قدم باشند؛ زیرا حضرت در هنگام تولد در حق خود نیز همین را از خداوند می‌خواهد و می‌فرماید:

خداوندا، به وعده‌ای که به من داده‌ای وفا کن و امر قیام مرا تمام فرما! قدم‌هایم را ثابت بدار و در سایه قیام من، جهان را پر از عدل و داد کن! (همو: ج ۱، ۱۳)

یکم. حضرت در توقیع شریف خود به جناب عمری و فرزندش، مهم‌ترین عامل موفقیت را ثابت‌قدم بودن در دین می‌داند و می‌فرماید: «خداوند شما را به طاعت و بندگی خویش موفق و بر دین خود ثابت‌قدم بدارد.» (همو، ج ۵۳، ۱۹۰)

در ادامه توقیع از این‌که پس از بینایی و بصیرت، دچار نابینایی شود و پس از هدایت، گمراهی عارض شود به خداوند پناه می‌برد و این بیان در واقع برای ماست که با استواری و ثابت‌قدم بودن در دین، مراقب لغزش‌ها باشیم.

دوم. ثبات قدم و استواری جامعه را برجسته می‌کند. حضرت در توقیع خود به اسحاق بن یعقوب می‌فرماید: «خداوند تو را به حق هدایت کند و ثابت‌قدم بدارد.» (طوسی، ۱۳۸۰: ۱۷۶)

سوم. استقامت در برابر دشمنان: در توقیع حضرت به شیخ مفید آمده است: با یاری خداوند متعال، در برابر دشمنان ما که از دین خداوند روی برگردانده‌اند، بر اساس تذکرات استقامت کن و با خواست الهی دستورات ما را به آنان که از تو می‌پذیرند و گفتار ما موجب آرامش آنها می‌شود ابلاغ نما! (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۳، ۱۷۵)

۵. بسیار دعا کردن

آنقدر به دعا تأکید شده که از دیدگاه برخی دانشمندان، امر ظاهر در وجوب است. حضرت در توقیع خود به اسحاق بن یعقوب می‌فرماید: برای تعجیل در امر ظهور و فرج ما بسیار دعا کنید که فرج شما در همین دعا کردن است. (طوسی، ۱۳۸۰: ۱۷۶)

یکم. دعای فرج و ظهور حضرت: در دعای زمان غیبت آمده است: «پروردگارا، در امر فرج و ظهورش تعجیل نما و حکومتش را با نصرت خود یاری فرما.»

این همه تأکید به دعا برای فرج حضرت است که می‌فرماید: ما را در دعا کردن بسیار برای تعجیل در امر ظهورش بیش از پیش موفق بدار تا این‌که طولانی بودن زمان غیبت، یقین ما را به امام غایب ضعیف نکند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۹۵، ۳۲۷)

دوم. در فرازی از دعای قنوت حضرت آمده است:

ای خدایی که به وعده‌هایت عمل می‌کنی و در آنها خلاف راه ندارد، به وعده‌ای که به من داده‌ای وفا کن و یارانم را در اطرافم جمع نما! ... از تو می‌خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و وعده‌ای را که به من داده‌ای محقق سازی! (ابن طاووس، ۱۳۸۰: ۶۸)

این روایت، اهمیت دعا برای تعجیل در امر و ظهور فرج آن حضرت را نشان می‌دهد.

سوم. حرز حضرت: باید دعا برای درخواست فرج و ظهور حضرت، با ایمان و اعتقادی صادقانه، زمزمه قلوب و جان مردم گردد. در حرز حضرت نیز آمده است:

به حق کلمه مقدس «لا اله الا الله» و به حق حییت محمد خاتم صلی الله علیه و آله برای موفقیت ما نیز اسبابی که از تهیه آنها ناتوانیم، در اختیارمان قرار ده. (همو، ۴۵)

چهارم. اهل مناجات بودن: از رموز توجه حضرت به محبان، مناجات است. در توقیع شریف به شیخ مفید آمده است:

ای شیخ مفید، مناجات تو را دیدیم؛ خداوند در سایه موهبتی که در ارتباط با اولیای خود به تو عنایت فرموده است، از شما حراست و نگهبانی فرماید و از شر دشمنان در امان باشی و شفاعت ما را در برآوردن حوائج شما بپذیرد! هم‌اکنون در جایگاه و خیمه‌ای در قلعه‌های کوه که البته بر مردم پوشیده است برای حوائج شما دعا می‌کنم. (طبرسی، ۱۳۸۶: ج ۲، ۴۹۸)

منتظران ظهور باید اهل مناجات باشند و اهل بیت علیهم السلام و حضرت ولی عصر علیه السلام را شفیع خود قرار دهند تا حضرت نیز در حق آنان و اجابت مناجاتشان دعا فرماید.

۶. مهجور نبودن قرآن

هنگامی که مردم اسباب خوش‌بختی خود را در قرآن بیابند، آن جامعه مطلوب امام عصر علیه السلام خواهد بود. حضرت در توقیع مبارک خود به احمد بن اسحاق می‌فرماید:

از دیگر الطاف بزرگ الهی، فرو فرستادن قرآن کریم است که همه اسباب خوش‌بختی و سعادت و همه عوامل بدبختی و شقاوت را بیان می‌کند. (طوسی، ۱۳۸۰: ۱۷۴)

یکم. به احمد بن اسحاق می‌فرماید: «این مدعی (مدعی امامت) برای اثبات ادعای خود، آیه‌ای از قرآن یا حجتی دارد.» (همو: همان)

دوم. در جامعه زمینه‌ساز، قرآن محک ادعاست؛ چنان‌که حضرت می‌فرماید: «او را آزمایش کن! از یکی از آیات قرآن و تفسیر آن از وی سؤال نما!» (همو: همان)

سوم. تلاوت قرآن: در دعای افتتاح منقول از حضرت ولی‌عصر علیه السلام آمده است: «خدایا، به او مأموریت ده تا مردم را به تلاوت قرآن فراخواند.» (قمی، ۱۳۸۲: دعای افتتاح)

تلاوت قرآن از رسالت‌های منتظران است تا به ندای حضرت علیه السلام پاسخ گویند.

۷. درخواست توفیق عمل به معارف حقه از خداوند

از خداوند توفیق شناخت و عمل به آنچه در عمل کردن کوتاهی کرده‌ایم و نشناخته‌ایم را بخواهیم. در دعای افتتاح به نقل از حضرت آمده است:

خدایا، توفیق عمل به آنچه از معارف حقه که ما را بدان آشنا و تعلیم فرموده‌ای، عنایت فرما و آنچه در شناخت و آموختن کوتاهی کرده و نیاموخته‌ایم، به ما برسان. (همو: همان)

یکم. عمل به وظایف: در دعای زمان غیبت امام عصر علیه السلام آمده است: «خداوندا، در مقابل این لطف بزرگ، مرا در رعایت دستورات دین و عمل به وظایف موفق گردان!»

دوم. احساس نزدیکی به حضرت: منتظران باید به گونه‌ای رفتار کنند که نسبت به حضرت احساس نزدیکی نمایند حضرت در توقیع شریف خود به شیخ مفید می‌فرماید:

سعی کنید اعمال شما طوری باشد که شما را به ما نزدیک سازد.
(مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۳، ۱۷۵)

سوم. تقرب به حضرت ولی عصر با کارهای خوب: اگر افراد جامعه در پی تقرب به حضرت ولی عصر و جلب رضایت ایشان است، باید در سایه رحمت خداوند توفیق انجام کارهای خوب را پیدا کنند تا نزد امام عصر علیه السلام مقرب شوند؛ چنان که در توقیع حضرت به شیخ مفید آمده است:
از حالات آینده خود آگاهی می‌سازیم و بدان وسیله باخبر می‌شوی که به سبب کارهای خوب نزد ما مقرب باشی و خداوند در سایه رحمت خود تو را به این اعمال موفق داشته است. (همو: ۱۸۲)

چهارم. جامعه برپاکنده نماز: حضرت می‌فرماید: «برای شکست دادن شیطان و بینی او را به خاک مالیدن، هیچ چیز بهتر از نماز نیست. پس نماز بخوان و بینی شیطان را به خاک بمال.» (همان)

پنجم. پاک کردن اموال از حرام: حضرت ولی عصر علیه السلام در ملاقات امام حسن عسکری علیه السلام با احمد بن اسحاق و سعد بن عبدالله، به پدرش می‌فرماید: «آیا درست است که دست پاک به سوی اموال ناپاک دراز گردد؟» امام عسکری علیه السلام به فرزندش دستور می‌دهد اموال پاک را جدا کند و حضرت به احمد بن اسحاق می‌فرماید: «اموال را به صاحبانش برسان! ما نیازی به این گونه پول‌ها نداریم.» (طبرسی، ۱۳۸۶: ج ۲، ۴۹۸)

۸. دوری از گناهان

این امر در تشکیل جامعه زمینه‌ساز ظهور نقش مهمی دارد؛ چون آنچه باعث دوری حضرت ولی عصر از دوستانش می‌شود، گناهان آنهاست. حضرت در توقیع خود به شیخ مفید می‌فرماید:

آنچه موجب جدایی ما و دوستانمان گردیده و آنان را از دیدار ما محروم نموده است، گناهان و خطاهای آنان نسبت به احکام الهی است. (همو: همان)

یکم. دوری از گناهان: اگر افراد جامعه خواهان توجه حضرت هستند، باید از گناهان دوری کنند تا خداوند کفایت‌کننده امور آنها باشد. حضرت در توقیع خود به شیخ مفید می‌فرماید:

بدانند که خداوند کفایت‌کننده امور آنهاست و تا وقتی شیعیان ما از گناهان دوری می‌کنند از عنایات او برخوردارند. (همو: همان)

دوم. کمک به اهل تقوا در زمان غیبت: حضرت متعهد شده است به اهل تقوا عنایت کند. در توقیع شیخ مفید آمده است:

ما با شما عهد می‌کنیم که هر کس از برادران دینی شما که تقوا را سرمایه خویش قرار دهد از فتنه‌های گمراه‌کننده ظلمت‌خیز در امان خواهد بود و اگر کسی بر خلاف وظیفه رفتار کرده و به آنچه باید عمل کند بخل ورزد، مسلماً خسران و زیان دو جهان نصیبش خواهد شد. (همو: همان)

سوم. با خبر بودن حضرت از خطاها: حضرت به شیخ مفید می‌فرماید: از خطاها و گناهانی که بندگان صالح خداوند از آنها دوری می‌کردند، ولی بیش‌تر شما مرتکب آن شدید نیز باخبریم... از خداوند بترسید و تقوا پیشه کنید و ما خاندان رسالت را مدد رسانید! اوامر و نواهی ما را متروک نگذارید! ... من که ولی خدا هستم سعادت پویندگان راه حق را تضمین می‌کنم. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۳، ۱۷۵)

چهارم. خداوند پناهگاهی مطمئن در فتنه‌ها: در جامعه زمینه‌ساز ظهور خداوند مطمئن‌ترین پناهگاه است؛ زیرا همواره امکان لغزش و سقوط وجود دارد و دشمنان در صدد نابودی اندیشه ما هستند و حضرت ولی عصر (عج) راه را نشان می‌دهد. ایشان می‌فرماید:

از فتنه‌ها و پذیرفته نشدن اعمال، به خدا پناه می‌برم. (همو: ۱۹۰)

۹. صبر و رضایت به غیبت

در دعای زمان غیبت حضرت امام عصر علیه السلام آمده است:

به ما بینش و بصیرتی عنایت کن تا به همه برنامه‌های عملی آن سرور

راضی باشیم و هیچ‌گاه به خود اجازه اعتراض ندهیم. (همو: ج ۹۵، ۳۲۷)

یکم. بردباری: باید در برابر خواسته خداوند در امر تعجیل و تأخیر ظهور

بردبار باشیم. در دعای غیبت حضرت آمده است:

به بنده ناتوانت نیروی صبر و بردباری عنایت فرما تا در برابر خواسته تو

درباره تعجیل و تأخیر در امر ظهور حضرت حجة بن الحسن علیه السلام راضی

باشم. (همو: همان)

دوم. منازعه نکردن با خداوند در امر غیبت: در همان دعا آمده است:

خدایا صبر و بردباری بده تا با تو که پروردگارم هستی منازعه نکنم؛

نگویم چرا امام عصر از نظرها پنهان است، یا چرا نمی‌آید و چرا غیبت

طول کشیده است؟ بلکه همه امورم را به تو واگذار کنم و از پیشگاه

مقدس تو کمک بخواهم. (همو: همان)

۱۰. وفای به عهد

از شاخصه‌های بارز و مورد تأکید امام زمان علیه السلام در جامعه طالب ظهور

وفای به عهد است؛ چنان‌که حضرت می‌فرماید:

اگر شیعیان ما در وفای به عهد و پیمان الهی اتفاق و اتحاد داشتند و عهد

و پیمان الهی را محترم می‌شمردند، سعادت دیدار ما به تأخیر نمی‌افتاد و

زودتر از این به سعادت دیدار ما نایل می‌شدند. (طبرسی، ۱۳۸۶: ج ۲،

۴۹۸)

و در توقیع خود به شیخ مفید می‌فرماید:

از عهد شکنی‌ها و پشت سر گذاشتن عهد و پیمان‌ها باخبریم. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۳، ۱۷۵)

۱۱. آزار و اذیت نکردن ائمه علیهم‌السلام

در جامعه زمینه‌ساز، اسباب آزار و اذیت ائمه علیهم‌السلام فراهم نمی‌شود. حضرت از این‌که جایگاه ائمه علیهم‌السلام از جایگاهی که خداوند قرار داده، بالاتر باشد ابراز ناراحتی می‌کند و می‌فرماید:

نادانان شیعه و نابخردان آن‌ها اسباب آزار و اذیت ما خاندان وحی را فراهم می‌کنند و افرادی که به اندازهٔ بال مگس برای دینشان ارزش قائل نیستند باعث ناراحتی ما هستند... از افرادی که می‌گویند: علم غیب نزد ماست و ما در آفرینش موجودات شریک هستیم، و ما را از محلی که خداوند قرار داده و راضی است بالاتر می‌برند بیزارم. (طبرسی، ۱۳۸۶: ج ۲، ۴۷۳)

۱۲. مردمی بودن مدیران و رسیدگی به مردم

از شاخصه‌های جامعه مطلوب حضرت، مردمی بودن مدیران، مراجع و علما و رسیدگی به وضع مردم و برآوردن نیازهای آنان است. حضرت ولی‌عصر علیه‌السلام توسط شیخ محمد کوفی به سید ابوالحسن اصفهانی اعلام فرموده است:

خود را در اختیار مردم بگذارید؛ محل نشستن خود را کنار ورودی خانه قرار ده؛ حوایج مردم را برآور! (خادمی شیرازی، ۱۳۷۰: ۸۳)

حضرت بعد از این توصیه‌ها می‌فرماید: «ما تو را یاری می‌کنیم.»

نتیجه

در این سنجش و پژوهش مشخص شد از مجموع ۹۴ نفر که به ۴۶ سؤال سه‌گزینه‌ای پاسخ داده‌اند، تنها ۲۶/۹۷ درصد جامعه، بالای ۵۰ درصد

صفات مورد نظر حضرت را دارند، ۳۹/۱۸ درصد مردم تا ۵۰ درصد این صفات را دارند و ۳۳/۴۵ درصد، زیر ۲۵ درصد این صفات را دارند. این نتایج با متغیرهای گوناگون تغییر چشم‌گیری نشان نمی‌دهند و این نشانه خوبی نیست که از نظر این نمونه آماری، حداکثر بیش از ۷۲ درصد جامعه مورد شناخت آن‌ها زیر ۵۰ درصد شاخص‌های مطلوب حضرت را دارند و این موجب دوری جامعه از حضرت می‌گردد.

برای نجات جامعه، باید به راهبردهایی که حضرت می‌فرمایند متمسک شویم تا ان شاء الله جامعه‌ای مورد پسند امام زمان علیه السلام داشته باشیم.

منابع

۱. ابن طاووس، علی بن موسی، *مہج الدعوات*، تحقیق: جواد القیومی الاصفہانی، تہران، نشر آفاق، ۱۳۸۰ ش.
۲. حسنی سمنانی، محمد حسن، *منہاج العارفین و معراج العابدین*، تہران، مکتبۃ المحمودی، ۱۲۸۲ ق.
۳. خادمی شیرازی، محمد، *جہان بعد از ظہور یا فروغ بی نہایت*، تہران، انتشارات الغدیر، ۱۳۷۰ ش.
۴. صافی گلپایگانی، لطف اللہ، *منتخب الأثر*، قم، دفتر آیت اللہ گلپایگانی، ۱۴۲۲ ق.
۵. _____، *نوید امن و امان*، تہران، دارالکتب الاسلامیہ، بی تا.
۶. طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج*، تعلیقات و ملاحظیات: محمد باقر موسوی خراسان، نجف، النعمان، ۱۳۸۶ ق.
۷. طوسی، محمد بن حسن، *الغیۃ*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تہران، مؤسسۃ المعارف الاسلامیہ، ۱۳۸۰ ش.
۸. غریفی بحرانی، محمود، *الامام المہدی*، قم، مؤسسۃ السیدۃ معصومۃ، ۱۴۲۲ ق.
۹. قمی، عباس، *کلیات مفاتیح الجنان*، ترجمہ: مہدی الہی قمشہای، قم، انتشارات قم، چاپ سوم، ۱۳۸۲ ش.
۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تہران، دارالکتب الاسلامیہ، ۱۳۶۵ ش.
۱۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسۃ الوفاء، ۱۴۰۳ ق.

مدیریت پیام‌های مهدوی در فراسیستم ارتباطات دینی

مرضیه حاجی‌هاشمی*

چکیده

این نوشتار از منظر علم ارتباطات و رسانه به موضوع مهدویت می‌پردازد و پیام‌های مهدوی را بخشی از پیام‌های دینی برمی‌شمرد که باید در فراسیستم ارتباطات دینی به گونه‌ای خاص مدیریت شود. برای مدیریت پیام‌های مهدوی و بالا بردن اثربخشی پیام باید یک چشم به ویژگی‌های موضوع مهدویت و پیام‌های آن داشته و نگاهی دیگر را بر مباحث کلان مدیریت با در نظر گرفتن شرایط ویژه فراسیستم مورد نظر افکنیم. در این مقاله سعی شده است بدین موضوع قدری کاربردی‌تر پرداخته شود.

واژگان کلیدی

مدیریت پیام، پیام‌های مهدوی، فراسیستم ارتباطات دینی.

* کارشناس ارشد علوم ارتباطات اجتماعی.

مقدمه

در جامعه کنونی و در پی تجلی اندیشه‌های اجتماعی و فرهنگی اسلامی، به فرهنگ مهدویت به عنوان فرهنگ جهانی حاکم در دوره آخرالزمان توجه بسیاری شده است. این مهم، ضرورت کنکاش برای دستیابی به راهبردها و راهکارهایی که جامعه را در مسیر تعالی فرهنگی و نیل به فرهنگ جامع مهدویت قرار دهد، صدچندان می‌کند.

با توجه به شرایط خاص عصر حاضر که عصر ارتباطات و اطلاعات نامیده شده و در رأس قرار گرفتن رسانه‌ها به عنوان اصلی‌ترین بنگاه‌های اطلاعاتی، مراکز فرهنگ‌سازی و پیام‌رسانی، بدیهی است بدون بهره‌گیری از علوم ارتباطی و رسانه‌ای، راهبردها و راهکارهای فرهنگی ارائه شده به استقرار فرهنگ ناب مهدوی نمی‌انجامد.

موضوع مهدویت در تعامل با رسانه در شاخه مباحث دین و رسانه قرار می‌گیرد و پیام‌های مهدوی به عنوان بخشی از پیام‌های دینی در فراسیستم ارتباطات دینی مطرح است. اگرچه در سال‌های اخیر اندیشه‌وران حوزه فرهنگ و ارتباطات و متفکران دینی به رابطه دین و رسانه توجه بسیاری کرده‌اند، اما در علوم پوزیتیویستی امروزی از آن غافل شده‌اند.

روی‌کرده‌های پوزیتیویستی و ساختارگرا در مطالعه دین، فرهنگ و ارتباطات این اعتقاد را ترویج می‌کردند که سرنوشت محتوم همه جوامع، تسلیم شدن دین در برابر گام‌های منظم پیش‌رونده دنیوی شدن است. (Warner, 1993: 1048)

این برداشت را می‌توان مهم‌ترین دلیل غفلت از توجه به رابطه دین و رسانه دانست. زمانی محققان دانشگاهی به این امر توجه کردند که

جنبش‌های دینی به‌خصوص، با استفاده از رسانه‌ها و تأثیرگذاری بر مردم شکل گرفتند. از دیدگاه اندیشه‌وران، روشن‌گری دین «بخشی از یک طریق کهنه و راهی سنتی برای زندگی بود که تحت فشارهای صنعتی شدن و مدرنیزاسیون به محاق خواهد رفت یا ناپدید خواهد شد.» (Stout & Budden baun, 1996: 20)

جریان مسلط مطالعات رسانه‌ای و ارتباطات نیز به مطالعه کارکردها و تأثیرات رسانه‌ها گرایش داشت و بی‌علاقگی این جریانات مطالعاتی به بررسی دین و نسبت آن با رسانه‌ها و فرهنگ برخاسته از مفروضه‌های آنان درباره ساختار اجتماعی جوامعی بود که رسانه‌ها در آن‌ها فعالیت می‌کردند. (Hoover, 1997: 284)

با این حال، نظریه‌های درخور تأملی در زمینه دین و رسانه وجود دارد که بیان آن‌ها خارج از حوصله این نوشتار است. گفتنی است موضوع مهدویت و رسانه، موضوعی کاملاً نو و گسترده است که مدیریت پیام، تنها یکی از زیرشاخه‌های آن به شمار می‌رود.

مدیریت پیام

گرچه مدیریت پیام، اصطلاحی نو و ابتکاری است، از دید مفهوم، جزو اساسی‌ترین و گسترده‌ترین مباحث مربوط به رسانه است که بسیاری از موضوع‌های فرعی را دربر می‌گیرد و مختصات و کیفیت کارکرد آن را تبیین می‌کند. در معنایی کوتاه، مدیریت را می‌توان همه تلاش‌هایی دانست که برای طراحی، تولید یا تأمین و پخش مناسب و کارآمد پیام‌ها صورت می‌گیرد. اما برای تعریف دقیق و تخصصی‌تر آن، باید به تعریف مدیریت و نیز پیام توجه کرد. درباره مدیریت، متناسب با دیدگاه‌های گوناگون،

تعریف‌های بسیاری موجود است؛ اما در نگاهی کلی، مدیریت را می‌توان فرآیند به‌کارگیری کارآمد منابع انسانی و مادی از راه برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی، بسیج امکانات، هدایت و رهبری، نظارت و کنترل در چارچوب نظام ارزشی معین برای تحقق هدف‌های سازمانی دانست. نکات درخور توجه در این تعریف‌ها و نیز از دیدگاه این بحث، این است که اولاً مدیریت، فرآیندی از تنظیم و ترکیب منابع انسانی و غیرمادی است و ثانیاً این تلاش‌ها افزون بر وابسته بودن به نظام ارزشی خاص، برای تحقق هدف یا هدف‌هایی معین صورت می‌گیرد. (سلیمی، ۱۳۸۸: ۱۱۰)

در پیام، دست‌کم سه عامل یا سازه وجود دارد: ۱. رمزها یا کدهای پیام؛ ۲. محتوای پیام؛ ۳. نحوه ارائه پیام. (محسنیان‌راد، ۱۳۷۸: ۱۹۰)

هرگاه معنایی از ذهن در قالب نشانه یا مجموعه‌ای از نشانه‌های پذیرفته شده ریخته شود، پیام در عالم خارج تحقق یافته است. بر همین اساس، تناسب و هماهنگی دو عنصر «محتوا» و «قالب» در امر پیام‌رسانی، باید با هم مد نظر قرار گیرد.

بنابراین، «مدیریت پیام» به معنای انجام همه فرآیندهای مدیریتی، از جمله برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی، هدایت، نظارت و کنترل و... است که در ارتباط با تعیین، تولید و ارسال پیام در راستای تحقق بهینه هدف‌های رسانه‌ای انجام می‌گیرد.

مدیریت پیام، با بهره‌گیری از شیوه‌های دقیق مدیریتی، به این پرسش‌های مهم و اساسی پاسخ خواهد داد که چه نوع پیام‌هایی مورد نیاز بوده است؛ این پیام‌ها چگونه باید تأمین یا تولید شوند و با چه ترتیبی برای مخاطبان ارسال گردند تا رسانه بتواند افکار عمومی را در اختیار گیرد.

بنابراین مدیریت پیام فرآیندی هدف‌دار و نظام‌گراست که همهٔ فعالیت‌های مربوط به پیام‌رسانی را حتی پیش از آغاز آن، مانند شناخت ضرورت‌ها و نیازهای فرهنگی و درک وضعیت روحی و فکری مخاطبان و نیز طراحی، تولید و ارسال پیام‌ها و بازخوردگیری از آثار آن‌ها را دربر می‌گیرد. از این‌رو مدیریت پیام، هنگامی به شکل کامل خود به کار بسته می‌شود که بتواند بزرگ‌ترین هدف‌ها و تصمیم‌ها مانند راه‌اندازی و پایه‌گذاری شبکه‌های خاص، تا جزئی‌ترین برنامه‌ها و فعالیت‌ها مانند تولید یا پخش گزارش ساده و کوتاه را به یکدیگر پیوند دهند و همسو کنند. (سلیمی، ۱۳۸۸: ۱۱۳)

مدیریت سه مرحله‌ای پیام در دیدگاه‌های مربوط به مدیریت رسانه، اهمیتی ویژه دارد. این دیدگاه نیز بر عنصر پیام به عنوان مهم‌ترین عنصر محتوای رسانه‌ها متمرکز است، اما توجه خود را از تأکید صرف بر خود پیام و محتوای آن بر شیوه‌های تولید و توزیع پیام نیز معطوف می‌کند. به عبارتی در این دیدگاه، مدیریت رسانه، مدیریت سه مرحله‌ای پیام شامل تعیین، تولید و توزیع پیام است.

توزیع پیام → تولید پیام → تعیین پیام

شکل ۱. فرآیند سه مرحله‌ای مدیریت پیام

با توجه به شکل، در گام نخست آن‌چه مهم است تعیین پیام‌هایی است که باید تولید و عرضه شوند. به بیان دیگر، گام نخست در سیاست‌گذاری و مدیریت پیام و به عبارتی مدیریت رسانه‌ای باید در نهایت دقت و توجه صورت گیرد. در گام دوم، شیوه تولید پیام و قالب آن جلوه می‌کند. این مرحله نیز مهم است؛ چرا که اگر پیام مورد نظر در مرحله اول به شکل و

شیوه مناسب تهیه و تولید نشود، هر قدر هم غنی و پراهمیت باشد، ممکن است ارزش خود را از دست بدهد. گام پایانی، شیوه توزیع و پخش پیام است؛ این که پیام چگونه، در چه زمانی و توسط چه کسی ارائه شود. در توزیع و پخش پیام باید ملاحظات خاص اجتماعی، شرایط جامعه و گفتمان مسلط و... رعایت شوند. نهایتاً مکانیزم بازخورد در فرآیند سه مرحله‌ای مدیریت پیام، اطلاعاتی است که دربارهٔ پیام توزیع شده از جامعه، هدف و مخاطبان پیام به‌طور مستقیم و غیرمستقیم دریافت می‌گردد و از آن اطلاعات در راستای اصلاح و رفع کاستی‌های احتمالی در مراحل تعیین و تولید پیام استفاده می‌شود. (روشندل اربطانی، ۱۳۸۶: ۱۵)

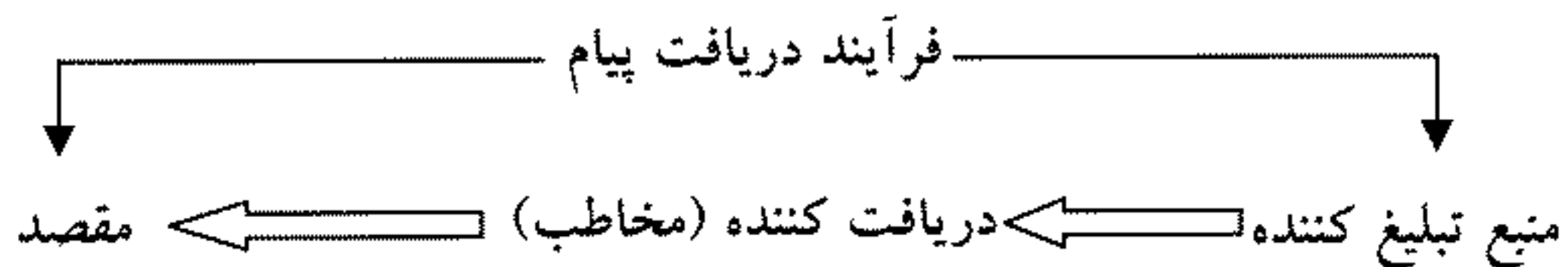
پیام‌های مهدوی

پیام مهدوی به پیامی گفته می‌شود که دارای مفهوم مهدویت باشد و این معنا را در ذهن مخاطب ایجاد کند که منجی موعودی با نام مهدی عجته خواهد آمد. حال می‌تواند یک پیام ساده نوشتاری یا گفتاری باشد، یا مقالات و میزگردهای تخصصی مهدویت یا هر مستقیم‌پردازی دیگر و یا غیرمستقیم‌پردازی‌هایی مثل فیلم، سریال، موسیقی و...

تفاوت اساسی پیام‌های مهدوی با بسیاری از پیام‌های دیگر این است که پیام دربارهٔ آینده‌ای است که عنصر زمان در آن مبهم است و زمان رخداد آن مشخص نیست و گذشته از آن، پیام دربارهٔ شخصیتی است که همانند ما در این زمان و در شرایط کنونی زندگی می‌کند، اما آنچه از او می‌دانیم اطلاعات اندکی دربارهٔ گذشته‌ای بسیار دور است که شباهت‌های کمی با زمان ما دارد؛ یا دربارهٔ آینده‌ای نامعلوم است که در بسیاری از پیام‌ها ترس و هراس آمدنش بیش از زیبایی و آرامش آن به مخاطب عام منتقل شده

است. از این رو این ویژگی‌های متفاوت، مدیریت پیام‌های مهدوی را نیز متمایز می‌کند.

از دیگر مسائل اساسی، فرآیند متقاعدسازی درباره پیام‌های مهدوی است که باید بدان توجه شود. سیستم ارتباطی تبلیغی، دربرگیرنده منبع، پیام، مجرای ارتباطی، دریافت‌کننده و مقصد است.



شکل ۲. الگوی سیستم ارتباط تبلیغی (باترا، می‌یرز و آکر، ۱۳۸۶)

تبلیغ مهدوی و متقاعدسازی مخاطب پیام‌های مهدوی نیز در این الگوی تبلیغی تفسیرشدنی است؛ اما مهم این است که هدف در تبلیغ مهدوی، تنها متقاعدسازی صرف نیست، بلکه «هدف ما در تبلیغ مهدوی، رساندن سطح معرفت مخاطب از باور مهدوی به ایمان مهدوی است؛ یعنی با تبیین درست گزاره‌های معرفت‌بخش مهدویت به غنای اعتقادی مخاطب خود عمق ببخشیم و وقتی این اعتقاد سرگردان با روح و جان مخاطب در هم آمیخت، قطعاً به حوزه رفتار فرد سرازیر خواهد شد و اثرات اجتماعی خود را نیز نشان خواهد داد. ایمان باید در سه حوزه شناختی، عاطفی و عملی اثرات خود را بر جای بگذارد تا آن را یک باور و اعتقاد کامل بنامیم. به تعبیری دیگر، ایمان باید هم مؤلفه‌های فکری و اعتقادی را داشته باشد و هم مؤلفه‌های عاطفی و روانی، و دست آخر هم در حوزه رفتار و کردار شخص، نمود داشته باشد.» (bfnews.ir: 22658)

تعیین پیام

همان‌گونه که بیان شد، نخستین مرحله مدیریت پیام، تعیین پیام است. با توجه به ویژگی‌های متفاوتی که بدان‌ها اشاره شد، تعیین پیام‌های مهدوی برای تولید، به دقت نظر بیش‌تری نیاز دارد؛ بنابراین، بر اساس نظریه همگنی لازالسفلد و مرتون (راجرز و شومیکر، ۱۳۶۹: ۲۲۴) باید شخصیت امام زمان علیه السلام در پیام‌های مهدوی به گونه‌ای در محتوای پیام گنجانده شود که مخاطب با آن احساس همگنی داشته باشد. بخش حال زندگی ایشان در پیام بزرگ‌نمایی شود؛ این که آن حضرت در زمان حال و در شرایط کنونی جهان، بین ما زندگی می‌کند، سبب می‌شود مخاطب احساس نزدیکی و همگنی بیش‌تری با ایشان داشته باشد و ارتباط مؤثر برقرار شود. پس از ایجاد این ارتباط مؤثر، بخش مربوط به آینده پیام در آن گنجانده شود که مخاطب، آینده نامعلوم (از نظر زمان) را نیز پیوسته و ادامه‌ی حال در نظر گیرد و توجه او به این آینده و زمینه‌های بروز و ابعاد آن معطوف شود که این خود همگنی بیش‌تری با پیام را برای مخاطب ایجاد می‌کند و ارتباط را مؤثرتر می‌نماید.

توجه، عاملی است که هر فرستنده پیام، می‌کوشد توجه جامعه مخاطب را بدان جلب کند؛ چرا که با وجود آن، مخاطب خود را گام به گام با پیام همراه می‌کند، به آن گوش می‌دهد، آن را می‌بیند و می‌خواند و به‌طور کلی با عنصر توجه است که همه حواس انسان، درگیر می‌شود و این‌جاست که درک بهتری از پیام صورت می‌گیرد و در پی درک بهتر پیام، اندیشه و تفکر شکل می‌گیرد و به عمل منتهی می‌شود.

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، هدف از پیام‌های مهدوی، ایجاد ایمان مهدوی است و نیز گفتیم ایمان در سه حوزه احساس، اندیشه و عمل

نمود می‌یابد.^۱ بنابراین، در مرحله تعیین پیام، پیام به گونه‌ای انتخاب می‌شود که هم مخاطب با آن احساس نزدیکی و همگنی داشته باشد و هم با جلب توجه مستمر، درکی معطوف به اندیشه داشته باشد و با ایجاد تفکری غنی و پایدار، عملی برخاسته از معرفت به آن حضرت انجام دهد که این همان ایمان مهدوی است.

از دیگر نکاتی که باید در تعیین پیام‌های مهدوی مد نظر قرار گیرد پاسخ پیام‌های مهدوی به نیازهای ملموس مخاطبان است؛ زیرا مخاطب بر اساس نظریه نیازجویی و بهره‌مندی به دنبال پاسخ‌گویی به نیازهای خود پیام‌ها را گزینش می‌کند و از آن‌ها بهره‌مند می‌شود.

نظریه بهره‌مندی و نیازجویی (استفاده و خشنودی) مخاطب را پویا می‌داند، با این تفاوت که مخاطب آغازگر ارتباط است و برای تأمین نیازهای خویش به جست‌وجوی پیام می‌پردازد و از آن بهره می‌گیرد؛ یعنی مخاطب بر اساس پاداش آنی (کسب اطلاعات) و همچنین پاداش آتی (خدمات و مقوله‌های آموزشی) به انتخاب خود، به دریافت پیام روی می‌آورد و از آن بهره می‌جوید. (حاجی‌هاشمی، ۱۳۸۸: ۴)

اساسی‌ترین نیازهای بشر، نیازهای روزمره است که برای رفع آن‌ها تلاش می‌کند. پس پیام‌های مهدوی باید به گونه‌ای تولید شود که مخاطب آن‌ها را با نیازهای اولیه و اساسی خود کاملاً مرتبط بداند. برای مثال، پیام‌های مهدوی، زمان ظهور و برقراری حکومت مهدوی را زمانی به مخاطب بنمایاند که تأمین نیازهای اولیه انسان‌ها نیز در آن آسان‌تر صورت می‌گیرد.

۱. رسول گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: «الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ». (مجلسی، بی‌تا: ج ۶۶، ۶۷)

ابوسعید خدری از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «در زمان او مردم به چنان برخورداری از نعمت و رفاه دست یابند که در هیچ زمانی دست نیافته باشند.^۱ چه نیکوکار و چه بدکار، آسمان مکرر بر آنها بیارد و زمین چیزی از رویدنی‌های خود را پنهان نسازد.» (مجلسی، بی‌تا: ج ۵۱، ۷۸)

در دیگر روایات، سخن از ادای بدهی همه بدهکاران، بی‌نیازی همه انسان‌ها و بذل و بخشش امام ﷺ بر همگان است، به‌طوری که از بخشش دیگران بی‌نیاز گردند. در آن‌جا سخن از آبادی و عمران تمامی عرصه خاک است، به‌گونه‌ای که چون آن حضرت قیام کند، همه خرابی‌ها را آباد سازد، تمامی سطح زمین را از سرسبزی و نشاط و طراوت بپوشاند، گنج‌ها و معادن زمین همگی مورد استخراج قرار گیرند و زمین آن‌چه را در درون خود مخفی داشته است برای رفاه و آسایش انسان به دست او خواهد سپرد. (مروزی، ۱۴۱۲: ۲۲۲)

نیازهای ثانویه‌ای نیز وجود دارد که مخاطبان در پی آنند؛ مانند آزادی، عدالت، صلح، آرامش و امنیت که پیام‌های مهدوی باید تأمین آن‌ها را نیز به بهترین شکل در خود بگنجانند. همان‌گونه که در روایت آمده «در سایه این دولت عدل‌گستر، مستکبران در هم کوبیده خواهند شد و محرومان و مستضعفان جانی دوباره خواهند گرفت.» (مجلسی، بی‌تا: ج ۵۲، ۲۲۴)

در برخی موارد، پیام‌های مهدوی به‌گونه‌ای به مخاطبان منتقل شده که گمان می‌کنند انقلابی بزرگ که بر هم زننده همه امور و زیر و رو کننده تمام پایه‌های زندگی بشر کنونی است، رخ خواهد داد و آرامش و امنیت بشر دست‌خوش تهدید خواهد شد. متأسفانه گاهی کشتار و خون‌ریزی

۱. این رفاه، همه انسان‌ها را دربر می‌گیرد.

مقدمه این دگرگونی عظیم معرفی می‌شود، به‌طوری که در گفت‌وگوی نگارنده با برخی افراد جامعه، دریافتم آنان از وقوع این حوادث می‌ترسند و از آن‌جا که خود را مؤمن واقعی نمی‌دانند، این رخداد را تهدیدی بزرگ برای زندگی خود دانسته و حتی جان خویش را در خطر می‌بینند. برای مثال، کودکی خردسال می‌گفت: من نمی‌خواهم امام زمان عج بیاید؛ چون بچه خوبی نیستم و او سر من را می‌برد!

این واژه‌ها باید تولیدکنندگان سستی و نوین پیام‌های مهدوی را به اندیشه وادارد و در تأسفی ژرف همراه با برنامه‌ریزی‌های بزرگ در مدیریت پیام‌های مهدوی فرو برد. گفتنی است بسیاری از این مخاطبان و حتی کودکی که بدان اشاره شد در معرض هیچ‌گونه پیام ضد‌مهدوی از رسانه‌های غربی و صهیونیستی قرار نگرفته بودند و این ضعف مدیریت پیام‌های مهدوی در فراسیستم ارتباطات دینی در کشور ماست.

پیام مهدوی باید نیازهای خفته مخاطبان را بیدار کند. گاه می‌بینیم در برخی افراد نیازهایی وجود دارد که به سبب قرار گرفتن آن‌ها در موقعیت‌های گوناگون اقتصادی، اجتماعی یا فرهنگی، به شکل خفته و ناملموس درآمده است. پیام‌های مهدوی افزون بر پاسخ‌گویی به نیازهای ملموس، مانند ظلم‌ستیزی، حق‌طلبی، یاری مظلوم و ... باید این‌گونه نیازها را نیز بیدار کرده و مخاطب را به مطالبه آن‌ها ترغیب نمایند. پیام‌های مهدوی نخست باید به شیوه‌ای مدیریت و تولید شوند که چنین نیازهایی را بیدار کرده و سپس پاسخ‌گو باشند تا مخاطب به گزینش آن‌ها برای پاسخ به نیازهای خود گرایش داشته باشد و این مخاطب‌سازی نیز محسوب می‌شود که امروزه در ارتباطات، به‌ویژه در کشورهای پیش‌رو حرف اول را می‌زند.

نباید همه پیام‌ها با محتوای قدسی و برای مخاطبان خاص تولید شوند، بلکه باید همه سلايق، طيف‌ها و صاحبان درجات گوناگون گرايش‌های مذهبی را در تولید چنین پیام‌هایی مد نظر قرار داد تا بتوان بیش‌ترین مخاطب را جذب کرد.

نظریه استحکام به این نکته اشاره دارد که مخاطب پویاست و خود را در معرض پیام‌هایی قرار می‌دهد که با زمینه‌های افکار و عقاید، شرایط و موقعیت‌های مختلف وی هماهنگ باشد. سن، شغل، خانواده و تحصیلات در تأثیر داشتن یا نداشتن پیام نقش دارد. این پیام‌ها نقش تثبیت افکار را دارند و آن‌ها را به صورت محدود استحکام می‌بخشد و به تقویت و بازسازی زمینه‌های معرفتی و نگرشی افراد، نه ساختن نگرش‌های جدید می‌پردازد. (حاجی‌هاشمی، ۱۳۸۸: ۴)

با این توصیف، پیام‌های مهدوی برای هر گروه باید به گونه‌ای تعیین شود که موجب استحکام اعتقادات پیشین آنان باشد؛ زیرا پیامی که موجب تقویت افکار و عقاید گروهی یا فردی می‌شود، ممکن است اعتقاد گروه یا فرد دیگر را تضعیف کند. البته نظریه استحکام، به‌جز مرحله تعیین پیام، در مرحله تولید و به‌ویژه توزیع پیام نیز کاربرد دارد.

مقوله مهم دیگری که باید در مرحله تعیین پیام‌های مهدوی و حتی مراحل بعدی مدیریت پیام در نظر گرفته شود، این است که هر پیام، یک خرده‌سیستم محسوب می‌شود که سیستم بزرگ‌تر، رسانه‌ای برای توزیع پیام به شمار می‌رود و فراسیستم، سیاست‌های ارتباطی دینی و آموزه‌های دینی است. در یک فراسیستم ارتباطات دینی، سیستم‌هایی چون سیستم آموزشی، مانند آموزش و پرورش، مراکز علوم اسلامی، سیستم ارتباطات سنتی، صدا

و سینما، مطبوعات، سینما، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و ... وجود دارد. پیام‌های دینی که پیام‌های مهدوی را نیز دربر می‌گیرد، به عنوان یک خرده‌سیستم، باید با سیستم و فراسیستم خود هماهنگ باشد.

بر اساس نظریه تکمله، وسایل ارتباط جمعی زمانی تأثیر قطعی خواهند گذارد که کمک‌های جانبی دریافت کنند. (ساروخانی، ۱۳۸۵: ۱۰۴) حال اگر یک پیام مهدوی از رسانه‌ای ارسال شود، اثر آن باید با پیام مهدوی و در کل، پیام‌های دینی دیگر سیستم‌ها و فراسیستم ارتباطات دینی و حتی محیط و ارتباطات گروهی تکمیل شود و در جهت عکس آن عمل نشود. نظریه تکمله لازالسفلد و مرتون، این تکمیل‌کنندگی اثر پیام توسط دیگر رسانه‌ها و سیستم‌های مرتبط و محیط را موجب افزایش تأثیر پیام می‌داند. برای مثال، پیامی که از رسانه‌ای مانند تلویزیون پخش می‌شود باید تکمیل‌کننده پیامی باشد که آموزش و پرورش در کتب درسی ارائه می‌دهد و همچنین پیام مهدوی که از کانال ارتباطات سنتی در مجالس مذهبی ارسال می‌شود و برعکس، نه این‌که این‌ها در جهت عکس هم عمل کنند.

نظریه تأمل‌پذیر دیگر، نظریه «وحدت در ارتباطات» است که می‌گوید تمام سیستم‌ها یک خرده‌سیستم هستند که به فراسیستم خود وابستگی کامل دارند و چون در جهتی خاص و هماهنگ عمل می‌کنند، موجب افزایش اثر پیام می‌شوند.

وقتی رسانه‌ای پیام مهدوی ارسال می‌کند، این پیام باید هم با دیگر پیام‌های سیستم خود وحدت داشته باشد و هم با پیام‌های مهدوی دیگر سیستم‌ها و فراسیستم خود و نیز با همه پیام‌های موجود در فراسیستم خود وحدت و هماهنگی داشته باشد که در غیر این صورت اثر آن لوٹ خواهد شد.

بدون هماهنگی بین سیستم‌ها، رسانه ملی، رسانه‌های سنتی، سینما، وزارت ارشاد و مطبوعات، آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه، هر یک به تنهایی و به گونه‌ای متفاوت داعیه فرهنگ‌سازی مهدوی خواهند داشت. باید کل فراسیستم ارتباطات دینی کاملاً با هم هماهنگ باشند تا مدیریت پیام‌های مهدوی، اثربخش و فرهنگ‌ساز شوند.

تولید پیام

در این مرحله، شیوه تولید و قالب‌های آن مورد توجه قرار می‌گیرد. آنچه درباره چگونگی محتوای پیام از تعیین و تولید انجام می‌شود، راهبرد پیام نام دارد.

همان‌گونه که گفته شد نظریه استحکام، در این‌جا نیز کاربرد دارد؛ چرا که بعضی از قالب‌ها در برخی افراد موجب تقویت زمینه‌های افکار و باورهای پیشین می‌شود و در برخی دیگر نه. برای مثال برخی با دعای ندبه، برخی با شعر و مداحی، برخی با حدیث و روایات، برخی با مباحث علمی مهدویت و عده‌ای با قالب‌هایی چون فیلم و سریال ممکن است مفهوم مهدویت را بهتر درک کنند و زمینه‌های معرفتی و شناختی آن‌ها تقویت شود.

مستقیم‌پردازی‌هایی که از جلوه‌های بصری و عنصر زیبایی شناختی استفاده نمی‌کند، بهتر است در قالب برنامه رادیویی تولید شود تا اثربخشی بیش‌تری داشته باشند. بنابر نتایج تحقیقات پیشین نگارنده، افرادی با تحصیلات بالای لیسانس، اثربخشی بیش‌تری از پیام‌های دینی ارتباطات رسانه‌ای اظهار کردند و افراد لیسانس و پایین‌تر، بیش‌ترین تأثیر را از پیام‌های دینی ارتباطات سنتی گرفته‌اند. پس می‌توان برای هر یک از این دو گروه، قالب‌های مؤثرتر را برگزید. بنابراین، هرگاه پیام مهدوی در قالب و

شکل مؤثرتر برای گروه مخاطبی خاص تولید شود، باید بر اساس نظریه «تکمله» و «وحدت در ارتباطات» با هر شکل یا قالب دیگری از پیام که در فراسیستم تولید شده، هماهنگ باشد و به صرف این که شکل و قالب متفاوتی دارد، نباید با دیگر سیستم‌ها و پیام‌های آن‌ها و فراسیستم خود ناهماهنگ باشد.

اگر پیام در قالب شعر و موسیقی از تلویزیون پخش شود، باید با قالب نوشتاری آموزشی کتب درسی، قالب شفاهی همایش علمی در دانشگاه، قالب سخنرانی رادیویی، قالب سنتی دعا، مداحی و سخنرانی و هر قالب از هر سیستم دیگر و به‌طور کلی با فراسیستم ارتباطات دینی، یعنی سیاست‌های ارتباطی دینی و آموزه‌های اسلامی هماهنگ باشد.

توزیع پیام

این که پیام چگونه، در چه زمانی و توسط چه کسی ارائه شود، مهم است. به محض تصمیم‌گیری درباره محتوا، باید درباره بهترین و موثرترین راه‌های انتقال آن تصمیم بگیریم. این تصمیمات اجرایی، مانند انتخاب سخن‌گو، استفاده از لحن‌های طنزآمیز، آمیخته به ترس یا سایر لحن‌ها و انتخاب متن آگهی، اطلاعات بصری و ارائه آن همان چیزی هستند که راه‌کارهای پیام خواننده می‌شوند. (باترا، می‌یرز و آکر، ۱۳۸۶: ۶۷)

وقتی پیام مهدوی تعیین و سپس تولید شد، محتوا و شکل و قالب آن مشخص شده است. با توجه به ویژگی‌های هر پیام، این که چه کسی چگونه، در چه زمانی و در چه شرایطی پیام را ارائه دهد، بسیار اهمیت دارد. سابقه شخص فرستنده، اعتبار و محبوبیت وی و همچنین استفاده از شیوه‌های اقناع، همگی در اثربخشی پیام نقش دارند. پیام یا فرستنده آن،

ممکن است دارای ویژگی‌هایی باشند که تأثیرگذاری پیام بر مخاطب را افزایش و موجب اقناع و تغییر عقیده وی شود. برخی از این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱. متخصص‌ها بیش‌تر از غیرمتخصص‌ها متقاعدکننده هستند.
 ۲. پیام‌هایی که به نظر نمی‌رسد برای نفوذ و تغییر نگرش طراحی شده‌اند، موفق‌تر از پیام‌هایی هستند که به نظر می‌رسند چنین منظوری را دنبال می‌کنند. به بیان دیگر، معمولاً به کسانی که با قصد و طرح پیشین سعی دارند ما را متقاعد سازند، اعتماد نمی‌کنیم و از تأثیرگذاری احتمالی و اجابت آن سر باز می‌زنیم.
 ۳. مبلغان جذاب در تغییر نگرش، مؤثرتر از غیر جذاب‌ها هستند. به همین دلیل افرادی که در بسیاری از تبلیغات ظاهر می‌شوند، بسیار جذاب انتخاب می‌شوند.
 ۴. بیش‌تر کسانی که تندتر سخن می‌گویند، از آن‌هایی که آرام و شمرده‌تر سخن می‌گویند، متقاعدکننده‌تر به نظر می‌رسند.
 ۵. پیام‌هایی که هیجان‌های قوی، به‌ویژه ترس در مخاطب، برمی‌انگیزد، متقاعد شدن را افزایش می‌دهد.
 ۶. افرادی که دارای عزت نفس نسبتاً پایینی هستند، در مقایسه با آنانی که عزت نفس بالاتری دارند، راحت‌تر متقاعد می‌شوند. (حکیم‌آرا، ۱۳۷۷: ۴۸)
- اعتبار منبع از دو عامل است: ۱. عوامل درونی تعیین‌کننده اعتبار، مانند: حالات شخص، وضعیت تأهل، وابستگی مذهبی، شغل، تحصیلات پیشین و جاذبه ظاهری؛ ۲. عوامل بیرونی تعیین‌کننده اعتبار، مانند: کاربرد زبان، درست‌گویی، دشواری لغوی، تعداد لکنت زبان، اقامه دلایل، کیفیات ترتیبات سخنرانی و... (میلر، ۱۳۶۸، ۵۸)

عوامل اعتبار در وسیله ارتباطی (منبع)، بدین قرارند: ۱. انصاف و عدالت، ۲. بی غرضی، ۳. گفتن تمام ماجرا، ۴. صحت، ۵. محترم شمردن زندگی خصوصی افراد، ۶. مراقبت از طرفداران، ۷. داشتن موضوع‌های مربوط به بهتر شدن وضع اجتماعی، ۸. جدایی واقعیت از دیدگاه، ۹. قابل اعتماد بودن، ۱۰. در ارتباط با موضوع‌های مورد علاقه مردم بودن، ۱۱. واقعی بودن، ۱۲. داشتن گزارش‌های موثق. (ادیب هاشمی، ۱۳۷۲: ۶۴)

افزون بر چگونگی ارائه پیام و شخص فرستنده پیام و اعتبار وی، زمان ارائه پیام مهدوی و مکان آن نیز مهم است؛ زیرا زمانی که مخاطب به انتخاب و اراده خود، با بهترین شرایط روحی و کاملاً آماده، کانال ارتباطات دینی سنتی را برگزیده و در مجالس مذهبی شرکت کرده است، تنها در پایان صحبت‌ها به مرثیه‌سرایی سوزناکی از امام حسین علیه السلام و بیان غربت و مظلومیتش اکتفا می‌شود و پس از تحریک احساسات مخاطبان و جاری شدن چند قطره اشک که سبب ریختن و پاک شدن گناهان عنوان شده است، مراسم پایان می‌پذیرد و تنها نامی که از امام زمان علیه السلام آورده می‌شود، در دعا برای تعجیل ظهور ایشان است؛ آیا همین کافی است؟ مگر او منتقم خون امام حسین علیه السلام که برایش مرثیه‌سرایی می‌کنیم نیست؟ مگر جز این است که او غریب‌ترین، مظلوم‌ترین و تنهاترین، آن هم در زمان ماست؟

در مجالس مذهبی به دلیل احساس همگنی بالایی که مخاطب با پیام دینی و فرستنده پیام دارد، بالاترین اثر را از پیام می‌پذیرد؛ بنابراین ضروری‌ترین اقدام برای فرهنگ‌سازی مهدوی در بین مخاطبان عام، یاد مداوم و مستمر از امام عصر علیه السلام نه فقط در دعا برای تعجیل در ظهور آن حضرت، بلکه در خطابه‌هایی طولانی و حتی تحریک احساسات و عواطف به دلیل غم غربت و مظلومیت و تنهایی ایشان و پریشانی ماست.

از اقدامات ضروری دیگر، ایجاد مرکزی بزرگ و سراسری برای هماهنگ کردن همه سیستم‌های فراسیستم ارتباطات دینی است که با هماهنگ نمودن خرده‌سیستم‌ها که همان پیام‌های دینی با زیرشاخه پیام‌های مهدوی به شمار می‌روند، سیاست‌های کلی ارتباطات دینی و آموزه‌های اسلامی و مهدوی را به آن‌ها ابلاغ کند؛ بدین معنا که هر جا، از سیستم‌های تولید پیام مهدوی پیامی ارائه شد، با سیستم‌های دیگر و فراسیستم دینی کاملاً هماهنگ باشد تا پیام‌ها در یک جهت که همان حاکم ساختن فرهنگ مهدویت است، عمل کنند و تأثیرات یکدیگر را تکمیل نمایند.

منابع

۱. ادیب هاشمی، فرید، «اعتبار منبع»، مجله رسانه، فصل نامه مطالعاتی و تحقیقاتی وسایل ارتباط جمعی، سال چهارم، ش ۱۶، ۱۳۷۲ ش.
۲. باترا، راجیو؛ می یرز، جانگ؛ آکر، دیوید، «برنامه ریزی و تبلیغات رسانه»، ترجمه: لیدا کاووسی، مجله رسانه، ش ۷۰، ۱۳۸۶ ش.
۳. حاجی هاشمی، مرضیه، «مقایسه تأثیر پیام دینی ارتباطات سنتی و ارتباطات رسانه‌ای بر مخاطبان در شهر قم»، مجموعه مقالات دومین همایش بین‌المللی دین و رسانه، ۱۳۸۸ ش.
۴. حکیم‌آرا، محمدعلی، تبلیغ کوشش برای متقاعدسازی رسانه، تهران، انتشارات سروش، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.
۵. راجرز، اورتام؛ شومیکر، فلویدف، رسانش نوآوری‌ها (ره‌یافتی میان فرهنگی)، ترجمه: عزت‌الله کرمی و ابوطالب فنایی، شیراز، انتشارات دانشگاه شیراز، چاپ اول، ۱۳۶۹ ش.
۶. روشندل اربطانی، طاهر، «چیستی مدیریت»، مجله رسانه، فصل نامه مطالعاتی و تحقیقاتی وسایل ارتباط جمعی، سال هجدهم، ش ۷۰، ۱۳۸۶ ش.
۷. ساروخانی، باقر، جامعه‌شناسی ارتباطات، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ هفدهم، ۱۳۸۵ ق.
۸. سلیمی، محمد، «مدیریت پیام و جهت‌گیری سکولاریتی»، مجموعه مقالات دومین هم‌اندیشی سراسری رسانه، تلویزیون و سکولاریسم، ۱۳۸۸ ش.

۹. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، تهران، انتشارات اسلامی، بی تا.
۱۰. محسنیان راد، مهدی، *ارتباط شناسی*، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۸ ش.
۱۱. مروزی، نعیم بن حمّاد، *الفتن*، تحقیق: سمیر بن امین زهیری، قاهره، مكتبة التوحيد، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۱۲. میلر، جرالد، *ارتباط کلامی (تحلیل معانی بیان)*، ترجمه: علی ذکاوتی قراگزلو، تهران، انتشارات سروش، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.
13. <http://www.bfnews.ir>.
14. Hoover, S.M, Introduction: Setting the Agenda. Rethinking Media, Religion, Aculture, London, Sage, 1997.
15. StoutA .D. and Budden baum, J.M. Religion and Mass Media: Audiences and Adaptation. London: sage, 1996.
16. Warner, R.S, work in progress toward a new paradigm for the sociological study of religion in the unitedstates, American Journal of sociology, 98, 5, 1993.

راهبرد نوین زمینه‌سازی جهانی مهدویت با تأکید بر گفت‌وگوی میان‌فرهنگی ادیان

سعید پورعلی*

فاطمه خادم شیرازی**

چکیده

جهانی‌شدن در ذات فرهنگ مدرن و راه و رسم فرهنگی در ذات جهانی‌شدن نهفته است. جهانی‌شدن فرهنگ و واکنش‌هایی که در برابر آن شکل گرفته ضرورت بررسی جایگاه ارتباطات میان‌فرهنگی را در عرصه تحولات جهانی آشکار ساخته است. گفت‌وگو در ارتباطات میان‌فرهنگی بیش از آن که یک ابزار انتقال مفهومی باشد، یک شیوه نوین زندگی است. در این رویکرد، بسیاری از اختلافات امروز ادیان در سایه گفت‌وگو حل‌شدنی است، مشروط به این که تصویر رهبران دینی جهان از گفت‌وگو تغییر کند و از شکل ابزار به غایت ارتقا یابد. اندیشه میان‌فرهنگی، بی‌آن که درصدد کم‌رنگ کردن «خود» باشد، به دنبال آن است که خلأ میان «خود» و «دیگری» را به سود هر دو پر نماید. عنصر گفت‌وگو بهترین عنصری است که می‌تواند این خلأ را پر کند. بنابراین اندیشه میان‌فرهنگی برای طراحی پارادیم دینی و تلاش برای سیطره‌گفتمانی آن در عرصه تحولات جهانی به دو مبارزه علمی عمیق نیازمند

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران.

** کارشناسی ارشد علوم تربیتی.

است: ۱. موجودیت بخشیدن غیرخودی، ۲. از میان برداشتن تسلط و غلبه فرهنگ و اندیشه دیگری، ظهور نگاه میان‌فرهنگی و حاکمیت آن در عرصه جهانی در شرایط امروزی انسان معاصر و بروز وضعیت چندفرهنگی و ارتباطات بسیار نزدیک و پیچیده انسان‌ها پاسخ راه‌گشا و خشونت‌زدایی است که می‌تواند گام بسیار بلندی در تحقق و تقویت جهانی‌شدن مهدویت بین ادیان و گسترش عدالت جهانی بردارد.

واژگان کلیدی

گفت‌وگو، میان‌فرهنگی، جهانی‌شدن، گفتمان، مهدویت.

مقدمه

چنان‌چه هر جامعه بخواهد به اصول و مبانی فرهنگی خاص، پای‌بند بماند، باید از مطالعه دقیق آن‌چه در متن تحولات فکری و فرهنگی دنیا می‌گذرد، نه به عنوان یک ضرورت اجتماعی، بلکه به عنوان رسالت و وظیفه‌ای تردیدناپذیر غفلت نکند. اندیشه میان‌فرهنگی به عنوان یکی از مهم‌ترین عرصه‌های تحول فکری و فرهنگی در جهان معاصر می‌کوشد دیگرشناسی را جایگزین دیگرستیزی در عرصه تحولات جهانی کند و به فرهنگ‌شناسی و دیگرشناسی و زندگی مبتنی بر گفت‌وگو تکیه کرده، فرصت تاریخی دیگری برای جامعه بشری به وجود آورد. معتقدان به اندیشه میان‌فرهنگی به عنوان پارادایم بدیل و جایگزین، این اندیشه را بازتاب ناکامی‌های انسان در تجربه پر فراز و نشیب زندگی با دیگران می‌دانند. آنان بر این باورند که اندیشه میان‌فرهنگی در عصر جهانی‌شدن یک راهبرد عملی است تا انسان‌ها بتوانند با وجود برخورداری از دگرگونی فزاینده و رو به رشد، دیگری را لزوماً تهدید کننده یا دشمن هویت خودی قلمداد ننمایند. حرف اساسی رویکرد میان‌فرهنگی آن است که دیگری را به جرم دیگر بودن در پیش پای خود ذبح نکنیم؛ فرصت شنیدن حرف‌های

دیگران را به وجود آوریم و هنر شنیدن را در کنار هنر گفتن بیاموزیم. جهانی شدن، محصول فشردگی زمان و مکان، بریدن فضای زندگی مشترک اجتماعی از مکان و هم‌جواری و پیچدگی ارتباطات انسان‌هاست که در پیدایش فرهنگ مشترک جهانی نمود می‌یابد و ابعاد گوناگونی دارد، هرچند بیش‌تر نویسندگان بر جهانی شدن اقتصادی تأکید می‌کنند. در این نوشتار، بیش‌تر بر بعد فرهنگی آن تکیه می‌شود و نسبت میان این دو (گفت‌وگوی میان‌فرهنگی و اعتقاد به مهدویت در ادیان) باید بر این بُعد از جهانی شدن تکیه کرد

گفت‌وگو

گفت‌وگو به لحاظ لغوی در زبان فارسی به معنای مباحثه، مجادله، مکالمه، گفتار و گفت و شنود آمده است (دهخدا، بی‌تا: ۱۶۹۲۸-۱۶۹۳۱). گفت‌وگو را بیش از هر واژه‌ای معادل واژه «دیالوگ» در زبان انگلیسی می‌دانند که در لغت به معنای «مبادله و مباحثه در باب اندیشه‌ها» است. (webeater, 1989: 921)

گفت‌وگو نشان دهنده نوعی سیلان و جریان معنا میان شماری از افراد است. از رهگذر این جریان معنا، نوعی فهم و درک نو که در آغاز گفت‌وگو وجود نداشته، پدیدار می‌شود. (پایا، ۱۳۸۱: ۶۶-۶۷) مفهوم ظاهری گفت‌وگو آن است که دو طرف مایلند بر اساس تفاهیم، همزیستی مسالمت‌آمیزی داشته باشند. باید هر دو طرف تماس و گفت‌وگو را ضروری دانسته و از آن استقبال کنند. (تافلر، ۱۳۷۶: ۱۱)

سقراط پدر گفت و گو، این فرآیند را آن لحظه ممکن می‌دانست که انسان به جهل خودش وقوف یابد. گفت و گو از نظر سقراط محصول توجه آدمی به این نکته است که نمی‌داند.

همین معرفت یعنی علم به جهل، محرکی برای رشد معرفت فردی از طریق گفت‌وگو با دیگران می‌شود و به دیگران نیز کمک می‌کند در مسیر بسط معرفت قرار گیرند. (خانیکی، ۱۳۸۷: ۱۷۱) در واقع معنای دیالوگ شفاف شدن نسبت‌ها و مناسبت‌ها و رابطه بین افراد تا آن حد است که بتوانند موقعیت یکدیگر را درک کنند و به آن حق بدهند.

تعریف گفتمان

مجموعه‌ای از باورها، مفاهیم و تعامل‌های نمادین است که واقعیت را می‌سازد. از این‌رو، مفهوم گفتمان تأکید بر فرایندهای اجتماعی دارد که مولد معناست. از درون گفتمان‌های گوناگون، جهانی متفاوت درک می‌شود. گفتمان نه تنها مربوط به چیزهایی است که می‌توان گفت یا درباره‌اش فکر کرد، بلکه درباره این نیز هست که چه کسی، در چه زمانی و با چه آمریتی می‌تواند صحبت کند. بنابراین گفتمان مجسم کننده معنا و ارتباط اجتماعی و شکل دهنده ذهنیت و نیز تعیین کننده سطوح دست‌رسی در ارتباط اجتماعی - سیاسی است. گفتمان این قابلیت و توانایی را دارد که افزون بر تغییر افق تصویری در جامعه، تصور اجتماعی جدیدی را شکل دهد. (آنان، ۱۹۸۹: ۲۲)

از گفتمان می‌توان برای تعمیق سلطه استفاده کرد. گفتمان بعد شناختی انسان را تحت کنترل درمی‌آورد. گروه‌ها و جوامع مسلط، از طریق گفتمان می‌توانند ساختارهای ذهنی را به گونه‌ای تحت تأثیر قرار دهند که دانسته‌ها، رویکردها، هنجارها، ارزش‌ها و جهان‌بینی گروه‌ها یا جوامع تحت سلطه با جوامع مرجع همگونی فزون‌تری پیدا کنند. یکی از مباحث مهم نظریه گفتمان، بررسی ارتباط گفتمان و سلطه است. توصیف چگونگی سوء

استفاده نهادها و گروه‌های مسلط از گفتمان‌های نوشتاری یا گفتاری و چگونگی نهادینه شدن این سوء استفاده است. (ون دایک، ۱۳۷۷: ۷۳ - ۷۶) در هر گفتمان، حضور عنصر گفت‌وگو یا دیالوگ شرط اساسی و مبنای ضروری به شمار می‌رود. (دایان، ۱۳۸۰: ۶۶)

ارتباطات میان فرهنگی^۱

ارتباط میان فرهنگی، ارتباط میان مردمانی است که ادراکات فرهنگی و نظام نمادین آن به حدی از یکدیگر متمایز است که پدیده‌های ارتباطی را متفاوت جلوه می‌دهد. (Samovar, 1995: 58) در بررسی عناصر ارتباطات میان فرهنگی، باید به عناصر اجتماعی - فرهنگی توجه کرد که در زمان برقراری این نوع ارتباطات در هم می‌آمیزد و به صورت مجموعه‌ای واحد، آشکار می‌شود. عناصر اجتماعی - فرهنگی که توان فراهم کردن زمینه ارتباط افرادی از فرهنگ‌ها و سابقه‌های تاریخی متفاوت را دارند، عبارتند از ادراکات، فراگردهای کلامی و فراگردهای غیرکلامی. همه اجزای این عناصر در ارتباطات میان فرهنگی، به یکدیگر نیازمند و وابسته‌اند. هر یک از این عناصر، از اجزایی خاص تشکیل شده است. ادراکات شامل عقاید، ارزش‌ها، سیستم‌های نگرش، جهان‌بینی و سازمان اجتماعی است. فراگردهای کلامی، از زبان گفتاری و الگوهای تفکر تشکیل شده است. فراگردهای غیرکلامی، مشتمل بر رفتار جسمی، مفهوم زمان و کاربرد فضا است. (Samovar, 1995: 66-73) به نظر می‌رسد که صرف نظر از معنای عام ارتباطات میان فرهنگی، معنای خاص آن بیش‌تر به ارتباط در سطح میان‌فردی توجه دارد و مسائلی را که بین دو فرد از دو فرهنگ

1. intercultural communication.

متفاوت در این زمینه به وجود می‌آید، به‌ویژه مسائل ذهنی و در فهم متقابل، بررسی می‌کند.

جهانی‌شدن

دیوید هلد و آنتونی مک گرو کوشیده‌اند چارچوب مفهومی و تحلیلی جدیدی را برای درک و تبیین فرآیند دگرگونی جهان ارائه دهند. آنان تعریف مشخصی از جهانی‌شدن ارائه می‌دهند:

فرآیند (یا مجموعه‌ای از فرآیندها) که دگرگونی در فضای سازمان‌های روابط و انجمن‌های اجتماعی را دربر می‌گیرد. این دگرگونی‌ها با وسعت عمق، سرعت و میزان تأثیر آن‌ها سنجیده می‌شود و جریان‌های فراقاره‌ای، بین قاره‌ای و بین منطقه‌ای و نیز شبکه‌های اقدام، تعامل و اعمال قدرت را دربر می‌گیرد (Held et, 1999: 16)

چنان‌که از تعریف برمی‌آید، جهانی‌شدن چه در شرایط کنونی و چه اشکال تاریخی آن با چهار بعد زمانی - مکانی^۱ شناخته می‌شود:

۱. وسعت شبکه‌های جهانی؛^۲
 ۲. عمق و شدت به هم پیوستگی؛^۳
 ۳. سرعت جریان‌های جهانی؛^۴
 ۴. تأثیر میزان کشش و گرایش به هم پیوستگی جهانی بر جوامع مشخص.^۵
- چهار شاخص دیگر که شاخص‌های سازمانی یا به عبارت دیگر ابعاد نهادی^۶ جهانی‌شدن خوانده می‌شود عبارتند از:

1. spatio-temporal.
2. the extensity of global networks.
3. the intensity of global interconnectedness.
4. the velocity of global flows.
5. the impact on particular comm. Un ities.
6. institutional aspects.

الف) زیرساخت‌های جهانی شدن؛^۱

ب) نهادینه شدن شبکه‌های جهانی و اعمال قدرت؛^۲

ج) الگوی لایه‌بندی جهانی؛^۳

د) شیوه‌های مسلط تعامل جهانی.^۴

با کمک این شاخص‌ها می‌توان در هر دوره تاریخی، سطح جهانی‌شدن، میزان وجود و تأثیر آن را بررسی کرد.

(McGrew, 1998: 18-19; Held et, 1999: 21)

مهدویت

در اندیشه سیاسی شیعه، از آن‌جا که آموزه امامت، محور و اساس است، مباحث سیاسی مهدویت نیز دارای جایگاه و اهمیت فوق‌العاده‌ای است؛ زیرا با محقق شدن حکومت جهانی مهدوی، ظلم و ستم از میان رخت برکنده و مدینه فاضله اسلامی، تحقق می‌یابد. در واقع، اندیشه مهدویت و موعودگرایی در اسلام از چنان جایگاه والایی برخوردار است که پیامبر اعظم ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام بارها بر آن تأکید کرده و مردم را به آن امید داده‌اند. از ویژگی‌های بارز مهدویت این است که می‌توان آن را از دیدهای گوناگون مورد بحث و بررسی قرار داد. در حقیقت، مهدویت از یک نگاه، تنها یک باور اسلامی به شمار می‌رود، اما از منظری کلان، آموزه‌ای فراگیر بوده و حتی در مکاتب بشری نیز گونه‌ای از تحقق جامعه آرمانی در آینده است.

از ویژگی‌های اساسی مهدویت، می‌توان به این نکات اشاره نمود که در واقع، مهدویت دارای بعدی جهانی است؛ چرا که مهدویت به گروه و

1. the infrastructures of globalization.
2. the institutionalization of global networks and exercise of power.
3. the pattern of global stratification.
4. the dominant modes of global interaction.

سرزمین یا نژاد خاصی تعلق خاطر ندارد، بلکه تدبیری الهی برای همه انسان‌ها و دارای گستره جهانی است. همچنین انتظار برای ظهور منجی، انتظار تحقق غایت بشری است که به تدبیر الهی بر جهان، حاکم خواهد گشت. از دیگر ویژگی‌های جامعه اسلامی عصر مهدوی، تأکید بر فضیلت و سعادت است؛ در حالی که عصر جدید، تنها بر آزادی انسان مبتنی است.

برای رسیدن به غایت اصلی جامعه مهدوی - که همان زمینه‌سازی برای سعادت، فضیلت و تکامل انسان‌هاست - عدل و داد، یکی از زمینه‌های لازم برای تحقق چنین آرمان مهمی به شمار می‌رود. (میرخلیلی، ۱۳۸۷)

امکان‌های گفت‌وگوی میان‌فرهنگی با ادیان، راهبرد نوین زمینه‌سازی جهانی مهدویت

از چند دهه به پایان قرن بیستم، دنیا شاهد تحولات شگرفی بوده است که از سرمنشأ اصلی پیشرفت در امر ارتباطات نشأت گرفته است. توسعه دانش ارتباطات در زمانی کوتاه دنیا را به یک دهکده تبدیل کرد. از این‌رو دوره‌ای را که در آن هستیم، عصر ارتباطات نام نهاده‌اند. دیوارها یکی پس از دیگری فرومی‌ریزد؛ دیوارهای فیزیکی همچون مرزهای جغرافیایی و دیوارهای نامرئی همچون تفاوت‌های فرهنگی و متعهد انجام این پروژه جهانی ارتباطات است. (لاتوشه، ۱۳۷۹: ۱۰۴-۱۳۳)

از آن‌جا که ارتباطات، موجب کم شدن فاصله است بر فرهنگ‌ها تأثیر تحلیل‌گرانه دارد و آن‌ها را متحول می‌سازد. فرهنگ بدون ارتباطات دوام و بقا نمی‌یابد و ارتباطات بدون فرهنگ از محتوا و پیام بی‌بهره می‌ماند که نتیجه آن نابودی هر دو است. از این‌رو، هابرماس آغاز فرهنگ را ارتباطات می‌داند. (مولانا، ۱۳۷۱) لازمه نیل به فهم متقابل، افزایش ارتباط متقابل

است. در واقع ارتباطات، پیش شرط تحقق گفت و گو است و تنها در شرایط موجود یک گفت و گوی اجبارآمیز می توان به عنصر ارتباطات وقعی نگذارد. (معینی علم داری، ۱۳۸۰: ۱۴۶)

با توجه به موارد فوق، باید ابتدا دید اگر ارتباطات برای تسهیل در امر گفت و گو است، گفت و گو برای چه منظوری است؟

با توجه به آثار سوئی که از طرز تفکر دو قرن گذشته استعمار ملت ها به دست قدرت های غربی، از بین رفتن بسیاری از دست آوردهای فرهنگ انسانی، می توان به این مطلب اشاره کرد که مهدویت با برخی از قرائت های جهانی شدن سازگار نیست. این آغاز شکل و نقطه اساسی بحث است و می پرسیم مؤثرترین راه برای جهانی شدن مهدویت بر مبنای ارتباط میان فرهنگی با تأثیر از مکانیسم گفت و گو چیست؟ این دگرگونی ها با کدام معانی از گفت و گو سازگاری دارد؟

داده هایی که انسان به طور دائم دریافت می کند، تحت تأثیر چارچوب های ذهنی در درون جایگاه های خاص خود مفهوم پیدا می کند و برای کشف معنای شناخته شدنی ها باید به فرهنگ رجوع کرد. فرهنگ در این دیدگاه منبع اصلی گونه های مختلف چارچوب است. این که کدامین چارچوب از بین چارچوب های بالقوه مورد استفاده قرار گرفته و ترسیم کننده ساختار معنا شود، به فضای گفتمانی و فرهنگ برداشت کننده یا به قول اکو به دایرة المعارف ذهنی او بستگی دارد. برخی از چارچوب ها مؤثرتر از دیگر چارچوب ها هستند و مورد استقبال بیش تری قرار می گیرند و به تعبیر گمسون، پذیرش درونی بیش تری دارند. در این راستا گفتمان و گفت و گو چارچوب های ذهنی در فرهنگ هستند که تفاوت در ضریب اعتبار و

پذیرش چارچوب‌ها ناشی از جایگاه آن‌ها در فرهنگ عمومی چالش‌گران است. (سمتی، ۱۳۷۷: ۱۰۷)

به عقیده فوکو، گفتمان‌ها، چارچوب‌هایی هستند که حدود امکان گفت‌وگو درباره هر موضوع خاصی را تعیین می‌کنند. نهادهای اجتماعی در چارچوب گفتمان و از طریق فرآیند حفظ برخی امکانات و حذف برخی دیگر، قدرت خود را مستقر می‌سازند. صورت‌بندی گفتمانی عبارت است از مجموعه‌ای از قواعد پنهان که حدود امکان اندیشه و عمل در هر زمینه خاص را معین می‌کند. قدرت از طریق گفتمان عمل می‌کند و گفتمان‌ها نیز همواره ریشه در قدرت دارند. قدرت، مولد گفتمان است و... هیچ رابطه قدرتی وجود ندارد، مگر آن‌که با تشکیل حوزه‌ای از گفتمان یا دانش همراه باشد و هیچ گفتمانی وجود ندارد، مگر آن‌که در عین حال، متضمن و موجد روابط قدرت باشد. (فوکو، ۱۳۸۶: ۲۷)

فوکو با اشاره به رژیم حقیقت به عنوان ابزاری مؤثر برای ایجاد و تعمیق سلطه، بر این اعتقاد است که حقیقت بر خلاف تعبیر سنتی کشف نمی‌شود، بلکه ساخته یا تولید می‌شود و هر جامعه‌ای رژیم حقیقت خود را تولید یا می‌سازد. رژیم حقیقت در هر جامعه‌ای بیان‌گر رابطه قدرت و دانش در آن جامعه است. وی معتقد است ما با تولید حقیقت مورد علاقه خود، بر خود و دیگران حکومت می‌کنیم.

این رژیم در حوزه سیاسی شکل گرفته و احکام الزام‌آوری را به دنبال دارد که بر اساس آن رفتارهای مقبول و نامقبول انسانی معرفی می‌شوند. «رژیم‌های حقیقت» در حکم نقاب‌هایی بر چهره قدرتند. به عبارت دیگر، حقیقت ساخته و پرداخته قدرت است و خود نقابی است که واقعیت قدرت را می‌پوشاند. (حقیقی، ۱۳۸۴: ۲۱۰)

وی ادعا می‌کند یکی از کارکردهای عمده گفتمان، هویت‌سازی از طریق تأسیس مفهوم «غیر» است. به عبارت دیگر، فوکو «غیرها» را آفریده گفتمان‌هایی می‌داند که در مهار نهادها و نیروهای اجتماعی صاحب قدرتند. «به باور فوکو، مسئله غیریت، تنها مسئله تفاوت نیست که در بحث هویت نقش محوری را ایفا می‌کند، بلکه مسئله سلسله‌مراتب است؛ زیرا «غیر» کسی نیست که ما خود را توسط او می‌شناسیم، بلکه کسی است که بر حسب او درمی‌یابیم که فراتریم یا فروتر. (بروجردی، ۱۳۷۷: ۷)

فوکو جوهره گفتمان را همین «غیریت‌سازی» و «طرد و حذف» می‌داند که در طول تاریخ همواره فعال بوده، ولی شکل‌های اعمال این فرایند بر اساس بنیان‌های معرفتی سلطه دچار دگرگونی شده است. (پورعلی، ۱۳۸۲: ۷۱)

هابرماس با نگاه به نظریه وبر، صورت‌بندی تازه‌ای به مفهوم عقلانی شدن داد. به این معنا که نیمه اول این فرآیند، عقلانیت فرهنگی است. (بشیریه، ۱۳۷۸ الف: ۲۲۳) این بعد از فرآیند عقلانیت که نام دیگر آن عقلانیت ارتباطی است، جنبه مثبت عقلانی شدن است؛ زیرا به پیشرفت مناسبات تعاملی از جمله رشد نهادهای گفت‌وگو کننده منجر می‌شود. (پولادی، ۱۳۸۳: ۵۱)

نیمه دوم فرآیند که عقلانیت ابزاری و بوروکراتیک است، جنبه منفی دارد؛ زیرا به مستعمره‌سازی و سلطه تکنولوژیکی و بوروکراسی بر جامعه می‌انجامد و همین نیمه تیره و نامتجانس با نیمه اول است. (همو: همان)

به گمان هابرماس، راه گریز و برون‌رفت از وضعیت سلطه عقلانیت مستعمره‌ساز بر عقلانیت تفاهمی از طریق سازمان دادن به فضاها و دست‌نخورده‌ای است که در حوزه روابط ذهنی و تفاهمی شکل می‌گیرد. (بشیریه، ۱۳۷۸ ب: ۲۲۶)

او از هرچه بخواهد به صورت مونولوگ با مسائل و مشکلات جهانی روبه‌رو شود، فاصله می‌گیرد و بر زیست جهانی گفتمانی اصرار می‌ورزد. (فلسفی، ۱۳۸۱: ۴)

در نگاه میان‌فرهنگی، هر کس فارغ از عقلانیت ارتباطی و به نحو جزمی به دنبال عقلانیت و حقیقت مطلق باشد، کاری جز مطلق ساختن تخیلی خویش نمی‌کند و تفکر یک سویه و محدود خود را نیز جای‌گزین می‌نماید. بنابراین جایگاه «دیگری» در ارتباط میان‌فرهنگی، بسیار ارزشمند می‌شود.

وقوع گفت‌وگوی حقیقی و هم‌زمانی، موقوف به شرایطی است؛ در گفت‌وگو باید چیزی برای گفتن باشد و گفته را دیگران نیز فهم کنند. گفت‌وگو سخن محبت است و سخن محبت را با گوش محبت و انس می‌شنوند. در گفت‌وگو میل تغلب نیست. اگر میل به غلبه وجود داشته باشد، دیگر گفت‌وگویی وجود ندارد. گفت‌وگو گفت و شنود تفکر است. (داوری، ۱۳۸۷: ۲۰) گفت‌وگو تنها میان اشخاص برابر ممکن می‌شود؛ یعنی دو طرف نه تنها باید تحمل شنیدن سخن یکدیگر را داشته باشند، بلکه باید مهربانی شنیدن باشند و سخن خود را با آنچه می‌شنوند متناسب و هماهنگ سازند. (همو: همان) گفت‌وگو، هم‌زمان شدن دو تفکر است. گفت‌وگو در وادی تفکر آغاز می‌شود و در وادی تفکر جریان می‌یابد و در همان‌جا به نتیجه می‌رسد و سیاست، اقتصاد، جامعه، معاملات، مناسبات و حقوق بر اثر آن قرار و ثبات پیدا می‌کنند و همه مردم از برکات آن برخوردار و بهره‌مند می‌شوند. (همو: ۲۳) گفت‌وگو روشی متقن برای رسیدن به حقیقت نیست، اما نگاه و رویکردی است که امکان تقرب به آن را فراهم می‌آورد. گفت‌وگو، تجلی‌گاه عقلانیت ارتباطی است، اما از سوی دیگر، این

گفت‌وگو شرطی دارد که بدون تحقق آن، امکان گفت‌وگو از میان می‌رود. این شرط همان تساهل یا رواداری است. (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۱۵) به معنای دیگر، گفت‌وگو زمانی شکل می‌گیرد و از روندی یک‌سویه به فرآیندی دوسویه تبدیل می‌شود که دو طرف گفت‌وگو، روادار باشند؛ یعنی از آن پیش‌فرض معرفت‌شناسانه نخستین نگاه میان‌فرهنگی آگاه باشند و بدان عمل کنند. تساهل یعنی آگاهی از محدودیت معرفت خود و سپس عمل به مقتضای آن که این عمل به مقتضای تساهل، همان احترام به طرف گفت‌وگوست. بدین ترتیب شخص گفت‌وگو کننده، همان‌طور که موضع خود و طرف مقابل را نسبی می‌داند، اما به‌طور نسبی هر دو را نیز محقق می‌داند و نتیجه چنین نگرشی برقراری رابطه‌ای متقارن و متعادل میان طرفین گفت‌وگوست. با تحقق پیش‌شرط تساهل، طرفین گفت‌وگو به استقلال می‌رسند و هیچ‌کدام از طرفین سعی در ضمیمه‌سازی تفکر «دیگری» به تفکر خود ندارد. این تنها نگاه میان‌فرهنگی است که در پی رفع این نقیصه برآمده است و طرحی جای‌گزین را ارائه می‌کند که در آن دو سوی گفت‌وگو، در ارتباطی متعادل قرار می‌گیرند و امکان بروز خشونت فکری از میان می‌رود. (همو: ۱۶) در واقع این دیگر ما نیستیم که از گفت‌وگو به عنوان یک روش برای رسیدن به حقیقت استفاده می‌کنیم، بلکه این گفت‌وگوست که به ما شکل می‌بخشد، ما را می‌سازد و آماده پذیرش روشنایی حقیقت می‌کند. (همو: ۸)

میان‌فرهنگی به لحاظ روش، صورت گفت‌وگو داشته و استلزامات مهمی در خود دارد. مثلاً امر تعیین کننده در این روش، هم‌رتبه بودن اطراف گفت‌وگوست. همین‌طور باز بودن نتایج و ابزارها و راه‌های مفاهمه که تنها

به ابزارها و راه‌های گفتمانی - زبانی محدود نمی‌شوند (کیمرله، ۲۰۰۲: ۲۱) گفت‌وگوهای میان‌فرهنگی به این‌جا منتهی می‌شوند که مشترکات و تفاوت‌ها را ثبت کنیم و آنچه فهم‌شدنی در متن یک فرهنگ بیگانه نیست، همچنان پابرجا نگه داریم و مورد احترام و ملاحظه قرار دهیم. (همو: ۲۳)

بوهم می‌گوید:

در گفت‌وگو هیچ کس به دنبال این نیست که خودش برنده شود. هر کس برنده شود، به معنای این است که همه برنده شده‌اند. روحیه حاکم بر آن متفاوت است... مشارکت در گفت‌وگو بازی کردن با هم است، نه بازی در برابر هم. در جریان گفت‌وگو هر کس که مشارکت داشته باشد، برنده محسوب می‌شود. (بوهم، ۱۳۸۱: ۵۷)

تصویر انسان از گفت‌وگو باید تغییر کند. گفت‌وگو بیش از آن‌که یک ابزار انتقال مفهومی باشد، یک شیوه نوین زندگی است؛ روشی که بر پایه‌های عدالت‌خواهی، واقع‌بینی، صلح‌دوستی، رواداری، حقیقت‌جویی و بردباری استوار است. وادی گفت‌وگو، وادی معناپردازی است و از همین‌رو جز اهل معانی، هنر تحقق آن را نخواهند داشت. گفت‌وگو در حوزه الفاظ، برد چندان‌ی ندارد و از آن‌جا که الفاظ خود بد و گاه وارونه فهمیده می‌شوند، آفت گفت‌وگو خواهند بود. (رضوی‌راد، ۱۳۸۵: ۴۳) انسان بودن ما در ارتباطات مبتنی بر گفت‌وگو نمایان می‌شود. (عبادیان، ۱۳۷۹: ۵۳)

حرف اساسی این اندیشه آن است که «دیگر» را به جرم «دیگری» در پیش پای «خود» به دلیل «خودی» ذبح نکنیم و حتی در بسیاری موارد درگیر با آن هم تصور نکنیم. شنیدن حرف حساب دیگران را تنها به دلیل «دیگری»، مخل خودباوری و تصلب داشته‌هایمان نپنداریم. هنر شنیدن را نیز در کنار هنر گفتن بیاموزیم و اندیشه خود را پایان همه چیز ندانیم.

اندیشه فلسفه میان فرهنگی، بی آن که در صدد کم رنگ کردن خود باشد، به دنبال آن است که خلأ میان «خود» و «دیگری» را به سود هر دو پر نماید. بهترین عنصری که می تواند این خلأ را پر کند، عنصر گفت و گو است. میدان گفت و گو، خاستگاه پدیده نوینی به نام «تکثر معرفتی» است که از ممیزات اندیشه میان فرهنگی است. (Vgl.kekes, 1993: 20)

اگر بخواهیم مبانی پایه ای اندیشه میان فرهنگی را در حوزه گفت و گو بیان کنیم، می توانیم به سه محور اساسی از دیدگاه باختین اشاره کنیم:

الف) تکثر منابع اطلاعاتی قابل دسترس عموم؛

ب) به رسمیت شناختن تفاوت ها؛

ج) دستیابی به احترام اجتماعی و حس هم سنگ دانستن انسان ها. (معینی علم داری، ۱۳۸۰: ۱۵۵)

گفت و گو راهی به سمت جماعت است. اگر قرار باشد عالم، قدرت خلاق اعجاب انگیزی را به حداکثر برساند که از رهگذر تعامل و بده بستان تحولات عظیم جهانی دست اندرکار ایجاد دهکده جهانی است و در همان زمان نیروهای بالقوه مخربی را که از رهگذر همین تحولات پدید می آیند به حداقل تقلیل دهد، در آن صورت دنیای بشر می باید با سرعت و آگاهانه توجه و انرژی خود را به بسط و ترویج گفت و گوی اصیل و در همه سطوح معطوف سازند. (پایا، ۱۳۸۱: ۱۱)

بر این اساس می توان گفت: گفت و گو، رویکردی ارتباطاتی است که شامل ریسک (تمایل به تعامل با دیگران و تغییر کردن)، اعتماد (انصاف و گشودگی)، نزدیکی (ارتباط خودانگیخته، صادقانه و رودررو) ارتباط دوجانبه (شناخت اهداف و علایق مشترک) و تعهد به گفت و گوی اخلاقی

می‌شود. مایکل ال کن هابرماس پیشنهاد می‌کند گفت‌وگو را جای‌گزین مفهوم تک‌ذهنی عقلانیت کنیم. با توجه به اهمیت گفت‌وگو در ارتباط میان‌فرهنگی، بحث مهدویت در ادیان را می‌توان بر مبنای یکی از مؤلفه‌های (شناخت اهداف و علایق مشترک) با مبحث عدالت آغاز کرد. عدالت به معنای واقعی کلمه، فرآیندی فراگیر و جهانی است و در محدوده‌های تنگ قومی و ملی و جغرافیایی محدود نمی‌شود. موضوع اصلی بحث ادیان کلکسیون از آرمان‌های بشر خواهد بود؛ یعنی موعود عدالت چگونه، کی و کجا تجسم، تجسد یا تحقق خواهد یافت؟ عقیده به موعود و مصلح کل، اختصاص به شیعه یا اسلام ندارد، بلکه همه ادیان و مذاهب آسمانی در این عقیده مشترکند. پیروان همه ادیان معتقدند در یک عصر تاریک و بحرانی که جهان را فساد، بیدادگری و بی‌دینی فرا گرفته، نجات‌دهنده‌ای بزرگ طلوع می‌کند و به واسطه نیروی فوق‌العاده غیبی، اوضاع آشفته جهان را اصلاح می‌کند و خداپرستی را بر بی‌دینی و مادی‌گری غلبه می‌دهد. (عطایی قندهاری، ۱۳۸۷)

البته هر ملتی او را با لقبی مخصوص می‌شناسد؛ زرتشتیان او را به نام سوشیانس، یعنی نجات‌دهنده جهان، عیسویان به نام مسیح موعود، یهودیان به نام سرور میکائیلی و مسلمانان به نام مهدی موعود عجله می‌شناسند. هر ملتی نیز آن موعود نجات‌بخش را از خودش می‌داند؛ مثلاً زرتشتیان او را ایرانی و از پیروان زرتشت می‌دانند؛ عیسویان او را هم کیش خودشان می‌شمرند، یهودیان او را بنی‌اسرائیلی و از پیروان موسی علیه السلام می‌شمرند و مسلمانان او را از دودمان بنی‌هاشم و فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شمارند، که البته اسلام به‌طور کامل و مشخص، این شخصیت جهانی و موعود کل را معرفی نموده، اما در سایر ادیان چنین نیست. (طاهری، ۱۳۷۸: ۱۲۵ - ۱۲۶)

اگر بخواهیم چکیده همه آرای موجود درباره منجی و موعود ادیان و آنچه جملگی منتظران منجی بر آن متفق القولند در چند کلمه خلاصه کنیم، می‌توانیم این سه امر را عنوان کنیم:

۱. در همه ادیان، نگاه به منجی نگاهی با رویکرد معنوی به عالم است.
۲. در همه اقوال مطرح شده، عدالت فراگیری توسط منجی در جهان اجرا می‌شود.
۳. دست ابلیس از همه ساحت‌های فکری، فرهنگی و مادی حیات انسان کوتاه می‌شود. (قائمی، ۱۳۸۸: ۵)

بشارت ظهور حضرت مهدی عج افزون بر قرآن مجید در همه کتب مذهبی اهل ادیان مانند کتاب زند، کتاب جاماسب، کتاب شاکمونی، کتاب صفینای نبی، کتاب اشعیا، کتاب دانیال نبی، انجیل متی، انجیل لوقا و سایر کتاب‌ها و الواح آمده است. گفتنی است پیروان ادیان و مذاهب گوناگون و دیگر ملل و اقوام گذشته و مکاتب مختلف جهان درباره نام آن بزرگوار با هم اختلاف نظر دارند، ولی درباره اوصاف کلی، برنامه‌های اصلاحی، تشکیل حکومت واحد جهانی بر اساس عدالت و آزادی، و ظهور او در آخرالزمان اتفاق نظر دارند. (حسینی هرنندی، ۱۳۸۴: ۸)

برتراند راسل، فیلسوف انگلیسی می‌نویسد: «جهان در انتظار مصلحی است که آن را در یک پرچم و یک شعار درآورد.» (آخوندی، ۱۳۸۸: ۹)

واقعیت آن است که انسان‌ها در طول تاریخ به این مسئله از دریچه‌ای مذهبی نگریسته‌اند و انتظار را وظیفه‌ای مقدس به شمار آورده‌اند. اما اکنون گروه‌ها و فرقه‌های افراطی با سوء استفاده از تغییر نگرش به وجود آمده، خود را منتظران واقعی معرفی می‌کنند (توفیقی، ۱۳۷۹: ۱۰۲) و ظهور منجی

را به یکی از بینش‌های چالش‌آفرین و بحرانشاز فراروی معتقدان به آخرالزمان تبدیل کرده‌اند؛ زیرا تکیه بیش از اندازه بر نژاد و قومیت، این مکتب را دچار نوعی تمامیت‌خواهی غیر عادلانه می‌نماید و ظرفیت‌های گفت‌وگو را از منتظران واقعی می‌گیرد.. از این‌رو انتظار ظهور منجی در اندیشه افراطیون، دچار نوعی فلج ذاتی است که توانایی مبادله افکار و تفاهم را ندارد. (گارودی، ۱۳۸۷: ۵)

بی‌گمان بر هر پژوهش‌گر آگاه روشن است که روایات ظهور منجی در ادیان رابطه بسیار نزدیکی دارند. مقایسه خبرهای رسیده از این روایات درباره پیشرفت تصورناپذیر علوم در زمان ظهور، ایجاد رفاه اجتماعی، علایم ظهور و دیگر موارد، با آنچه آمد، به روشنی این مدعا را ثابت می‌کند. این مسئله به خودی خود می‌تواند زمینه‌های گفت‌وگو و هم‌اندیشی بین منتظران واقعی را فراهم آورد. (بزنونی، ۱۳۷۴: ۲)

نتیجه

ارتباطات میان‌فرهنگی با محوریت دادن به گفت‌وگو، ظرفیت‌ها و قابلیت‌های نوین را در عرصه تحولات جهانی به وجود آورده است. فرهنگ و قدرت برآمده از این ساحت در خدمت توسعه و گسترش ارتباطات میان‌فرهنگی است. در فضای ارتباطات میان‌فرهنگی، فرهنگ قدرت دچار دگردیسی و تحول می‌شود. گفت‌وگو و الزامات آن، به‌ویژه احترام و به رسمیت شناختن دیگری و پذیرش همراه با تواضع تفاوت‌ها می‌تواند عرصه تحولات جهانی را به سمت رواداری و مدارای بیش‌تر هدایت کرده و به تقویت جهانی‌شدن مهدویت در بین ادیان و گسترش عدالت جهانی بینجامد.

منابع

۱. آخوندی، مریم، «همگرایی ادیان و مذاهب در اعتقاد به موعود»، نشریه گلبرگ، ش ۱۱۰، ۱۳۸۸ ش.
۲. باختین، میخائیل و دیگران، *سودای مکالمه، خنده، آزادی*، ترجمه: محمدجعفر پوینده، تهران، شرکت فرهنگی، هنری آراست، ۱۳۷۳ ش.
۳. ال کن، مایکل، «رویکرد گفت‌وگویی، عامل کارآمدی جنبش نرم‌افزاری»، ترجمه: قدسی بیات، وب‌سایت *دانسایی*، وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۸۷ ش.
۴. بشیریه، حسین، *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم (۱)*، تهران، نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش (الف).
۵. بشیریه، حسین، *دولت و جامعه مدنی*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸ ش (ب).
۶. بوهم، دیوید، *درباره دیالوگ، گردآوری و تدوین: لی نیکول*، ترجمه: محمدعلی حسینی‌نژاد، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۱ ش.
۷. بروجردی، مهرزاد، *روشن‌فکران ایرانی و غرب*، ترجمه: جمشید شیرازی، تهران، انتشارات فرزانه، ۱۳۷۷ ش.
۸. بزنونی، محمد علی، «آرمان‌شهر در ادیان»، به نقل از «مصلح جهانی»، دوهفته‌نامه پگاه حوزه، ش ۲۴، ۱۳۷۴ ش.
۹. پولادی، کمال، *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در غرب (قرن بیستم)*، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۳ ش.
۱۰. پایا، علی، *گفت‌وگو در جهان واقعی*، تهران، طرح نو، ۱۳۸۱ ش.

۱۱. پورعلی، سعید، «بررسی عوامل اجتماعی اقتصادی مؤثر بر آگاهی سیاسی دانش‌آموزان شهر شیراز» (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، شیراز، ۱۳۸۲ش.
۱۲. تافلر و همکاران، به سوی تهران جدید، ترجمه: محمدرضا جعفری، تهران، نشر سیمرغ، ۱۳۷۶ش.
۱۳. توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۹ش.
۱۴. حسینی هرنندی، سید محمدحسین، «امام موعود در ادیان»، ماه‌نامه گلبرگ، ش ۱۱۰، ۱۳۸۴ش.
۱۵. حقیقی، شاهرخ، گذر از مدرنیته...؟ (نیچه، فوکو، لیوتار، دریدا)، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۸۴ش.
۱۶. خانیکی، هادی، در جهان گفت‌وگو، تهران، انتشارات هرمس، ۱۳۸۷ش.
۱۷. داوری اردکانی، رضا، «امکان گفت‌وگو»، وبسایت rdavari.com، ۱۳۸۷ش.
۱۸. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، بی‌تا.
۱۹. دایان، مک‌دائل، مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان، ترجمه: حسین علی‌نوذری، تهران، انتشارات فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۰ش.
۲۰. رضوی‌راد، محمد، «پیدا و پنهان اندیشه میان‌فرهنگی»، مجله اطلاع‌رسانی و کتاب‌داری پژوهش و حوزه، ش ۲۶، ۱۳۸۵ش.
۲۱. سمتی، محمدهادی، «جنبش‌های اجتماعی و تحلیل گفتمانی از رفتار تا کنش جمعی»، نشریه گفتمان، ش ۲، پاییز ۱۳۷۷ش.
۲۲. عبادیان، محمود، «گفت و شنود (دیالوگ)» مجله علوم انسانی نامه مفید، ش ۲۴، زمستان ۱۳۷۹ش.

۲۳. عطایی قندهاری، داود، «موعود، طرح تکامل انسان»، وبسایت *آزمون ملی*، ۱۳۸۷ش.
۲۴. طباطبایی، شاهد، *روزنامه حیات نو اقتصادی*، ش ۸۹۴، ۱۳۸۵ش.
۲۵. طاهری، حبیب‌الله، *سیمای آفتاب*، قم، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی مشهور، ۱۳۷۸ش.
۲۶. فوکو، میشل، *مطالعات فرهنگی درباره فرهنگ عامه*، به نقل از: جان استوری (۱۹۷۹)، ترجمه: حسین پاینده، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۸۶ش.
۲۷. قزلسفلی، محمدتقی، «در زیست جهان گفت‌وگو»، ماه‌نامه خبری علمی *گزارش گفت‌وگو*، سال دوم، ش ۲۶، ۱۳۸۱ش.
۲۸. قائمی، محمدرضا، «اعتقاد ادیان و ملل مختلف در مورد موعود و منجی آخرالزمان»، وبسایت *موعود/امم* (moudeomam.com) ۱۳۸۸ش.
۲۹. کیمرله، هاینس، *فلسفه میان‌فرهنگی*، هامبورگ، انتشارات یونیوس، ۲۰۰۲م (ترجمه شده در وبسایت دانایی، وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۸۷ش).
۳۰. گارودی، روزه، «پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی»، ماه‌نامه *مبلغان*، معاونت تبلیغ و آموزش‌های کاربردی حوزه علمیة قم، ش ۳۴، ۱۳۸۷ش.
۳۱. لاتوشه، سرژ، *غربی‌سازی جهان*، ترجمه: فرهاد مشتاق‌صفت، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۹ش.
۳۲. معینی علم‌داری، جهان‌گیر، *موانع نشانه‌شناختی گفت‌وگوی تمدن‌ها*، تهران، مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها و انتشارات هرمس، ۱۳۸۰ش.
۳۳. میرخلیلی، سید جواد، «مهدویت و جهانی شدن»، ماه‌نامه *مبلغان*، معاونت تبلیغ و آموزش‌های کاربردی حوزه علمیة قم، ش ۳۴، ۱۳۸۷ش.

۳۴. مولانا، حمید، *گذر از نوگرایی*، ترجمه: یونس شکرخواه، تهران، مرکز مطالعه و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۱ش.

۳۵. ون دایک، تیون، «اقتدار، گفتمان و دست‌رسی»، ترجمه: مجید خسروی نیک، *نشریه گفتمان*، ش ۲، ۱۳۷۷ش.

36. Casmir, Fred L, Nobleza C. Asuncion-Land, "Intercultural communication Revisited: conceptualization, paradigm Building, and Methodological Approaches, Communication Yearbook 12, sage, 1989, pp.278-309.
37. Fischer, Nancy L. "forword" in Gary R., weaver. Culture, communicat conflict: Readings in intercultural Relations, 1996, pp.xl11-xlv.
38. Held, D.etal.(1999), Global Transformations: cambrige, polity press------(2002): globalization and Anti- globalization, cambrige, polity press.....(2003): Global Transformations: Reader
39. Samovar. Larry A., Richard E. Porter, Intercultural Communication:A Belmont, Wadsworth, 1994, 1995.
40. Onun. N.G. (1989). World of our making: Rules and Rule in social theory and International Relation, Columbia: university of south Carolina press.
41. O|Sullivan, Tim, John Hartley, Danny Saunders, MartinMontgomeryand John Fiske, Key Concepts in Communication and Cultura Studies, London, Routledge, 1994
42. Vgl.kekes, j: the moralitz of phuralism/Princeton 1993. rescher, 20
43. Webster, s New World of the American Language, 1989, p.921
44. Weaver, Gary R., "Preface", in Gary R. Weaver, Culture, Communicat and Conflict:Readings in InterculturalRelations, 1996 (a), pp.XV-XV1

الگوی رشد سیاسی در جامعه مهدوی

مسعود معینی پور*

چکیده

بی تردید دگرگونی، توسعه و رشد در هر جامعه، بر مبنای الگو، معیار و منبعی مطابق با مبانی اعتقادی آن جامعه رخ می‌دهد. پس از جنگ جهانی دوم تا به امروز، اندیشه‌ورزان غربی در پی آن بودند که الگوی توسعه سیاسی مطابق مبانی و نظریات خود را در دنیا جاری کنند تا راه نفوذشان در دنیا هموار شود. اما بنا بر وعده الهی، تحقق جامعه مهدوی این معادلات را بر هم خواهد زد و یک الگوی متمایز از توسعه سیاسی به ظهور خواهد رسید.

این نوشتار در پی بیان الگوی رشد سیاسی جامعه مهدوی (برگرفته از آیات و روایات) است. الگوی رایج در باب توسعه سیاسی، الگویی دنیاگرا بر پایه اهداف و شاخص‌هایی است که تنها بخشی از نیازهای مادی انسان در این دنیا را پاسخ می‌دهد؛ اما الگوی رشد مهدوی نیازهای انسان در ساحات دنیوی و اخروی، مادی و معنوی پاسخ می‌دهد.

واژگان کلیدی

توسعه سیاسی، رشد سیاسی، جامعه مهدوی، الگوی دنیاگرا.

* دانش‌آموخته سطح ۳ حوزه علمیه قم؛ کارشناس ارشد انقلاب اسلامی.

مفاهیم «توسعه»^۱ و «نوسازی»^۲ مباحثی اساسی هستند که از دهه ۱۹۶۰ میلادی به دغدغه اصلی کشورهای جهان سوم تبدیل شدند؛ چرا که دست‌آوردهای تمدن جدید اروپایی و رنسانس غربی، از حدود قرون هیجده و نوزده از راه‌های گوناگون به این کشورها راه یافت و آن‌ها با دستیابی به این دست‌آوردها در مسیر به اصطلاح نوسازی قرار گرفتند که از دیدگاه بسیاری از دانشمندان، مقوله نوسازی در ادبیات بحث، مترادف توسعه است. (روشه، ۱۳۸۶: ۲۰۱ به بعد) هدف این دگرگونی در جوامع جهان سوم که به کشورهای در حال توسعه معروفند و ایران یکی از آن‌هاست، این است که در این کشورها امور اداری نو، ارتش نو، حکومت سیاسی نو، سیستم اقتصادی جدید، برنامه‌ریزی علمی - فرهنگی تازه و... ذیل مبانی غربی ایجاد شود.

آنچه در بسیاری از این کشورها به‌ویژه در کشورهای اسلامی رخ نمود، توسعه‌ای وابسته و مطابق الگوهای غیروبومی از لحاظ فرهنگی و اعتقادی بود. نظریه‌پردازان نوسازی معتقد بودند که در جریان نوسازی و توسعه هر آنچه را که بوی سنت می‌دهد باید کنار گذاشت و مطابق الگوهای غربی، به توسعه و نوسازی جوامع پرداخت. اما از سوی دیگر و بر پایه اعتقادات اصیل ادیان توحیدی به‌ویژه اسلام، توسعه‌یافتگی به نحو کامل و تمام در جامعه‌ای رخ می‌نماید که ولی خدا جامعه موعود را پایه‌گذاری کند تا رشد و توسعه در تمام ساحات، در آن محقق شود. بنابراین می‌پرسیم الگوی رشد سیاسی در جامعه موعود مهدوی چیست؟ در پاسخ به این پرسش، از باب

1. Development.
2. Modernization.

رعایت بیان ادبیات رایج علمی، با انتخاب روش تحلیل کتابخانه‌ای به بیان اجمالی الگوی دنیاگرا پرداخته و با مراجعه به قرآن و روایات، الگوی رشد سیاسی جامعه مهدوی استخراج می‌شود.

ضرورت طرح این‌گونه مسائل که به استخراج نظریات مکتب شیعی منجر می‌شود، بر کسی پوشیده نیست. از سویی انقلاب اسلامی ایران به عنوان مدلی از حکومت شیعی در زمان غیبت نوپاست و در معرض نظریات مختلف غربی برای تأمین مدل حکومتی و سیاسی آن قرار دارد. ضمن این‌که غایت حکومتگران در انقلاب ایران، دستیابی به الگوی مورد نظر امام عصر^{علیه السلام} و ترویج آن بین سایر ملل آزاده جهان است.

روش تحقیق انتخابی ما روش تحلیل متنی، یا روش کلاسیک است. (دوورژه، ۱۳۶۲: ۱۰۴) در واقع این روش، تحلیل درونی^۱ سندی است که در آن محتوای یک سند شناخته می‌شود، خطوط اساسی متن را از هم جدا می‌کند و جنبه‌های فرعی را به این خطوط اصلی پیوند می‌دهد تا ارتباط منطقی آن‌ها حول مسئله مورد بررسی مشخص شود. این روش با تحلیل، تفسیر و تأویل متن همراه است که در آن پژوهش‌گر با استفاده از تحلیل درون‌متنی که بر پایه‌های عقلانی استوار است، به سراغ متن و اسناد باقی‌مانده از متفکر می‌رود و با پرسش‌هایی از پیش تعیین شده به واکاوی نظریات او برای دریافت پاسخ می‌پردازد.

مفهوم توسعه سیاسی

مفهوم توسعه سیاسی،^۲ در عرصه سیاست و علم سیاست جایگاه مهمی دارد. با این حال، هنوز ابهام و عدم صراحت بسیاری در مورد این

1. Analyse interne.
2. political development.

دانش‌واژه وجود دارد. (عالم، ۱۳۸۲: ۱۲۳) از این‌رو، بجاست در این مجال و پیش از ورود به مباحث اصلی، برخی از مهم‌ترین تعاریف ارائه شده از توسعه سیاسی را بررسی کنیم.

پیدایش شمار زیاد دولت‌های ملی پس از دوره استعمار در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین، با روندی بسیار سریع، دگرگونی وضعیت‌ها را نشان داد و از این راه نسل جدید دانشمندان سیاست را برانگیخت تا ابزارهای بررسی اجتماعی - سیاسی را بازبینی کنند. نسل جدید سیاست‌شناسان تشخیص دادند با وجود زمینه اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی بازمانده از سده‌های پیشین و مؤثر بر نحوه کار ایشان، می‌توانند روندهای سیاسی غیرغربی را حتی با وجود تفاوت با روندهای سیاسی غربی، به‌طور موفقیت‌آمیز مطالعه کنند. (پای، ۱۳۸۵: ۹۹) دانش‌واژه توسعه سیاسی به دلیل مطالعات فراوانی که از دیدگاه مطالعات میان‌رشته‌ای درباره رشد، نوسازی و توسعه دولت‌های جدید در جهان سوم صورت گرفته، تعریف دقیق و مشخصی ندارد. نام‌های لوسین پای، گابریل آلموند، جیمز کولمن، لئونارد بایندر، مایرون وینر، دیوید آپتر، هارولد سول، ساموئل هانتینگتون و ... در این زمینه مطرح است که مطالعات تجربی بسیاری درباره نهادهای اجتماعی - سیاسی و فرهنگی کشورهای در حال توسعه، به‌ویژه از دیدگاه‌های اقتصادی، اجتماعی، روان‌شناختی، مردم‌شناختی و سیاسی به عمل آوردند تا روند تغییر در این کشورها را توضیح دهند. (همو، همان)

هانتینگتون نیز که اندیشه‌ور و نظریه‌پرداز توسعه سیاسی در سال‌های گذشته است و مفهوم توسعه سیاسی را بر اساس میزان صنعتی شدن، تحریک و تجهیز اجتماعی، رشد اقتصادی و مشارکت سیاسی ارزیابی کرده،

معتقد است آنجا که در فرآیند توسعه سیاسی تقاضاهای جدیدی به صورت مشارکت و ایفای نقش‌های جدیدتر ظهور می‌کنند، نظام سیاسی باید ظرفیت و توانایی‌های لازم را برای تغییر وضعیت داشته باشد. وگرنه سیستم با بی‌ثباتی، هرج و مرج، اقتدارگرایی و زوال سیاسی روبه‌رو خواهد شد و ممکن است پاسخ جامعه به این نابسامانی‌ها به شکل انقلاب تجلی یابد. او توسعه سیاسی را جریانی برای عقلانی شدن اقتدار و تمایز ساختارها و گسترش اشتراک سیاسی می‌داند. (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۱۱ - ۱۲) بنابراین باید گفت دستیابی به تعریفی واحد از توسعه سیاسی، دشوار است.

الگوی توسعه سیاسی دنیاگرا (مقدانیه)

در دو قرن اخیر، بسیاری از فلاسفه و دانشمندان دوره روشن‌فکری به بعد در غرب، روند زندگی بشر را مورد بررسی دقیق قرار داده‌اند. بر خلاف دوران پیشین که قالب فکری سنتی، همهٔ تحولات را به ماهیت و هویت انسانی معطوف می‌دانست تا زمینه را برای اعتلای درونی انسان فراهم کند، در قالب فکری جدید، یعنی دوران پس از نوزایی، اعتلای درونی انسان دروغ محض است و اشاعه عینی‌گرایی و ایجاد زمینه برای اعتلای مادی و رفاه اجتماعی انسان اصالت دارد.

کشورهای نوظهور، پس از تجزیه امپراتوری‌های استعماری اروپایی در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین، هر یک به دنبال الگویی برای رشد و اعتلای سیاسی و استقلال خود بودند و در دوران استعمارزدایی پس از جنگ دوم جهانی، بسیاری از علمای سیاست تطبیقی در کشورهای مختلف، گمان می‌کردند کشورهای تازه به استقلال رسیده برای نوسازی سیاسی خود، دنباله‌رو سیر غرب خواهند بود؛ زیرا نسل جدیدی از محققان جوان علوم

سیاسی، اقتصاددانان، جامعه‌شناسان، روان‌شناسان، مردم‌شناسان و متخصصان جمعیت‌شناسی با حمایت سخاوتمندانه دولت امریکا و بنیادهای خصوصی، شروع به انتشار مقالات و تئنگاشت‌هایی درباره کشورهای جهان سوم کردند. (سو، ۱۳۸۶: ۳۲)

در ابتدای امر، چنین تصویری موجه به نظر می‌رسد، زیرا افزون بر تجربیات گذشته که می‌توانست به عنوان منبع القای تفکر توسعه در کشورهای جهان سوم قرار گیرد، نفوذ سلطه غرب، فرهنگ تسلیم‌پذیری و تصور تقدم و برتری قدرت‌های سلطه‌گر را در این جهان تازه به آزادی رسیده، ایجاد کرده بود. (سیف‌زاده، ۱۳۷۵: ۶۹)

نتیجه حاصل از انتظارات و فرضیات فوق، بروز نوعی مکتب فکری توسعه خطی در حوزه علم سیاست تطبیقی بود. بحث از توسعه در اواخر دهه ۱۹۵۰ زیر نفوذ مکتب نوسازی قرار داشت که تفکر خطی و مکتب یک‌سان‌انگار غربی را اشاعه می‌داد. البته پیش از آن و در سال ۱۹۴۵، استعمارزدایی، برای مدتی جلوه تحولات بین‌المللی را به‌ویژه در امریکای لاتین تحت تأثیر قرار داد، اما تحولات این سال‌ها، هیچ‌گاه منجر به پیدایش نظریه‌های دگرگونی سیاسی نشد. سپس تا سال ۱۹۶۰ ترویج نظریه‌های لیبرال دموکراسی غربی بر اساس مکتب خطی و یک‌سان‌انگار در حوزه علمی توسعه سیاسی یکه‌تاز بود، تا ابتدای دهه ۱۹۶۰ که مکتب وابستگی با بیان نظریات رادیکال و نئومارکسیستی به شدت الگوی مزبور را نقد کرد و توانست تا حدودی برای تبیین‌های خود در حوزه نظریه‌های توسعه سیاسی جایی باز کند. در گرماگرم جدال‌های نظری در اواخر دهه ۱۹۶۰، محققان نوسازی، عموماً در موضع دفاع از دیدگاه‌های خود قرار داشتند و به

بحث‌های منتقدان، توجه چندانی نمی‌کردند. با این حال پس از آن‌که غبارهای ردّ و ابرام در دهه ۱۹۷۰ فرو نشست، آن‌ها آرام‌آرام، این انتقادات را جدی گرفتند. این انتقادات بیش‌تر به سبب رخ ندادن تحولات اجتماعی در کشورهای در حال توسعه، بر اساس الگوی مدرنیستی (یک‌سان‌انگار) بود و به تدریج شک و تردیدهای نظری در میان نظریه‌پردازان توسعه در غرب به وجود آمده بود. در این میان کسانی پیدا شدند که از تجدیدنظر یا رد و نفی پروژه توسعه بر مبنای یک‌سان‌انگاری صحبت می‌کردند. این تجدیدنظرها به تدریج با اصلاح بخشی از محتوای اصلی اندیشهٔ یک‌سان‌انگارانه روبه‌رو شد و مطالعات جدید نئومدرنیستی را به وجود آورد. هانتینگتون، دیوید اپتر، آیزنشتاد و بندیکس از جمله نظریه‌پردازان این مکتب هستند. آنان بر این باورند که برای سیر نوسازی و توسعه سیاسی در کشورهای مختلف، باید راه‌کارهای متفاوتی در نظر گرفت و الگوهای گوناگونی طرح کرد و مدل تک‌خطی نوسازی پذیرفتنی نیست.

حرف اساسی نئومدرن‌ها این است که ما نمی‌توانیم به آسانی از کنار مسائل کشورهای در حال توسعه بگذریم و باید توجه کنیم که هر یک از این کشورها، گرچه سرانجام به مدرنیسم و تجدد به معنای غربی آن می‌رسند، ولی چنین نیست که حتماً باید گذشته‌های خود را کنار بگذارند؛ بلکه با تجدید و نوسازی سنت‌ها و مذهب است که پیدایش یک جامعهٔ مدرن مقبول و درون‌جوش در چنین جوامعی ممکن می‌شود. وگرنه هرگونه راه حل تحمیلی و خارجی که ارتباطی با سنت‌های این کشورها نداشته باشد با خاک و مرز و بوم ملی پیوندی پیدا نمی‌کند و دوام نمی‌یابد. (بشیریه، ۱۳۷۷: ۲۹۰ - ۲۹۱)

در بررسی الگوهای توسعه سیاسی، اگر اختلاف بین الگوها و نظریه‌پردازان ذیل آن‌ها را کنار بگذاریم، درمی‌یابیم هدف نهایی در همه این الگوها سعادت اجتماعی این‌دنیایی، به معنای بیش‌ترین رضایتمندی و لذت حسی برای بیش‌تر افراد جامعه است. آنان فایده‌گرایی مادی را در رأس همه اهداف خود می‌دانند و این بدان معناست که هر چیزی بیش‌تر غرایز و شهوات انسان را در ابعاد مختلف مادی (اقتصادی، جسمانی و ...) و معنوی (قدرت‌طلبی، جاه‌طلبی و ...) تأمین کند، به توسعه نزدیک‌تر است. نکته دیگر آنکه در رأس هدف‌گذاری این الگوها اعم از اهداف غایی و اهداف میانی (کارآمدی نظام‌ها، تقویت و ثبات نظام سیاسی و ...) انسان و عقل فعال او قرار دارد. آنان معتقدند انسان موجودی فعال مطلق به شمار می‌رود که عقلانیت او تام و کامل است و در دنیای معاصر از بند قضا و قدر الهی و بنده خدا بودن خارج شده و صلاح و سداد خود را به‌طور مطلق تشخیص می‌دهد. (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۱۴۷-۱۴۸) بنابراین همه اهداف غایی و میانی و شاخص‌های خود را در باب توسعه سیاسی ذیل بنیادهای نظری انسان‌محورانه اعتبار می‌کنند. در این الگوها حتی اگر گامی به سوی دموکراسی و مشارکت مردم برداشته می‌شود نیز ذیل تحقق لذات دنیوی بیش‌تر و رفاه مادی افزون‌تر است. شاخص‌ها و عناصر مشترک توسعه سیاسی در نظریات گوناگون الگوی دنیاگرا عبارتند از:

الف) نهادسازی و ایجاد نهادهای دموکراتیک که مشارکت حقیقی مردم را در تصمیم‌گیری‌ها و ایفای نقش‌های قاطع در محیط سیاسی اجتماعی تضمین نمایند. (ایوبی، ۱۳۷۷: ۵۶)

ب) تأکید بر ایجاد دموکراسی‌های بومی به جای دموکراسی واحد و یک‌سان یا یکتا و تمایز بین اهداف و شاخص‌ها در توسعه سیاسی. بر این

اساس، اندیشه‌وران، اصل دموکراسی را با راهکارهای اروپایی، یعنی نظام دموکراسی لیبرال که امری واحد است، تلقی نمی‌کنند و تکرار تقلید از نهادهای سیاسی اروپایی را در کشورهای جهان سوم موجب شکل‌گیری نظام‌های سیاسی ظاهراً دموکراتیک اما بی‌بنیان می‌دانند. البته ممکن است این الگو وجوه مشترکی نیز با الگوی غربی داشته باشد، مادامی که با مبانی آن نظام در تعارض نباشد. (نقیب‌زاده، ۱۳۷۷: ۵۶۴)

ج) تمسک به عقلانیت انسان‌بنیاد و گذر از عقلانیت خدا‌بنیاد، توجه به برتری آن بر برخی از امور جاری در جامعه. از این ره‌گذر، نقادی سنت‌های بومی گذشته و ارزش‌های وارداتی و نیز برخورد گزینشی و عقلانی با پدیده‌های سنتی و مدرن در مسیر توسعه جامعه مورد توجه است. در این میان بر تعامل ارزش‌های بومی و وارداتی و نقادی آن‌ها با توجه به نیازها، شرایط و مصالح ملی نیز تاکید می‌شود. بر این اساس اصولاً تمدن‌ها با یکدیگر ترکیب می‌شوند و تلفیق و ترکیب ارزش‌های عقلایی تمدن‌ها عامل اصلی تکامل و پیچیدگی آن‌هاست. تمدن‌های بزرگ‌تر آن‌هایی هستند که ارزش‌ها و عناصر پیچیده‌تر و بیش‌تری از تمدن‌های پیشین را در خود جای می‌دهند و حاصل سنتز تمدن‌های بیش‌تری هستند. (بشیریه، ۱۳۷۷: ۱۹)

با مطالعه منابع توسعه سیاسی درمی‌یابیم همه الگوهای توسعه سیاسی که در کشورهای اروپایی، امریکایی یا آسیایی مطرح می‌شوند، اصول موضوعه مشترکی دارند که عبارتند از:

الف) عقل انسان بعد از گذر از دوره انفعال به فعالیت رسیده و سرنوشت و قضا و قدر و حکم الهی دیگر کارساز نیست، بلکه عقل انسان فعال است؛ صلاح و سداد خود را تشخیص می‌دهد و می‌تواند جامعه مطلوبی را برای

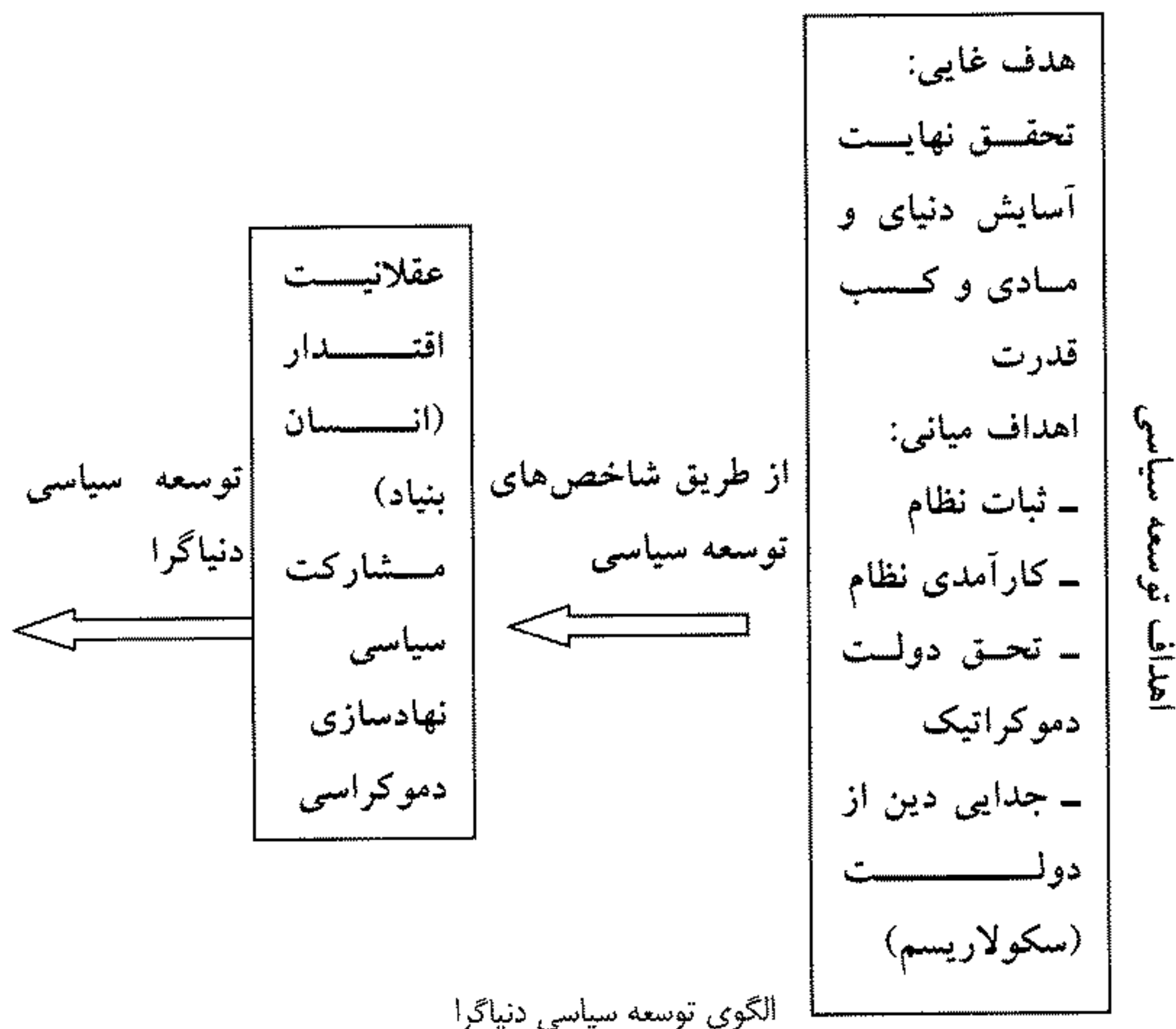
آسایش بیش‌تر با توجه به الگوی مناسب برپا سازد. بنابراین برداشت آنان از بالندگی عقلانیت، یک عقلانیت خودبنیاد است.

ب) دین در مسیر توسعه و نوسازی نه‌تنها راهنما و منشور مبنایی نیست، بلکه اگر دارای کارکرد مناسبی نباشد و در برخی مواقع، مانع رسیدن به مطامع انسانی باشد و بخواهد نقش بازدارنده تقنینی یا تشریعی را ایفا کند، باید در مسیر توسعه حذف شود و قوانین دموکراتیک جای آن را بگیرد. به بیان دیگر، دین نه‌تنها مشروعیت‌بخش جامعه توسعه یافته یا در حال توسعه نیست، بلکه اگر ایجاد مانع کند، باید حذف شود.

ج) هدف غایی همه الگوها، توسعه سیاسی به معنای ایجاد آسایش این‌دنیایی برای انسان است؛ یعنی الگوهای توسعه سیاسی یک‌سان‌انگار، یکتاانگار و حد وسط به دنبال ایجاد توسعه پایدار با هدف آسایش مادی انسان در این دنیا هستند و برای رسیدن به آرامش ابدی نگاه مقدمی و پیشینی به این دنیا ندارند. از این‌رو کلیدواژه‌ها و شاخص‌های توسعه سیاسی، هر یک ذیل این مبانی تعریف و تبیین می‌شوند. در حقیقت مبانی اصلی همه الگوهای مطرح شده یکی است و تنها بناها و واژگان در ظاهر تغییر کرده‌اند.

اکنون با بررسی مکاتب مختلف ذیل الگوی توسعه سیاسی دنیاگرا می‌توان گفت چهار شاخص اصلی در نظر بیش‌تر آنان به عنوان شاخص‌های توسعه سیاسی وجود دارد: ۱. عقلانیت اقتدار، ۲. مشارکت سیاسی، ۳. نهادسازی، ۴. دموکراسی.

در طرح صفحه بعد، نمایی از الگوی توسعه سیاسی دنیاگرا ترسیم شده است.



رشد سیاسی

در فرهنگ معارف اسلامی، بهتر است به جای واژه توسعه از واژه رشد استفاده شود. لفظ رشد و ترکیبات گوناگون آن ۱۹ بار در قرآن مجید آمده است. در آیه ۲۵۶ سوره بقره، رشد در مقابل «غی» قرار داده شده است: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ...﴾.

علامه طباطبایی در *المیزان* می‌نویسد:

کلمه «رشد» به معنای رسیدن به واقع هر نظریه‌ای است که خلاف آن، یعنی به خطا رفتن از واقع را «غی» می‌گویند و هدایت قرآن به سوی رشد، همان دعوت اوست به سوی عقاید حق و اعمالی که عاملش را به سعادت واقعی می‌رساند. (طباطبایی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۵۹)

راه رشد که با تعبیر قرآنی «سبیل الرشاد» در آیات ۲۹ و ۳۸ سوره غافر به کار رفته است، راهی است که انسان را به سوی علت غایی وجود خویش و هدف خاصی که از آفرینش بشر، مقصود پروردگار متعال بوده است هدایت می‌کند و آن را راه صلاح ترجمه کرده‌اند. (آوینی، ۱۳۷۷: ۶)

برخی نویسندگان، لفظ توسعه را با معنای رشد و تعالی در قرآن مرادف می‌دانند، در حالی که این دو لفظ یک معنا ندارند و معنای رشد و تعالی در قرآن با توسعه در غرب متفاوت است. واژه رشد، هیچ‌گاه به معنای توسعه یا ترقی به معنای غربی خود نیست. هرچند در برخی از وجوه به آن شباهت دارد، اما از لحاظ مبانی و اهداف با هم تفاوت‌هایی دارند، ضمن این‌که از لحاظ لغوی نیز توسعه با رشد متفاوت است.

«رشد» به معنای به راه راست هدایت شدن، نمو کردن و بالیدن است؛ اما «توسعه» مصدر ثلاثی از ریشه «و س ع» و به معنای ایجاد وسع و فراخی است. ضمن این‌که در ترجمه کلمه انگلیسی «Development» به کار رفته است.

الگوی رشد سیاسی در جامعه مهدوی

مدینه فاضله مهدوی، جامعه مطلوب و توسعه یافته‌ای است که انسان‌ها در یک همزیستی مسالمت‌آمیز و به دور از مفاسد و مشکلات نظام‌های سیاسی موجود، طبق وعده الهی^۱ تحقق می‌یابد. تحقق این امر، از ویژگی‌های مذهب تشیع است و نه تنها آرمانی ابدی و جاودان برای همه انسان‌هاست، بلکه نقش الگویی نیز برای جوامع امروز دارد. بازخوانی مداوم

۱. «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص: ۵)

این آموزه می‌تواند راه‌گشای بسیاری از نیازهای امروز جامعه اسلامی باشد. از مسائل پیش روی جوامع اسلامی، مقوله توسعه سیاسی است. الگوی توسعه سیاسی هر جامعه متناسب با نیازهای اجتماعی و محیطی آن جامعه است. از این‌رو شناخت مدل توسعه سیاسی در جامعه و دولت مهدوی و عناصر و فرآیند شکل‌گیری آن، می‌تواند راه‌گشای یک الگوی اسلامی و به دور از تنگناها و مشکلات الگوهای غربی باشد. الگوی رشد سیاسی در جامعه مهدوی، به‌طور کلی با نگرش دنیاگرا به این مقوله تفاوت‌های مهم و زیربنایی دارد. این تفاوت‌ها را در سه بخش مبانی انسان‌شناسی، مؤلفه‌های توسعه سیاسی و روش ایجاد توسعه سیاسی در جامعه مهدوی از نظر می‌گذرانیم.

۱. مبانی انسان‌شناسی جامعه مهدوی

اصولاً هر الگو و مدل توسعه سیاسی بر پایه مبانی فلسفی هستی‌شناسی و انسان‌شناسی است و یک نظریه‌پرداز، بر اساس نگرش خود به جهان و انسان، نسخه توسعه یافتگی را می‌پیچد؛ زیرا توسعه سیاسی در واقع توسعه انسان و جامعه انسانی در بعد سیاسی برای زندگی سیاسی بهتر است. چنان‌که گذشت، نگرش نظریه‌پردازان الگوی دنیاگرا به انسان و جامعه نگرشی تاریخی است که سعادت اصلی او در همین دنیا در پرتو رفع نیازهای مادی برطرف می‌شود. از این‌رو انسان را موجودی خودبنیاد و بی‌نیاز از خدا و شریعت الهی تصور می‌نمودند. (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۱۴۷-۱۴۸)

اما بر اساس آموزه‌های قرآن کریم - که محور اصلی برنامه‌های حضرت بقیه‌الله است و آن حضرت مجری تام و کمال این برنامه زندگی است - حقیقت انسان بر پایه سه اصل اختیار، فطرت و سعادت است. همه ابعاد

وجودی و برنامه‌های زندگی او مبتنی بر این سه پایه است و بی‌توجهی الگوها و برنامه‌های زندگی اعم از سیاسی، فرهنگی و اقتصادی به این اصول پایه‌ای در انسان‌شناسی، موجب ایجاد رخنه‌های پرناسدنی در تئوری‌ها و مدل‌ها می‌شود.

قرآن کریم در آیات مختلفی می‌فرماید:

﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾؛ (انسان: ۳)

ما راه را بدو نمودیم؛ یا سپاس‌گزار خواهد بود و یا ناسپاس‌گزار.

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ

لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾؛ (روم: ۳۰)

پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدای تغییرپذیر نیست. این است همان دین پایدار، ولی بیش‌تر مردم نمی‌دانند.

﴿فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا * قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا * وَقَدْ خَابَ مَنْ

دَسَّاهَا﴾؛ (شمس: ۸-۱۰)

سپس پلیدکاری و پرهیزکاری‌اش را به آن الهام کرد، که هر کس آن را پاک گردانید، قطعاً رستگار شد، و هر که آلوده‌اش ساخت، قطعاً در باخت.

بر اساس این آیات شریفه، انسان ذاتاً در همه دوره‌های حیات خودمختار و آزاد است و مسیر زندگی و معیشت خود را برمی‌گزیند. اما این اختیار و آزادی به معنای رها بودن، سرگردان بودن و بی‌ماهیت بودن وی نیست، بلکه در اعماق درونی خویش به سمت خوبی‌ها و زیبایی‌ها گرایش دارد. این گرایش درونی و فطرت ناب نهفته در وجود آدمی است که محرک اصلی و سرآغاز رشد و پیشرفت او می‌شود. این میل و گرایش فطری،

انسان را به سوی سعادت حقیقی و مقصد نهایی فرا می‌خواند. استاد مرتضی مطهری، این‌گونه انسان‌شناسی مهدوی را تبیین می‌کند:

سیر تکاملی بشریت به سوی آزادی از اسارت طبیعت مادی و شرایط اقتصادی و منافع فردی و گروهی، و به سوی هدفی بودن و مسلکی بودن و حکومت و اصالت بیشتر ایمان و ایدئولوژی بوده و هست. اراده بشر ابتدایی بیشتر تحت تأثیر محیط طبیعی و محیط اجتماعی و طبیعت حیوانی خودش شکل گرفته و متأثر شده است؛ ولی اراده بشر در اثر تکامل فرهنگ و توسعه بینش و گرایش به ایدئولوژی‌های مترقی، تدریجاً از اسارت محیط طبیعی و اجتماعی و غرایز حیوانی آزادتر شده و آنها را تحت تأثیر قرار داده است. (مطهری، ۱۳۸۲: ۴۴)

از این‌رو قرآن کریم مقصد نهایی و فطرت ذاتی بشر را این‌گونه معرفی می‌کند:

﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾؛ (انشقاق: ۶)

ای انسان، حقاً که تو به سوی پروردگار خود به سختی در تلاشی. و او را ملاقات خواهی کرد.

بنابراین مهم‌ترین عامل موفقیت نهضت حضرت ولی‌عصر^{علیه‌السلام} تأکید بر این سرمایه و سعادت حقیقی است؛ زیرا رسالت دولت مهدوی بیش از هر امر، رساندن اختیاری انسان به سعادت حقیقی از راه بیداری فطرت کمال‌جو و زیباپسند انسان است. بر این اساس، مفهوم توسعه و نوسازی معنایی فطری می‌یابد و پیش از آنکه به جسم انسان بپردازد به فطرت و روح الهی و سعادت حقیقی او نظر دارد.

استاد مطهری می‌نویسد:

بنابر تلقی فطری از انسان، انسان موجودی است دارای سرشت الهی، مجهز به فطرت حق‌جو و حق‌طلب، حاکم بر خویشتن و آزاد از جبر طبیعت و جبر محیط و جبر سرشت و جبر سرنوشت. بنابراین تلقی از انسان، ارزش‌های انسانی در انسان اصالت دارد؛ یعنی بالقوه به صورت

یک سلسله تقاضاها در سرشت او نهاده شده است. انسان به موجب سرشت‌های انسانی خود خواهان ارزش‌های متعالی انسانی است و به تعبیر دیگر، خواهان حق و حقیقت و عدالت و مکرمت‌های اخلاقی است و به موجب نیروی عقل خود می‌تواند طراح جامعه خود باشد و تسلیم سیر کورکورانه محیط نباشد و به موجب اراده و نیروی انتخاب‌گری خود طرح‌های فکری خود را به مرحله اجرا درمی‌آورد. وحی به عنوان هادی و حامی ارزش‌های انسانی، او را یاری می‌دهد و راهنمایی می‌نماید. (همو: ۴۷)

با توجه به این نگرش انسان‌شناسانه، سیاست و توسعه سیاسی در دولت مهدوی معنا و رسالتی متمایز از الگوهای غربی پیدا می‌کند. امام خمینی رحمه‌الله شاگرد مدرسه مهدویت که در این عصر، الگوی عملی سیاست اسلامی را ارائه نمود است، در تعریف سیاست می‌فرماید:

سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و این‌ها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان است؛ صلاح ملت هست، صلاح افراد هست و این مختص به انبیاء است؛ دیگران این سیاست را نمی‌توانند اداره کنند. این مختص به انبیاء و اولیاست و به تبع آن‌ها به علمای بیدار اسلام. (خمینی، ۱۳۷۸: ج ۱۳، ۴۳۱)

امام خمینی رحمه‌الله در تعریف سیاست، همه ابعاد شخصیتی فرد، اعم از روحی، ذهنی و عملی و نیز همه ابعاد جامعه که شامل فرهنگ، سیاست و اقتصاد می‌شود را مورد نظر قرار داده و هدایت به سمت مصالح فردی و اجتماع را برآیند نهایی سیاست برشمرده است. در این مبنا، اولیای الهی و عالمان دینی که همه آن‌ها از منبع علوم الهی بهره‌مند هستند، با علم به مصالح فرد و جامعه، آنان را به سوی خیر و سعادت دنیوی و اخروی هدایت می‌کنند.

البته حضرت امام علیه السلام در تبیین بیش‌تر سیاست، آن را به سه نوع سیاست شیطانی، حیوانی و الهی تقسیم می‌کند و تعریف صحیح از سیاست را همین تعریف می‌داند و بیان می‌کند که در سیاست شیطانی و حیوانی، حاکمان به دنبال تأمین منافع مادی و حیوانی انسان و جامعه هستند و این سیاست جزء ناقصی از سیاست است. (همو: ۴۳۲) ایشان در جای‌جای سخنان خود بر این نکته تأکید دارند که سیاست عین دیانت است، (همو) اسلام دین سیاست است (همو: ج ۱۱، ۴۶۳) و فعل سیاسی به سعادت معطوف است. (بهرزلیک، ۱۳۸۴: ۲۶)

بنابراین، مفهوم سیاست در جامعه مهدوی (مکتب هدایت) در برابر سیاست غربی (مکتب قدرت) بدین شکل تعریف می‌شود: «تلاش انسان‌ها در جهت تحقق قانون الهی در روی زمین، به رهبری انبیا، اوصیا و اولیا جهت نیل به سعادت قصوا.» (لک‌زایی، ۱۳۸۵: ۲۱)

از این‌رو ساختار نظام سیاسی مهدوی از سه عنصر به هم مرتبط قانون، حاکم و رهبر مردم تشکیل می‌شود. بر همین اساس، برخی الگوی توسعه مهدوی را این‌گونه تعریف کرده‌اند:

الگوی توسعه سیاسی در عصر مهدوی علیه السلام عبارتست از همکاری و مشارکت سیاسی فعال و متعهدانه مردم تحت رهبری امام معصوم علیه السلام بر اساس شریعت و هدایت الهی جهت زمینه‌سازی سعادت و فضیلت اخلاقی در عرصه جهانی. (همو: ۱۰۵)

۲. مؤلفه‌های رشد سیاسی در جامعه مهدوی

با توجه به مبانی ذکر شده و مجموعه آیات و روایات وارد شده در باب مدینه فاضله مهدوی، مؤلفه‌های رشد سیاسی در جامعه مهدوی را می‌توان در این امور بیان نمود:

الف) عقلانیت سعادت‌محور

چنان‌که گذشت، هانتینگتون خودبنیادی عقلانی و بی‌نیازی از مقدرات الهی و فروکاستن عقل به عقل جزئی را نشانه جامعه‌ای توسعه یافته می‌داند. اما بر اساس آموزه مهدویت، جامعه‌ای توسعه یافته است که دولت و جامعه در مسیر سعادت حقیقی و فضیلت الهی در حرکت باشند. در آن جامعه متمدن و توسعه یافته، درخت انسانی به بار می‌نشیند و بشر در همه شئون زندگی به سعادت خویش رهنمون می‌گردد. در جامعه توسعه یافته مهدوی، عقل و عقلانیت به عقل جزئی فروکاسته نمی‌شود، بلکه با رشد عقلانیت سعادت‌محور، جوانب گوناگون حیات آدمی برای رسیدن به سعادت حقیقی مورد توجه قرار می‌گیرد. از این‌رو در توصیف حرکت حضرت مهدی موعود علیه السلام فرموده‌اند:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رِءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَأَكْمَلَ بِهِ
أَخْلَاقَهُمْ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۳۶)

هنگامی که قائم قیام کند، دست شریفش را بر سر بندگان گذارد و خرده‌های آن‌ها را گرد آورد و اخلاق آنان را کامل گرداند.

قرآن کریم نیز این جامعه آرمانی و توسعه یافته را چنین توصیف می‌کند:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ
كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ
وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ
بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾؛ (نور: ۵۵)

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد؛ همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد، و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند، و بیمشان

را به ایمنی مبدل گردانند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند، و هر کس پس از آن به کفر گراید؛ آنانند که نافرمانند.

در این زمینه روایات بسیاری نیز آمده است. حضرت علی علیه السلام می فرماید: هنگامی که قائم ما قیام کند...، کینه های بندگان نسبت به یکدیگر از دل هایشان زدوده می گردد. (صدوق، بی تا؛ ج ۲، ۲۵۴)

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است: ... ایمانتان کامل نمی گردد مگر آن که قائم ما ظهور کند. در آن هنگام خداوند در شما بردباری و شکیبایی پدید می آورد و آن گاه مؤمن کامل خواهید شد. (مجلسی، ۱۴۰۳؛ ج ۶۷، ۳۵۰)

ب) انسجام درونی ابعاد زندگی

توسعه سیاسی بر اساس معارف اسلامی زمانی محقق می شود که به همه ابعاد فردی انسان و اجزای درونی جامعه توجه شود که در یک سیر اعتدالی منسجم به سمت مقصد نهایی و سعادت حقیقی در حرکت باشند. از این رو توسعه سیاسی، از توسعه اخلاقی، فرهنگی و اقتصادی جدا نیست. شهید مطهری می نویسد:

رشد اسلامی متضمن رشد اخلاقی و رشد اجتماعی و رشد سیاسی هم هست، زیرا در اسلام، هم اخلاق است و هم مسئولیت اجتماعی و هم مسئولیت سیاسی و هم مسئولیت رهبری حزبی و رهبری معنوی. (مطهری، ۱۳۷۹؛ ج ۴، ۴۷۳)

استاد مطهری رحمه الله قیام و انقلاب مهدی علیه السلام را نظام سیاسی جامع الاطراف می داند که به همه ابعاد شخصیت فرد توجه دارد. وی می نویسد:

آرمان قیام و انقلاب مهدی علیه السلام یک فلسفه بزرگ اجتماعی اسلامی است. این آرمان بزرگ، گذشته از این که الهام بخش ایده و راه گشای به سوی آینده است، آینه بسیار مناسبی است برای شناخت آرمان های اسلامی.

این نوید، ارکان و عناصر مختلفی دارد که برخی فلسفی و جهانی است و جزئی از جهان‌بینی اسلامی است؛ برخی فرهنگی و تربیتی است و برخی سیاسی است، و برخی اقتصادی است و برخی اجتماعی است، و برخی انسانی یا انسانی طبیعی است. (مطهری، ۱۳۸۲: ۵-۷)

جامعه مهدوی ایده‌آل و آرمان زندگی بهتر مادی در پرتو فضایل اخلاقی و کمالات انسانی، و طرح جامعه‌ای مطلوب و توسعه یافته است که موجب رشد و حرکت انسان در همه ابعاد حیاتی و انسجام درونی آن‌ها می‌شود. در این جامعه میان دنیا و آخرت، اقتصاد و فرهنگ و جسم و روح جمع شده است و هیچ‌یک جدای از دیگری متحول نخواهد شد و انسجام درونی ابعاد فردی انسان و اجزای درونی جامعه به هم نخواهد خورد. توجه به فضایل اخلاقی همراه با حکومت سیاسی، اقتصاد پویا و بهداشت و درمان از ویژگی‌های حکومت بقیه‌الله عجله تعالی فرجه است. (طوسی، ۱۳۸۶: ۲۱۱-۲۷۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

يكون في امتي المهدي ... يتنعم امتي في زمانه نعيماً لم يتعموا مثله قط
و البر و الفاجر، يرسل السماء عليهم مداراً، و لا تدخر الارض شيئاً من
نباتها؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۷۸)

در امت من مهدی قیام کند ... و در زمان او مردم به رفاه و نعمت‌هایی دست می‌یابند که در هیچ زمانی دست نیافته باشند، همه چه نیکوکار و چه بدکار، آسمان باران رحمتش را بر آنان ببارد و زمین چیزی از رویدنی‌های خود را پنهان ندارد.

همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

زمانی که حضرت مهدی عجله تعالی فرجه قیام کند، خداوند، غنا و بی‌نیازی را در دل بندگان می‌نهد؛ به گونه‌ای که حضرت اعلام می‌کند هر کس به مال و ثروت نیاز دارد بیاید؛ ولی برای آن کسی پیش‌قدم نمی‌شود.
(ابن طاووس، بی‌تا: ۷۱)

ج) حاکمیت عدالت در همه شئون جامعه

در الگوهای توسعه سیاسی غربی همچنان خوی استعمار و تسلط بر کشورهای جهان سوم وجود دارد و همواره در پی تحمیل نظام لیبرال دموکراسی غربی بر کل جهان هستند. از این رو به عدالت عمومی همه مردم جهان توجه چندانی ندارند. میان توسعه سیاسی و تحقق عدالت اجتماعی رابطه‌ای آشکار وجود دارد؛ زیرا عدالت، بنای مشروعیت حکومت است و عنصر ضروری حیات معقول در عرصه‌های سیاست، فرهنگ و اقتصاد به شمار می‌آید. اگر در مفروضات و باورهای فرهنگی، عدل به مثابه قوی‌ترین بنیان‌ها معرفی شود و این باور مورد احترام و تحسین مردم باشد، به گونه‌ای که زمینه تحقق ارزش‌ها و تجلی میل باطنی به حق‌طلبی و عدالت‌خواهی در مصنوعات فیزیکی، شفاهی و رفتاری مردم فراهم گردد، توسعه سیاسی و مشارکت آگاهانه مردم در امور جامعه محقق می‌شود و مسیر جامعه‌ای که بر مبنای قدرت و سودگرایی شکل گیرد با جامعه‌ای که بر پایه عدالت شکل گرفته است تفاوت دارد. عدالت و برقراری مساوات و تقسیم عادلانه ثروت و امکانات جامعه و قرار گرفتن هر چیز و هر کس در جایگاه خود، آثار فراوانی در شکل‌گیری توسعه سیاسی دارد. از این رو مشارکت در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، آنگاه مشارکتی سازنده و اثربخش خواهد بود که روحیه عدالت‌خواهی در جامعه وجود داشته باشد تا افراد جامعه به‌طور زنده و پویا حضوری فعال داشته باشند و به واسطه این روحیه است که ارزش‌ها در جامعه ایجاد و مستحکم می‌شوند. ایجاد عدالت اجتماعی و دفاع از حقوق خود و ضعیفان - که از مصادیق بارز عدالت به شمار می‌رود -

بخشی از حقوق مردم است. این حق پیوسته از سوی توان‌گران و حکومت‌ها تهدید و محدود می‌شود. قرآن کریم سفارش نموده است که هرگاه ظلمی بر کسی وارد شد، به مؤمنان پناه ببرد:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ﴾؛ (شوری: ۳۹)

و کسانی که ستم بر آنان رسد، یاری می‌جویند [و به انتقام برمی‌خیزند].

از این‌رو، در جامعه عدل موعود، عدالت‌گرایی و اصالت عدل در روابط انسانی و پایه‌های اجتماعی، مؤلفه‌ای محوری است و آن‌گاه که روابط سیاسی و اجتماعی بر پایه عدالت و امنیت شکل گیرد، اثری از ناامنی و ظلم و تجاوز نخواهد ماند و صلح، صفا و همکاری میان انسان‌ها رواج خواهد یافت و همه ملل و انسان‌ها به حقوق حقه و مسلم خود خواهند رسید. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۵۸)

پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

يَمْلَأُ اللَّهُ الْأَرْضَ بِهَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا؛ (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۷: ج ۱، ۱۸۷، ح ۱۲۴۴)

او زمین را از عدل و داد آکنده می‌سازد؛ چنان‌که از ظلم و ستم پر شده است.

امیرمؤمنان علیؑ در این باره می‌فرماید:

فیریکم کیف عدل السیره و یحیی میت الکتاب و السنه؛ (شریف‌رضی، نهج البلاغه: خ ۱۳۸)

او به هنگام قیام، عدالت اسلامی و دادگری و روش پیامبر ﷺ در عدالت را در چشم‌انداز جهانیان قرار خواهد داد و کتاب و سنت را که پیش از او مرده‌اند، زنده خواهد ساخت.

از امام باقر علیؑ نیز روایت شده است:

إذا قام قائم اهل البيت قسم بالسوية و عدل في الرعية ... ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۵۱، ح ۱۰۳)

در حکومت قیام کنندۀ اهل بیت، قسط و عدل [به معنای عدم تبعیض در تقسیم بیت‌المال و رعایت حقوق مردم] به‌طور کامل اجرا خواهد شد.

(د) مشارکت تکلیف‌مدار

از دیگر مؤلفه‌های توسعه‌یافتگی در جامعه مهدوی، مشارکت همه انسان‌ها در سرنوشت خویش و نقش‌آفرینی آنان در امور اجتماعی و سیاسی است. در الگوی دنیاگرا مشارکت مردمی در راستای سود و منفعت مادی شکل می‌گیرد، به‌طوری که اگر مردم زمانی احساس کنند نظام سیاسی به منافع مادی آنان توجه نمی‌کند، از مشارکت سرباز می‌زنند. اما در جامعه مهدوی به مشارکت انسان‌ها در سرنوشت خویش نه تنها به عنوان یک حق، بلکه به عنوان یک ارزش و تکلیف می‌نگرند.

قرآن کریم یکی از بزرگ‌ترین مشکلات جوامع استبدادی را مشارکت نداشتن همه مردم، به‌ویژه مؤمنان و مستضعفان می‌داند. از این‌رو آنان را به مشارکت در سرنوشت و نقش‌آفرینی در عرصه‌های گوناگون مدیریتی و اجرایی جامعه بشارت می‌دهد.

«وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَتُمْكِنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ»؛ (قصص: ۵-۶)

و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، و ایشان را وارث [زمین] کنیم. و در زمین قدرتشان دهیم و [از طرفی] به فرعون و هامان و لشکریان‌شان آنچه را که از جانب آنان بیمناک بودند، بنمایانیم.

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»؛ (انبیاء: ۱۰۵)

و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

«قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»؛ (اعراف: ۱۲۸)

موسی به قوم خود گفت: از خدا یاری جویید و پایداری ورزید، که زمین از آن خداست؛ آن را به هر کس از بندگان که بخواهد می‌دهد؛ و فرجام [نیک] برای پرهیزگاران است.

در برخی از ادعیه و روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز بر مشارکت در امور حکومتی و اجرایی تأکید شده است:

اللهم انا نرغب اليك في دولة كريمة تعز بها الاسلام و اهله و تذل بها النفاق و اهله و تجعلنا فيها من الدعاة الى طاعتك و القادة الى سبيلك؛ (قمی، ۱۳۸۴: دعای افتتاح)

خدایا، ما به تو امید و اشتیاق داریم که دولت با کرامت آن امام زمان را به ظهور آوری و اسلام و اهلش را به آن عزت بخشی و نفاق و اهل نفاق را ذلیل و خوار گردانی و ما را در آن دولت حقه، اهل دعوت به طاعتت و از پیشوایان راه هدایتت قرار دهی!

هـ) همزیستی مسالمت‌آمیز جهانی

دغدغه بیش‌تر نظریه‌پردازان توسعه، ارائه مدل و الگویی جهانی است. اما تنها الگوی توسعه در جامعه مهدوی است که می‌تواند جهان را متحد و همزیستی مسالمت‌آمیز را بر پایه فطرت و عدالت استوار سازد. شهید سید محمدباقر صدر می‌نویسد:

مهدویت، فرآیند یک عقیده اسلامی که فقط رنگ دین داشته باشد نیست. مهدویت فصل مهمی از خواسته‌های بشری است که انسان‌ها با

داشتن ادیان و مذاهب مختلف، رو سوی آن دارند. مهدویت تبلور یک الهام فطری است که مردم از دریچه آن، علی‌رغم دیدهای مختلف و نگرش‌های متفاوت عقیدتی، روز موعود را می‌بینند؛ روزی که رسالت‌های آسمانی با همه اهدافش در زمین تحقق می‌یابد و راه ناهمواری که در طول تاریخ برای انسان دشوار بود، پس از رنج بسیار هموار می‌شود. (صدر، ۱۳۸۲: ۵۳)

۳. روش حضرت مهدی (عج) در ایجاد توسعه سیاسی

بحث از محرک تغییر و تحول در تاریخ و اجتماع در میان اندیشه‌ورزان، بحثی جنجالی و دامنه‌دار بوده است. فیلسوفان تاریخ و سیاست و برخی از اندیشه‌ورزان علوم اجتماعی در باب چگونگی و عوامل تغییرات اجتماعی، فرضیه‌های گوناگونی عرضه داشته‌اند و هر نظریه‌پردازی با توجه به اصول و مبانی فلسفی و جهان‌بینی خود، به تبیین ماهیت تغییرات اجتماعی و علل و عوامل ایجاد تغییر و تحول در فرد و جامعه پرداخته‌اند. (درباره نظریات و تئوری‌های مربوط به تغییرات اجتماعی، نک: روشه، ۱۳۸۳؛ ملکوتیان، ۱۳۸۴؛ مطهری، ۱۳۸۴: ج ۱؛ رفیع‌پور، ۱۳۷۷) در یک تقسیم‌بندی، نظریه‌های تحولات سیاسی و اجتماعی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: ۱. دیدگاه‌هایی که معتقدند تغییر و تحولات سیاسی و اجتماعی به دلایل ساختاری رخ می‌دهند و این نظر از اکثریت برخوردار است؛ ۲. دیدگاه برخی دانشمندان علوم اجتماعی که تغییر و تحولات را ارادی و مربوط به انسان می‌دانند. (لک‌زایی، ۱۳۸۰: ۲۲۷)

بر اساس نگرش اندیشه‌ورزان اسلامی، عامل اصلی تغییر و دگرگونی‌ها پیش از آنکه ساختارها و نهادهای حکومتی باشد، عوامل فرهنگی و خواست و اراده خود انسان است. سید محمدباقر صدر در بحث سنت‌های

الهی در قرآن کریم، با استفاده از آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۴) این نظریه را مطرح کرده است که علت‌العلل همه تغییر و تحولات، خواست و اراده خود انسان است. سمت و سوی این خواست و اراده هنگامی که در کنار اندیشه‌ای جدید قرار گرفت، تغییر می‌کند. بر اساس نظریه «محتوای باطنی انسان» شهید صدر، فکر و اراده، تشکیل‌دهنده ضمیر انسان هستند که با آمیزش این دو، هدف‌های انسان تحقق می‌یابد. بنابراین پس از آن‌که فکر، اندیشه و باور انسان تغییر کرد، رفتار و کردار او نیز تغییر خواهد کرد، لذا تغییر در محتوای باطنی انسان‌ها، عاملی سرنوشت‌ساز به شمار می‌آید. وی می‌نویسد:

سازنده حرکت تاریخ، محتوای باطنی انسان، یعنی فکر و اراده اوست. و ساختمان جامعه در سطح روبنا با همه پیوندها، سازمان‌ها، اندیشه‌ها و خصوصیاتش روی زیربنای محتوای باطنی انسان قرار دارد و هرگونه تغییر و تکاملی نسبت به روبنای آن، تابع تغییر و تکامل این زیربناست و با تغییر آن، روبنای جامعه تغییر می‌کند... با به هم آمیختن فکر و اراده، قدرت سازندگی و نیروی حرکت‌آفرینی فعالیت تاریخی بر صحنه اجتماعی تحقق می‌یابد. (صدر، ۱۳۸۱: ۱۴۶)

از دیدگاه شهید صدر، تغییر اوضاع و احوال یک قوم و ملت از تغییر درونی خود آن قوم و ملت تغذیه می‌کند. از این‌رو عمل تغییر در ظاهر و باطن باید دوش به دوش هم پیش رود تا انسان بتواند باطن خود، یعنی اندیشه، اراده و امیال خود را بسازد. هرگاه این دو عمل، یعنی تغییر باطن و تغییر ظاهر از دیگری جدا شد، حقیقت خود را از دست می‌دهد. صدر با استفاده از آیه ۲۰۴ سوره بقره می‌نویسد:

وقتی انسان کار تغییر و دگرگونی بر دلش نشست و در اعماق روحش اثر نگذاشت و خود را از درون نساخت، هیچ‌گاه نخواهد توانست

سخن حق را به کار بندد و در نتیجه تا وقتی کلمات حق از قلبی شاداب از ارزش‌های انسان که محتوای سخن حق است برنیاید، هیچ‌گاه تحولی در بنای جامعه صالح صورت نخواهد گرفت. در غیر این صورت سخن حق، الفاظی توخالی و بی‌معنا و بی‌محتوا خواهد بود. (همو: ۱۴۹)

وی در ادامه، ایده‌آل بزرگ انسان را تشکیل دهنده محتوا و مضمون باطنی انسان می‌داند که حرکت‌آفرین چرخ‌های تاریخ است. ایده‌آل بزرگ در مرکز همه هدف‌های انسان قرار دارد و بازگشت همه هدف‌ها به سوی اوست. از این‌رو، هر قدر جامعه بشری دارای وسعت، صلاحیت و عظمت بیش‌تری باشد، به همان اندازه هدف‌هایش واجد صلاحیت و وسعت بیش‌تری است و هر اندازه محدود و پست باشد، هدف‌های دیگر محدود و پست خواهند بود. آرمان‌ها و ایده‌آل‌ها، مسیر جامعه‌ها را مشخص می‌کنند و نیروی روحی جامعه نیز متناسب با ایده‌آل و آرمان بزرگ مردم آن جامعه به حرکت درمی‌آید.

ایده‌آل است که حرکت تاریخ را از خلال وجود ذهنی انسان، آمیخته با اراده و اندیشه‌اش هدایت می‌کند و این هدف‌هایی که به حرکت آورنده چرخ‌های تاریخ است، به وسیله ایده‌آل تنظیم می‌گردد. (همو: ۱۵۰)

شهید صدر در رد نظریاتی که عامل محرک تاریخ را در ابزار مادی و ساختارهای اجتماعی جست‌وجو می‌کنند، می‌نویسد:

این ابزار و آلات مادی برای کسانی که روحیه خود را باخته‌اند و از درون پوسیده‌اند به چه کار می‌آید؟ چه‌بسا در طول تاریخ که کاخ یک تمدن بزرگ با اولین تلنگر فرو ریخته است؛ چرا؟ برای این‌که چنین بنایی در واقع از قبل فرو ریخته بوده است و هیچ‌گونه پشتوانه و تکیه‌گاهی نداشته است. (صدر، ۱۳۸۲: ۱۰۹)

با توجه به نقش اصلی عامل انسانی در تغییرات اجتماعی (مطهری، ۱۳۷۹: ج ۲، ۱۶۲)، مهم‌ترین رکن در زمینه‌سازی و تغییر جامعه به سمت آمادگی برای نوسازی، توجه به عوامل فرهنگی و اهتمام به رشد، توسعه و ارتقای شخصیت انسان‌ها و پرورش کمالات انسانی است که در پرتو گزینش ایده‌آل برتر از راه تغییر محتوای باطنی امکان‌پذیر است. برای تغییر و نوسازی، باید انسان‌ها آموزش دیده و مہیای پذیرش تحول و نوسازی باشند. (روکس برو، ۱۳۷۰: ۵۳) ساختارها، مؤلفه‌ها، نهادهای اجتماعی و فرهنگی یک جامعه بدون داشتن عناصر فرهنگی و تربیت متناسب، رو به فروپاشی و اضمحلال خواهند رفت.

مایر معتقد است برای حل مشکلات موجود جهانی، سه راه حل وجود دارد: جنگ، انقلاب و تربیت. به اعتقاد وی جنگ، کابوسی تصویرناپذیر است و انقلاب روشی بیمناکانه؛ ولی تربیت است که انسان را به آرامی رو به تکامل می‌برد و او را متوجه امکانات خلاقانه خود می‌کند. بنابراین توجه به شخصیت و آرمان‌های انسان است که رشد، توسعه و ارتقای انسان و تغییر و تحولات اجتماعی و سیاسی و حرکت جامعه به سوی آرمان‌ها را به همراه دارد. (نک: مایر، ۱۳۷۴)

از دیدگاه شهید صدر، تغییرات اجتماعی که سرچشمه‌ای الهی دارد از نظر پیام، به عوامل خارجی مرتبط نیست؛ زیرا پیامی که زیربنای این تغییرات است، الهی و آسمانی است و شرایط خارجی در آن تأثیر ندارد؛ ولی از جنبه اجرایی به عوامل بیرونی متکی است و موفقیت و زمان انجامش به آن بستگی دارد. از این رو سنت تغییرناپذیر الهی بر این است که اجرا و ایجاد تغییرات اصلاحی به عوامل خارجی، فضای مناسب و جو

عمومی بستگی داشته باشد. (صدر، ۱۳۸۲: ۱۰۶) بنابراین از دیدگاه شیعه، ظهور منجی از جمله تغییرات اجتماعی است که سرچشمه‌ای الهی دارد و انقلاب مهدی موعود علیه السلام از نظر اجرا همانند همه انقلاب‌ها به زمینه‌های عینی و خارجی بستگی دارد و باید فضای مناسب موجود باشد. خداوند می‌تواند همه مشکلات و سختی‌ها را هموار سازد و به وسیله اعجاز، فضایی مناسب ایجاد کند، ولی این روش را انتخاب نکرده است؛ زیرا امتحان، ابتلا و رنجی که مایه تکامل انسان می‌شود در صورتی تحقق می‌یابد که تحولات، طبیعی و مطابق با شرایط خارجی باشد. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

إذا اجتمع للإمام عدة أهل بدر ثلاثمائة و ثلاثة عشر وجب عليه القيام و التغيير. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۹۷، ۴۹، ح ۱۸)

بنابراین مهم‌ترین رکن در زمینه‌سازی ظهور و تغییر جامعه به دست حجت خدا، توجه به عوامل فرهنگی و اهتمام به رشد، توسعه و ارتقای شخصیت انسان‌ها و پرورش کمالات انسانی است که در پرتو گزینش ایده‌آل برتر از راه تعلیم و تربیت امکان‌پذیر است. شهید صدر علیه السلام می‌نویسد:

همه می‌دانند که حضرت مهدی کارش محدود به یک منطقه و یک بخش از جهان است و بایستی همه بشریت را از تاریکی ستم به روشنایی عدل، رهنمون گرداند. برای اجرای چنین تحول بزرگی تنها وجود رهبر صالح کافی نیست، وگرنه در همان زمان پیامبر صلی الله علیه و آله این شرط وجود داشت. پس این تحول بزرگ، فضای مناسب جهانی می‌طلبد که همه زمینه‌های خارجی لازم برای انقلاب عمومی در آن وجود داشته باشد. (صدر، ۱۳۸۲: ۱۰۸)

بنابراین برنامه حضرت در توسعه سیاسی بر روش‌های فرهنگی و تربیتی استوار است. از این رو حضرت مهدی علیه السلام به عقل و عقلانیت اصیل و

مستحکم و شکوفایی آن توجهی ویژه دارد و موجبات عقلانیت را در جامعه فراهم می‌کند:

هنگامی که قائم قیام کند، دست شریفش را بر سر بندگان می‌گذارد و خرده‌های آن‌ها را گرد می‌آورد و اخلاق آن‌ها را کامل می‌گرداند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۲، ۳۳۶)

او علم و دانش را گسترش می‌دهد (نک: جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۶۶) و با احیای دوباره معارف قرآن و سنت رسول اکرم ﷺ مسیر هدایت مردم را در پیش می‌گیرد و آنان را به رعایت احکام الهی و قوانین زندگی دعوت می‌کند.

امام صادق علیه السلام در حدیثی مفصل می‌فرماید:

هنگامی که قائم ما ظهور کند و سخن‌گوی ما به سخن آید، تعلیم قرآن و دستورات دین و احکام را به همان شکلی که بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است، از نو به شما می‌آموزد. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ۲۴۶)

همچنین با حکومت بر دل‌ها، روحیه وفاداری را در مردمان زنده می‌سازد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ساکنان آسمان و زمین از خلافت و فرمان‌روایی او خوشنودند... و او را دوست می‌دارند. (طبری، ۱۳۸۶: ۲۵۱)

امیرمؤمنان علیه السلام درباره ویژگی‌های یاران آن حضرت می‌فرماید:

یاران امام مهدی عجل الله تعالی فرجه او را در میان می‌گیرند و در جنگ‌ها - هر جنگی که باشد - با جان‌های خویش از او حمایت و حفاظت می‌کنند و هرچه بخواهد از جان و دل انجام می‌دهند. (ابن طاووس، بی‌تا: ۵۲)

در روایت دیگری آمده است:

... و برای این زمان (ظهور) بندگانی را برگزیدم که دل‌هاشان را به ایمان آزمودم و آنان را از ورع، اخلاص، یقین، پارسایی، خشوع، راستی، صبر، شکیبایی و زهد، سرشار کردم. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۳۸۴)

حضرت امام صادق علیه السلام در روایتی ویژگی‌های منتظران ظهور را این‌گونه برمی‌شمارند:

خوشا به حال شیعیان قائم ما که در زمان غیبتش منتظر ظهور او هستند و در هنگام ظهورش فرمان‌بردار او. آنان دوستان خدا هستند؛ همان‌ها که نه ترس به دل راه می‌دهند و نه اندوه‌گین می‌شوند. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۴۵)

نتیجه

با توجه به همهٔ مباحث ارائه شده در این نوشتار، الگوی توسعه سیاسی دنیاگرا بر این مبنای نظری استوار است که انسان موجودی خود بنیاد، فعال و بی‌نیاز از خداوند است که سعادت اصلیش در همین دنیا و در پرتو رفع نیازهای مادی برطرف می‌شود. از این‌رو سه مؤلفهٔ عقلانیت اقتدار سیاسی، تمایز کارکردی و ساختاری و رشد مشارکت سیاسی منفعت‌محور، و الزامات و شاخص‌های توسعه سیاسی آنهاست که از طریق ساختار نهادی و نهادسازی محقق می‌شود و در نهایت به دموکراسی سکولار منتهی می‌گردد. در این الگو، خداوند و فرامین الهی تا جایی که در مسیر مطامع دنیوی انسان‌ها کارکرد دارند، استفاده می‌شوند. اما الگوی رشد سیاسی در جامعهٔ مهدوی با زیربنای نظری سیر تکاملی بشر به سوی آزادی از اسارت طبیعت مادی و شرایط اقتصادی در اثر تکامل فرهنگ و نور فطرت برای رسیدن به سرمایه و سعادت حقیقی که همان قرب الهی است شکل گرفته است. از این‌رو اطلاق رشد سیاسی به جای توسعه سیاسی، معنا و مفهوم

برتری دارد؛ زیرا در مفهوم رشد، هدایت شدن، نمو کردن و بالیدن در مسیر سعادت نهفته است. به این ترتیب مؤلفه‌های رشد سیاسی در جامعه مهدوی عبارت است از: عقلانیت سعادت محور، انسجام درونی ابعاد زندگی، حاکمیت عدالت در همه شئون جامعه، مشارکت ارزشی تکلیف‌مدار و همزیستی مسالمت‌آمیز جهانی که از راه توجه به عوامل فرهنگی و انسان‌سازی محقق خواهد شد.

منابع

۱. ابن طاووس، علی بن موسی، *الملاحم و الفتن*، نجف، بی نا، بی تا.
۲. آوینی، سید مرتضی، *توسعه و مبانی تمدن غرب*، تهران، نشر ساقی، ۱۳۷۷ ش.
۳. ایوبی، حجت الله، «نقد نظریه های غرب محور در توسعه سیاسی»، فصل نامه *مطالعات راهبردی*، ش ۱، ۱۳۷۷ ش.
۴. برتران، بدیع، *توسعه سیاسی*، ترجمه: احمد نقیب زاده، تهران، نشر قومس، چاپ سوم، ۱۳۸۳ ش.
۵. بشریه، حسین، «از دیالکتیک تمدن ها تا دیالوگ تمدن ها»، تهران، فصل نامه *گفتمان*، ش ۳، ۱۳۷۷ ش.
۶. _____، *دولت عقل*، تهران، نشر علوم نوین، ۱۳۷۴ ش.
۷. _____، *عقل در سیاست*، تهران، نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۶ ش.
۸. بهروزلک، غلام رضا، *سیاست و مهدویت*، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۴ ش.
۹. پای، لوسین، *جنبه های رشد سیاسی: مفهوم رشد سیاسی*، ترجمه: عزت الله فولادوند، تهران، نشر ماهی، ۱۳۸۵ ش.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، *امام مهدی: موجود موعود*، قم، اسراء، ۱۳۸۷ ش.
۱۱. خمینی، سید روح الله، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.
۱۲. دوورژه، موريس، *روش های علوم اجتماعی*، ترجمه: خسرو اسدی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲ ش.

۱۳. رفیع پور، فرامرز، *توسعه و تضاد*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷ش.
۱۴. روشه، گی، *تغییرات اجتماعی*، ترجمه: منصور وثوقی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۳ش.
۱۵. روکس برو، یان، *نظریه‌های توسعه نیافتگی*، جامعه‌شناسی توسعه، ترجمه: مصطفی ازکیا، تهران، نشر توسعه، ۱۳۷۰ش.
۱۶. سو، آلوین، *تغییر اجتماعی و توسعه*، ترجمه: محمود حبیبی مظاهری، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۶ش.
۱۷. سیف‌زاده، سید حسین، *نوسازی و دگرگونی سیاسی*، تهران، نشر قومس، ۱۳۷۵ش.
۱۸. شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، تصحیح و ترجمه: سید علی نقی فیض الاسلام، تهران، نشر جاویدان، بی‌تا.
۱۹. صدر، سید محمدباقر، *رهبری بر فراز قرن‌ها*، رهبری بر فراز قرون (گفت‌وگو درباره امام مهدی عج)، تحقیق: عبدالجبار شراره، ترجمه: مصطفی شفیعی، تهران، انتشارات موعود، ۱۳۸۲ش.
۲۰. _____ *سنت‌های تاریخ در قرآن* (تفسیر موضوعی)، ترجمه: سید جمال‌الدین موسوی اصفهانی، تهران، انتشارات تفاهم، ۱۳۸۱ش.
۲۱. صدوق، محمد بن علی بن حسین، *الخصال*، قم، انتشارات اسلامی، بی‌تا.
۲۲. _____ *کمال الدین و تمام النعمة*، تهران، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ق.
۲۳. طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۷۷ش.

۲۴. طبسی، نجم‌الدین، *نشسته‌هایی از دولت موعود*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۶ش.

۲۵. عالم، عبدالرحمن، *بنیادهای علم سیاست*، تهران، نشر نی، ۱۳۸۲ش.

۲۶. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، *نورالثقلین*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۲ق.

۲۷. فوزی، یحیی، *مذهب و مدرنیزاسیون در ایران*، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰ش.

۲۸. قمی، شیخ عباس، *مفاتیح الجنان*، ترجمه: مهدی الهی قمشه‌ای، قم، انتشارات پیام مقدس، ۱۳۸۴ش.

۲۹. کلمن، جیمز اس، *توسعه سیاسی تدریجی*، ترجمه: غلام‌رضا خواجه‌سروی، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰ش.

۳۰. لک‌زایی، نجف، *اندیشه سیاسی آیت‌الله مطهری*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰ش.

۳۱. ———، *سیر تطور تفکر سیاسی امام خمینی*، قم، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵ش.

۳۲. مایر، کنراد فردیناند، *تاریخ اندیشه‌های تربیتی*، ترجمه: ع. فیاض، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۴ش.

۳۳. مجلسی، محمد باقر، *بحارالانوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.

۳۴. محمدی ری‌شهری، محمد، *میزان الحکمة*، تهران، دارالحديث، ۱۳۷۷ش.

۳۵. مطهری، مرتضی، *فلسفه تاریخ*، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۴ش.

۳۶. _____، *قیام و انقلاب امام مهدی (عج) از دیدگاه فلسفه تاریخ*، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۲ش.
۳۷. _____، *یادداشت‌ها*، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۹ش.
۳۸. ملکوتیان، مصطفی، *سیری در نظریه‌های انقلاب*، نشر قومس، ۱۳۸۴ش.
۳۹. نقیب‌زاده، احمد، «جمهوریت و اسلام»، *مجموعه مقالات جمهوریت و انقلاب اسلامی*، تهران، سازمان مدارک فرهنگ وزارت ارشاد، ۱۳۷۷ش.
۴۰. هانتینگتون، ساموئل، *سامان سیاسی و جوامع دست‌خوش دگرگونی*، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران، نشر علم، ۱۳۷۵ش.

راهکارهای فرهنگی جامعه و دولت زمینه‌ساز ظهور حضرت مهدی عج

دکتر سید محمد مرتضوی*

چکیده

قیام جهانی حضرت مهدی عج به زمینه‌سازی برای تحول جهانی نیاز دارد. عده‌ای راهکار این تحول جهانی را جنگ تمدن‌ها و کشتارهای بزرگ می‌دانند تا زمینه ظهور منجی فراهم شود. برخی نیز راهکار تحول جهانی را گسترش فساد و تباهی می‌پندارند. از این‌رو نه تنها با ظلم و فساد مبارزه نمی‌کنند، بلکه اسباب گسترش آن را فراهم می‌آورند و عده‌ای نیز راهکار تحول جهانی را معجزه می‌دانند و تنها منتظرند خداوند آن را محقق سازد و وظیفه خود را تنها دعا کردن می‌دانند. به باور ما، با تلاش فرهنگی می‌توان زمینه تحول جهانی را فراهم آورد. از این‌رو در این نوشتار با پذیرش پیش‌فرض‌هایی مانند جهانی بودن اسلام و ضرورت مبارزه جهانی و تشکیل امت واحده جهانی بر اساس متون دینی به ارائه راهکارهای تحقق این ایده پرداخته‌ایم:

* استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد.

۱. برای رسیدن به این هدف، به چند تحول بنیادین مانند تحول در نظام آموزشی، چه در متون آموزشی و چه در معلمان و چه در مدیران نیاز داریم؛

۲. تحول در هدف، شامل اهداف ملی، اهداف منطقه‌ای و اهداف جهانی؛

۳. تحول در روش‌ها، شامل روش‌های تعاملی، روش‌های تدافعی و روش‌های تهاجمی که مشروح این تحولات را باید در مقاله جست‌وجو کرد.

واژگان کلیدی

اسلام دین جهانی، ایجاد امت جهانی، ضرورت مبارزه جهانی، تحول در نظام آموزشی، تحول در اهداف، تحول در روش‌ها.

مقدمه

معتقدان به ظهور منجی، زمینه‌ساز استقرار عدالت جهانی را تحول جهانی می‌دانند. برخی بر این باورند باید با راه‌اندازی جنگ تمدن‌ها و کشتارهای گسترده، آن تحول جهانی را به وجود آورد. (بیات، ۱۳۸۱: ۴۴۱) گروهی نیز ایجاد آن تحول جهانی را به خداوند واگذار کرده، نقش خود را تنها دعا کردن می‌دانند. برخی دیگر زمینه‌ساز آن تحول جهانی را گسترش ظلم، فساد و تباهی می‌پندارند. از این‌رو نه تنها با ظلم مبارزه نمی‌کنند، بلکه خود نیز به گسترش آن دامن می‌زنند.

به باور ما، زمینه‌ساز قیام جهانی حضرت مهدی عج تحول فرهنگی جهانی است که باید با تلاش انسان‌های معتقد به ظهور منجی رخ دهد و با تلاش فرهنگی سازمان یافته می‌توان چنین تحولی را ایجاد کرد. این نوشتار در پی ارائه راهکارهای فرهنگی برای ایجاد تحول فرهنگی در جهان است.

پیش‌فرض‌ها

برای ارائه طرح راهکارهای فرهنگی جامعه و دولت زمینه‌ساز، به طرح پیش‌فرض‌هایی بدین شرح نیازمندیم:

۱. اسلام دینی جهانی و جاودانی

اگرچه در اندیشه اسلامی، فرستادن پیامبران ضروری است، ولی این ضرورت با آمدن پیامبر اسلام ص پایان یافته و اسلام به عنوان دینی جهانی و جاودانه از سوی خداوند اعلام شده است. در قرآن آیات بسیاری بر این اصل دلالت می‌کنند:

الف) آیاتی که رسول خدا ﷺ را پیامبر جهانی می‌دانند؛ برای مثال:

«قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُخَيِّبُ وَيُمِيتُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ
الَّذِي يُوْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»؛ (اعراف: ۱۵۸)

بگو: ای مردم، من پیامبر خدا به سوی همه شما هستم، همان [خدایی] که فرمان‌روایی آسمان‌ها و زمین از آن اوست. هیچ معبودی جز او نیست؛ که زنده می‌کند و می‌میراند. پس به خدا و فرستاده او - که پیامبر درس‌نخوانده‌ای است که به خدا و کلمات او ایمان دارد - بگروید و او را پیروی کنید، امید که هدایت شوید.

ب) آیاتی که محتوای آن‌ها بیان‌گر جهانی بودن پیام دین اسلام است؛ برای مثال:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا»
(نساء: ۱۷۴)

ای مردم، در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان برهانی آمده است، و ما به سوی شما نوری تابناک فرو فرستاده‌ایم.

ج) آیاتی که اسلام را دینی فراگیر بر جهان معرفی می‌کنند؛ برای مثال:

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»؛ (توبه: ۳۳)

او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست، فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.

در آیات یادشده، کلمه «ناس» به کار رفته است که گویاترین واژه برای شمول همه انسان‌هاست و کلمه دین با واژه کل مورد تأکید قرار گرفته است که همه ادیان، چه ادیان الهی و چه ادیان بشری را دربر می‌گیرد.

در روایات اسلامی نیز بر این مسئله تأکید شده که پیامبر اسلام ﷺ آخرین پیامبر و دین اسلام آخرین دین است. (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۵۷)

۲. ایجاد امت جهانی

قرآن همه انسان‌ها را با وجود عوامل اختلاف‌انگیز و تمایزها و تفاوت‌های گوناگون، مجموعه‌ای همگرا دارای یک منشأ معرفی می‌کند:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ (حجرات: ۱۳)

ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی‌تردید، خداوند دانای آگاه است.

و همه را در حال حرکت به سمت یک مقصد در حرکت می‌داند:

﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾ (انشقاق: ۶)

ای انسان، حَقّاً که تو به سوی پروردگار خود بسختی در تلاشی، و او را ملاقات خواهی کرد.

بر این اساس، او را به یک سازمان‌دهی فراگیر فرا می‌خواند و این حالت را کیفیت نخستین جامعه بشری می‌داند:

﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَىٰ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (بقره: ۲۱۳)

مردم، امتی یگانه بودند؛ پس خداوند پیامبران را نویدآور و بیم‌دهنده برانگیخت، و با آنان، کتاب [خود] را به حق فرو فرستاد، تا میان مردم در

آنچه با هم اختلاف داشتند داوری کند. و جز کسانی که [کتاب] به آنان داده شد - پس از آن که دلایل روشن برای آنان آمد - به خاطر ستم [و حسدی] که میانشان بود، [هیچ کس] در آن اختلاف نکرد. پس خداوند آنان را که ایمان آورده بودند، به توفیق خویش، به حقیقت آنچه که در آن اختلاف داشتند، هدایت کرد. و خدا هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند.

و تشکیل امت واحده جهانی را شکل مطلوب و معقول آینده بشری می‌خواند:

﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾؛ (انبیاء: ۹۲)

این است امت شما که امتی یگانه است، و منم پروردگار شما، پس مرا پرستید.

۳. ضرورت مبارزه جهانی

برقراری صلح جهانی و حاکمیت دین الهی در سراسر جهان، منافع صاحبان زر و زور و تزویر را به خطر می‌اندازد. آنان نیز برای نابودی دین خدا همه تلاش خود را به کار خواهند گرفت. بر این اساس، قرآن مبارزه ایمان و کفر را مبارزه تاریخی و جهانی می‌داند که از آدم آغاز شده و تا پایان جهان ادامه می‌یابد و اعلام می‌دارد جریان ضد دین جریان ضعیفی است که با تلاش می‌توان آن را نابود کرد:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا﴾
(نساء: ۷۶)

کسانی که ایمان آورده‌اند، در راه خدا کارزار می‌کنند. و کسانی که کافر شده‌اند، در راه طاغوت می‌جنگند. پس با یاران شیطان بجنگید که نیرنگ شیطان [در نهایت] ضعیف است.

و از همه مسلمانان می‌خواهد در این مبارزه همه توان و امکانات خود را به کار گیرند و خود را به انواع ابزارهای لازم مجهز کنند:

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ»؛ (انفال: ۶۰)

و هر چه در توان دارید از نیرو و اسب‌های آماده بسیج کنید، تا با این [تدارکات] دشمن خدا و دشمن خودتان و [دشمنان] دیگری را جز ایشان - که شما نمی‌شناسیدشان و خدا آنان را می‌شناسد - بترسانید. و هر چیزی در راه خدا خرج کنید پاداشش به خود شما بازگردانیده می‌شود و بر شما ستم نخواهد رفت.

با توجه به این‌که هدف ما مبنی بر ایجاد تحول جهانی برای زمینه‌سازی قیام جهانی با شرایط موجود تحقق‌پذیر نیست، نخستین کار، تحول در درون ما و جامعه ماست تا در پی آن، جهان متحول شود، وگرنه نباید انتظار هیچ تحولی را داشت. خداوند این واقعیت را این‌چنین بیان می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ»؛ (رعد: ۱۱)

در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند. و چون خدا برای قومی آسیبی بخواهد، هیچ برگشتی برای آن نیست، و غیر از او حمایت‌گری برای آنان نخواهد بود.

بر اساس آنچه گفته شد برای رسیدن به هدف باید چند تحول را ایجاد کنیم:

تحول در شناخت امام زمان (عج)

نخستین وظیفه معتقدان به ظهور منجی شناخت منجی است تا در پیروی از او، شناساندنش به دیگران و نقش‌آفرینی در تحول جهانی موفق گردند.

افزون بر آن، انسان در انجام هر کار، نیازمند شناخت و آگاهی است، چنان‌که امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

یا کَمیل ما من حَركة الا و انت محتاج فیها الی معرفة؛ (حرانی، ۱۴۰۰: ۱۶۵)

ای کَمیل هیچ کاری نیست، مگر این‌که در آن کار نیازمند شناخت و آگاهی هستی.

بر این اساس، در روایات ما بر شناخت امام بسیار تأکید شده است، تا آن‌جا که اگر کسی امام زمان خودش را نشناسد و بمیرد مرگ او مرگ جاهلی شمرده شده است؛ برای مثال، امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

من مات و لیس له إمام فمیتة جاهلیة و من مات و هو عارف لإمامه لم یضره تقدّم هذا الأمر أو تأخر و من مات و هو عارف لإمامه کان کمن هو مع القائم فی فسطاطه؛ (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۳۷۱)

هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد مرگش، مرگ جاهلی است و هر کس امامش را بشناسد، برایش ضرری ندارد که آن قیام جهانی در زمان او رخ دهد یا بعد از او. و هر کس بمیرد در حالی که امام زمانش را می‌شناخته است همانند کسی خواهد بود که در خیمه امام عصر همراه اوست.

باید توجه داشت شناخت امام دو مرحله دارد:

الف) شناخت شخصی: یعنی این‌که نامش چیست، پدرش کیست، مادرش کیست، کجا به دنیا آمده است، چند سال عمر کرده است و... این نوع شناخت نیز لازم است، ولی کافی نیست، بلکه باید این نوع شناخت مقدمه‌ای برای شناخت کامل باشد.

ب) شناخت حقوقی: مقصود از شناخت حقوقی، شناخت جایگاه امام در نظام معرفتی شخص، شناخت جایگاه امام در معارف دین، شناخت وظایف

امام و شناخت وظایف شخص در برابر امام است. تا انسان جایگاه امام را به عنوان نماینده خداوند و وصی پیامبر اسلام ﷺ نشناسد، نمی‌تواند وظایف خود را در برابر او بشناسد و تا وظیفه‌اش را نشناسد نمی‌تواند به آن عمل کند. درباره این نحوه شناخت از امام، در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

و ادنی معرفة الامام انه عدل النبی، الا درجة النبوة و وراثته و ان طاعته طاعة الله و طاعة رسول الله و التسليم له فی کل امر و الرد الیه و الاخذ بقوله؛ (موسوی اصفهانی، ۱۳۹۸: ج ۲، ۱۹)

حداقل شناخت امام این است که بدانی او موازی و همکار پیامبر است و تنها مرتبه پیامبری را ندارد و این که بدانی امام، وارث پیامبر است. اطاعت کردن از او، اطاعت کردن از خداوند و پیامبر خداست و این که بدانی در هر مسئله‌ای باید تسلیم او باشی و در هر مسئله اختلافی باید به او مراجعه کنی و نظر او را برگزینی.

آنچه در این روایت بیان شده است، شناخت لازم برای هدایت شدن به صراط مستقیم الهی است.

گرچه شناخت امام، مراتب بالاتری نیز دارد که نیازمند قابلیت‌های شخصی است و با تهذیب نفس و تکامل معنوی امکان‌پذیر است. از این رو در این روایت، امام صادق علیه السلام حداقل شناخت امام را بیان می‌کند.

بی‌گمان شناخت پیامبر، امام و ... بدون توفیق الهی ممکن نیست و نباید انسان بپندارد با تکیه بر علم خود می‌تواند راه به جایی پیدا کند. امام صادق علیه السلام در تبیین شرایط عصر غیبت و شبهاتی که درباره امام زمان علیه السلام در جامعه رواج پیدا می‌کند، می‌فرماید:

انّ للغلام غيبة قبل ان يقوم. قال: قلت: لم؟ قال: يخاف و اوماً بيده الى بطنه ثم قال: يا زرارۃ! و هو المنتظر و هو الذى يشك فى ولادته، منهم من يقول: مات ابوه بلاخلف و منهم من يقول: حمل، و منهم من يقول: انه ولد قبل موت ابيه بسنتين و هو المنتظر، غير ان الله عزوجل يحب ان يمتحن الشيعة، فعند ذلك يرتاب المبطلون يا زرارۃ! قال: قلت: جعلت فداك! ان ادركت ذلك الزمان اى شىء اعمل؟ قال: يا زرارۃ! اذا ادركت هذا الزمان فادع بهذا الدعاء: «اللهم عرفنى نفسك، فانك ان لم تعرفنى نفسك لم اعرف نبيك. اللهم عرفنى رسولك، فانك ان لم تعرفنى رسولك لم اعرف حجتك. اللهم عرفنى حجتك فانك ان لم تعرفنى حجتك ضللت عن دينى»؛ (كلينى، ۱۳۶۵: ج ۱، ۳۳۷)

بی تردید برای آن جوان پیش از آن‌که قیام کند غیبتی است. زرارہ عرض کرد: چرا؟ فرمود: می‌ترسد و اشاره به شکم خود کرد (یعنی می‌ترسد که شکمش را پاره کنند). سپس فرمود: ای زرارہ اوست که چشم به راهش هستند و اوست که در تولدش تردید می‌شود. عده‌ای می‌گویند: پدرش فرزندی نداشته و عده‌ای گویند: در شکم مادر بود [که پدرش وفات یافت و سپس هم به دنیا نیامد] و عده‌ای گویند دو سال پیش از وفات پدرش متولد شده است. و اوست که در انتظارش باشند، ولی خداوند دوست دارد شیعه را آزمایش کند. ای زرارہ، در زمان غیبت است که اهل باطل شک می‌کنند. زرارہ می‌گوید: عرض کردم: فدایت شوم! اگر من آن زمان را درک کردم وظیفه‌ام چیست؟ فرمود: ای زرارہ، اگر به آن زمان رسیدی، با این دعا از خدا [توفیق شناخت] بخواه: «خدایا، خودت را به من بشناسان؛ زیرا اگر تو خودت را به من شناسانی من پیامبرت را نمی‌شناسم. خدایا، تو پیامبرت را به من بشناسان؛ زیرا اگر تو پیامبرت را به من شناسانی من حجت تو را نمی‌شناسم. خدایا، حجت خود را به من بشناسان؛ زیرا اگر تو حجتت را به من نشناسانی از راه دینم گمراه می‌شوم.»

تحول در نظام آموزشی^۱

نظام آموزشی موجود کشور توانایی تحقق دکترین مهدویت را ندارد. این نظام آموزشی برای تحقق دکترین مهدویت از چند جهت ضعف دارد. این جهات عبارتند از:

۱. نبود متون آموزشی

یکی از ضعف‌های نظام آموزشی ما متون آموزشی^۲ است. این متون فاقد تصویری روشن از اندیشه اسلامی در ابعاد گسترده آن، به‌ویژه در مسائل اجتماعی و سیاسی و نظام اسلامی است، تا چه رسد به ارائه تصویری شفاف و کارساز همراه با تبیین روش‌های علمی برای تحقق دکترین مهدویت. در این زمینه تنها کافی است مجموعه متون آموزشی از کودکان تا آموزش عالی از این زاویه مورد بررسی قرار گیرد تا روشن شود چه مقدار با اهداف مورد نظر فاصله دارد.

۲. نبود معلمان شایسته

از جمله ضعف‌های ما در ارائه دکترین مهدویت، نداشتن معلمانی شایسته^۳ در نظام آموزشی است.

۱. مقصود از نظام آموزشی، مراحل آموزشی زیرمجموعه آموزش و پرورش و مراحل آموزشی زیرمجموعه آموزش عالی و مراحل آموزشی زیرمجموعه حوزه‌های علمیه است.

۲. مقصود از متون آموزشی، متونی است که در مجموعه نظام آموزشی مورد توجه است و آموزش بر اساس آن‌ها انجام می‌گیرد.

۳. مقصود از معلمان شایسته کسانی هستند که دکترین مهدویت را از دیدگاه علمی پذیرفته باشند، به‌گونه‌ای که بتوانند از نظر علمی از آن دفاع کنند و برای گسترش آن انگیزه‌ای قوی داشته باشند.

با توجه به اهدافی که در آینده طرح خواهد شد، برای زمینه‌سازی دولت جهانی مهدوی باید برای همه سطوح آموزشی چنین معلمانی تربیت شده داشته باشیم، در حالی که اکنون آشنایی بیش‌تر معلمان ما در سطوح مختلف آموزشی با حضرت مهدی عج در حد آشنایی ابتدایی است، تا چه رسد به آشنایی با دکترین مهدویت و آمادگی برای دفاع و ایثار در آن راه. بگذریم از آن‌که بخشی از آنان مسلمان نبوده و بخشی هم که مسلمان هستند به امام زمان عج باور ندارند.

۳. نبود مدیران شایسته در مراکز آموزشی

از دیگر ضعف‌های نظام آموزشی برای گسترش دکترین مهدویت، نبود مدیران تربیتی در مراکز آموزشی در سطوح گوناگون است. بی‌تردید مدیران، جدای از الگو بودن برای معلمان، برای دانش‌آموزان و دانش‌جویان نیز الگو هستند و آنان در صورتی می‌توانند در این عرصه موفق شوند که مدیران تربیتی باشند، نه مدیران اجرایی.

تفاوت مدیران اجرایی و تربیتی در این است که مدیران اجرایی نسبت به مسائل آموزشی و تربیتی محل کار خود عیب‌پوش هستند و تنها انگیزه آنان به پایان رساندن دوره مدیریت خود بدون تنش و ارائه تصویری کارآمد از خود به مسئول بالاتر است؛ در حالی که مدیران تربیتی عیب‌یاب هستند؛ یعنی اگر در حوزه کاری خود ضعفی آموزشی یا پرورشی مشاهده کنند، درصدد شناسایی و برطرف کردن آن برمی‌آیند.

بدین‌سان برای تربیت نیروهایی که به دکترین مهدویت معتقد و مبلغ آن باشند نیازمندیم در همه مراکز آموزشی، مدیران تربیتی داشته باشیم، در حالی که به نظر می‌رسد در حال حاضر بیش‌تر مدیران ما اجرایی هستند نه تربیتی.

تحول در هدف

گرچه قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام جزو باورهای ماست، ولی تا کنون آن را به عنوان هدفی دست‌یافتنی مطرح نکرده‌ایم. با توجه به آن‌چه پیش‌تر بیان کرده‌ایم که در اندیشه دینی قیام جهانی ضرورت دارد و امری تحقق‌یافتنی است، چنان‌که دکترین مهدویت و دولت زمینه‌ساز نیز بر همین اساس قابل طرح است و با توجه به این‌که تلاش ما تا کنون بیش‌تر جنبه شخصی و حداکثر ملی داشته است، برای زمینه‌سازی قیام جهانی باید در هدف خود تحول ایجاد کنیم. بر این اساس هدف در چند بعد باید طراحی گردد:

۱. اهداف ملی

مقصود از اهداف ملی، اهدافی است که در جمهوری اسلامی ایران به عنوان ام‌القرای اندیشه مهدویت و مرکز طراحی، مدیریت و پشتیبانی دکترین مهدویت باید مورد توجه قرار گیرد. این اهداف عبارتند از:

۱. گسترش مراکز علمی: هنگامی می‌توانیم زمینه‌ساز دولت جهانی باشیم که مدیریت علمی دنیا را در اختیار گیریم.

برای رسیدن به این هدف باید چند کار را انجام دهیم. یکی از آن‌ها گسترش مراکز علمی (حوزوی و دانشگاهی) به منظور جذب حداکثری نیروهای مستعد و باانگیزه است، ضمن این‌که باید کیفیت آموزش را نیز به گونه‌ای بالا ببریم که در عرصه رقابت علمی در دنیا در ردیف کشورهای نخست قرار گیریم.

۲. تدوین متون آموزشی: پیش‌تر بیان شد یکی از ضعف‌ها، خلأ متون آموزشی ما از فرهنگ دکترین مهدویت است. بنابراین اگر

بناست مدیریت علمی دکترین مهدویت را عهده‌دار شویم، باید متون آموزشی، از نقطه آغازین تا پایان مراحل آموزش از چنان غنای علمی در این زمینه برخوردار باشد که فارغ‌التحصیلان مراکز علمی، در شرح دکترین مهدویت و پاسخ‌گویی به شبهات توانایی لازم و کافی داشته باشند.

۳. تربیت معلمان و استادان شایسته: داشتن مراکز علمی و متون آموزشی برای رسیدن به هدف مورد نظر به تنهایی کافی نیست، بلکه به معلمان و استادانی نیاز داریم که این ویژگی‌ها را داشته باشند:

الف) در رشته علمی خود متخصص باشند به گونه‌ای که بتوانند به نوآوری در آن رشته پردازند و صاحب ایده و نظر باشند.

ب) با شریعت و احکام آن آشنا بوده و در مقام عمل بدان پای‌بند باشند.
ج) توانایی دفاع از دکترین مهدویت را داشته و در این زمینه دارای انگیزه‌ای قوی باشند تا بتوانند برای دانش‌آموزان و دانش‌جویان خود الگو شوند و دانش‌جویانی که از این گونه مراکز فارغ‌التحصیل می‌شوند خود به مدافعان دکترین مهدویت تبدیل شوند.

۴. پرورش مدیران تربیتی: پیش‌تر تفاوت مدیران اجرایی و تربیتی بیان شد. با توجه به نقش مدیران تربیتی در برطرف کردن کاستی‌ها و سامان‌دهی مطلوب امور آموزشی و اجرایی و نقش آنان در الگو شدن برای دانش‌جویان، دانش‌آموزان و معلمان در مراکز علمی و کارمندان و کارگران در مراکز صنعتی و اداری، باید برای همه سطوح مدیریتی کشور مدیرانی قوی از نظر علمی، فرهنگی، اجرایی و... تربیت کرد، به گونه‌ای که در ضمن مدیریت آن بخش، مبلغ دکترین مهدویت نیز باشند.

۵. تربیت هنرمندان مذهبی و مهدوی: هنر و رسانه دو عامل قوی و تأثیرگذار در حوزه‌های زندگی بشر است. باید همه حوزه‌های هنری را شناسایی و برای تمام حوزه‌ها هنرمندانی توانمند و کارآمد و معتقد به دکترین مهدویت تربیت کنیم، به گونه‌ای که برای مثال، در حوزه‌های فیلم‌سازی، دست‌کم سالانه ده فیلم درباره تبلیغ مهدویت یا نقد اندیشه مهاجمان به مهدویت و... تولید و صادر کنیم. متأسفانه ما در برابر هجومی که مراکز صهیونیستی به ویژه هالیوود به اندیشه مهدویت داشته‌اند، کار درخور توجهی انجام نداده‌ایم.

بنابراین باید همه حوزه‌های هنری از جمله سینما، تئاتر، شعر، قصه، داستان، نویسندگی، سخنرانی، بازی‌های عروسکی، بازی‌های رایانه‌ای، وبلاگ نویسی و... را شناسایی کرده، برای تربیت نیرو در سطح جهانی در زمینه دکترین مهدویت بکوشیم.

۶. ایجاد رشته‌های تحصیلی مورد نیاز در مراکز علمی: باید همه رشته‌های مورد نیاز را شناسایی و در صورت نبود آن رشته در داخل، آن را ایجاد کنیم و در صورت وجود، آن را تقویت کرده، گسترش دهیم، به گونه‌ای که بتوانیم در همه زمینه‌های علمی متخصصانی کارآمد با بهره‌مندی از دکترین مهدویت تربیت کنیم.

۷. ایجاد مراکز، نهادها و سازمان‌های پشتیبان: برای رسیدن به اهداف یاد شده به پشتیبانی قوی از سیاست‌ها، برنامه‌ها و... نیاز داریم و باید مراکز موجود را تقویت و در صورت کمبود، مراکزی را تأسیس کنیم تا بتوانیم در سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی اهداف یاد شده را تحقق بخشیم.

۲. اهداف منطقه‌ای

مقصود از اهداف منطقه‌ای اهدافی است که در دنیای اسلام باید تعقیب کرد و برای تحقق آن‌ها کوشید. برای تحقق دکترین مهدویت و دنیای اسلام باید در پی تحقق این اهداف بود.

الف) ثبات منطقه

با توجه به این‌که جمهوری اسلامی ایران مرکز و ام‌القرای دکترین مهدویت است، این نکته از دید استکبار جهانی پنهان نمانده و همه تلاش خود را برای تضعیف و نابودی انقلاب اسلامی به کار گرفته‌اند و اگر تا کنون به روشی متوسل نشده‌اند، یا زمینه‌های به‌کارگیری آن روش وجود نداشته یا کارآیی آن مورد تردید بوده است. اکنون نیز برخی کشورهای منطقه همسایه ما را اشغال نظامی کرده و در منطقه بحران‌های بسیاری به وجود آورده‌اند. از طرفی ما برای پیش‌برد اهداف خود به آرامش و امنیت نیازمند هستیم. بنابراین باید برای حفظ ثبات منطقه بکوشیم و با سیاست‌های سنجیده و شتاب‌زده آرامش منطقه را بر هم نزنیم که در آن صورت در زمین دشمن بازی کرده‌ایم.

ب) ارتقای بیداری اسلامی

نقطه مشترک ما و کشورها و ملت‌های منطقه، اندیشه اسلامی است. متأسفانه در چند قرن اخیر با تلاش گسترده مخالفان اسلام و سستی و تنبلی مسلمانان، امت اسلامی از اندیشه اسلامی، به‌ویژه در حوزه دشمن‌شناسی، مسائل اجتماعی و سیاسی فاصله بسیاری گرفته است. بنابراین باید با به‌کارگیری روش‌هایی که در آینده بیان می‌کنیم، بیداری اسلامی را ارتقا بخشیده، مسلمانان را با حقوق و وظایفشان آشنا کنیم، تا برای دستیابی به

حقوق از دست رفته خود به فعالیت سیاسی رو آورند و نظام سلطه را به چالش بکشند.

ج) بازسازی تمدن اسلامی

تمدن اسلامی، از تمدن‌های مهم بشری به شمار می‌رود، چنان‌که چندین قرن بر جوامع بشری حاکمیت علمی - فرهنگی داشت و در همان دوران به دلیل برجستگی دانشمندان اسلامی و تمدن آن موجب پیشرفت اسلام در جهان شده بود، به گونه‌ای که تعجب مورخان را برانگیخت. برای مثال نهرو در این باره می‌گوید:

شگفت‌انگیز است که این نژاد عرب که در طول قرون دراز انگار در حال خفتگی به سر می‌برد و ظاهراً از آنچه در سایر نواحی اتفاق می‌افتاد جدا و بی‌خبر بود، ناگهان بیدار شد و با نیرو و قدرتی شگرف دنیا را تهدید کرد و زیر و رو ساخت. سرگذشت عرب‌ها و داستان این‌که چگونه به سرعت در آسیا، اروپا و آفریقا توسعه یافتند و فرهنگ و تمدن عالی و بزرگی به وجود آوردند یکی از شگفتی‌های تاریخ بشری است. (نهرو، ۱۳۶۸: ج ۱، ۳۱۷)

گوستا ولوبون فرانسوی نیز در این باره می‌گوید:

ما وقتی که فتوحات مسلمانان اول را با دقت مطالعه نموده، اسباب و علل کام‌یابی آنان را تحت نظر می‌گیریم، می‌بینیم که آنان در خصوص انتشار مذهب از شمشیر کار نگرفته‌اند؛ زیرا آنان اقوام مغلوب را در قبول مذهب همیشه آزادی می‌دانند. (لوبون، بی‌تا: ۱۴۷)

باید این تمدن را که میراث فرهنگی، علمی همه مسلمانان است بازسازی کنیم تا در سایه اقبال جهانی، دکترین مهدویت را گسترش دهیم.

د) احیای هویت جهان اسلام

از علل عقب‌ماندگی مسلمانان، خودباختگی آنان در برابر غرب است. با هجوم غرب به دین و ارزش‌های دینی و رشد اقتصادی - علمی غرب در قرن اخیر، کار بسیاری از مسلمانان به آن‌جا کشید که از اعلان مسلمان بودن خود خجالت می‌کشند، ولی با پیروزی انقلاب اسلامی و بازگشت دین به صحنه سیاست جهانی، مسلمانان امروز از مسلمان بودن خود احساس حقارت نمی‌کنند، ولی تا رسیدن به مرحله افتخار به مسلمان بودن فاصله زیادی داریم. با احیای هویت جهان اسلام در پرتو ارزش‌ها و شاخصه‌های فرهنگی آن می‌توانیم دکترین مهدویت را در جهان گسترش دهیم.

۳. اهداف جهانی

برای جهانی کردن دکترین مهدویت و زمینه‌سازی دولت جهانی مهدوی باید اهدافی را طراحی و برای تحقق آن‌ها کوشش کنیم. این اهداف عبارتند از:

الف) جهانی کردن مبارزه با صهیونیسم

صهیونیسم به عنوان اندیشه‌ای نژادپرستانه که با همه توان و امکانات به مبارزه با اسلام برخاسته، بزرگ‌ترین مانع گسترش دکترین مهدویت است.

گرچه امام خمینی رحمه‌الله مبارزه با صهیونیسم را در جهان اسلام زنده کرد و خواستار محو اسرائیل از صفحه روزگار شد، ولی برای تحقق دکترین مهدویت به جهانی کردن مبارزه با صهیونیسم نیازمندیم؛ زیرا آنان در مراکز

تصمیم‌گیری جهانی، مراکز اقتصادی جهانی، مراکز رسانه‌ای جهانی و... نفوذ دارند و با توجه به ضدیت آنان با اندیشه اسلام به‌ویژه دکترین مهدویت و با در اختیار داشتن اهرم‌های قدرت اقتصادی، نظامی، سیاسی و رسانه‌ای مانع تحقق دکترین مهدویت می‌شوند.

ب) به چالش کشیدن فرهنگ غرب

مقصود از فرهنگ غرب، تفکر و فرهنگ منهای خداست و از آن‌جا که نماد چنین تفکری در مغرب‌زمین بیش‌تر است، آن را فرهنگ غرب می‌نامیم. بدین‌سان باید آثار منفی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، عاطفی، خانوادگی، دنیوی و اخروی این فرهنگ را به چالش بکشیم و با شناخت دقیق فرهنگ غرب و انگشت گذاشتن روی نقاط ضعف آن، جامعه جهانی را با آثار منفی این تمدن آگاه کنیم تا بتوانیم زمینه پذیرش توحید را در آنان فراهم آوریم.

ج) ایجاد قطب‌های جهانی

در دوره‌ای که جهان به دو قطب سرمایه‌داری و مارکسیسم تقسیم شده بود، امام خمینی ره با گشودن جبهه سومی با عنوان «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» توانست در نظام بین‌المللی شکاف ایجاد کند. بعد از فروپاشی شوروی که امریکا جهان را به سمت تک‌قطبی پیش می‌برد و با این شیوه بر کشورهای مستقل فشارهای بسیاری وارد می‌کند، باید با این سیاست تک‌قطبی مقابله کنیم و با ایجاد رقبای اقتصادی و سیاسی، روابط خود را با قطب‌های موازی گسترش دهیم.

د) مدیریت انقلاب فرهنگی جهانی

تحولات جهانی پنجاه سال اخیر نشان می‌دهد جامعه جهانی به سوی یک تحول عمیق فرهنگی، سیاسی و عقیدتی پیش می‌رود و با شکست نظام سرمایه‌داری و ظهور ضعف و ناتوانی این نظام در ارائه فرهنگ صلح، دوستی و مهرورزی، با توجه به فرهنگ غنی اسلام در تنظیم روابط انسانی می‌توان مدیریت انقلاب فرهنگی جهانی را بر عهده گرفت.

تحول در روش‌ها

برای رسیدن به اهداف یاد شده باید در روش‌های موجود تحول ایجاد کنیم. بر این اساس روش‌ها را به چند گروه تقسیم می‌کنیم:

۱. روش‌های تعاملی

مقصود از روش‌های تعاملی روش‌هایی است که آن‌ها را با کمک دیگران به کار می‌بندیم. این روش‌ها عبارتند از:

الف) جذب دانش‌جویان خارجی

یکی از روش‌های تحقق اهداف مورد نظر این است که پس از تأسیس مراکز علمی قوی، در حده امکان برای جذب دانش‌جویان خارجی تلاش کنیم. البته نه به شیوه کنونی که دانش‌جویان موجود خارجی در کشور رها شده‌اند، بلکه باید تشکیلات قوی فرهنگی‌ای آنان را مدیریت کند، به گونه‌ای که پس از پایان تحصیل به سفیران فرهنگی کشور تبدیل شوند. بی‌گمان این نیروها باید از نظر علمی بسیار قوی تربیت شوند، به گونه‌ای که به هر کشوری وارد شوند، جایگاه برتر علمی آنان موجب جلب توجه متقاضیان سفر به کشور ما شود.

ب) اعزام استادان متخصص

یکی از روش‌های تحقق اهداف یادشده، اعزام استادان متخصص به خارج از کشور است.

این فرهنگ که از سفر متخصصان کشورمان به خارج از کشور به فرار مغزها تعبیر می‌کنند درست نیست، بلکه باید از آن به عنوان مهاجرت یاد کرد. اگر بتوانیم متخصصانی با فرهنگ مهدویت تربیت و زمینه اعزام آنان را به کشورهای مختلف فراهم کنیم، می‌توانیم به انتقال فرهنگ مهدویت کمک کنیم. افزون بر آن باید بکوشیم دیگران را با انگیزه دینی به هجرت تشویق کنیم، چنان‌که رسول خدا ﷺ فرمود:

ایها الناس! هاجروا و تمسکوا بالاسلام فان الهجرة لا تنقطع مادام الجهاد؛ (متقی هندی، ۱۴۰۹: ج ۱۶، ۶۵۶)

ای مردم، هجرت کنید و به اسلام تمسک جوید! بی‌تردید تا مبارزه هست، هجرت نیز خواهد بود.

حتی خود رسول خدا ﷺ مشخص کرده که گروهی از مسلمانان به حبشه سفر کنند (حمیری، بی‌تا: ج ۱، ۳۲۱؛ طبری، بی‌تا: ج ۲، ۷۰) و برای ترویج فرهنگ اسلام همراه مهاجران یک عنصر فرهنگی، یعنی جعفر بن ابی طالب را فرستاد. (دمشقی، ۱۴۱۹: ج ۳، ۸۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۸، ۴۱۸؛ طبرسی، ۱۳۳۸: ۴۶) حضور جعفر میان مهاجران توانست نجاشی را به سوی اسلام متمایل کند و در نهایت او اسلام آورد و با مسلمان شدن وی تحولات مهمی در منطقه رخ داد. (دمشقی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۱۷؛ همو، ۱۴۱۹: ج ۳، ۷۲؛ دیار بکری، ۱۳۸۳: ج ۱، ۲۹؛ عاملی، ۱۴۱۵: ج ۳، ۲۴۴)

ج) ترجمه متون آموزشی

از جمله روش‌ها برای تحقق اهداف مورد نظر پس از تدوین متون آموزشی متناسب با دکترین مهدویت این است که آن‌ها را به زبان‌های مختلف دنیا ترجمه کرده، در اختیار دیگران قرار دهیم. البته مقوله ترجمه به متون آموزشی اختصاص ندارد، بلکه باید همانند مسلمانان صدر اسلام که با آشنا شدن با متون یونانی، ایرانی و... و آموزش و تلاش توانستند پس از مدتی فرهنگ اسلام را منتشر کنند، ما نیز آثار دینی و علمی را متناسب با نیازهای فرهنگی مردم مناطق مختلف جهان تدوین و به زبان‌های گوناگون ترجمه کنیم و در سطح دنیا عرضه نماییم.

د) ارسال کالاهای فرهنگی

از دیگر روش‌های تحقق اهداف یادشده، ارسال کالاهای فرهنگی مرتبط با دکترین مهدویت است. برای ارسال این کالاها نیاز به پیمودن راه‌های طولانی نیست، بلکه تنها کافی است به همه مسافران خارجی که به کشورشان مراجعت می‌کنند، بسته‌ای مناسب از کالاهای فرهنگی هدیه دهیم، چنان‌که رسول خدا ﷺ فرمود:

تَهَادُوا فَإِنَّ الْهَدِيَّةَ تَضَعُ الْحُبَّ؛ (متقی هندی، ۱۴۰۹: ج ۶، ۱۱۱)

هدیه بدهید که بی‌تردید هدیه دوستی را دوچندان می‌کند.

ه) تأسیس مراکز فرهنگی با عناوین مردمی

یکی از روش‌های گسترش فرهنگ مهدویت در خارج از کشور، تأسیس مراکز خیریه و خدماتی که فعالیت آن‌ها مشکل قانونی نداشته باشد، ولی تمرکز این فعالیت‌ها بر امور فرهنگ باشد است.

و) شناسایی نیروهای آماده همکاری

در سطح دنیای اسلام و جهان، نیروهایی وجود دارند که حاضرند در مبارزه جهانی علیه ظلم و بی عدالتی با ما همکاری کنند. این نیروها در سطوح گوناگون جامعه، اعم از معلمان، استادان، هنرمندان، نویسندگان و... وجود دارند. باید این نیروها را شناسایی و تقویت کنیم و در این مبارزه آنان را همراه سازیم.

خداوند در قرآن یکی از موارد مصرف زکات را «مؤلفه قلوبهم» مشخص فرموده است. (توبه: ۶۰) بسیاری از فقهای اسلام تصریح کرده اند که باید مصادیق مؤلفه قلوبهم از کفار باشند (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۱، ۲۴۹) و مؤلفه قلوب کسانی هستند که با دریافت زکات در مبارزه با کفار همکاری می کنند، یا به مسلمان شدن متمایل می شوند. (موسوی خمینی، ۱۳۹۰: ج ۱، ۳۳۶؛ کرکی، ۱۴۰۸: ج ۳، ۳۱؛ حلی، ۱۴۲۰: ج ۵، ۲۵۰؛ عاملی، ۱۴۱۰: ج ۵، ۲۱۳؛ ابن قدامه، ۱۴۰۵: ج ۲، ۲۸۱؛ طباطبایی، ۱۳۹۷: ج ۹، ۲۴۶؛ جزیری، ۱۴۰۶: ج ۱، ۶۲۱)

برخی بر این باورند که از سهم مؤلفه قلوبهم می توان به منافقین نیز داد. (حلی، ۱۳۷۷: ۱۸۱) بنابراین می توان با شناسایی نیروها، رسانه ها، دولت ها و... که حاضرند در مبارزه علیه ظلم با ما همکاری کنند و پرداخت زکات به آنها حمایتشان را جلب کرد. برای مثال مصاحبه هایی در رسانه های بین المللی درباره مهدویت برگزار کنیم و به وسیله آنها، مقالاتی درباره مهدویت در نشریه های بین المللی منتشر نماییم. حتی می توانیم با پرداخت زکات به دولت هایی که حق و تو دارند از صدور قطعنامه های ظالمانه علیه خود جلوگیری کنیم.

ز) تبدیل وزارت امور خارجه به کانون مهدویت

یکی از روش‌های گسترش دکترین مهدویت، بهره‌گیری از امکانات وزارت امور خارجه است. با توجه به این‌که وزارت امور خارجه نهادی بین‌المللی است و حضور آن در همه کشورهای مجاز و قانونی است، باید با تربیت سفیران و کارگزاران با اندیشه دکترین مهدویت که خود انگیزه نشر این اندیشه را داشته باشند، فعالیت قانونی، گسترده و تأثیرگذاری را در سراسر جهان انجام دهیم، بدون این‌که تنش ایجاد شود.

ح) تربیت فعالان اقتصادی

تجربه تاریخی نشان می‌دهد یکی از بسترهای گسترش اسلام در جهان، بازرگانان و تجار مؤمن و متعهد بوده است. از این‌رو می‌توانیم با سرمایه‌گذاری روی فعالان اقتصادی در خارج کشور و آشنا کردن آنان با دکترین مهدویت (حتی با برپایی دوره‌های آموزشی کوتاه‌مدت) و ایجاد انگیزه در آنان برای نشر اندیشه مهدویت، فعالیت بسیار گسترده‌ای را در کشورهای مختلف انجام دهیم. چه مانعی دارد که همراه هر کالای صادراتی لوح فشرده‌ای درباره مهدویت ضمیمه کنیم؟

ط) برگزاری همایش‌های منطقه‌ای و جهانی

با توجه به این‌که باور به قیام منجی در پایان تاریخ میان اسلام و مسیحیت مشترک است، با همکاری آنان همایش‌هایی را در سطح جهان برگزار و آن را مدیریت کنیم.

از طرفی مهدویت میان همه فرقه‌های اسلامی مشترک است و از این‌رو در کشورهای اسلامی نیز می‌توان با برگزاری همایش‌هایی زمینه‌های گسترش دکترین مهدویت را فراهم کرد.

ی) تأسیس مراکز آموزشی

یکی از روش‌هایی که می‌توان از آن در گسترش دکترین مهدویت استفاده کرد تأسیس مراکز آموزشی، شامل مدارس ابتدایی تا سطوح بالاتر، به شرط بهره‌گیری از مدیران، معلمان و متون آموزشی حساب شده در راستای گسترش مهدویت است.

ک) برگزاری نمایشگاه‌های مهدویت

با توجه به این‌که پایان تاریخ و آینده جامعه جهانی برای همه انسان‌ها با همه گرایش‌ها اهمیت دارد، برگزاری این نمایشگاه‌ها و توضیح دکترین مهدویت با ابزارهای کارآمد هنری و رسانه‌ای می‌تواند مورد توجه دیگران قرار گیرد و زمینه نشر اندیشه دینی را فراهم کند.

ل) اعزام و اسکان نیروهای مهدوی

از دیگر روش‌های مؤثر در گسترش دکترین مهدویت، این است که در همه اعزام‌های خارجی نیروهایی را به کار گیریم که با دکترین مهدویت به صورت علمی آشنا باشند و برای دفاع نیز انگیزه داشته باشند. افزون بر این، باید نیروهای قوی فرهنگی را با عناوین مختلف در مناطق گوناگون اسکان داد و هزینه زندگی آنان را تأمین کرد تا به نشر این اندیشه بپردازند.

۲. روش‌های تدافعی

مقصود از روش‌های تدافعی، روش‌هایی است که برای جلوگیری از هجوم به فرهنگ دین به‌ویژه دکترین مهدویت باید مورد توجه قرار گیرند. این روش‌ها عبارتند از:

الف) شبهه‌شناسی مهدویت

دیگر روش گسترش دکترین مهدویت، شبهه‌شناسی جهانی مهدویت است. بنابراین، مرکزی برای این کار در نظر گرفته شود و همه شبهات مربوط به مهدویت، اعم از شبهات شیعیان، مسلمانان غیرشیعه و غیرمسلمانان را درباره حضرت مهدی (عج) گرد آورد و پاسخ‌های مستدل را بر اساس مبانی نظری آنان ارائه کند.

این کار ضمن پیش‌گیری از ریزش نیروها در اثر شبهات، می‌تواند تصویری منطقی از دکترین مهدویت عرضه نماید.

ب) ایجاد موانع منطقه‌ای و جهانی

دشمن اصلی دکترین مهدویت، نظام سرمایه‌داری و فرهنگ غرب است که به صورت همه‌جانبه برای گسترش این فرهنگ در جهان به‌ویژه در کشورهای اسلامی تلاش می‌کند. بنابراین با ایجاد موانع منطقه‌ای و جهانی باید در برابر نفوذ و گسترش فرهنگ غرب ایستادگی کرد. این موانع می‌تواند سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... باشد و بهترین مانع گسترش این فرهنگ، از بین بردن زمینه‌های نفوذ آن است.

ج) حضور فعال در مجامع بین‌المللی

مقصود از مجامع بین‌المللی، سازمان‌ها، نهادها، مؤسسات مراکز، رسانه‌ها و... هستند که از امکانات و توانایی‌های قوی در انتشار اندیشه‌ها برخوردارند.

از جمله روش‌های گسترش دکترین مهدویت، حضور فعال در این مجامع است. این حضور از دو جهت می‌تواند سودمند باشد:

۱. این حضور دشمنان را از تبلیغات و سم‌پاشی علیه اسلام و دکترین مهدویت باز می‌دارد.

۲. با حضور در این مجامع می‌توان از آن‌ها به عنوان فرصتی برای تبلیغ دکترین مهدویت استفاده کرد. بی‌گمان کسانی باید در این مجامع حضور یابند که افزون بر برخورداری از تخصص متناسب با آن نشست، با مباحث مهدوی نیز به عنوان یک نظریه کاملاً آشنا باشند تا بتوانند از این فرصت استفاده کنند.

۳. روش‌های تهاجمی: مقصود از روش‌های تهاجمی روش‌هایی است که باید در سطح جهانی به عنوان مدعی به کار ببریم. برخی از این روش‌های بازدارنده بدین قرارند:

یکم. ایجاد تحول در سازمان ملل: مخالفان اندیشه الهی با داشتن حق و تو در سازمان ملل، مشکلات بسیاری برای ما فراهم می‌کنند. بنابراین باید بکوشیم افکار عمومی جهان برای ایجاد تحول در سازمان ملل همراه شود و حق و تو را از آنان بگیریم. باید توجه داشت افزودن یکی دو عضو به دارندگان حق و تو مشکلی را حل نمی‌کند.

دوم. تهاجم به فرهنگ غرب: روش فرهنگی ما تا کنون تدافعی بوده و بیش‌تر در صدد پاسخ‌گویی برآمده‌ایم.

آنان در تلاشی حساب شده زبان‌شان را زبانی بین‌المللی اعلام کرده‌اند، چنان‌که حتی در برخی از کشورهای اسلامی نیز زبان رسمی آنان به شمار می‌آید و از این راه به انتقال فرهنگ خود پرداخته‌اند. ما باید تهاجم نرم را آغاز کنیم و با استفاده از روش‌های جنگ نرم و عوامل و ابزار آن، به جنگ فرهنگ غرب برویم.

بی‌گمان با برتری فرهنگی ما، اگر در این میدان حساب شده وارد شویم، در کم‌تر از چند دهه فرهنگ غرب را زمین‌گیر خواهیم نمود.

نتیجه

با بررسی‌های انجام گرفته راهکارهای فرهنگی جامعه و دولت زمینه‌ساز ظهور حضرت مهدی عج را می‌توان در چند محور خلاصه کرد:

۱. تحول در نظام آموزشی: در نظام آموزشی زمینه‌ساز ظهور حضرت مهدی عج باید چند تحول انجام گیرد: الف) تحول در متون آموزشی، ب) تحول در معلمان، ج) تحول در مدیران.

۲. تحول در هدف: برای رسیدن به دولت و جامعه زمینه‌ساز باید هدف آموزشی را در سه محور طراحی کرد:

الف) اهداف ملی از قبیل گسترش مراکز آموزشی دکتربین مهدویت، گسترش متون آموزشی دکتربین مهدویت، افزایش معلمان و اساتید آشنا با دکتربین مهدویت، افزایش مدیران تربیتی آشنا با دکتربین مهدویت، تربیت هنرمندان مذهبی آشنا با دکتربین مهدویت، ایجاد نهادها و مؤسسات مورد نیاز؛

ب) اهداف منطقه‌ای: ثبات منطقه‌ای تا ام‌القرای دکتربین مهدویت آسیب نبیند، ارتقای بیداری اسلامی، بازسازی تمدن اسلامی، احیای هویت جهان اسلام تا همه مسلمانان در این تلاش شرکت کنند؛

ج) اهداف جهانی: برای مطرح کردن دکتربین مهدویت در سطح بین‌الملل باید به دنبال اهدافی چون جهانی کردن مبارزه با صهیونیسم، به چالش کشیدن فرهنگ غرب، ایجاد قطب‌های جهانی و مدیریت انقلاب فرهنگی جهانی باشیم.

۳. تحول در روش‌ها: برای دستیابی به جامعه و دولت زمینه‌ساز باید روش‌ها را در سه سطح بررسی کرد:

الف) روش‌های تعاملی: از قبیل جذب دانش‌جویان خارجی، اعزام استادان متخصص و آشنا با فرهنگ مهدویت، ترجمه متون آموزشی، ارسال کالای فرهنگی، تأسیس مراکز فرهنگی با عناوین مردمی، شناسایی نیروهای آماده همکاری، تبدیل وزارت خارجه به کانون مهدویت، تربیت فعالان اقتصادی آشنا با دکتین مهدویت، برگزاری همایش‌های منطقه‌ای و جهانی، برگزاری نمایش‌های مهدویت و اسکان نیروهای آشنا با دکتین مهدویت؛

ب) روش‌های تدافعی: شبهه‌شناسی مهدویت، ایجاد موانع منطقه‌ای و جهانی، حضور فعال در مجامع بین‌المللی؛

ج) روش‌های تهاجمی: ایجاد تحول در سازمان ملل، تهاجم به فرهنگ غرب.

منابع

١. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، *المغنى فى فقه الامام احمد بن حنبل*، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٥ق.
٢. بيات، عبدالرسول، *فرهنگ واژه‌ها*، قم، مؤسسه فرهنگ و اندیشه دینی، ١٣٨١ش.
٣. جزیری، عبدالرحمن، *الفقه على المذاهب الاربعه*، بيروت، دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٦ق.
٤. حرانی (ابن شعبه)، حسن بن علی، *تحف العقول عن آل الرسول*، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ١٤٠٠ق.
٥. حلی، حسن بن یوسف، *تحریر الاحکام*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ١٤٢٠ق.
٦. _____، *تذکره الفقهاء*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ١٤١٤ق.
٧. _____، *المختلف*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ١٣٧٧ش.
٨. _____، *المعتبر فی شرح المختصر*، قم، انتشارات سیدالشهدا، ١٣٦٤ش.
٩. حمیری، عبدالملک بن هشام، *السيرة النبوية*، تحقیق: مصطفى السقاء، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
١٠. دمشقی (ابن کثیر)، اسماعیل بن عمر، *البدایة و النهایة*، بیروت، دارالفکر، ١٤١٩ق.

۱۱. _____، السيرة النبوية، تحقيق: مصطفى عبدالواحد، بيروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۳ق.
۱۲. دیار بکری، حسین بن محمد، تاریخ الخميس فی احوال انفس نفیس، مصر، بی نا، ۱۳۸۳ق.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان، قم، انتشارات طلیعه نور، ۱۴۲۶ق.
۱۴. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، تحقیق: صبحی صالح، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۳۸۷ق.
۱۵. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، تهران، بی نا، ۱۳۳۷ق.
۱۶. طباطبائی، سید محسن، مستمسک العروة الوثقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۷ق.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، تهران، بی نا، ۱۳۳۸ق.
۱۸. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ طبری، بیروت، مؤسسة الاعلمی، بی تا.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن، المسبوط فی فقه الامامیه، تهران، المكتبة المرتضویه، ۱۳۸۷ق.
۲۰. عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح من سیرة النبی الاعظم، قم، دارالهادی، ۱۴۱۵ق.
۲۱. عاملی، محمد بن علی، مدارک الاحکام فی شرح شرائع الاسلام، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۰ق.

۲۲. فیض کاشانی، محسن، *الصابی فی تفسیر القرآن*، تهران، المكتبة الاسلامية، ۱۳۹۳ق.
۲۳. فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر*، قم، انتشارات دارالهجرة، ۱۴۲۵ق.
۲۴. کرکی، علی بن حسین، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، قم، مؤسسة آل‌البيت علیه السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ق.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵ش.
۲۶. لوبون، گوستاو، *تاریخ تمدن اسلام و عرب*، بی‌جا، بی‌تا.
۲۷. متقی هندی، علاء‌الدین علی بن حسام‌الدین، *کنز العمال فی سنین الاقوال والافعال*، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق.
۲۸. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۲۹. مصری انصاری (ابن منظور)، جمال‌الدین محمد بن مکرم، *لسان العرب*، قم، نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵ق.
۳۰. موسوی اصفهانی، محمدتقی، *مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم*، قم، مطبعة العلمية، چاپ دوم، ۱۳۹۸ق.
۳۱. موسوی خمینی، سید روح‌الله، *تحریر الوسيلة*، قم، مؤسسة مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۹۰ق.
۳۲. نهرو، جواهر لعل، *نگاهی به تاریخ جهان*، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۸ش.

حکومت ولایی و زمینه‌سازی ظهور

دکتر حامد پوررستمی*

چکیده

روایات اسلامی بر ضرورت زمینه‌سازی امر ظهور و خوش‌پیمانی با امام عصر^ع تأکید دارند. از این رو باید دید مهم‌ترین بایسته‌های نظری و عملی و نافذترین اکسیر در سرعت‌بخشی به فرایند ظهور و رفع موانع آن چیست.

مقاله این فرضیه را پی می‌گیرد که نقش و کارکرد جامعه ولایی و حکومت ولایی در این زمینه‌سازی بی‌بدیل است، اما کارکرد جامعه ولایی تا حکومت ولایی فاصله بسیاری دارد؛ زیرا هرچند در جامعه ولایی آحاد ملت با پذیرش ولایت و مرجعیت دینی برای زمینه‌سازی گامی لازم برداشته‌اند، وجود چالشی چون حاکمیت طاغوت و تعبید مردم، نرخ رشد زمینه‌سازی را کم‌رنگ می‌نماید، در حالی که وضع در حکومت ولایی (جامعه ولایی واجد حکومت ولایی) به گونه دیگری است؛ چرا که حکومت ولایی با شاخصه‌ها و سازوکارهای درونی و همچنین قدرت نرم‌افزاری و سخت‌افزاری خود، موجبات افزایش نرخ رشد زمینه‌سازی ظهور را رقم می‌زند.

به بیان دیگر، دکترین حکومت ولایی می‌تواند با رشد و گسترش معرفت، معنویت و بیداری در سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و همچنین

* استادیار گروه معارف دانشگاه تهران (پردیس قم).

به چالش کشاندن استکبار جهانی موعودستیز، جهان را برای پذیرش موعود آخرزمان مهیا نماید. در واقع، رویش حکومت ولایی را می‌توان آغازی برای آغاز افول جبهه مستکبر زمینه‌سوز و پایان مظلومیت جبهه زمینه‌ساز و در نهایت ظهور منجی معنویت و عدالت دانست.

واژگان کلیدی

مقدمه

جامعه بشری از حیث تشریعی^۱ باید با اقدامات زمینه‌ساز خود در دو حوزه فردی و فرافردی موجبات تعجیل را در ظهور موعود و منجی رقم زند؛ موعودی که در باور ادیان ابراهیمی و حتی غیر ابراهیمی نقش پررنگی را به خود اختصاص داده است.^۲ به دیگر بیان، بشریت باید با روی‌کرد مناسب به بایسته‌ها و نبایسته‌های ارزشی و اصلاح امور، مسیر را برای نیل به جامعه آرمانی و آرمان‌های اجتماعی خود هموارتر نماید. اما از حیث تکوینی^۳ آن‌چه در عصر آخرزمان رخ می‌نماید، جولان دو جبهه است: یکی جبهه باطل که عامدانه قصد زمینه‌سوزی فرآیند ظهور را دارد و حتی درصدد حذف صورت مسئله انتظار و موعودگرایی بوده و دیگر جبهه حق که مشتاقانه با جنبش و جوشش خود برای زمینه‌سازی و رفع موانع ظهور می‌کوشد.^۴

۱. مراد آن‌چه حقیقت و بایسته است، بشریت بدان سو بگراید.

۲. از جمله جایگاه موعود در مسیحیت، یهودیت، اسلام، زرتشت، هندو، بودا و ادیان دیگر که جهت تفصیل این موضوع می‌توان به کتاب منجی در ادیان نوشته روح الله شاکری زواردهی مراجعه نمود.

۳. مراد واقعی است که در خارج اتفاق می‌افتد، توأم با بایسته‌ها یا نبایسته‌ها.

۴. گروهی که پیامبر اسلام از وجود آن‌ها در آخرزمان خبر داده و شاخصه بارز آن‌ها را محبت و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام برشمرده است: «و لیکونن فی آخر الزمان قوم یتولونک یا

از منظر متفکرانی چون شهید مطهری، ظهور مهدی موعود عجل الله فرجه حلقه‌ای است از حلقات مبارزه اهل حق و باطل که به پیروزی نهایی اهل حق منتهی می‌شود، یعنی هر یک از گروه سعدا و گروه اشقیا به فعالیت خود ادامه می‌دهند تا به نهایت کار خود برسند. (مطهری، ۱۳۷۸: ۵۶ - ۵۸) از این رو پیش‌فرض این مقاله آن است که زمینه‌سازی ظهور با اصلاح فردی و فرافردی جامعه میسر است نه با افساد و گناه، هرچند فعالیت‌های اهل طاغوت و عصیان (جبهه باطل) در آخرزمان اوج خواهد گرفت. اما باید دید بایسته‌های نظری و عملی در گرویدن به گروه سعدا و تحقق زمینه‌های ظهور کدامند و به عبارت دیگر، مهم‌ترین اکسیر در سرعت‌بخشی به فرآیند ظهور و رفع موانع آن چیست.

در روایت شریف امام عصر عجل الله فرجه سخن از آن است که اگر شیعیان در وفای به عهد و پیمان‌شان یکدل و همگام بودند، ظهور و لقای رخ یار به تأخیر نمی‌افتاد و صبح دیدار حضرت زودتر برمی‌آمد.^۱ (طوسی، ۱۳۶۵: ۴۰؛ مفید، بی تا: ۱۱؛ راوندی، بی تا: ۹۰۳؛ بحر العلوم، ۱۳۶۳: ۳۱۹) این روایت بیان‌گر رابطه مستقیم میان خوش‌عهدی مردم زمانه و تعجیل در زمینه‌سازی فرآیند ظهور است. حال باید دید مهم‌ترین عهد معهود میان امام عجل الله فرجه و مردم کدام است و به دیگر معنا کدامین پیمان می‌تواند زمینه‌های ظهور یار را سرعت بخشد.

عَلَى يَشْنُوهُمْ النَّاسُ. وَ لَوْ أَحْبَبُوهُمْ كَانَ خَيْرًا لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ، يُؤْثِرُونَكَ وَ وَلَدَكَ يَا عَلِيَّ عَلَى الْأَبَاءِ وَ الْأُمّهَاتِ وَ الْأُخُوَّةِ وَ الْأُخَوَاتِ، وَ عَلَى عَشَائِرِهِمْ وَ الْقَرَابَاتِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَفْضَلُ الصَّلَوَاتِ.» (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۳۶)

۱. «و لو أن أشياعنا - وفقهم الله لطاعته - على اجتماع من القلوب في الوفاء بالعهد عليهم لما تأخر عنهم اليمن بلقائنا و لتعجلت لهم السعادة بمشاهدتنا على حق المعرفة و صدقها منهم بنا فما يحسبنا عنهم إلّا ما يتصل بنا ممّا نكرهه ولا نؤثره منهم.»

پاسخ فرضیه‌گون این سؤال آن است که برپایی و تحقق جامعه ولایی و حکومت ولایی از مهم‌ترین مصادیق وفای به عهد و از سرعت‌بخش‌ترین عوامل زمینه‌ساز ظهور به شمار می‌آیند، هرچند کارکرد و زمینه‌سازی حکومت ولایی بسی بیش‌تر و نافذتر از جامعه ولایی است.

مفهوم شناسی

ولایت

«ولی» که واژه ولایت از آن برمی‌خیزد، در اصل به معنای قرب، نزدیکی و اتصال است؛ اما از حیث استعمال، معانی فراوانی را برای آن برشمرده‌اند که تمامی آن‌ها به نحوی با معنای اصلی واژه ارتباط دارند.^۱ (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۴۰۸) اما معنای غالبی که برای هیئت و واژه «ولایت» در لغت (حربی، بی‌تا: ۵۰۱؛ جوهری، ۱۴۰۷: ۲۵۳۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۵۵۳؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: ۴۰۸؛ طریحی، ۱۴۰۸: ۵۵۶) و روایات (غازی، ۱۴۱۸: ۲۶؛ هلالی، بی‌تا: ۱۹۸؛ ثقفی، بی‌تا: ۳۰۷؛ کوفی، ۱۴۱۲: ۱۱۸؛ طبری، ۱۴۱۳: ۴۹۱؛ صدوق، بی‌تا: ۴۹) به کار رفته، رهبری، سرپرستی و تصرف است.

ولایت ممکن است الهی، یا شیطانی باشد. بدین معنا که در ولایت الهی، خداوند سرپرست و متصرف در شئون انسان‌هاست و در آیه «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (یونس: ۶۲) این معنا از ولایت الهی رخ نموده است. در واقع «اولیاء» جمع «ولی» (بر وزن فعیل) بوده که در

۱. از جمله این معانی عبارتند از: یاور، سرپرست امور، هم‌پیمان، دوست، آزاد کننده، آزاد شونده، پسر عم و پسر عمه.

این جا فعیل به معنای مفعول است، یعنی کسی که دیگری متصرف در امور اوست.^۱ (راغب اصفهانی، پیشین)

از سوی دیگر ممکن است شیطان سکان‌دار کشتی انسان گردد. این معنا از ولایت را نیز می‌توان در آیه «فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ...» (نساء: ۷۶) مشاهده نمود که در آن سخن از کسانی است که رهبری و سرپرستی امورشان از آن شیطان است.^۲

جامعه ولایی

جامعه ولایی جامعه‌ای است که سرپرستی و رهبری خداوند و دین را پذیرفته و با رفتن زیر چتر ولایت در صدد مصونیت بخشی خود از انحرافات و حوادث است. خداوند متعال در آیاتی نظیر آیات ولایت، (مائده: ۵۵) اکمال، (مائده: ۳) و اولی الامر (نساء: ۵۹) همگان را به پذیرش این مهم ملزم کرده و سامان دین و دنیای مردم را در اطاعت از اولیا و ائمه دین دانسته است. این رهبری و ولایت در عصر غیبت به نواب عام امام زمان علیه السلام واگذار شده است. گفتنی است مراد از جامعه ولایی در این جا به معنای جامعه واجد حکومت ولایی نیست، بلکه مراد جامعه‌ای است که در آن غلبه با جمهور اهل ولایت و دیانت است اما طاغوتیان بر قدرت و حکومت نشسته‌اند و علما و فقهای اسلام متروک یا به دور از نقشی در حکومت هستند. برای نمونه در ایران پیش از انقلاب اسلامی قدرت از آن کسانی بود که اسلامیت و دیانت را باور نداشتند و حتی با احکام دین مقابله می‌کردند.

۱. البته در آیه «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا...» نیز «ولی» بر وزن فعیل و به معنای فاعل است.
 ۲. هم‌چنین در آیه «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنْ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبِيتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (عنکبوت: ۴۱) این معنا را می‌توان دید.

حکومت ولایی

اگر در جامعه‌ای علاوه بر گرایش به ولایت دینی و فقهی و پذیرش آن، قدرت و مجاری امور به دست حاکمان دینی باشد، این جامعه حکومت ولایی دارد. در حکومت ولایی زعامت و رهبری جامعه در خرده‌سیستم‌هایی نظیر سیاست، اقتصاد و فرهنگ از آن ولی فقیه جامع‌الشرایط است. به عبارت دیگر جامعه حکومت ولایی متحد و مستحکم و متشکل از انسان‌های حق‌خواه و پیرو ارزش‌های اخلاقی دینی است که با اراده و اختیار آزاد خویش، رهبری آگاه و معصوم (در حکومت معصومان) یا عادل (در حکومت فقیه) را برمی‌گزینند. (نک: جعفرپیشه، ۱۳۸۱)

دکترین حکومت ولایی در عصر غیبت بر این پایه استوار است که ملک و ملک از آن خدای دانا و تواناست و تنها اراده و امر عالمانه و حکیمانه اوست که سعادت و رفاه بشریت را تأمین می‌کند. از این‌رو حاکم دینی و ولی فقیه موظف است با کشف و تطبیق اراده و قانون الهی در پرتو نقل (قرآن و سنت) و عقل، مجری ارادات و اوامر الهی در جامعه باشد تا بستری مناسب برای کمال جامعه فراهم شود. چنین حکومتی با تلاش مستمر، در رشد آگاهی و تعالی اخلاقی و بالا رفتن سطح بینش و خردورزی مردم می‌کوشد تا آنان خود، صلاح و سداد را انتخاب کنند.

جامعه ولایی زمینه‌ساز

چنان‌که گذشت در روایت امام زمان علیه السلام وفای به عهد و پیمان عامل زمینه‌ساز و تسریع‌بخش در ظهور امام علیه السلام است. بدون تردید تلاش مردم برای برپایی و تحقق جامعه ولایی از مصادیق بارز و مهم وفای به عهد

شمرده می‌شود؛ چرا که در چنین جامعه‌ای آحاد مردم به این باور رسیده‌اند که رمز سعادت و خوش‌بختی آنان رجوع به دین و نواب امام زمان علیه السلام و کاربست نظری و عملی منویات آنان است. این موضوع از جمله مواردی است که در توقیع شریف حضرت به اسحاق بن یعقوب مورد تأکید قرار گرفته و امام علیه السلام مردم را در حوادث و پیش‌آمدهای روزگار به راویان حدیث (دانشمندان حدیث‌شناس و دین‌شناس مکتب اهل بیت علیهم السلام) ارجاع می‌دهد و آن‌ها را حجت خود بر مردم معرفی می‌کند.^۱ (صدوق، ۱۴۰۵: ۴۸۴؛ مفید، ۱۴۱۴: ۱۰؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۲۹۱؛ طبرسی، ۱۳۶۸: ۲۸۳؛ اربلی، ۱۹۸۵: ۳۳۹) از این‌رو رجوع مردم به عالمان دینی هم خود مصداقی از وفای به عهد است و هم آن‌که عمل به عهود دیگر در گرو اخذ معارف و احکام دین از عالمان دینی است. بنابراین، پذیرش زعامت و ولایت علما و فقهای صالح دینی در عصر غیبت، می‌تواند نسبت به موضوع «عهد زمینه‌ساز» هم موضوعیت داشته باشد و هم طریقت. از این‌رو تحقق و توسعه فرهنگ ولایی در جوامع، می‌تواند گفتمان منجی‌خواهی را گسترش و کام‌تشنه‌کامان را به چشمه معارف و حیانی یعنی حجة بن الحسن عسکری علیه السلام تشنه‌تر نماید.

گفتنی است آنچه روایت شریف امام عصر علیه السلام بر آن تصریح دارد، اجتماع و انسجام مردم بر وفای به عهد است و هیچ عاملی به اندازه پذیرش ولایت فقها و عالمان دینی که در سایه ولایت معصومان علیهم السلام است،

۱. «و أمّا الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة حديثنا فإنهم حجتي عليكم و أنا حجة الله عليهم.» استاد علی‌اکبر غفاری ذیل این حدیث شریف مراد از راویان حدیث را فقیهان دانای به حدیث دانسته که خاص و عام و محکم و متشابه احادیث را می‌شناسند و صحیح را از سقیم تشخیص می‌دهند. (نک: حاشیه حدیث در کمال الدین و تمام النعمة، ص ۴۸۴)

نمی‌تواند موجبات این اجتماع و انسجام را پدید آورد و این یک پارچگی و هم‌رنگی در مرجعیت دینی خود رافع بخشی از موانع ظهور و زمینه‌ساز آن خواهد بود.

برای مثال موضوع ارتقای کمی و کیفی انسجام جامعه ولایی خود می‌تواند یکی از عوامل غیبت را که در لسان روایات، عدم امنیت جانی برای امام منتظر و امکان کشتن او معرفی شده است، کاهش دهد و گامی بنیادین برای رفع یا کاهش موانع ظهور تلقی گردد.^۱

به نظر می‌رسد حتی برخی از دانشمندان غربی نیز پذیرش مرجعیت فقها (به عنوان نواب امام عصر) را در نزد مردم، عاملی زمینه‌ساز قلمداد کرده باشند. برای مثال ماربین، محقق آلمانی در این باره می‌نویسد:

از جمله مسائل اجتماعی که همیشه می‌تواند موجب امیدواری و رستگاری شیعه باشد، اعتقاد به وجود حجت عصر و انتظار ظهور است... شیعیان مجتهدان را نواب عام حجت عصر می‌دانند. بر دانشمندان اجتماعی روشن است که اگر چنین عقیده‌ای در میان فرد فرد ملتی گسترش یافته و رسوخ کند، ناچار روزی اسباب طبیعی برای آنان فراهم خواهد آمد! یأس و حرمان عامل هرگونه نکبت و ذلت، ولی ضد آن پشت گرمی و امیدواری و قوت قلب از روی اعتقاد است که مایه فلاح و نجات می‌گردد. (عمیدی، ۱۳۸۲: ۳۰۰)

از این رو، پذیرش مرجعیت فقها و عالمان دینی و تحقق جامعه ولایی هرچند بدون حکومت ولایی می‌تواند گامی لازم و آغازین برای زمینه‌سازی

۱. در روایات به تعبیرات گوناگون از این موضوع یاد شده است، از جمله با عبارات «یخاف علی نفسه الذبح» (صدوق، ۱۴۰۵: ۴۸۱) یا «أوماً بیده إلی بطنسه» (کلینی، ۱۴۰۵: ج ۱، ۳۳۷؛ صدوق، ۱۴۰۸: ج ۱، ۲۴۶؛ ابن طاووس، ۱۳۷۱: ۳۱۴) یا با عبارت «یخاف القتل...» (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۳۲).

ظهور قلمداد شود، اما این جامعه با چالشی بزرگ مواجه است که بدان می‌پردازیم.

آسیب‌شناسی جامعه ولایی

اگرچه فرهنگ ولایی در جامعه ولایی در نزد جامعه مورد پذیرش واقع می‌گردد، بزرگ‌ترین ضعفی که چنین جامعه‌ای با آن دست و پنجه نرم می‌کند، فقدان حکومت ولایی و وجود طاغوت در رأس قدرت است. این ضعف زمانی موجب گزش و تورم بیش‌تر اذهان می‌شود که بدانیم از منظر قرآن، افراد جامعه‌ای که تحت سیطره و سلطه طاغوت هستند، بردگان و بندگان طاغوت قلمداد می‌شوند. قرآن کریم در داستان برخورد موسی و فرعون، جابرانه فرمان راندن فرعون بر بنی‌اسرائیل را تعبید و بنده گرفتن می‌خواند و از زبان موسی در جواب فرعون می‌گوید: ﴿تِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ (شعراء: ۲۲) یعنی تو بنی‌اسرائیل را بنده خود ساخته‌ای و آن‌گاه بر من منت می‌نهی که هنگامی که در خانه تو بودم چنین و چنان شد! بدیهی است که بنی‌اسرائیل نه فرعون را پرستش می‌کردند و نه بندگان فرعون بودند، بلکه صرفاً تحت سیطره طاغوتی و ظالمانه فرعون قرار داشتند که در جای دیگر، قرآن از زبان فرعون نقل می‌کند: ﴿قَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ﴾ (مؤمنون: ۴۷) یعنی خویشاوندان موسی و هارون (بنی‌اسرائیل) بندگان ما هستند. در واقع آن‌چه سبب شده بود فرعون مردم زمانه خود را بنده خود بخواند، حاکمیت و سیطره او بر زمام امور کشور بود که مردم نیز ناچار به تبعیت از این ولایت شیطانی بودند.

علی علیه السلام در خطبه قاصعه، محکومیت بنی اسرائیل در چنگال فرعون و تسلط ظالمانه فرعون را شرح می‌دهد و از حکومت و ولایت طاغوت بر فرعونیان با تعبیر «بنده گرفتن» یاد می‌فرماید: «اتَّخَذْتَهُمُ الْفِرَاعْنَةُ عِبِيداً؛ (خطبه ۲۳۴) فرعونیان مردم را بنده خود قرار داده بودند.»

از این قرائن به دست می‌آید که هر طاعتی نوعی عبادت محسوب می‌شود و اگر این طاعت در پرتو اراده الهی و حکومت ولایی صورت پذیرد، مردم آن جامعه بندگان خدا و اگر طاعت در حکومت طاغوتی رخ نماید، بردگی و بندگی طاغوت و ابلیس امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. شگفت است که فرمان‌برداری‌های اجباری که از نظر اخلاقی به هیچ وجه عبادت شمرده نمی‌شود، از نظر اجتماعی عبادت است. (نک: مطهری، ۱۳۷۵: ۶۹ - ۷۱) به عبارت دیگر اگر جامعه‌ای نتواند سیطره طاغوتی حاکمان خود را کنار زند، خواهی یا نخواهی به بندگی طاغوت کشیده خواهد شد.

تنها درمان برون‌رفت از این مصیبت بزرگ اجتماعی، قیام و خیزش همگانی برای سرنگونی نظام طاغوتی و برپایی حکومت ولایی است. به عبارت دیگر هر ملتی به تحقق جامعه ولایی نباید بسنده کند، بلکه تمام توان خود را در برپایی حکومت ولایی باید به کار گیرد و به تعبیر قرآن کریم دو به دو یا نفر به نفر برای تحقق اراده الهی در ملک او قیام کنند.^۱

حکومت ولایی زمینه‌ساز

حکومت ولایی و دینی امری بایسته است که ائمه علیهم السلام بارها با تعبیر گوناگون بر ضرورت آن پای فشرده‌اند. امام علی علیه السلام در نامه خود به مردم

۱. «قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشْنَى وَفَرَادَى». (سباء: ۴۶)

مصر، اساسی‌ترین نگرانی خود را دربارهٔ جامعه آن می‌داند که سفیهان و فاجران قدرت و حکومت را به دست گیرند و ولایت سیاه شیطانی خود را اجرا کنند و مردم را به بردگی و بندگی وادارند. امام علیه السلام می‌فرماید:

به خدا سوگند اگر تنها با دشمنان روبه‌رو شوم، در حالی که آنان تمام روی زمین را پر کرده باشند، نه باکی دارم، و نه هراسی... لکن از این اندوهناکم که بی‌خردان و تبه‌کاران این امت، حکومت را به دست آورند. آن‌گاه مال خدا را دست به دست می‌گردانند و بندگان او را به بردگی می‌کشند و با نیکوکاران می‌جنگند و فاسقان را همراهی می‌کنند.^۱

روشن است که عبارت «سفیهان» ناظر به جاهلان و بی‌خردانی است که از فقاہت و بصیرت دینی به دورند و «فجار» نیز مفسدانی‌اند که از تقوا و دیانت بی‌بهره‌اند. به دیگر معنا مهم‌ترین دغدغه‌ای که امام علیه السلام به مصریان گوش‌زد می‌کند آن است که مراقب باشند مبدا حکومت و قدرت از میان اهل فقاہت، عدالت و کفایت رخت برنهد. امام علیه السلام در ادامه به آسیب‌شناسی این امر می‌پردازد و آثار ویران‌گر حکومت شیطانی دین‌ستیزان یا دین‌گریزان را برمی‌شمرد: چپاول اموال الهی، بردگی بندگان الهی، ستیزه‌جویی با ابرار الهی و دل‌جویی از دشمنان الهی. سپس امیرمؤمنان علیه السلام یاد آور می‌شود که اگر این‌گونه خطرات و حوادث فتنه‌گون نبود، شما را بر نمی‌انگیختم و سرزشتان نمی‌کردم و شما را به گردآوری عده و عده تشویق نمی‌کردم و آن‌گاه که سر باز می‌زدید، رهایتان می‌کردم.

تاریخ اسلام به خوبی به یاد دارد که وقتی پس از سقیفه حکومت و قدرت از مدار ولایت فاصله گرفت و نظام سیاسی، فرهنگی و اقتصادی با

۱. «إِنِّي وَاللَّهِ لَوْ لَقَيْتُهُمْ وَاحِدًا وَهُمْ طَلَّاعُ الْأَرْضِ كُلِّهَا مَا بَالَيْتُ وَلَا اسْتَوْحَشْتُ... وَلَكِنِّي أَسَى أَنْ يَلِيَ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ سُفَهَاؤُهَا وَفُجَّارُهَا فَيَتَّخِذُوا مَالَ اللَّهِ دُولًا وَعِبَادَةً خَوْفًا وَالصَّالِحِينَ حَرْبًا وَالْفَاسِقِينَ حَرْبًا.» (نامه ۶۲)

دوری از چشمه قرآن و عترت رو به خشکی نهاد و حکم و حکومت بر اساس اجتهاد و بدعت پایه‌ریزی شد، چگونه تاریخ اشک ریخت و از سینه‌های آن خون چکید. (طبری، ۱۸۷۹: ۴۴۶) امیرمؤمنان علیه السلام در *نهج البلاغه* اوضاع اسف‌بار این برهه را چنین به تصویر می‌کشد: «به خدا سوگند که در آن روزها مردم دچار خبط و خطا، چموشی و سرکشی، دورویی و نفاق و در نهایت درج‌ازدن و عرض‌پیمایی (به جای طول‌پیمایی و طی مسیر) شدند و من در این زمان دراز در گرداب محنت شکیبایی می‌ورزیدم.» (خطبه سوم)

بنابراین، عقل و نقل تلاش مجاهدانه یک ملت را برای دفع یا رفع تسلط و حکومت طاغوتی و شیطانی و استقرار حکومت ولایی امری لازم و حیاتی می‌داند و با توجه به قراین دیگر نظیر احادیث «حوادث واقعه»^۱ مقبولة عمر بن حنظله^۲ و «مجاری الامور»^۳ می‌توان گفت که مهم‌ترین و

۱. در آن امام زمان علیه السلام مردم را به دانایان معارف احادیث اهل بیت علیهم السلام ارجاع می‌دهد: «و أما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة حديثنا فإنهم حجتي عليكم و أنا حجة الله عليهم.» (صدوق، ۱۴۰۵: ۴۸۴؛ مفید، ۱۴۱۴: ۱۰)

۲. امام صادق علیه السلام مردم را از مراجعه به حکومت طاغوت باز می‌دارد و آنان را به انتخاب عالمی دین‌شناس و فقیهی خبره در احکام الهی ملزم می‌نماید تا حاکم و رهبر امور مردم باشند. امام علیه السلام چنین فرد منتخبی را منصوب خود بر شمرده و اطاعت از او را اطاعت از خود و خداوند قلمداد نموده است: «قال: ينظران [إلى] من كان منكم ممن قد روى حديثنا و نظر في حلالنا و حرامنا و عرف أحكامنا فليرضوا به حكماً فإنني قد جعلته عليكم حاكماً فإذا حكم بحكمنا فلم يقبله منه فإنما استخف بحكم الله و علينا ردة و الرأى علينا الرأى على الله و هو على حد الشرک بالله.» (کلینی، ۱۴۰۵: ۶۷)

۳. امام حسین علیه السلام در خطبه‌ای گران‌سنگ درباره سکوت و سازش علمای زمان در برابر طاغوت یزید بن معاویه فریاد برآورد و آنان را به دلیل تضييع حقوق الهی و مستضعفان در جامعه هشدار داد و درباره جایگاه خطیر علما فرمود: «ذلك بأن مجاری الأمور و الاحکام على أيدي العلماء بالله الأمناء على حلاله و حرامه فأنتم المسلوبون تلك المنزلة و ما سلبتم

بارزترین مصداق عهد میان امام زمان عجته و مردم، قیام و مجاهدت آنان برای تحقق حکومتی ولایی است که می‌تواند در دو حوزه نرم‌افزاری و سخت‌افزاری زمینه‌های ظهور مهدی عجته را فراهم نماید؛ چراکه اگر ملتی بتواند طاغوت و امام جائز زمان خود را در هم بشکند، دست به بزرگ‌ترین جهاد زده^۱ و با برداشتن این منکر بزرگ یا بزرگ‌ترین منکر راه را برای بت‌شکنی‌های دیگر فراهم می‌کند. همچنین این مهم می‌تواند با ترویج و توسعه تفکر زوال‌پذیری طواغیت در میان جهانیان، زمینه‌های فکری و عملی ظهور منجی را تسریع بخشد. در اندیشه بزرگانی چون امام خمینی ره می‌توان تبلور این معنا را به خوبی لمس نمود. او اصلاح و گسترش روحیه خداجویی و عدالت‌محوری را از یک سو و طاغوت‌ستیزی و به چالش کشاندن استکبار جهانی را از سوی دیگر، مهم‌ترین کارکرد حکومت ولایی می‌شمارد و اجتماع و تلاش مردم را برای تحقق این امر ضروری و واجب می‌داند.^۲

ذلک إلّا بتفرّککم عن الحقّ و اختلافکم فی السنّة بعد البینة الواضحة؛ جریان امور و احکام در کشور باید به دست علمای الهی باشد که امانت‌دار حلال و حرام اویند؛ اما این منزلت از شما سلب شده و چیزی جز تفرقه و اختلاف شما در حق و سنت باعث این محرومیت نشده است.» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۲۳۸؛ اسکافی، بی‌تا: ۲۷۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۰)

۱. چنان‌که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که بزرگ‌ترین و بافضیلت‌ترین جهاد، سخن حق و موضع عدالت‌خواهانه در برابر حاکم ظالم زمان است. (نک: ابن حنبل، بی‌تا، ج ۴، ۳۱۴؛ حاکم نیسابوری، ۱۴۰۶: ج ۳، ۶۲۶؛ طبرانی، بی‌تا: ج ۱۷، ۴۹)

۲. ایشان در این باره می‌فرماید: «سیره انبیا بر این معنا بوده است، سیره بزرگان بر این معنا بوده است که معارضه می‌کردند با طاغوت ولو این که زمین بخورند، ولو این که کشته بشوند ولو کشته بدهند. ارزش دارد که انسان در مقابل ظلم بایستد، در مقابل ظالم بایستد و مشتش را گره کند و توی دهنش بزند و نگذارد که این قدر ظلم زیاد بشود، این ارزش دارد. ما تکلیف داریم آقا! این طور نیست که حالا که ما منتظر ظهور امام زمان - سلام الله علیه -

جامعه ولایی واجد حکومت ولایی قادر است با ابزار قدرت و سازوکارهای موجود، فرد و جامعه را به سوی آینده‌ای روشن نوید دهد و در راستای بسترسازی ظهور گام‌های بلندی بردارد. این بسترسازی‌ها می‌تواند در دو حوزه نقش آفرینند:

۱. حیث نرم‌افزاری

از عوامل زمینه‌ساز ظهور ایجاد بیداری عمومی و ارتقای سطح معرفتی افراد است. این که امام زمان (عج) در کلامی خطاب به محمد بن علی بن هلال کرخی از عدم بینش و بصیرت در برخی از محبان و شیعیان ابراز ناراحتی می‌کند: «یا محمد بن علی! قد آذانا جهلاء الشیعة و حمقاؤهم، و من دینه جناح البعوضة أرجح منه»، (طبرسی، ۱۳۶۸: ۲۸۹) می‌تواند دربر دارنده این پیام باشد که یکی از وظایف منتظران حضرت، افزایش بعد معرفتی و دین‌شناختی آن‌هاست. از این رو هرچه سازوکارهای توسعه و تعمیق معرفت و عقلانیت در جوامع بیش‌تر باشد، نرخ رشد توسعه و تعمیق افزون‌تر و در نتیجه زمینه‌ها برای پذیرش و گرایش به منجی سریع‌تر فراهم می‌گردد. در مقابل، حکومت‌های طاغوتی که ولایت شیطانی دارند، سازوکارها و امکانات حکومتی را در راستای گمراهی و ابهام‌زایی و در نتیجه زمینه‌سوزی ظهور به کار می‌بندند.

امام علی (ع) موارد و شگردهای معاویه را برای رسیدن به قدرت و انحراف شامیان، سانسور خبری معاویه و تلاش او برای انحراف افکار

هستیم پس دیگر بنشینیم در خانه‌هایمان، تسبیح را دست بگیریم و بگوییم: عجل علی فرجه. با کار شما باید تعجیل بشود، شما باید زمینه را فراهم کنید برای آمدن او و فراهم کردن این که مسلمین را با هم مجتمع کنید، همه با هم بشوید.» (خمینی، ۱۳۷۱: ج ۱۸، ۲۶۹)

عمومی از حق و اهل آن برمی‌شمارد و نتیجه این امر را نیز هلاکت جاهلان و بی‌خبران به دست خود ذکر می‌کند.^۱

دانشمندان مسلمان مسئله هدایت بندگان را از شئون امام علیه السلام می‌دانند. پس اگر هر کس یا گروهی به توفیق الهی بتواند وسیله هدایت گروهی شود، در واقع آن حضرت را در امر دین و تبلیغ آن و باروری عقول و قلوب یاری کرده و با این عمل نصرت الهی را محقق نموده است و طبق آیه «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» (محمد: ۷) خداوند را یاری و خداوند نیز آن‌ها را یاری خواهد نمود. (فقیه ایمانی، ۱۳۸۱: ۳۵) مجموعه این‌گونه اقدامات می‌تواند در زمینه‌سازی مصلح جهانی نقش بیافریند.

در این میان حکومت ولایی می‌تواند با قدرت و امکانات وسیع رسانه‌ای که در اختیار دارد، فرهنگ ولایی و انتظار را در سطح منطقه‌ای و حتی فرمانطقه‌ای تبلیغ کند و با به راه انداختن یک دانشگاه بزرگ، معارف و ارزش‌های فطری اسلام را به گوش جهانیان برساند و اذهان و افکار عمومی را به سوی حقیقت مهدوی رهنمون نماید.

انقلاب اسلامی ایران با پریایی حکومتی ولایی توانسته است گام‌های خوبی را در این راستا بردارد. امام خمینی رحمه الله، معمار کبیر این انقلاب، بیداری و معرفت‌بخشی عمومی را اولین گام در تحقق اهداف والا برشمرد و پیروزی ملت‌های مسلمان و مستضعف را در گرو این مهم می‌داند. آنتونی گیدنز، جامعه‌شناس مغرب زمین، درباره تحول نرم معرفتی و دینی که انقلاب اسلامی در دنیا به راه انداخته است، می‌نویسد:

۱. «أَلَا وَ إِنَّ مُعَاوِيَةَ قَادَ لُمَّةٍ مِنَ الْغَوَاةِ وَ عَمَسَ عَلَيْهِمُ الْخَبَرَ حَتَّى جَعَلُوا نُحُورَهُمْ أَغْرَاضَ الْمَيِّتَةِ.» (خطبة ۵۱)

در گذشته سه غول فکری جامعه‌شناسی یعنی مارکس، دورکیم و ماکس وبر با کم و بیش اختلافاتی فرآیند عمومی جهان را به سمت سکولاریزاسیون و به حاشیه رفتن دین می‌دیدند؛ ولی از آغاز دهه هشتاد با انقلاب اسلامی ایران شاهد تحقق عکس این قضیه هستیم یعنی فرآیند عمومی جهان روند معکوس را آغاز کرده و به سمت دینی شدن پیش می‌رود. (گیدنز، ۱۳۷۴: ۷۵)

از سوی دیگر استراتژیست‌های بزرگ غرب مانند ژوزف نای^۱ و شوارتز^۲ اصلی‌ترین عنصر قدرت نرم یک کشور در دنیای کنونی را عنصر فرهنگی می‌بینند. آن‌ها اساسی‌ترین شاخصه‌های عنصر فرهنگی را چنین می‌شمارند:

۱. ایدئولوژی جذاب؛
 ۲. ارزش‌های پایدار و جهان‌شمول؛
 ۳. هنجارهای مقبول؛
 ۴. انسجام و همسانی نسبی نگرش‌ها و بینش‌های شهروندان؛
 ۵. کاهش تعارضات و اختلافات افراد جامعه؛
 ۶. داشتن الگوهای مقبول و مطلوب. (الیاسی، ۱۳۸۸: ۱۵۲)
- جالب آن‌که با تأمل و واکاوی در شاخصه‌های مذکور می‌توان به خوبی دریافت که در میان حکومت‌ها و نظام‌های موجود جهان، بهترین و مناسب‌ترین نظامی که می‌تواند این شاخصه‌ها را در خود گرد آورد، حکومت ولایی است؛ چرا که اساساً نظام ولایی بر اساس توحید و یگانه‌پرستی و مطابق فطرت انسان‌ها استوار بوده و ظرفیت ایجاد یک قدرت نرم منحصر به فرد را دارد.

1. NYE JOSEPH.

2. SCHURTS.

اقتدار فرهنگی حکومت ولایی خود می‌تواند موجبات تقویت منابع دیگر قدرت نرم مانند دیپلماسی عمومی و سیاست خارجی قدرت نرم را رقم زند.^۱ به عقیده هاینس جفری در کتاب *مذهب، قدرت نرم و روابط بین‌الملل*، ایران نخستین انقلاب مدونی بود که برتری و تفوق ایدئولوژیکی، اشکال سازمانی هدایت افراد و اهداف مورد ادعایش همه مذهبی بودند که اصول آن برخاسته از قرآن و سنت است. (محمدی، ۱۳۸۸: ۳۰)

حکومت ولایی تقویت برخی دیگر از شاخصه‌های زمینه‌ساز ظهور را نیز به همراه خود دارد که از جمله آن‌ها می‌توان به تزریق روحیه خودباوری و اعتماد به نفس در ملت‌ها و احیای روح جهاد و شهادت اشاره نمود که تجلی بارز این دو شاخصه را می‌توان در عرصه‌های علمی و دفاعی ایران مشاهده نمود.

بر این اساس از کارکردهای مهم حکومت ولایی ایجاد زمینه‌های معرفتی و روحی ظهور منجی است که با قدرت نرم خود سطوح منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای را پوشش می‌دهد.

۲. حیث سخت‌افزاری

حکومت ولایی می‌تواند از حیث سخت‌افزاری نیز مقدمات ظهور را فراهم کند؛ چرا که بر اساس آموزه‌های قرآن به‌ویژه آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ

۱. منظور از دیپلماسی عمومی، دستیابی به اهداف سیاسی از طریق کار با عموم مردم در کشورهای خارجی و با نفوذ در دیدگاه‌های افراد و سازمان‌های خارجی است و دارای سه بعد ارتباطات روزانه، ارتباطات استراتژیک و گسترش روابط دامنه‌دار با افراد کلیدی است و سیاست خارجی نیز شامل اهداف مشخص، عوامل وابسته به آن اهداف، توانایی کشور در رسیدن به یک استراتژی سودمند، اجرای استراتژی و ارزیابی و کنترل آن است. (نک: مرادی، ۱۳۸۸: ص ۱۵۵-۱۵۷)

مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ» (انفال: ۶۰) جامعه و حکومت ولایی موظف است تمام توان خود را در تجهیز و تقویت امکانات و آلات نظامی و دفاعی به کار گیرد تا با قدرت بازدارندگی بالا، تهدیدات و تعرضات احتمالی دشمنان را دفع کند. از سوی دیگر در روایات اسلامی سخن از آن است که در زمان غیبت علاوه بر آمادگی فکری، آمادگی فیزیکی و دفاعی نیز امری بایسته و شایسته است. برای مثال در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «لِيَعِدَنَّ أَحَدُكُمْ لَخُرُوجِ الْقَائِمِ وَ لَوْ سَهْمًا؛ مؤمن این آمادگی را در خود ایجاد نماید، ولو با ذخیره یک تیر.» (نعمانی، بی تا: ۳۲۰) بنابر این دست از روایات، ایجاد چنین سازوکارهایی حتی به اندازه یک تیر می‌تواند به نوعی در تعجیل امر فرج نقش بیافریند.

این موضوع می‌تواند بیان‌گر نقش عظیم حکومت ولایی در زمینه‌سازی ظهور باشد؛ چرا که حکومت ولایی نه با یک تیر و هزار تیر، بلکه در آن یک کشور با تمامی امکانات و قوای هوایی، زمینی و دریایی آماده و در خدمت مهدی موعود بوده و پایگاهی بس بلند را برای یاری او فراهم خواهد نمود. بی‌تردید ایجاد این پایگاه انسانی و دفاعی، منتظران و زمینه‌سازان ظهور را در سراسر جهان، امیدوارتر و استوارتر و دشمنان و زمینه‌سوزان ظهور را مأیوس‌تر و متزلزل‌تر خواهد کرد. همچنین حکومت ولایی قادر است با عینیت بخشیدن و اجرایی نمودن شاخصه‌های جامعه مدنی و انسانی که بر اساس الگوی اسلامی پایه‌ریزی می‌شود، اذهان جهانیان را با شگفتی و شیفتگی متوجه خود نماید که چنین حکومتی خود در انتظار حکومت ولایی دیگری است که از حیث کمی و کیفی بسی زیباتر و والاتر از آن خواهد بود.

برای مثال پیشرفت و توسعه عدالت‌محور حکومت ولایی در حوزه‌های اقتصادی، رفاهی، آبادانی و عمرانی و از سوی دیگر مبارزه با فساد و ناهنجاری‌های اخلاقی و اقامه امر به معروف و نهی از منکر، جهانیان را به سوی این تفکر رهنمون خواهد کرد که حکومت دینی نه تنها در تعارض با علم و پیشرفت و اخلاق نیست، بلکه اساساً حاکمیت دینی و ولایی می‌تواند موجبات تعمیق و توسعه علوم، اخلاقیات و پیشرفت را در یک جامعه رقم زند. همچنین اشتیاق جهانیان به حکومت ولایی زمانی مضاعف می‌شود که آنان دریابند در آرمان‌شهر حکومت مهدوی که برخاسته از حکمت ولایی است، شاخصه‌های انسانی به اوج خود خواهد رسید و اوضاع فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و امنیتی به گونه‌ای خواهد بود که تاریخ بشر همواره آن‌ها را از مقوله آرمان‌ها و ایده‌آل‌های دست‌نیافتنی خود می‌پندارد. جالب آن‌که در روایات اسلامی این تصویر آرمانی از اوضاع حکومت مهدوی به خوبی نمایان شده است.^۱

از این رو، جوشش و خروش مردم ایران به رهبری فقیهی آگاه و شجاع و تشکیل حکومتی ولایی را می‌توان عمل به بارزترین مصداق عهد پیش‌گفته میان امام علیه السلام و مردم و گامی بلند در زمینه‌سازی ظهور قلمداد نمود؛ چرا که نظام و منشور فکری این حکومت برخاسته از آن حکومت آرمانی است و بررسی‌های میدانی و موردی نشان می‌دهد که این حکومت توانسته است تاکنون برای زمینه‌سازی، گام‌های شایانی را در دو حوزه سخت‌افزاری و نرم‌افزاری بردارد. شاید برخی از روایات که در آن‌ها از قیام

۱. برای نمونه نک: مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۱۴۴ (درباره امنیت حکومت مهدوی)؛ ج ۲۴، ۲۳۸ و ج ۵۰، ۱۹۴ (درباره عدالت حکومت مهدوی)؛ ج ۵۲، ۱۲۷ (درباره آسایش و رفاه در حکومت مهدوی).

مردمی مؤمن از مشرق زمین و زمینه‌سازی آن‌ها برای ظهور حضرت حجت (ع) سخن به میان آمده، ناظر به حکومت ولایی در ایران باشد. از رسول خدا (ص) نقل شده است: «مردمی از شرق قیام می‌کنند و زمینه حکومت مهدی (ع) را فراهم می‌سازند.»^۱ (ابن ماجه، بی‌تا؛ ۱۳۶۸؛ هیشمی، ۱۴۰۸: ۳۱۸؛ اربلی، ۱۹۸۵: ۲۶۸)

بی‌تردید جمهوری اسلامی ایران که بر پایه ولایت فقیه سامان یافته، ضمن درهم شکستن دو هژمونی فکری رایج در دنیا یعنی کمونیسم و لیبرالیسم و اقامه حکومت ولایی، چشم جهانیان را به خود خیره و موجبات بیداری و استکبارستیزی را در عالم رقم زده است. همچنین پیشرفت‌های کمی و کیفی کم‌نظیر ایران در حوزه‌های علمی و تکنولوژیک، باعث شد که صدای شیپور استکبار در باب تعارض علم، دین و حکومت برای گوش جهانیان کم‌اثر یا بی‌اثر گردد و از سوی دیگر گفتمان تعاضد دین و دنیا و الگوی حکومت دینی و ولایی رو به گسترش نهاد.

امام خمینی (ع) در راستای ارتقای سطح معرفتی یاران و افزایش آمادگی آنان، به اهداف بلند انقلاب اسلامی پرداخت و تصریح نمود: «به جمهوری اسلامی که ثمره خون پدران است، تا پای جان وفادار بمانید و با آمادگی خود و صدور انقلاب و ابلاغ پیام خون شهیدان، زمینه را برای قیام منجی

۱. هم‌چنین امام باقر (ع) می‌فرماید: «می‌بینم که جمعیتی در مشرق زمین خروج می‌کنند و احقاق حق می‌نمایند، ولی به آن‌ها داده نمی‌شود. سپس طلب می‌کنند، باز هم به آن‌ها داده نمی‌شود. وقتی چنین دیدند، شمشیرها بر شانه می‌گذارند و قیام می‌کنند و این انقلاب تحویل هیچ کس داده نمی‌شود، مگر به صاحب شما امام زمان (ع) کشته شدگان آن‌ها شهیدند. بدانید که چنانچه من آن انقلاب را درک می‌کردم، دوست می‌داشتم که برای صاحب امر باقی باشم.» (نک: نعمانی، بی‌تا؛ ۳۷۳؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۰۶: ج ۴، ۴۶۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۲۴۳)

عالم و خاتم‌الاولیا و الاولیا، حضرت بقیة‌الله - روحی فدا - فراهم سازید.» (خمینی، ۱۳۷۸: ج ۲۰، ۳۸) بر این اساس، امام راحل رحمه‌الله ابلاغ دکتترین حکومت ولایی و صدور آن را در میان جهانیان، زمینه‌ساز ظهور می‌دانست و در جای دیگر می‌فرمود:

مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست؛ انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچم‌داری حضرت حجت - ارواحنا فدا - است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد... باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را در اداره هرچه بهتر مردم بنماید، ولی این بدان معنا نیست که آن‌ها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است، منصرف کند. (همان: ج ۲۱، ۳۲۷)

استکبار جهانی و سراب زمینه‌سوزی ظهور

استکبار جهانی به زعم خود تلاش گسترده‌ای را برای حذف دکتترین مهدویت و زمینه‌سوزی ظهور پی گرفته است.

همان‌طور که حکومت ولایی قادر است در دو بعد نرم‌افزاری و سخت‌افزاری، گفتمان موعودباوری و افق آینده روشن را در میان ملل و دول بسط دهد و زمینه‌ساز ظهور باشد، حکومت شیطانی و هژمونی اختاپوس‌گون و عدالت‌ستیز دنیا نیز تمامی امکانات و اقدامات خود را در همان ابعاد، اما بر ضد جبهه زمینه‌ساز بسیج نموده است.

جالب آن‌که نوک پیکان این اقدامات به سوی حکومت ولایی نشانه رفته است؛ چرا که استکبار به خوبی می‌داند حکومت ولایی و ولایت فقیه چه از حیث حدوث و چه از حیث بقا، بر اساس دکتترین مهدویت استوار بوده و چنین دکتترینی قادر است ضمن بیداری عمومی و سوق جهانیان به سوی

معرفت و عقلانیت، موجودیت نظام سلطه را تهدید کند و حباب زوال‌ناپذیری و هیمنه آن‌ها را در آستانه ترکیدن قرار دهد. از این رو باید اعتراف نمود که هژمونی استکبار در راستای سیاست زمینه‌سوزی ظهور، در تشخیص مهم‌ترین و کارآمدترین عامل زمینه‌ساز ظهور یعنی حکومت ولایی دچار اشتباه نشد و تا کنون نیز به خطا نرفته است و از این رو از تمامی ظرفیت‌های موجود در حوزه‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی بهره گرفته و تهاجم شدیدی را بر ضد نظام ولایی به راه انداخته است.^۱

آخرالزمان عصری است که در آن صف‌آرایی و نبرد جبهه الهی و حق محور و جبهه شیطانی و باطل محور به اوج خود می‌رسد، به طوری که جبهه باطل سعی فراوان در زمینه‌سوزی و تأخیر در تحقق نصاب‌ها برای ظهور عدالت‌گستر دارد و از سوی دیگر جبهه حق و ولایت نیز در عرصه زمینه‌سازی و تعجیل در تحقق نصاب‌ها برای ظهور سر از پا نمی‌شناسد. در این صف‌آرایی که به نوعی میان زمینه‌سازان و زمینه‌سوزان ظهور است، پنج گروه عمده به چشم می‌خورند:

۱. یاوران نظری و عملی حق؛

۲. یاوران نظری حق که تنها در مقام نظر با ولایت موافقند و در میدان جهاد و قیام غایبان مذموم تاریخند؛

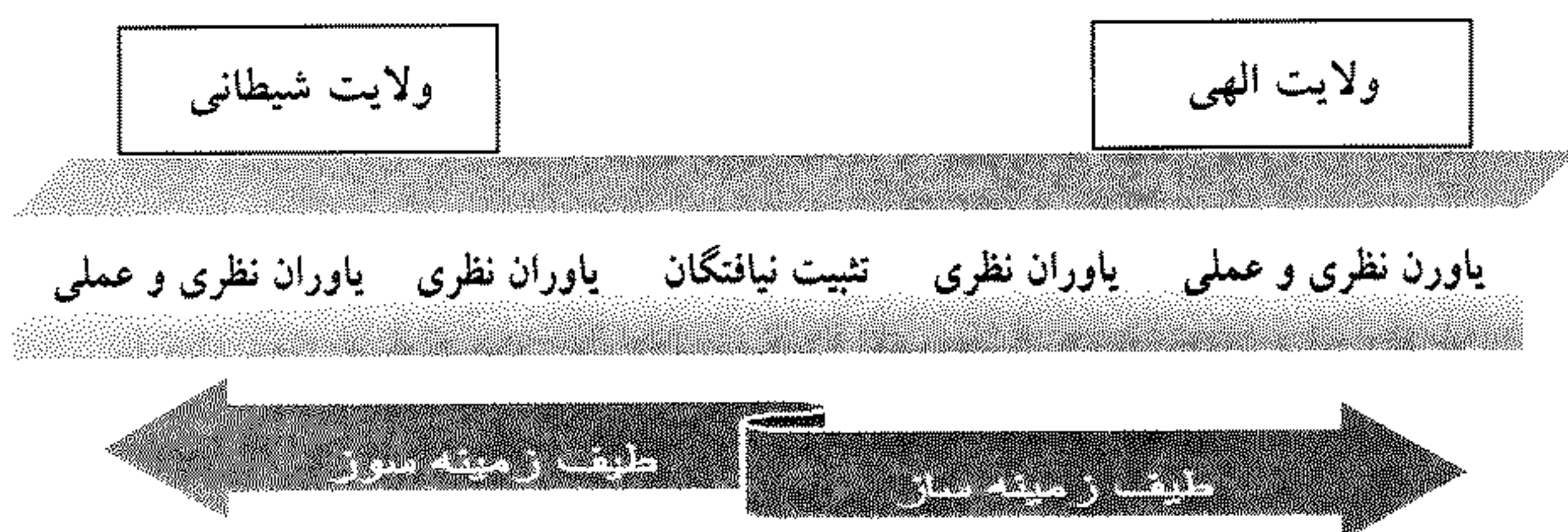
۱. بخشی از اقدامات آن‌ها بر ضد حکومت ولایی و تفکر مهدوی آن عبارتند از: ۱. تحمیل جنگ هشت ساله بر ضد ایران؛ ۲. تحریم اقتصادی؛ ۳. تهاجم فرهنگی؛ ۴. فشارهای سیاسی؛ ۵. حمایت از پروژه شخصیت‌پردازی و مهدی‌تراشی؛ ۶. تخریب پایه‌های فکری مهدی‌باوری از طریق ژست‌های علمی و با ادعای شرق‌شناسی؛ ۷. حمایت از خودباختگان و سرسپردگان مانند احمد کسروی، سلمان رشدی و احمد الکاتب؛ ۸. تحریف اندیشه ناب مهدویت و انتشار آن‌ها در کتب و رسانه‌های پرمخاطب دنیا. بخشی از موارد فوق برگرفته از کتاب *در انتظار ققنوس* اثر سیدنا مر هاشم العمیدی و ترجمه و تحقیق مهدی علی‌زاده است. (نک: ص ۳۱۵-۳۱۷)

۳. تثبیت نیافتگان که هنوز موضعشان تثبیت نیافته و در سرگردانی به سر می‌برند؛^۱

۴. یاوران نظری باطل که هرچند با جبهه باطل موافقند، اما حاضر به اقدامات عملی به منظور یاری آن نیستند؛

۵. یاوران نظری و عملی باطل.

جایگاه این گروه‌ها در شکل زیر قابل ترسیم است:



در این میان، تنها یاوران نظری و عملی جبهه حق و ولایت هستند که زمینه‌ساز اصلی ظهورند و تنها همین گروه قادر به پرپایی حکومت ولایی هستند. برای مثال، قبل از انقلاب اسلامی ایران آحاد مردم خداجو و ولایت‌خواه و محب اهل بیت علیهم‌السلام بودند اما تا زمانی که این محبت و معرفت جامه عمل نپوشید، اطاعت و بندگی مردم از طاغوت ادامه داشت و فساد حاکمان و طرد و تبعید صالحان بیداد می‌کرد. اما با رویش یاوران عملی جبهه ولایت به رهبری امام خمینی رحمه‌الله به تدریج طاغوت رو به اضمحلال

۱. گفتنی است در این طیف، مدعیان بی‌طرفی و عدم یاری دو جبهه، جاهلان‌شان جزو تثبیت نیافتگان و مغرضان‌شان جزو یاوران جبهه باطل هستند، اما نتیجه کار هر دو خیانت و جفا به حق و ولایت است.

رفت و خورشید ولایتِ عالمان و عادلان بر ملت ایران و ملل دیگر تابید. به نظر می‌رسد دلیل اصلی غربت، مظلومیت و شهادت ائمه علیهم‌السلام در طول تاریخ اسلام در همین نکته نهفته باشد؛ یعنی قلتِ یاوران نظری و عملی در جبهه حق، عرصه را برای طواغیت و ادامه استبداد سیاه آن‌ها فراهم نمود، و گرنه مردمان زمان امام حسن علیه‌السلام یا امام حسین علیه‌السلام، خواستار و محب آن‌ها بودند اما خواستن و محبتشان از مقام نظر و زبان فراتر نمی‌رفت و تیزی دندان دشمنان خدا، آن‌ها را از یاری عملی به محبوبانشان باز می‌داشت.

اما ملت ایران به رهبری امام راحل رحمه‌الله یاری نظری و عملی خود را به رخ جهانیان کشاندند و از رعد و برق طاغوت زمان نهراسیدند و در نهایت آن را کنار زدند و حکومت ولایی را برپا نمودند. از این رو از منظر امام خمینی رحمه‌الله این ملت بعد از عصر نبوی، از برترین مردمان بودند.

این قرائن و شواهد علمی و عینی گواه بر آن است که حکومت ولایی همچون کاتالیزوری قوی موجبات تسریع زمینه‌سازی و تعجیل امر فرج را فراهم نموده است. بر همین اساس امام خمینی رحمه‌الله منشور انقلاب اسلامی را چنین تبیین می‌نماید:

ما اگر دستان می‌رسید و قدرت داشتیم، باید برویم تمام ظلم‌ها و جورها را از عالم برداریم. تکلیف شرعی ماست. (همان: ج ۲۱، ۱۵)

ما با خواست خدا دست تجاوز و ستم همه ستم‌گران را در کشورهای اسلامی می‌شکنیم و با صدور انقلابمان که در حقیقت صدور اسلام راستین و بیان احکام محمدی - صلی‌الله‌علیه و آله - است، به سیطره و سلطه و ظلم جهان‌خواران خاتمه می‌دهیم و به یاری خدا راه را برای ظهور منجی و مصلح کل و امامت مطلق حق امام زمان - ارواحنا فداه - هموار می‌کنیم. (همو: ج ۲۰، ۳۴۵)

پس از این گونه اظهارات امام خمینی رحمه الله رسانه‌ها و شبکه‌های جهانی، اخباری به دنیا مخابره کردند که به نگرانی ارباب قدرت بیش‌تر دامن می‌زد. برای مثال شبکه اول تلویزیون بی.بی.سی انگلیس آورد: «آنچه در ایران در سال ۱۹۷۹ رخ داد، نه تنها برای ایرانیان، بلکه برای تمام ادیان جهانی نقطه عطفی بود؛ نقطه عطفی که از بازگشت میلیون‌ها نفر در سراسر دنیا به اصول‌گرایی مذهبی خبر می‌دهد.» به گفته این شبکه «در سراسر جهان پیروان دیگر ادیان مانند مسیحیت، یهودیت و هندو نیز به اصول‌گرایی مذهبی روی آورده‌اند؛ حتی در ترکیه نیز که هفتاد سال قبل با مذهب وارد جنگ شده بود، روند بازگشت به اصول اسلامی سرعت گرفته است.»

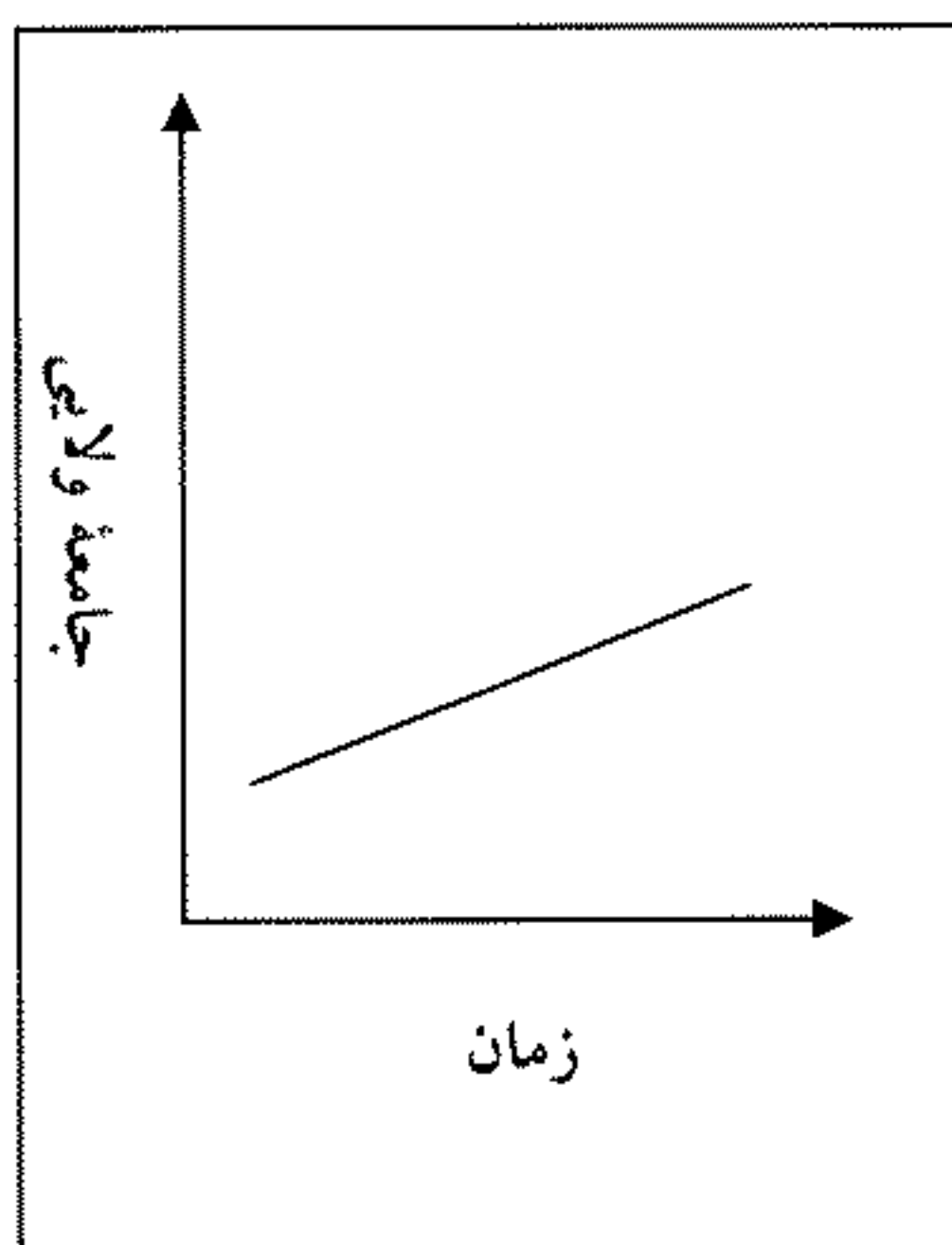
حقیقت نیز چنین بود. شخصیت الهی و پیام‌های معنوی امام خمینی رحمه الله بسیاری از پیروان سایر ادیان و مذاهب را به شدت تحت تأثیر خود قرار داد تا آن‌جا که در نظر برخی از تحلیل‌گران و متفکران مسیحی «او مسیح معاصر بود و دقیقاً اشعه صلابت و سازش‌ناپذیری عیسی بن مریم علیه السلام بود.» (روبین، ۱۳۷۷: ۳۸)

روبرت ووثنو می‌نویسد: «بارزترین خیزش اسلامی که در قرن بیستم رخ داد و روح تازه‌ای در دنیا دمید و جنبش‌های ضداستبدادی را در جهان احیا کرد، نهضت ایران به رهبری امام خمینی بود که دکترین ولایت فقیه در دوران غیبت امام زمان را سامان داده و اقامه کرد.» وی بر این باور است که حکومت اسلامی در ایران تعریف و الگوی جدیدی را از اسلام سیاسی ارائه نموده است. (wuthnow, 1998: pp383-393)

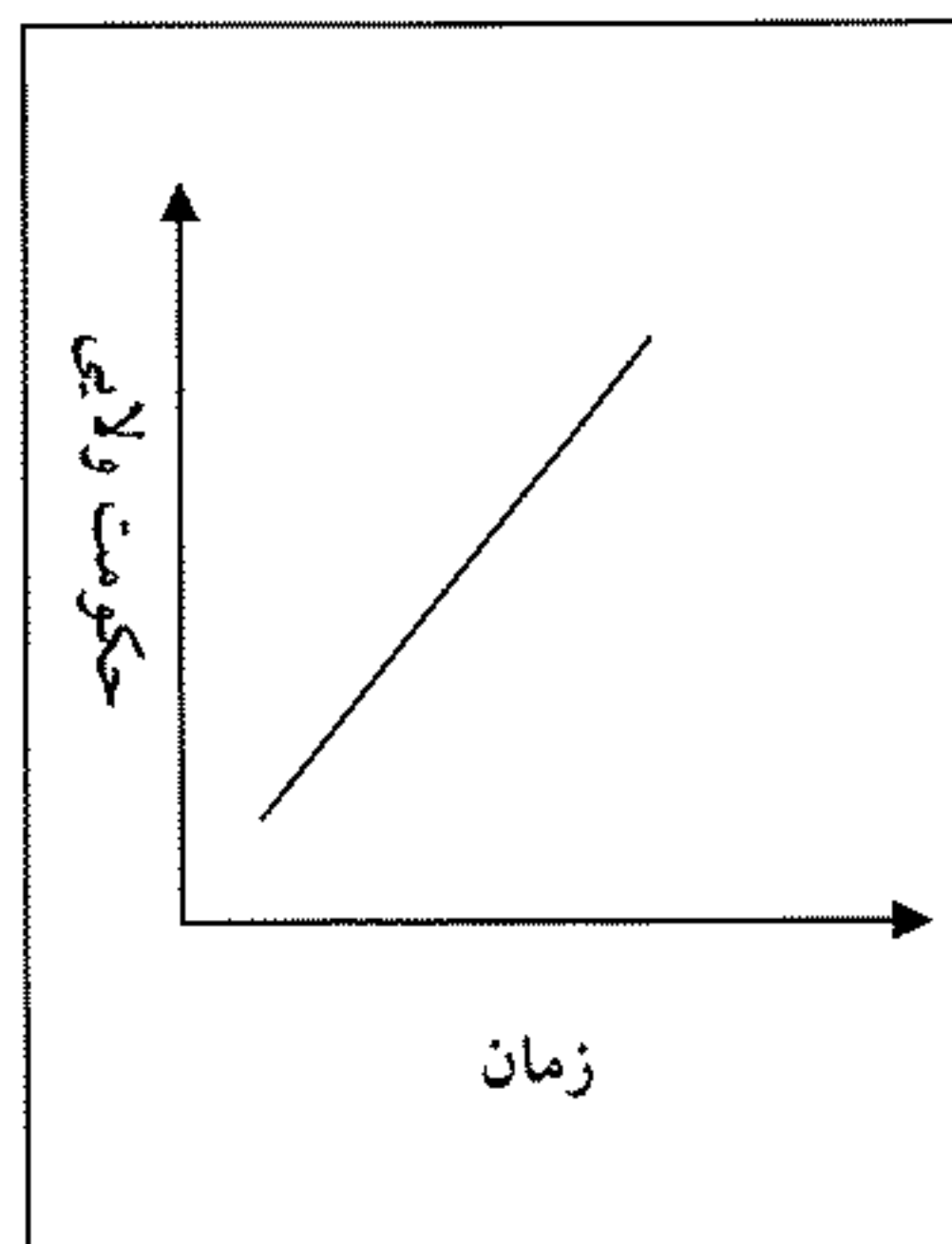
همچنین در دانش‌نامه آزاد جهانی نیز از نقش و تأثیر شگرف انقلاب ایران در نظام و نگرش جهان عرب و حتی غرب سخن به میان آمده است. (Michael Axworthy)

این گونه، یکی از وجوه اساسی تمایز کارکرد جامعه ولایی با حکومت ولایی بیش تر روشن می شود. به عبارت دیگر، تا زمانی که جامعه ولایی تنها جامعه ولایی باشد و فاقد حکومت، هیچ گاه هژمونی استکبار و موعودستیز دچار تشویش و اضطراب نمی شود؛ چرا که حاکمیت و قدرت ولایت و فقاہت آن ها را تهدید نمی کند، بلکه این جامعه ولایی واجد حکومت ولایی است که این هژمونی را به وحشت می اندازد و تمامی موجودیت آن را در معرض تهدید قرار می دهد.

بنابراین، به باور نویسنده نرخ رشد زمینه سازی ظهور در جامعه ولایی فاقد حکومت با جامعه ولایی واجد حکومت بسیار متفاوت است. این تفاوت را می توان در نمودار زیر چنین نشان داد:



نرخ رشد زمینه سازی ظهور در
جامعه ولایی



نرخ رشد زمینه سازی
ظهور در حکومت ولایی

نتیجه

هرچند تحقق جامعه ولایی و پذیرش مرجعیت فقها و نواب عام امام عصر علیه السلام، خود امری لازم و گامی زمینه‌ساز به سوی ظهور است، چالش‌ها و ضعف‌های فراروی چنین جامعه‌ای به‌ویژه حاکمیت طاغوت و «تعبید» مردم، کارکردهای جامعه ولایی را در راستای زمینه‌سازی ظهور کم‌رنگ می‌نماید، در حالی که حکومت ولایی قادر است با سازوکارهای ویژه خود نرخ رشد زمینه‌سازی ظهور را در حوزه‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری به سرعت افزایش دهد و با رشد و گسترش معرفت، معنویت و بیداری در سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و همچنین به چالش کشاندن استکبار جهانی و موعودستیز، جهان را برای پذیرش موعود آخرزمان مهیا نماید.

از این روست که رویش حکومت ولایی را می‌توان آغازی برای آغاز افول و سقوط مستکبران و طواغیت موعودستیز و آغازی برای آغاز حکومت موعودی دانست که رسالت آن پایان دادن ظلم‌ها، کژی‌ها و ناهنجاری‌ها در جامعه بشری است.

«أَيُّنَ بَقِيَّةُ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْلُو مِنَ الْعِثْرَةِ الْهَادِيَةِ؛ كَجَاسْتِ ذَخِيرَةِ خَدَائِي كِه بِيرون از خاندان وحی نیست.»

«أَيُّنَ الْمُعْدُّ لِقَطْعِ ذَابِرِ الظُّلْمَةِ؛ كَجَاسْتِ آمَادِه شَدِه بَرای از ریشه كندن ظالمان.»
«أَيُّنَ الْمُتَنْظَرُ لِإِقَامَةِ الْأُمْتِ وَالْعَوَجِ؛ كَجَاسْتِ آن‌كه چشم‌ها به راه اوست برای اصلاح ناراستی‌ها و كژی‌ها.»

«أَيُّنَ الْمُرْتَجَى لِإِزَالَةِ الْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ؛ كَجَاسْتِ مایه امید رفع ستم و تجاوز.»
«أَيُّنَ الْمُؤَمَّلُ لِإِحْيَاءِ الْكِتَابِ وَخُدُودِهِ؛ كَجَاسْتِ مایه امید و آرزوی همگان برای احیای قرآن و احكامش.» (مشهدی، ۱۴۱۹: ۵۷۸؛ ابن‌طاووس، ۱۴۱۴: ۵۰۸)

منابع

۱. ابن حنبل، احمد، مستند، بيروت، دارصادر، بی تا.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن طاووس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، تحقیق: جواد قیومی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
۴. _____، جمال الاسبوع، تحقیق: جواد قیومی، بی جا، اختر شمال، ۱۳۷۱ش.
۵. ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن، بيروت، دار الفكر، بی تا.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۵، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق.
۷. اربلی، ابن ابی الفتح، کشف الغمة، ج ۳، بيروت، دارالاضواء، ۱۹۸۵م.
۸. اسکافی معتزلی، ابی جعفر، المعیار و الموازنة، تحقیق: محمدباقر محمودی، بی جا، بی نا، بی تا.
۹. الیاسی، محمدحسین، «ماهیت و عناصر قدرت نرم»، مجموعه مقالات قدرت و جنگ نرم، تهران، نشر ساقی، ۱۳۸۸ش.
۱۰. بحر العلوم، سید محمد مهدی، الفوائد الرجالية، ج ۳، تهران، مکتبة الصادق، ۱۳۶۳ش.
۱۱. ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، تحقیق: سید جلال الدین محدث ارموی، ج ۱، بی جا، بهمن، بی تا.

۱۲. جعفرپیشه، مصطفی، ولایت فقیه، قم، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه، ۱۳۸۱ش.
۱۳. جوهری، اسماعیل، الصحاح، تحقیق: احمد بن عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم، ۱۴۰۷ق.
۱۴. حاکم نیشابوری، محمد، مستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۶ق.
۱۵. حربی، ابراهیم بن اسحاق، غریب الحديث، تحقیق: سلیمان العاير، جدة، دار المدونة، بی تا.
۱۶. خمینی، روح الله، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته، چاپ اول، ۱۳۷۸ش.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین، مفردات، تهران، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ق.
۱۸. راوندی، قطب‌الدین، الخرائج و الجرائع، قم، مدرسه الامام المهدي علیه السلام، بی تا.
۱۹. شاکری زواردهی، روح الله، منجی در ادیان، قم، بنیاد فرهنگی مهدی موعود علیه السلام، ۱۳۸۸ش.
۲۰. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، ترجمه: سید جعفر شهیدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ش.
۲۱. _____، ترجمه: محمد دشتی، قم، مشهور، ۱۳۷۹ش.
۲۲. _____، ترجمه و شرح: سید علی نقی فیض الاسلام، تهران، فقیه، ۱۳۷۹ش.
۲۳. صدوق، محمد بن علی، صفات الشیعة، تهران، نشر عابدی، بی تا.

۲۴. _____، *علل الشرائع*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۲۵. _____، *کمال الدین و تمام النعمة*، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ق.
۲۶. طبرانی، سلیمان بن احمد، *المعجم الكبير*، قاهره، مكتبة ابن تیمیه، بی تا.
۲۷. طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج*، ج ۲، نجف، دارالنعمان، ۱۳۶۸ق.
۲۸. طبری، محمد بن جریر (شیعی)، *دلائل الامامة*، قم، موسسه البعثة، ۱۴۱۳ق.
۲۹. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، ج ۲، بیروت، موسسه اعلمی، ۱۸۷۹م.
۳۰. طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرين*، تحقیق: سید احمد حسینی، بی جا، مکتب نشر الثقافة الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الاحکام*، تحقیق: سید حسن خراسان، ج ۱، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵ش.
۳۲. _____، *الغیبة*، قم، موسسه المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۱ق.
۳۳. عمیدی، سید ثامر هاشم، *در انتظار ققنوس*، ترجمه و تحقیق: مهدی علی زاده، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، ۱۳۸۲ش.
۳۴. غازی، داود بن سلیمان، *مسند الرضا علیه السلام*، تحقیق: محمدجواد حسینی جلالی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۸ق.
۳۵. فقیه ایمانی، محمدباقر، *شیوه های یاری قائم آل محمد علیه السلام*، قم، انتشارات عطر عترة، ۱۳۸۱ش.

۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب، *الكافي*، تصحیح: علی اکبر غفاری، ج ۱، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ق.

۳۷. کوفی، محمد بن سلیمان، *المناقب*، تحقیق: محمدباقر محمودی، ج ۱، بی جا، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، ۱۴۱۲ق.

۳۸. گیدنز، آنتونی، *جامعه شناسی*، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، ۱۳۷۴ش.

۳۹. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، ج ۹۷، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۴۰. محمدی، یدالله، «انقلاب اسلامی و نقش تاریخ ساز امام خمینی رحمه الله در تولید قدرت نرم»، *مجموعه مقالات قدرت و جنگ نرم*، تهران، نشر ساقی، ۱۳۸۸ش.

۴۱. مرادی، حجت الله، *قدرت و جنگ نرم*، تهران، نشر ساقی، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.

۴۲. مشهدی، ابن محمد، *المزار الکبیر*، تحقیق: جواد قیومی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۹ق.

۴۳. مطهری، مرتضی، *جهان بینی توحیدی*، تهران، صدرا، ۱۳۷۵ش.

۴۴. _____، *قیام و انقلاب مهدی علیه السلام*، تهران، صدرا، ۱۳۷۸ش.

۴۵. مفید، محمد، *الفصول العشرة*، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ق.

۴۶. _____، *المزار*، قم، مدرسة الامام المهدی علیه السلام، بی تا.

۴۷. نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبة*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، مکتبة الصدوق، بی تا.

۴۸. وود زورث، روبین، *زیباترین تجربه من*، ترجمه: خدیجه مصطفوی، تهران، بی نا، ۱۳۷۷ش.

٤٩. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم، تحقیق: محمدباقر انصاری، بی‌جا، محقق، بی‌تا.

٥٠. هیشمی، نور الدین، مجمع الزوائد، بیروت، دارالکتب العلمیة، ١٤٠٨ق.

51. 51. wuthnow, Robert, *Islam, Muslims and Twentieth century*, Washington, Encyclopedia of politics and religion, 1998.

52. 52. Michael Axworthy, Iranian Revolution, Wikipedia.